

۱- زبان

«زبان چیست؟» این پرسش را می‌توان با پرسشی که چارچوب کار زیست‌شناسان را مشخص کرده است، مقایسه نمود. آن پرسش این است: «زندگی چیست؟»

وقتی از زبان نام می‌بریم، توانایی و مهارتی را در نظر می‌گیریم که مختص انسان است و او را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد. زبان درک و احساس انسان را توانا می‌سازد تا ماهیت ویژه‌ی خرد و تفکرش را کسب کند.

۲- ما انسان‌ها به دلیل اینکه توانایی استفاده‌ی آسان از زبان را از سال اول زندگی و به طور طبیعی فرا گرفته‌ایم، می‌پنداریم که خود زبان و ماهیت آن را نیز شناخته‌ایم؛ در حالی که استفاده از زبان یک چیز است و شناخت آن به دلیل پیچیدگی و گستردگی بیش از حد آن چیز دیگری است.

۳- انسان موجودی است با ذهنی پیچیده و زبان وسیله‌ای است که ذهن را با تمام پیچیدگی‌هایش در خود جای می‌دهد. پس پیچیدگی زبان ناشی از پیچیدگی ذهن است. گستردگی زبان نیز از آن‌جا ناشی می‌شود که زبان باید همه‌ی جلوه‌های دیگر هستی را در خود بگنجاند؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی.

۴- شناخت زبان - با آن همه پیچیدگی و گستردگی - بیشتر از هر موضوع دیگری به صرف وقت، فکر و نیرو نیاز دارد. از طرف دیگر تا کسی زبان را به خوبی نشناسد، نمی‌تواند از آن استفاده‌ی خوبی برای شناخت موضوعات دیگر بکند. اگر در یک زبان برای «چیزی» کلمه‌ای به کار رود، اهل آن زبان برای آن چیز وجود خارجی قائل می‌شوند. مثلاً پیش از وارد شدن کلمه‌ی کامپیوتر یا کیوی در فارسی، بود و نبود آن برای فارسی‌زبانان یکسان بود. عجیب‌تر آن‌که اگر اهل همان زبان کلمه‌ای را به کار ببرند که آن کلمه وجود خارجی نداشته باشد، آنان برای آن کلمه وجود خارجی قائل می‌شوند؛ مثل سیمرغ، پری دریایی و

۵- پرسش‌هایی نیز وجود دارند که جواب آن‌ها فقط در گرو شناخت زبان است؛ مثلاً چرا ما انسان‌ها صحبت کردن را به تدریج و به طور طبیعی یاد می‌گیریم ولی نوشتن را باید در مدرسه آموخت؟ یا چرا گفتن از نوشتن آسان‌تر است؟ و... پس شناخت زبان به هیچ‌وجه با توانایی استفاده از آن یکی نیست.

۶- تعریف زبان: مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی است که طبق قواعد و قوانین خاصی با یک‌دیگر در ارتباطند و روی هم رفته دستگاه یا نظام منسجم مرتبطی را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین ارکان تعریف زبان را می‌توان به شرح زیر استخراج کرد: ۱- زبان نظام یا دستگاهی منسجم است. ۲- این نظام از نشانه‌های آوایی تشکیل شده است. ۳- قراردادی است. ۴- نهادی اجتماعی است که وظیفه‌ی اصلی آن ایجاد ارتباط است. ۵- منحصر به انسان است.

۷- اجزای سازنده‌ی نظام زبان در درجه‌ی اول نشانه (تکواژ) است. نشانه هر لفظی است که معنایی داشته باشد و البته این نکته مهم است که نشانه (تکواژ) می‌تواند بی‌معنی (وُند) نیز باشد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار رود، مانند «گر» و «ش» در واژه‌های: کارگر و کوشش.

۸- انتقال پیام در ارتباط زبانی معمولاً در قالب جمله صورت می‌گیرد. پس هر جمله نمونه‌ای کوچک از نظام بزرگ زبان است که می‌تواند به نشانه‌هایی (تکواژهایی) تجزیه گردد. مثلاً جمله‌ی «قدر جوانی را بدان» در حدّ خود یک نظام است؛ چون می‌تواند دست‌کم بین دو نفر انسان رابطه برقرار نموده و پیامی را منتقل کند. این جمله به نشانه‌ها نیز (تکواژهایی) تجزیه می‌گردد: قدر + جوان + ی + را + پ + دان.

۹- زبان نه توده‌ای بی‌نظم و قاعده از کلمات است و نه مجموعه‌ای از قواعد دستوری است که آن را بی‌هیچ نظم و ترتیبی به حافظه سپرده باشیم؛ بلکه دقیقاً یک نظام واحد است.

۱۰- پیام‌وزیم

در زبان فارسی - بر خلاف زبان عربی - مطابقت بین صفت و موصوف وجود ندارد؛ یعنی، موصوف چه مرد باشد و چه زن، صفت آن مذکر است: مرد زیبا - زن زیبا
هم‌چنین به کسی که شعر بگوید - چه مرد، چه زن - «شاعر» و به کسی که محلی را اداره کند نیز «مدیر» می‌گویند. پس کاربرد کلماتی چون شاعره، مدیره، محترمه، این‌جانبه و برای زن نامناسب است.
مثال ۱: پروین اعتصامی ~~شاعره‌ی برجسته‌ی ایرانی است.~~
شاعر

مثال ۲: خانم کمالی مدیره‌ی دبستان فردوسی است.
مدیر

مثال ۳: خانم اکبری لیسانسیه‌ی زبان و ادبیات فارسی است.
لیسانس

۱۱- مروری بر نگارش دوره‌ی راهنمایی

تبدیل گفتار به نوشتار: مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان به ترتیب سیر طبیعی و منطقی فراگیری عبارتند از: گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن.

بنابراین «گفتار» و «نوشتار» دو مهارت اصلی زبان هستند؛ با این تفاوت که «گفتار» به طور طبیعی و همراه با رشد انسان فرا گرفته می‌شود اما «نوشتار» از نظر دانش زبان آموختن در آخرین مرحله قرار دارد و امری کاملاً اکتسابی است که باید فرا گرفته شود. نوشتار پیچیده‌ترین و دشوارترین مهارت زبانی است.

۱۲- در نوشتن باید به اصل ساده‌نویسی و کوتاهی جملات توجه کنیم.

۱۳- نوشته‌ی ما باید اجزای اصلی چیزی را که درباره‌ی آن می‌نویسیم، دربرگیرد؛ آن‌چنان که گویی خواننده آن را در مقابل خود می‌بیند.

۱۴- برای توصیف باید به اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، دوری و نزدیکی و سایر خصوصیات آن توجه کنیم. یکی از رموز ماندگاری و اثربخشی یک نوشته، بهره‌گیری نویسنده‌ی آن از عنصر توصیف است. در توصیف یک صحنه یا منظره علاوه بر وصف کلی اشیا به طرز قرار گرفتن آنها، دوری و نزدیکی و رابطه‌ی آنها با هم توجه می‌کنیم. برای نشان دادن ظاهر یک فرد از ویژگی‌های ظاهری او صحبت می‌کنیم و برای توصیف حالات روحی و عاطفی فرد، به رفتار او با دیگران توجه می‌کنیم.

۱۵- هر کس در نوشتن شیوه‌ای دارد. در حقیقت نوشته‌ی هرکس همان امضای اوست.

۱۶- یکی از راه‌های مؤثر و ساده برای تقویت مهارت نویسندگی، یادداشت کردن خاطرات و نیز شرح حال نویسی است.

۱۷- یکی از اساسی‌ترین عناصر که سبب تأثیرگذاری و خیال‌انگیزی اثر می‌شود، جان بخشیدن به اشیا (تشخیص = آدم‌نمایی = personification) است که سبب پرورش ذهن می‌شود. موضوعات دیگر این درس عبارتند از: بازسازی وقایع، گزینش واژه‌های مناسب، شناخت عناصر زیبایی سخن (آرایه‌های ادبی)، نامه‌نگاری - که بر حسب نوع نگارش و گیرنده‌ی آنها به نامه‌های دوستانه، رسمی و اداری تقسیم می‌شوند - و خلاصه‌نویسی.

۱۸- در مهارت تبدیل گفتار به نوشتار به نکات زیر توجه داریم:

- ۱- کلمات را شکسته به کار نبریم.
- ۲- مطالب زاید (حشو) را حذف کنیم.
- ۳- از تکرار بی‌مورد بپرهیزیم.
- ۴- اصل رسایی نوشته را رعایت کنیم.

۱۹- **بیاموزیم**

حرف همزه (ء) که یکی از حروف الفبای فارسی است، وقتی می‌تواند حرکت بگیرد که کلمه‌ی مختوم به همزه، مضاف یا موصوف باشد. مانند: سوء هاضمه - جزء اول. در غیر این صورت گذاشتن حرکت همزه زاید است. مثال: صورت صحیح کلمات «سؤال - پروتئین - لؤلؤ - مؤدب» از این قرار است: «سؤال - پروتئین - لؤلؤ - مؤدب».

۲۰- **ویرایش**

هر نوشته باید از دیدگاه‌های گوناگون (محتوا و درون‌مایه، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، رعایت مسائل نگارشی) بازنگری شود. به مجموع این عملیات که طی آن، یک نوشته بازنگری، بررسی و اصلاح می‌شود، «ویرایش» می‌گویند.

کسی که کار ویرایش را انجام می‌دهد، «ویراستار» نامیده می‌شود.

۲۱- ویراستار باید ضمن رعایت سبک صاحب اثر، نوشته را از هرگونه لغزش و خطا سامان دهد و اصلاحاتی را در آن اعمال کند تا متن، ساده و آراسته شود.

۲۲- **انواع ویرایش**

- ۱- ویرایش فنی
- ۲- ویرایش تخصصی
- ۳- ویرایش زبانی و ساختاری

۲۳- ویرایش فنی: آراستن ظاهر نوشته و نظم و سامان بخشیدن به آن است. عموماً اثر در پرتو ویرایش فنی ارزش تازه‌ای پیدا می‌کند و در همان نگاه اول و تورق صرف، خواننده را مجذوب می‌سازد.
(در ویرایش فنی عمدتاً کارهای زیر انجام می‌گیرد: یک‌دست کردن شیوه‌ی املائی / آوانویسی، حرف‌نویسی، اعراب‌گذاری، کاربرد اختصاری‌ها و رمزها / تنظیم پانوشت‌ها / تنظیم و واریسی نشانه‌های مآخذ و)

۲۴- ویرایش تخصصی: در این نوع ویرایش، متن از دید علمی و تخصصی بررسی می‌شود تا ارزش و اعتبار آن حفظ گردد.

۲۵- ویرایش زبانی و ساختاری: در آن به جنبه‌های دستوری و نگارشی و املائی نوشته توجه می‌شود تا آن را از هرگونه لغزش و خطایی پاک سازد.

۲۶- یکی از کارهایی که در ویرایش فنی صورت می‌پذیرد، تقطیع نوشته به چند بند (پاراگراف) است. بند مجموعه‌ای از چند جمله است که مطلبی خاص را بیان می‌کند؛ بنابراین جملات بند با یک‌دیگر پیوند معنایی دارند و مجموعه‌ی بندها نیز دارای پیوند موضوعی هستند. از نظر رعایت سطر بندی نیز نخستین سطر هر بند باید به اندازه‌ی یک سانتی‌متر بیش‌تر از سایر سطرها از حاشیه فاصله داشته باشد.

۲۷- یکی دیگر از جهات ویرایش فنی رعایت نشانه‌های نگارشی (علائم سجاوندی) است.
مثال: جمله‌ی زیر را به چند شکل می‌توان نشانه‌گذاری و معنی کرد؟ «پدر معلم از راه رسید.»

- ۱) پدر، معلم از راه رسید.
- ۲) پدر، معلم از راه رسید؟
- ۳) پدرِ معلم از راه رسید.
- ۴) پدرِ معلم از راه رسید؟

۲۸- امروزه در جهان، نشانه‌گذاری در خط، ضوابط و قواعد خاصی دارد. اکثر این علامت‌ها که امروزه در خط‌های گوناگون به کار می‌رود، در جهان هم‌چون علائم راهنمایی و رانندگی مفهوم مشترک پیدا کرده و کاربرد یکسان یافته است. نقش این علامات و نشانه‌ها - که در بهتر خواندن و درک متن به خواننده کمک می‌کند - بسیار با اهمیت تلقی شده است، چنان‌که بعضی‌ها کلمات را جسم کلام و علامات و نشانه‌ها را روح و جان آن دانسته‌اند.
نشانه‌گذاری در خط را به تعبیری می‌توان «تنفس جمله» نام نهاد.

نکته: صفحات ۲۶ تا ۲۹ برای جلوگیری از تکرار آورده نشده است. این چهار صفحه حتماً مطالعه شود.

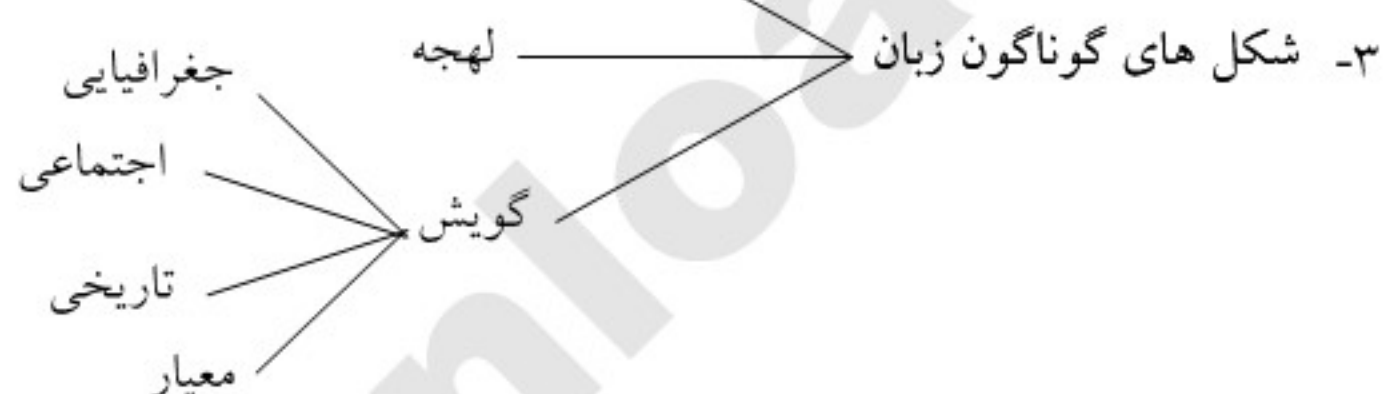
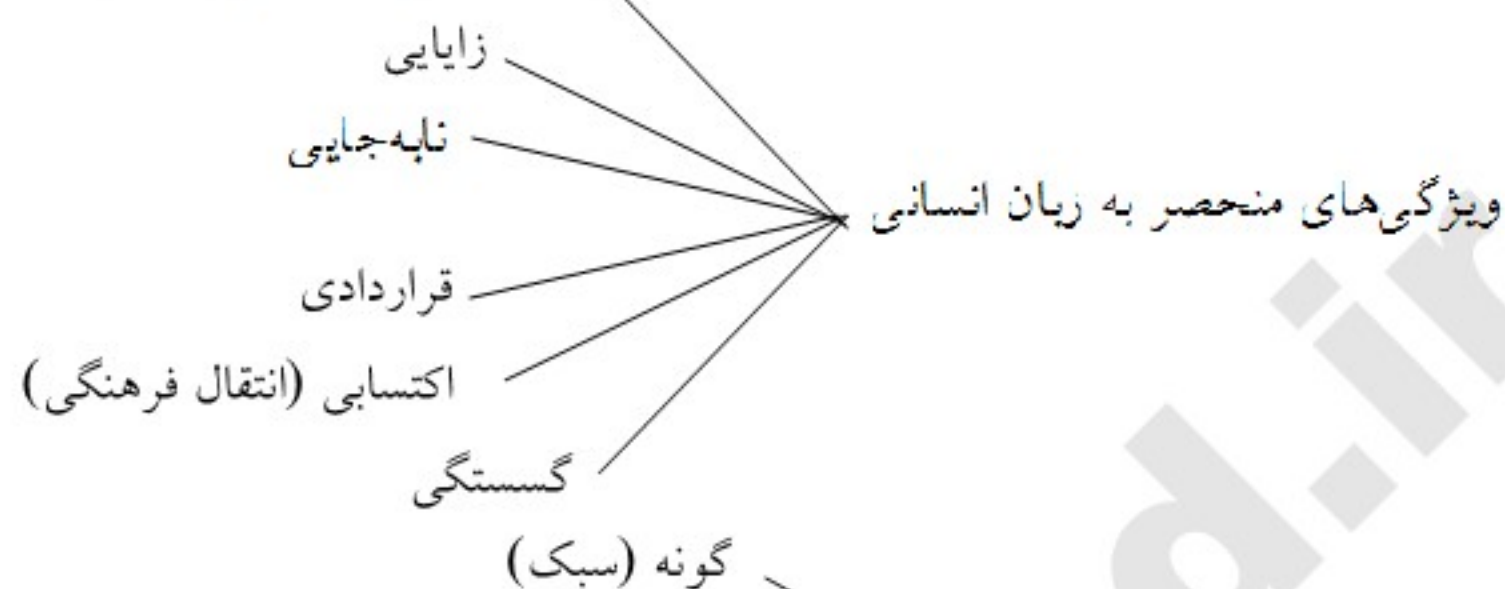
۲۹- شکل‌های زبان

مفاهیم و نکات اساسی:

۱- تفاوت کاربرد زبان در معانی واقعی با مفهوم استعاری

۲-

دوساختی (دوگانگی، تجزیه‌ی دوگانه)



۳۰- وقتی از زبان سخن می‌گوییم، مقصود ما نظام پیچیده‌ای است که از نشانه‌های آوایی قراردادی که انسان‌ها برای ایجاد ارتباط به کار می‌برند، این تعریف، کاربرد واقعی زبان را از کاربرد استعاری آن - که در پدیده‌هایی چون زبان زنبور عسل، زبان رایانه، زبان رنگ‌ها، زبان ریاضیات، زبان پرندگان و دیده می‌شود - متمایز می‌کند.

۳۱- ویژگی‌های زبان انسان:

۱- دوساختی بودن

۲- زیایی

۳- نابه‌جایی

۳۲- دوساختی بودن زبان: مهم‌ترین ویژگی زبان انسان است. برخلاف زبان‌های دیگر که همگی تک‌ساختی‌اند، در زبان‌های انسانی یک بار صداهای (واج‌های) بی‌معنی باهم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های معنی‌دار را می‌سازند که به آن‌ها نشانه (تکواژ) می‌نامیم؛ بار دیگر این نشانه‌های معنی‌دار با هم ترکیب می‌شوند و در نهایت، پیام‌های کاملی را می‌سازند که به آن «جمله» می‌گوییم.

مثلاً در زبان فارسی ما یک‌بار صداهای (واج‌های) فاقد معنی: «ک/ت/ا/ب» را باهم دیگر، صداهای (واج‌های): «ر/ا» را با یک‌دیگر و صداهای (واج‌های): «خ/ـ/ر/ی/د» را در مرحله‌ی نخست با هم ترکیب کرده و نشانه‌های: «کتاب»، «را»، «خرید» را می‌سازیم. بار دیگر این نشانه‌های معنی‌دار را باهم ترکیب کرده و جمله‌ی «کتاب را خرید» را می‌سازیم.

ترکیب صداهای (واج‌های) بی‌معنی: «ک/ت/ا/ب/ر/ا/خ/ـ/ر/ی/د»
تشکیل ساخت‌های معنی‌دار: «کتاب/را/خرید»
ترکیب نشانه‌های معنی‌دار و ساخت جمله: «کتاب را خرید»



دوساختی بودن

۳۳- زیایی: به سبب این ویژگی، ما می‌توانیم به کمک نظام محدود زبان، جملات نامحدود بسازیم؛ حتی جملاتی که از پیش وجود نداشته‌اند؛ مثل جمله‌ی «درختان کهن به جان یکدیگر افتاده بودند» یا جمله‌ی «غرش باد آوازه‌های خاموشی را افسار گسیخته کرده بود».

۳۴- نابه‌جایی: به سبب این ویژگی، ما می‌توانیم درباره‌ی چیزهایی صحبت کنیم که اکنون حاضر نیستند یا اصلاً وجود ندارند، مثلاً درباره‌ی زندگی مولانا که اکنون در میان ما حضور ندارد یا پری دریایی که اصلاً وجود نداشته است، صحبت کنیم.

۳۵- انواع شکل‌های یک زبان:
۱- گونه ۲- لهجه ۳- گویش

۳۶- گونه‌ی زبان: شکلی که در جا و موقعیت معینی و در مقابل افراد مختلفی - مانند معلم، والدین، دوستان و - به کار می‌رود.

۳۷- لهجه: شکلی از زبان است که فقط در تلفظ کلمات باهم فرق دارد؛ مثلاً، صحبت کردن یک اصفهانی به فارسی تهرانی.

۳۸- گویش: شکلی از زبان است که علاوه بر تفاوت در تلفظ کلمات، در انتخاب کلمات و قواعد دستوری نیز باهم فرق می‌کنند.

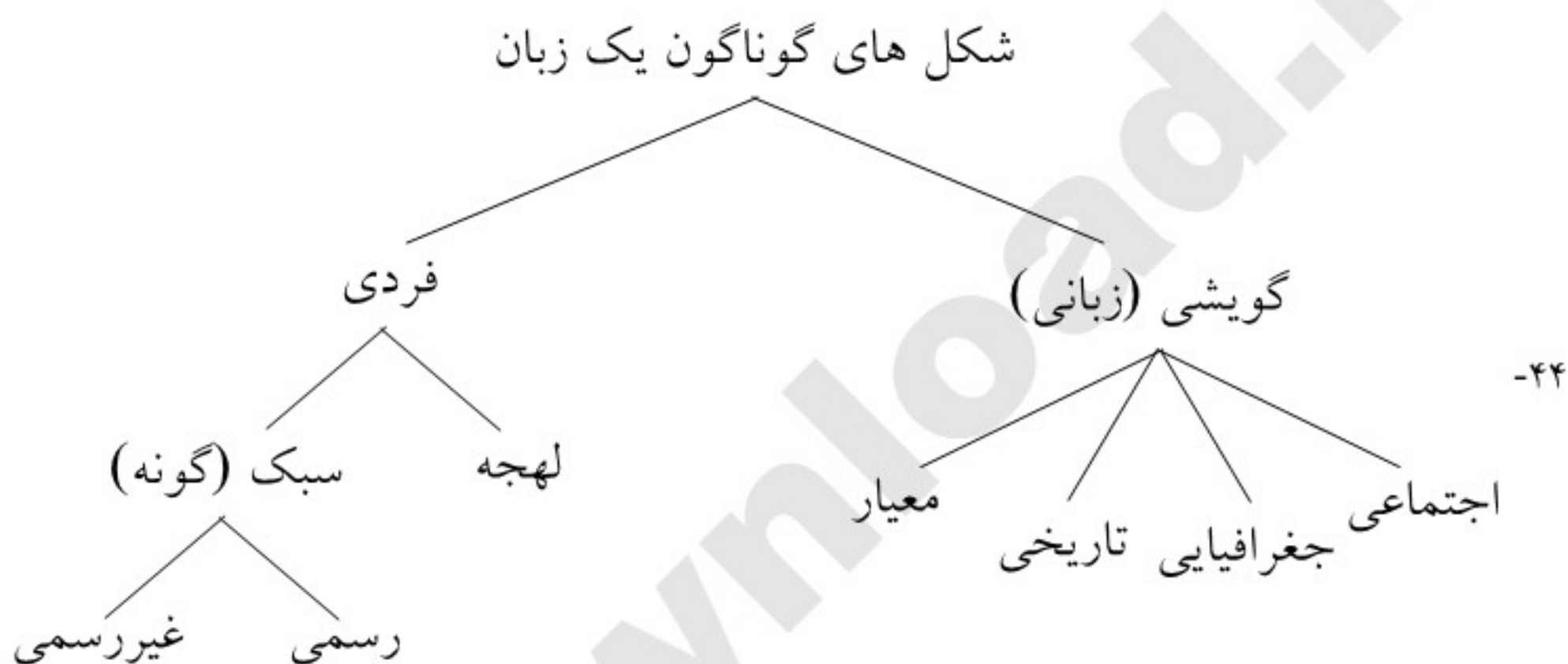
۳۹- انواع گویش‌های یک زبان: ۱- جغرافیایی ۲- اجتماعی ۳- تاریخی ۴- معیار (استاندارد)

۴۰- گویش جغرافیایی: به ناحیه‌ی خاصی تعلق دارد، مثل گویش‌های اصفهانی، یزدی، شیرازی و ...

۴۱- گویش اجتماعی: هریک به طبقه یا قشر اجتماعی خاصی تعلق دارد. مثل گویش‌های واعظان، کارمندان، بازاریان و ...

۴۲- گویش تاریخی: که هریک مختص دوره‌ی خاصی از ادوار گذشته‌ی یک زبان است؛ مثل گویش‌های فارسی در دوره‌های پیش یا پس از حمله‌ی مغول، قبل از قاجار و ... (زبان فارسی امروز نه تنها با زبان فارسی زمان رودکی، سعدی و مولانا بلکه حتی با زبان فارسی ده سال پیش نیز متفاوت است؛ هرچند این تفاوت چندان محسوس نیست. هر زبانی در تغییر و تحول دائمی است و شکل گذشته‌ی آن، گویش تاریخی زبان مورد نظر محسوب می‌گردد).

۴۳- گویش معیار (استاندارد): شکلی از زبان است که در هر دوره و منطقه‌ای به عنوان زبان رسمی هر کشور یا منطقه به حساب می‌آید و رسانه‌ها و مراکز آموزش رسمی کشور از آن استفاده می‌کنند.



۴۵- چرا املا می‌نویسیم؟

مفاهیم و نکات اساسی درس:

- آشنایی با تلفظ معیار: معلم به هنگام املا، تقریری، متن را با صدای رسا و تلفظ معیار می‌خواند و دانش‌آموز سعی می‌کند تلفظ درست واژگان را با پیروی از او بیاموزد.

۴۶- املا یکی از دشوارترین مهارت‌های نوشتاری زبان به شمار می‌آید؛ به همین دلیل، هنگام تبدیل «گفته» به «نوشته» بسیاری از توانایی‌های ذهنی و رفتاری به کار گرفته می‌شود. از این رو هرگاه معلم املا می‌گوید، به آن «گوش می‌دهیم»، درباره‌ی جملات «می‌اندیشیم»، به معنای هر کلمه و جمله «توجه می‌کنیم» و آن را «می‌نویسیم» و پیش از تحویل دادن، آن را «بازخوانی» و «اصلاح» می‌کنیم.

۴۷- «تقریر» به معنای «بیان کردن» است و املا، تقریری آن است که معلم متن املا را به تدریج قرائت کند تا دانش‌آموز آن را بنویسد.

- سنجیده آن است که معلم هر جمله را بیش از دوبار تکرار نکند تا از این طریق، دقت دانش‌آموزان بیشتر شود و آنان از نیروی حافظه کمک بگیرند و بر سرعت عمل خود بیفزایند.

۴۸- فواید املائی تقریری:

- ۱- کسب مهارت گوش کردن
- ۲- آشنایی با تلفظ صحیح کلمه‌ها و جمله‌ها
- ۳- تقویت دقت و حافظه
- ۴- درک بهتر شنیده‌ها
- ۵- تبدیل گفتار به نوشتار
- ۶- درست، زیبا و خوانا نوشتن شنیده‌ها

۴۹- نگارش علمی، نگارش ادبی

- زبان به اعتبار شیوه‌ی زبان به دوگونه‌ی علمی و ادبی تقسیم می‌شود.
- زبان نوشته‌ی علمی صریح، گویا، دقیق و بی‌ابهام است و در آن هیچ‌یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود. بنابراین در نوشته‌های علمی، چندپهلوی نوشتن عیب و نقص به‌شمار می‌آید.
- ۵۰- زبان نوشته‌های ادبی غیرصریح و غیرمستقیم است. این‌گونه نوشته‌ها به آفرینش زیبایی‌های ادبی اختصاص دارند و از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف و احساسات درونی بهره می‌گیرند؛ پیرایه‌ها معمولی به خوبی از عهده‌ی بیان تجربیات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی برنمی‌آید. زبان ادبی تنها مراد و مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و حتی او را به واکنش و هم‌حسی وادارد و با خود همراه و هم‌دل سازد.

۵۱- در زبان علمی، «سرو» نام درختی است؛ «لعل» جواهری قرمز رنگ است و «سنبل» نام گلی است؛ حال آن‌که، در زبان ادبی، «سرو» بر قامت راست و کشیده و متناسب، «لعل» بر لب و «سنبل» بر موی تابدار دلالت دارد.

۵۲- پیاموزیم:

- ۱- نشانه‌ی تنوین مخصوص کلمات عربی است. پس کلماتی مانند: «گاهاً، ناچاراً، زباناً، جاناً، دوماً و» را به کار نمی‌بریم و به جای آن‌ها می‌گوییم: «گاهی، به‌ناچار، زبانی، جانی، دوم و»
 - ۲- کلماتی مانند «تلفناً و تلگرافاً» نیز درست نیستند؛ زیرا «تلفن» و «تلگراف» کلمات دخیل غیرعربی هستند و آن‌ها را نباید با تنوین به کار برد.
- نکته:** دخیل: به کلمه‌ای که فارسی نیست ولی در زبان فارسی رایج شده «دخیل» می‌گویند. کلمه‌ی دخیل عربی مانند: کتاب، مداد و کلمه‌ی دخیل غیرعربی مانند: موبایل، کلاس، مانتو، کادو و

۵۳- مقایسه:

- یکی از راه‌های پرورش معانی به هنگام نگارش مقایسه است. نکته‌ی قابل توجه این است که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می‌گیرد که از هر نظر قابل سنجش باشند؛ یعنی، میان آن‌ها هم‌گونی و سنخیت وجود داشته باشد.

۵۴- هدف از مقایسه آشکار کردن موضوع و مفهوم مورد نظر یا بیان شباهت‌ها، تفاوت‌ها و درجات پدیده‌هاست.

- ۵۵- گاهی غرض از مقایسه، تشخیص وجوه مشترک و شباهت‌هاست. این حالت زمانی پیش می‌آید که نویسنده بخواهد مفاهیم مجرد را محسوس و ملموس سازد. در این‌گونه موارد، مقایسه حکم تمثیل پیدا می‌کند. در مثنوی مولانا، مفاهیم والای عرفانی با بهره‌گیری از تمثیل به بیانی درآمده است که به ذائقه‌ی عامه خوش‌گوار است.

۵۶- در قرآن نیز برای افاده‌ی معانی بلند، بارها شیوه‌ی مقایسه و تمثیل به کار رفته است. در انجیل هم سخنان خلاف عرف به زبان تمثیل، آشنا و پذیرفتنی شده است.

برتولد برشت آلمانی، نمایش‌نامه‌های «حماسی» و «درام» را با هم این‌گونه مقایسه کرده است:

درام

صحنه‌ی حادثه را مجسم می‌کند.

احساسات تماشاگر را جلب می‌کند.

به تماشاگر تجربه می‌آموزد.

حماسه

صحنه‌ی حادثه را حکایت می‌کند و تماشاگر را به حال خود باقی می‌گذارد.

تماشاگر را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد.

به تماشاگر معرفت می‌بخشد.

۵۷- پیام‌وزیم

هرگاه بخواهیم جمله‌های دعایی عربی را در فارسی به کار ببریم، باید آن‌ها را به طور کامل نقل کنیم.

مثال: پیامبر اسلام - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: مَنْ «مَعْلَمٌ» برانگیخته شدم.

خانه‌ی خواجه‌ی من بنده - رَزَقَهُ اللّٰهُ سَعَادَةَ الدَّارِیْنِ - قبله‌ی احرار بود. (کلیله و دمنه)

گاهی به جای کلّ یک جمله‌ی دعایی از نشانه‌ی اختصاری ویژه‌ی آن کمک می‌گیریم. در این صورت نیز لازم است جمله‌ی دعایی مورد نظر که به اختصار نوشته شده است، به طور کامل تلفظ گردد.

۵۸- با چه خطی بنویسیم؟

خط شبه نسخ: برای چاپ کتاب و مطبوعات مناسب است و عمل «خواندن» را آسان می‌کند؛ این خط زاویه‌دار و یک‌نواخت است و در آن، حرف‌ها کنار هم چیده می‌شوند. از مزایای خط شبه‌نسخ این است که در آن، حروف به شکل واضح و برجسته در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند. به همین دلیل، برای یادگرفتن الفبای فارسی در پایه‌ی اوّل بستان چنین خطی را پیشنهاد کرده‌اند. این خط را به دلیل شباهت به خط نسخ، «شبه نسخ» می‌گویند. البته این خط موجب کندی در نوشتن می‌شود.

۵۹- خط تحریری: در این خط شکل حروف و کلمات ظریف، منحنی و متعادل است؛ حرف‌ها با یک‌دیگر تناسب و تقارن دارند و «نوشتن» آن‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد؛ زیرا حروف به جای «زاویه» قوس دارند. به همین سبب برای نوشتن، خط تحریری توصیه می‌شود. «تحریر» در لغت به معنای نوشتن است. خط تحریری در اصطلاح، خط نوشتن با دست است.

۶۰- خط تحریری هرچند به خط نستعلیق ریز نزدیک است و از لوازم مهارت نوشتن به‌شمار می‌رود، نباید صرفاً خط هنری و خوش‌نویسی تلقی شود.

- خط تحریری به سبب ظرافت، زیبایی و سرعتی که در نوشتن آن است، برای دست‌نوشته‌های ما خط «معیار» به‌شمار می‌رود.

۶۱- توصیف

- «توصیف» یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب است و تنها در نوشته‌های داستانی و شعر یا گزارش و سفرنامه کاربرد ندارد بلکه در علوم و فنون هم به‌گونه‌ای مؤثر و فعال به کار می‌رود. در علوم تجربی گاه به جای تعریف یک شیء یا پدیده به توصیف آن می‌پردازیم.

۶۲- عناصر خیال در توصیف نقش اساسی دارند. در توصیفات ادبی برای آن‌که موصوف در برابر مخاطب مجسم گردد و تصویری زنده از آن ارائه شود، از عناصر خیال استفاده می‌کنیم.

۶۳- توصیف ممکن است به فراخور موضوع، انواع متعددی پیدا کند.

۶۴- - حواس پنج‌گانه و تجربه‌های حسی و عاطفی، مواد توصیف را می‌سازند.

۶۵- - به کارگیری واژگان مناسب به ساخت فضای خاص کمک فراوان می‌کند؛ بنابراین نویسنده برای بیان هریک از گونه‌های وصف یا کیفیت‌ها و حالت‌های گوناگون، به گنجینه‌ی واژگان درخور و متناسبی نیازمند است.

۶۶- - در توصیف، استفاده از هرگونه صفت، فعل و قید مناسب ضروری است. از این‌رو، نویسنده باید ضمن بهره‌مندی از هنر مشاهده، الفاظ کافی و درخوری را در ذهن داشته باشد تا بتواند در هر موقع و مقام، تعبیری مناسب بیاورد.

۶۷- - در توصیف نباید از همه‌ی جزئیات سخن گفت بلکه باید تنها به آن دسته از جزئیات پرداخت که به روشن‌تر شدن مقصود کمک می‌کنند.

۶۸- ساده نویسی

- ساده نویسی یکی از فنون و مهارت‌های نگارشی است.

- ویژگی‌های یک نوشته‌ی ساده عبارتند از:

۱- برخورداری از زبانی صمیمی و نزدیک به زبان گفتار

۲- سادگی، روانی و کوتاهی جمله‌ها

۳- پرهیز از به‌کارگیری عبارت‌های دشوار و زاید (حشو)

۴- قابل فهم بودن نوشته

۶۹- نکاتی که در ساده نویسی، توجه بدان‌ها ضروری است:

الف) نزدیکی زبان نگارش به زبان گفتار که به نوشته روح و تحرک بیشتری می‌بخشد.

ب) نقل مطالب پس از فهم دقیق به زبان خودمانی که سبب افزایش صداقت و صمیمیت می‌شود.

ج) پرهیز از جملات بلند؛ زیرا هرچه جمله‌ها کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند.

د) خودداری از شاخ و برگ دادن بی‌مورد به مطالب و دوری کردن از کاربرد عبارت‌های فضل‌فروشانه

ه) پرهیز از کاربرد واژگان و عبارت‌های زاید و کلی‌گویی‌ها و ابهام

و) پرهیز از به کار گرفتن آرایه‌های ادبی در نوشته‌های علمی و غیرادبی

۷۰- خاطره‌نویسی / یادداشت روزانه

- خاطره‌نویسی عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع نوشتن است. خاطره‌نویسی سبب می‌شود که از مراحل و ایام زندگی آثاری جاندار و روشن بر جای بماند.

۷۱- - خاطره‌نویسی یکی از مهارت‌های نگارشی است.

۷۲- موضوع خاطره می‌تواند از هرچیز انتخاب شود؛ مانند: شنیدن یک سخن، تأثیرپذیرفتن از یک نوشته، دیدن یک فیلم،

بروز یک حادثه و ... دقت داشته باشید که در ثبت وقایع، «جدول ضربی» عمل نکنید؛ یعنی، تنها حوادث یا مواردی

را که از ویژگی یا اهمیتی برخوردارند، یادداشت کنید.

۷۳- - یادداشت‌ها گاه کوتاه و گاه بلندند و از نظم منطقی خاصی پیروی نمی‌کنند اما به هر حال، محتوای آنها باید اثربخش

باشد و در خواننده هم‌حسی پدید آورد.

۷۴- برای نوشتن خاطره و یادداشت روزانه، بهتر است رئوس مسائل مهمی را که در طول روز برایتان پیش آمده است، یادداشت کنید. در نوشتن یادداشت می‌توانید از شیوه‌ی «طرح سؤال» نیز استفاده نمایید.

۷۵- خاطره‌نویسی به ما فرصت می‌دهد تا از آن چه در زمینه‌های وصف، ساده‌نویسی، مقایسه و خلاصه‌برداری و آموخته‌ایم، به خوبی استفاده کنیم و به این ترتیب، گنجینه‌ای گران‌بها از «پیمانه‌ی ایام» خود گردآوریم.

۷۶- نامه‌نگاری

- نامه‌ها بر دو نوع‌اند: ۱- نامه‌های خصوصی و دوستانه، ۲- نامه‌های رسمی و اداری.

۷۷- نامه‌های رسمی و اداری از چند قسمت تشکیل می‌شود: ۱- سرآغاز ۲- تاریخ ۳- موضوع نامه (تقاضای مرخصی / تقاضای انتقال و)، ۴- عنوان ۵- کلمات احترام آمیز ۶- متن نامه ۷- امضا

۷۸- هنگام نوشتن نامه‌ی اداری و رسمی، توجه به نکات زیر ضروری است:

- الف) نامه کوتاه و صریح و بی‌ابهام باشد.
- ب) در آغاز و پایان اصل احترام رعایت شود و در عین حال، از چاپلوسی پرهیز گردد.
- پ) مسائل مطرح شده در نامه با اسناد و مدارک لازم همراه باشد.
- ت) نوع کاغذ نامه مناسب و درخور مخاطب باشد.
- ث) متن نامه پاک‌نویس گردد و نشانه‌های نگارشی در آن به‌درستی به‌کار گرفته شود.
- ج) گذاشت تاریخ نامه (در سمت چپ بالا) و امضا (در گوشه‌ی سمت چپ پایین) لازم است.
- چ) نام و نشانی و دیگر اطلاعات در نامه ذکر شود.
- ح) از نامه‌ی ارسالی کپی تهیه شود.

۷۹- پیام‌نویسی:

- توجه به کاربرد صحیح واژه‌های «له» و «علیه»: کلمه‌ی «علیه» عربی و به معنای: «برضد او، بر او» است. ترکیب «برعلیه» درست نیست: چون اضافه شدن «بر» به «علیه» حشو به شمار می‌آید. کلمه‌ی «له» نیز بدون «بر» باید به‌کار رود.

۸۰- زبان و گفتار دو مقوله‌ی جدا از هم هستند و نباید آن‌ها را یکی دانست. برای روشن شدن مطلب می‌توان به دوگانگی در آن اشاره کرد. برای همه پیش می‌آید که هنگام سخن گفتن دچار اشتباه شوند و بلافاصله متوجه اشتباه خود شوند و آن را اصلاح کنند پس اگر اشتباه ناشی از ناآگاهی نبوده، چرا آن را به‌کار برده است؟ زبان‌شناسان حلّ این دوگانگی را با «زبان و گفتار» و تمایز آن دو یاد می‌کنند. بر اساس این تمایز، زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان است در حالی که گفتار، فقط نمود آوایی این توانایی است.

۸۱- در تفاوت زبان و گفتار به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که ما، حتی زمانی که صحبت نمی‌کنیم و یا در حال فکر کردن هستیم، باز هم از توانایی زبان برخورداریم؛ بی‌آن‌که ضرورتاً پای گفتار در میان باشد.

۸۲- زبان، از آن‌جایی که یک توانایی ذهنی است، هرگز خطا و اشتباه در آن راه ندارد؛ اما ممکن است موقع استفاده از آن به‌صورت گفتار (نمود حرکتی)، خطا در آن راه یابد و رفع و اصلاح آن خطا نیز با خود زبان امکان‌پذیر است.

۸۳- زبان و گفتار را می‌توان با جدول ضرب و عمل به آن مقایسه کرد، به این صورت که زبان مانند جدول ضرب و قوانین آن هیچ خطایی ندارد، ولی گفتار که همانند عمل به جدول ضرب است، دارای اشتباه و خطاست و ممکن است شخص در هنگام جواب دادن به عمل جدول ضرب، اشتباه کند و مثلاً به جای (۳۲ - ۸ × ۴) بگوید (۳۴)، گفتار نیز همانند آن است که شخص به دلایل مختلف در بیان آن دچار اشتباه می‌شود.

۸۴- اجرای پانتومیم (نمایش صامت)، یکی دیگر از راه‌های درک تفاوت میان زبان و گفتار است. چرا که ما در این حالت بدون آن که حرفی بزنیم (گفتار) توانایی ذهنمان (زبان) را برای مخاطب انتقال می‌دهیم؛ با این تفاوت که به جای نمود آوایی از نمود حرکتی، استفاده می‌کنیم.

۸۵- یکی از مشکلات زبان فارسی، نفوذ بیش از حد کلمات و قواعد عربی در آن است و تا جایی که ممکن است، باید از استفاده‌ی آن پرهیز کرد. یکی از آن موضوعات، ترکیب پسوند مصدر ساز عربی (یت) با کلمات فارسی است. به عنوان مثال: دوییت و خوییت صحیح نیستند چرا که «دو» و «خوب» فارسی هستند ولی «یت» پسوند عربی است و می‌توان به جای آن از «دوگانگی» و «خوبی» یا «خوب بودن» استفاده کرد.

۸۶- هر نوشته باید از جهات گوناگون محتوا، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، آراستگی علائم نگارشی و... مورد بازبینی قرار گیرد. این بازبینی را «ویرایش» می‌نامند.

۸۷- هیچ نوشته‌ای را نباید پیش از بازخوانی، اصلاح، کاستن‌ها و افزودن‌های لازم، تغییرها، جابه‌جایی مطالب و آراستن و پیراستن عرضه کرد.

۸۸- باید توجه داشت که در ویرایش نوشته، دقت در ارتباط و انسجام بندها نیز کاری اساسی و مهم است.

۸۹- نوشتن، محصول آگاهی، خلاقیت، دقت، حوصله، عشق، علاقه و توجه به ویرایش و پیراستن نوشته از نقایص احتمالی است.

۹۰- پس از نوشتن، مطلب، باید یک بار دیگر بازخوانی شود که در آن مواردی چون حشو، تکرارها، ناپیوستگی، زیاده‌نویسی، غلط‌های املائی و... خود را نشان می‌دهند. نوشته پس از ویرایش به جاده‌ای می‌ماند که بارها و بارها کوبیده و صاف و هموار شده باشد.

۹۱- در ویرایش ساختاری به مباحثی چون: ۱- پرهیز از شکل شکسته‌ی کلمات ۲- استفاده نکردن از علایم جمع عربی با کلمه‌های فارسی ۳- کوتاه نویسی ۴- پرهیز از حذف افعالی که نهاد آن‌ها یکی نیست و... پرداخته می‌شود.

۹۲- نوشته‌ها با یکدیگر تفاوت دارند و این تفاوت ممکن است در زبان، بیان، قالب، مخاطب و موضوع آن‌ها باشد، به همین جهت یک نوشته را از جهات مختلف می‌توان بررسی کرد، از جمله: زبان، بیان و قالب نوشته.

۹۳- باید توجه داشت که پیش از نوشتن، نوع زبان، بیان، قالب، سطح، حجم و موضوع را باید تعیین کرد و به تناسب آن برای نوشته‌ی موردنظر از مهارت‌ها استفاده کرد.

۹۴- اگر بخواهیم نوشته‌ها را گروه‌بندی کنیم، باید این عمل را به چند اعتبار انجام دهیم:

۱- به اعتبار گونه‌های زبان ۲- به اعتبار طرز بیان ۳- به اعتبار قالب

۹۵- گونه‌ی مطبوعاتی همان زبان رسانه‌های گروهی به‌ویژه روزنامه‌ها و مجلات کثیرالانتشار است. مخاطب روزنامه‌ها عموم مردم هستند. چون برای آماده‌سازی هر شماره‌ی روزنامه فرصت محدود است، نگارش مواد آن نیز نیازمند کاربرد و مهارت ویژه‌ای است که به سبک روزنامه‌نگاری (ژورنالیستی) معروف است.

۹۶- گونه‌ی گفتاری، همان زبان محاوره است که در برخی داستان‌ها از آن استفاده می‌شود و در آن کلمات، شکسته می‌شود و زبان آن ساده، بی‌تکلف و قابل فهم است.

۹۷- هرچه نوشته‌ها به زبان محاوره نزدیک‌تر باشند، ساده‌ترند و بهتر می‌شود آن‌ها را دریافت. اما به‌خاطر داشته باشید که در نوشته نباید از زبان محاوره استفاده کرد و فقط در نقل قول‌های نمایش‌نامه‌ها و داستان‌ها می‌توان از آن بهره گرفت.

۹۸- همان‌گونه که گفتار نمودآوایی زبان است، خط نیز نمود نوشتاری آن است؛ ولی با این تفاوت که برای یادگیری گفتار نیاز به آموزش نداریم و برای فراگرفتن خط و نوشتار از درس و کلاس و معلم، کمک می‌گیریم.

۹۹- زبان گفتار، ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد، حال آن‌که خط و نوشتار ذاتی و طبیعی انسان نیست و ریشه در اجتماع و فرهنگ او دارد.

۱۰۰- انسان همواره از نعمت زبان و گفتار برخوردار بوده است؛ بنابراین، سابقه‌ی زبان و گفتار به میلیون‌ها سال پیش بازمی‌گردد ولی خط و نوشتار پدیده‌ای بسیار تازه است و سابقه‌ی آن به زحمت به ده هزار سال پیش می‌رسد.

۱۰۱- خط و نوشتار، خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد و ساخته‌ی خود انسان است. در نتیجه برای یادگیری آن ما به استعداد طبیعی خاصی مجهز نیستیم بلکه باید آن را، مثل همه‌ی چیزهای دیگری که ساخته‌ی انسان‌اند، به کمک هوش و حافظه و از طریق درس و مدرسه بیاموزیم.

۱۰۲- از دلایل پیدایش خط و نوشتار می‌توان به این مورد اشاره کرد که، همیشه برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام، امکان گفت‌وگو وجود ندارد، از این‌رو انسان در پی اختراع خط و نوشتار برآمد تا بتواند دانسته‌های خود را به دیگران انتقال دهد و آن را به‌صورت مکتوب ثبت و ضبط کند.

۱۰۳- یکی دیگر از دلایل آموختن خط و نوشتار این است که زبان پس از آن‌که از طریق گفتار به‌شکل نوشتار درمی‌آید، کم‌کم آن شکل نوشتار از صورت گفتاری خود فاصله می‌گیرد و به مرور زمان، شکلی متفاوت و مخصوص به خود پیدا می‌کند.

۱۰۴- باید توجه کنیم که هریک از انواع خط‌ها (تحریری، نسخ و...) برای خود اصول و ضوابطی دارد که لازم است رعایت شود؛ مثلاً کسی که به خط شبه نسخ می‌نویسد، نباید از «س» و «ش» کشیده استفاده کند.

۱۰۵- الفبای خط فارسی در مقایسه با الفبای خط‌های مشهور دنیا، پرنقطه‌ترین است؛ بنابراین در نوشتن املا باید حرف‌های یک‌نقطه‌ای، دونقطه‌ای و سه‌نقطه‌ای را دقیقاً بشناسیم و نقطه‌ی هر حرف را درست و درجای خاص آن قرار دهیم. مثال: پیچ پیچان

۱۰۶- بعضی از حروف، سه دندان‌های «س» و بعضی یک دندان‌های «ص» هستند. رعایت تعداد دندان‌ها کاملاً ضروری است. در خط تحریری «س» و «ش» نیز کشیده نوشته می‌شوند. این کشیده‌نویسی بر سرعت نوشتن و زیبایی خط می‌افزاید.

- ۱۰۷- یکی از تصرّفات فارسی‌زبانان در حروف الفبای عربی استقلال دادن به حرف «گ» است که با افزودن سرکج «سرکش» به حرف «ک» ساخته شده است. این تصرف را در حرف‌های «پ، چ، ژ» نیز می‌بینیم. هنگام نوشتن، بی‌توجهی به تعداد سرکج (سرکش)، در نوشته مشکل و ابهام ایجاد می‌کند.
- ۱۰۸- نوشتن نیز مثل هر کار و فعالیت دیگری مستلزم داشتن طرح قبلی، مصالح و ابزارها و مواد خاصی است. نویسنده باید بداند که هدف از نوشته چیست و مخاطب آن چه کسی است. در این صورت می‌تواند طرح مناسبی ارائه دهد.
- ۱۰۹- کار نویسنده در دو مرحله صورت می‌گیرد: مرحله‌ی اول نگارش بدنه‌ی نوشته و مرحله‌ی دوم اصلاح و ویرایش آن نوشته از جنبه‌های مختلف هم‌چون ساختاری، فنی و تخصصی.
- ۱۱۰- طرح نوشته، با توجّه به زبان و قالب آن متفاوت است؛ مثلاً طرحی که درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی یک شخصیت ادبی و فرهنگی از ولادت تا وفات نوشته می‌شود، با طرحی که درباره‌ی بازدید علمی از یک کارخانه تهیه می‌گردد، کاملاً متفاوت است.
- ۱۱۱- هر نوشته‌ای به «طرح» نیاز دارد. این طرح در نوشته‌های کوتاه، ممکن است ذهنی باشد ولی در نوشته‌های بلند، باید عینی و مکتوب باشد. چرا که این گونه نوشته‌ها زمان‌بر است و در طول نوشته و فاصله‌ی زمانی زیاد، ذهن، یارای حفظ و ضبط همه‌ی موارد را نخواهد داشت.
- ۱۱۲- یکی از لوازم تهیه‌ی طرح، فکر کردن درباره‌ی ابعاد و جوانب مختلف موضوع موردنظر است تا با این روش، احاطه‌ی کامل بر موضوع داشته باشیم و یافته‌های خود را در قالب نوشته‌ی خود بریزیم. در این راستا یکی از ساده‌ترین راه‌هایی که ما را به سمت تهیه‌ی طرح سوق می‌دهد، ایجاد سؤال و پرسش در مورد موضوع موردنظر است.
- ۱۱۳- پس از گردآوری اطلاعات و مواد لازم، مطابق با مراحل پیش‌بینی شده، پیش‌نویس طرح را آماده می‌کنیم؛ سپس آن را ویرایش می‌کنیم. آن‌گاه بار دیگر آغاز و پایان آن را بررسی می‌کنیم. و عنوان مناسبی برای آن انتخاب می‌کنیم و یک بار با صدای بلند می‌خوانیم و سرانجام پاک‌نویس می‌کنیم.
- ۱۱۴- از جمله مواردی که در امر نگارش مهم است، نحوه‌ی شروع و پایان آن است. اگر نوشته به زیبایی شروع شود، رغبت خواننده نسبت به خواندن مطالب بیشتر خواهد شد و با اشتیاق خاصی آن را خواهد خواند و اگر پایان آن نیز به‌طور مطلوب و تأثیرگذار باشد، خاطره‌ی خوشی در ذهن خواننده خواهد گذاشت.
- ۱۱۵- آغاز نوشته بسیار مهم است، چرا که به نوشته جهت می‌دهد و آن را منسجم می‌سازد. در واقع آغاز نوشته می‌تواند زمینه‌ساز بعدی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات، منعکس کند که به‌کارگیری این شیوه را «فضاسازی» می‌گویند.
- ۱۱۶- از آن‌جا که آغاز نوشته از اهمیت خاصی برخوردار است، باید سعی کرد که آن را به نحو احسن بیان کرد و متناسب با موضوع نوشته که زمینه‌ساز سیر آتی نوشته می‌باشد، به نوشته تحرّک بخشید و نظر خواننده را جلب کرد و در او تأثیر گذاشت مثلاً می‌توان با ایجاد تصاویری چون غروب خورشید، فروریختن گردی زعفران رنگ، نیزه و نیزه‌زار، مرگ و نیستی و نبرد زود هنگام را تصویر کرد:
- به مغرب سینه‌مالان، قرص خورشید
 فرومی‌ریخت گردی زعفران رنگ
 نهان می‌گشت پشت کوه‌ساران
 به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران

۱۱۷- فضا سازی یعنی این که به فراخور محتوای نوشته، زمینه های مناسب روانی را در خواننده یا شنونده ایجاد کنیم. فضا سازی عنصری است که شاعران و نویسندگان برای مؤثر جلوه دادن آثار خود از آن بهره می برند. به عنوان مثال «حسن مطلع» که بیت آغازین قصیده است، همان کاربرد فضا سازی را داشته است. ادبای قدیم، فضا سازی را «براعت استهلال» می گفتند.

۱۱۸- عنوان نوشته و نحوه انتخاب آن برای هر نوشته ای از اهمیت خاصی برخوردار است و نیازمند دقت و مهارت خاصی است. نام مناسب علاوه بر آن که نشان گر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجه خواننده نیز می شود. عنوان نوشته باید به خوبی با محتوای آن هم خوانی داشته باشد. پس نام مناسب می تواند گویا و معرف نوشته باشد، هنر و ذوق نویسنده را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته بیفزاید.

۱۱۹- در برخی موارد می توان یکی از اجزای جمله، مثلاً فعل را حذف کرد ولی حذف هر کدام از آن ها نیاز به قرینه دارد و بدون آن حذف، نادرست است. اگر با وجود کلمه ای در جمله جزیی را حذف کنیم، به قرینه ی لفظی است و اگر با توجه به معنی و مفهوم، کلمه ای را حذف کنیم، به قرینه ی معنوی است. مثال برای حذف درست: دانشمندان، زندگی خود را به کسب علم اختصاص و آثار خود را برای خدمت به مردم انتشار می دهند. فعل «می دهند» در جمله ی اول به قرینه ی فعل دوم حذف شده است. (قرینه ی لفظی)

۱۲۰- نشانه ی تشدید، مخصوص کلمات عربی رایج در فارسی است، هر چند تعداد محدودی از کلمات فارسی نیز، مانند پلّه، درّه، یگّه و... تشدید می گیرند. در درس املا، نشانه ی تشدید متناسب با تلفظ رسمی و معیار، در همه جا باید رعایت شود.

مانند: ارّه (اره) - او سد ساخت (او سدّ ساخت) - سدّ کرج (سد کرج)

۱۲۱- در خط فارسی نشانه ی تنوین در شکل ہ (نصب) بیش از دو شکل دیگر ۂ (رفع و جر) رایج است. تنوین نصب همیشه باید با کرسی الف همراه باشد؛ بنابراین، باید بنویسیم: مثلاً، نسبتاً، ندرتاً (به جای: مثل، نسبتاً، ندرتاً)

۱۲۲- اگر جزء دوم یک کلمه ی مرکب با مصوت بلند آغاز شود (نه با همزه ی قبل از آن)، نشانه ی مد به کار نمی رود؛ ضمناً در کلمات مرکب طولانی، نشانه ی مد غلبه دارد؛ مانند: محبّت آمیز - تعجّب آور کلماتی مانند: خوش آواز - سرآمد و... نشانه ی مد دارند؛ اما کلماتی مانند: دستاورد، سردابه و... به نشانه ی مد نیاز ندارند.

۱۲۳- نشانه های ۚ و ۛ نیز جزء نشانه های خط فارسی هستند. این نشانه ها در زنجیره ی خط فارسی قرار نگرفته اند و به کار بردن آن ها رایج نیست و تنها در مواردی که نقش ابهام زدایی دارند، مورد استفاده قرار می گیرند. مثال: «گل» که هم «گل» خوانده می شود، هم «گِل».

۱۲۴- «ی» میانجی (بزرگ یا کوچک) باید در همه جا رعایت شود. در کتاب های «درسی»، «ی» میانجی بزرگ بر شکل کوچک

آن (ء) ترجیح داده شده است. نامه دوست ← نامه ی دوست (صحیح)

بعضی از حروف میانجی: دانایی راز، ستارگان (گ)، نیاکان (ک)، ساوجی (ج)

۱۲۵- رعایت فاصله‌ی بلند بین دو کلمه‌ی مستقل لازم است؛ بنابراین، «کتاب را، جناب عالی، بانک ملی» صحیح هستند و نباید بنویسیم: «کتابرا، جنابعالی، بانک ملی»؛ همچنین است در مثال‌های «گرامی باد و مبارک باد» که جزء دوم آن‌ها فعل است.

۱۲۶- پژوهش‌گران برای آن‌که بتوانند با صرف کم‌ترین وقت، بهترین و گزیده‌ترین اطلاعات را درباره‌ی یک موضوع تحقیقی به دست آورند، باید با روش‌های دستیابی به مراجع و مآخذ و نحوه‌ی استفاده از آن‌ها آشنا باشند.

۱۲۷- روش‌های تحقیق هر موضوع، متفاوت است؛ مثلاً در موضوعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عمدتاً از روش‌های مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه، آمار، تحلیل و... استفاده می‌کنند یا در علوم پزشکی، فیزیک، شیمی و... از روش تجربه و آزمایش بهره می‌گیرند. در علوم انسانی بیشتر از مشاهده‌ی علمی و منابع تحقیق و همچنین مطالعه سود می‌برند.

۱۲۸- یکی از روش‌های تحقیق، پرس و جو کردن و مصاحبه است. برای مصاحبه، سوالات را از قبل آماده می‌کنیم. سؤال باید دقیق و روشن و بی‌ابهام باشد و به گونه‌ای تنظیم شود که بتوان اطلاعات موردنظر را از آن‌ها استخراج کرد. لازم است قبلاً از مصاحبه‌شونده وقت بگیریم و هدف مصاحبه را برای او روشن کنیم.

۱۲۹- هنگام مصاحبه، اصول اخلاقی و ادب را رعایت می‌کنیم. از طرح سوالات بی‌اهمیت و جزئی می‌پرهیزیم. هنگام استفاده از نتیجه‌ی مصاحبه نه بر گفته‌ها می‌افزاییم و نه از آن‌ها می‌کاهیم. لازم است در پایان مصاحبه نام مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده و موضوع و زمان مصاحبه ثبت شود.

۱۳۰- کتاب‌خانه یکی از ابزارهای مهم مرجع‌شناسی است. کتاب‌خانه‌ها انواع گوناگون دارند و معمولاً به شیوه‌ی قفسه‌ی بسته اداره می‌شوند؛ یعنی، مراجعه‌کننده برای دستیابی به کتاب موردنظر خود باید ابتدا به برگه‌گردان رجوع کند. برگه به صورت موضوعی به نام مؤلف و عنوان کتاب در کتاب‌خانه‌ها موجود است.

۱۳۱- در جمله‌هایی که در آن‌ها «نهاد» حضور دارد، نباید فعل جمله را به صورت مجهول به کار ببریم.
مثال: «شاهنامه» به وسیله‌ی «فردوسی» سروده شده است. در این جمله، سراینده‌ی شاهنامه است که «متمم» قرار گرفته است؛ پس بهتر است بنویسیم: «فردوسی، شاهنامه را سروده است».

۱۳۲- زبان‌شناسان نظام زبان را به دلیل پیچیدگی بیش از حد آن به طور یک‌جا مطالعه نمی‌کنند؛ بلکه آن را در سه سطح واج‌شناسی، دستور زبان و معناشناسی به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهند و همچنین دستور زبان را به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌کنند.

۱۳۳- در نظام آوایی زبان، واج، کوچکترین واحد زبانی است که به تنهایی معنا ندارد ولی تمایز معنایی ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، (ر) یک واج است که معنی ندارد ولی اگر در واژه‌ی «گل» به جای «گ» بنشیند، واژه را به «گل» تبدیل می‌کند.

۱۳۴- باید توجه داشت که واج از حرف متفاوت است. واج، صورت ملفوظ است ولی حرف صورت نوشتاری آن است و به همین جهت، واج را با این علامت / ب/ نشان می‌دهند. این علامت موجب می‌شود تا حروف معمولی از واج بازشناخته شوند.

۱۳۵- در زبان فارسی گاه به‌ازای یک واج، دو یا چند حرف در نوشتار وجود دارد. البته این موضوع در برخی زبان‌ها رایج است. مثلاً به‌ازای واج /س/ در زبان فارسی سه حرف «س» و «ص» و «ث» را در نوشتار فارسی داریم. گاه نیز در یک زبان به‌ازای چند واج فقط یک حرف در نوشتار آن زبان موجود است. چنان‌که به‌ازای واج دوم در کلمه‌ی /تور/ و واج اول در کلمه‌ی /وام/ ما فقط یک حرف «و» در نوشتار فارسی داریم.

۱۳۶- واج‌ها با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌هایی را به‌وجود می‌آورند که به آن‌ها «هجاء» یا بخش می‌گوییم. چنان‌که در مثال قبل واج‌های /ب/، /ا/، /ر/ با هم ترکیب شدند و هجاء /بار/ را ساخته‌اند. هر هجاء به‌تنهایی می‌تواند ساخت آوایی یک کلمه را تشکیل دهد. مثل همان هجاء /بار/ که خود یک کلمه است. این قبیل کلمات را کلمات تک‌هجایی می‌نامند.

۱۳۷- برخی از جمله‌ها به‌گونه‌ای نوشته می‌شوند که به‌درستی منظور آن‌ها قابل فهم نیست و می‌توان چند مفهوم از آن‌ها برداشت کرد و برای رفع این مشکل باید آن‌ها را ویرایش کرد. این نوع جمله‌ها را اصطلاحاً دارای «کژتابی» می‌نامند. مثال: «حسین دوست پنج ساله‌ی من است.» که معلوم نیست منظور گوینده این است که حسین پنج سال است که دوست من است یا دوست من، حسین، پنج ساله است.

۱۳۸- یکی از مباحث مهمّ املائی کلماتی هستند که از دو مصدر «گذاشتن» و «گزاردن» نوشته می‌شوند، پس باید دقت کنیم و این دو را به‌جای هم استفاده نکنیم. همان‌طور که می‌دانیم «گذاشتن» در معنای حقیقی کلمه «قرار دادن به‌طور عینی و مشهود» است. چنان‌که در جمله‌ی «کتاب را روی میز گذاشتم» ملاحظه می‌شود، کلمه‌ی «گذاشتن» مجازاً به‌معنی «قرارداد کردن، وضع کردن، تأسیس کردن» نیز هست مثل «بنیان‌گذار» اما «گزاردن» به‌معنای «به‌جا آوردن، ادا کردن، برپا کردن، اجرا کردن» است؛ بنابراین نمازگزار به‌معنی اداکننده‌ی نماز و خدمت‌گزار به‌معنی انجام‌دهنده‌ی خدمت است.

۱۳۹- یادداشت‌برداری ساده‌ترین راه ثبت یافته‌ها و نکته‌های مهم است. در یادداشت‌برداری با توجه به ارزش منابع فراهم آمده، ابتدا به سراغ منابع دست اول می‌رویم و درباره‌ی موضوع موردنظر یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم. استفاده از منابع معتبر و دست اول به ارزش تحقیق می‌افزاید.

۱۴۰- برای نوشتن یادداشت‌ها از برگه (فیش) که در ابعاد مختلف هستند، استفاده می‌کنیم. هر برگه سه قسمت دارد: عنوان، متن، مأخذ. هم می‌توانیم نوع چاپی آن‌ها را به‌کار ببریم و هم می‌توانیم خود تهیه کنیم. برگه‌ها را نیز می‌توان به شکل‌های مختلف تنظیم کرد.

۱۴۱- یادداشت‌برداری به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد: یا عین متن را در نوشته‌ی خود نقل می‌کنیم که به آن «نقل مستقیم» می‌گویند یا خلاصه‌ای از متن را می‌نویسیم که نقل به تلخیص می‌شود یا برداشتی از آن را می‌نویسیم که نقل به مضمون می‌گویند و به‌صورت ترجمه می‌توان استفاده کرد.

۱۴۲- باید توجه داشت که یادداشت‌ها با دقت فراهم آمده باشند؛ دارای مشخصات دقیق باشند و به‌درستی رده‌بندی شده باشند تا هنگام نیاز بتوان به راحتی به آن‌ها دست یافت و در ضمن، هنگام مراجعه به منابع، همواره باید منابعی را انتخاب کرد که از نظر علمی تازه، دقیق، روش‌مند و دستاورد نویسندگانی معتبر و مشهور باشند.

۱۴۳- تحقیق و پژوهش حاصل به هم پیوستن چند یادداشت نیست. مقاله‌ی تحقیقی که این‌گونه تهیه شود، ارزشی ندارد. تحقیق و پژوهش زمانی ارزشمند است که حاصل تأمل، مطالعه و بررسی و تحلیل باشد و نکته یا نکاتی تازه را بنمایاند یا گرهی را بگشاید. یادداشت‌های فراهم شده تنها می‌تواند ما را در مستند ساختن نوشته یاری دهد.

۱۴۴- برخی از کلمات عربی که در زبان فارسی رایج شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند در طول تاریخ زبان فارسی به دو شکل و با دو معنی مستقل به کار می‌روند؛ بنابراین باید این‌گونه کلمات را به درستی بشناسیم و آن‌ها را در گفتار و نوشتار خود درست به کار ببریم. مانند: اقامت: سکونت کردن/ اقامه: برپاداشتن

۱۴۵- نویسنده برای نوشتن، مطالب خود را از منابع و مآخذ پژوهشی چون کتاب، مقاله، مجله استفاده می‌کند؛ یعنی، نویسنده هم از معلومات خود استفاده می‌کند و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران بهره می‌برد، بنابراین قدم اول در تحقیق و پژوهش بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد: ۱- شناختن منابع ۲- آشنایی با طرز استفاده از آن‌ها

۱۴۶- یکی از انواع کتاب‌های مرجع، «واژه‌نامه‌ها» هستند؛ مثل لغت‌نامه‌ی دهخدا و فرهنگ معین. نویسنده در نوشته‌های خود نیازمند مراجعه به این مراجع است به فرض مثال ما در لغت‌نامه می‌توانیم، معنی یا معانی گوناگون، املاي درست، تلفظ، ریشه، ارزش دستوری، تعریف یا توصیف، شکل، نام‌های دیگر، گونه‌ها و اطلاعات دیگری به دست بیاوریم، آن هم به صورت فشرده و در یک جا.

۱۴۷- ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه براساس حروف الفباست. برخی واژه‌نامه‌ها عمومی‌اند؛ مثل «فرهنگ معین». برخی نیز تخصصی هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پرویز شهبازی. در کنار این واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌های دو یا چند زبانه نیز داریم؛ مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم».

۱۴۸- در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان اطلاعات دقیق، جامع و اساسی را درباره‌ی یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. از انواع کتاب‌های مرجع، می‌توان به واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ و... اشاره کرد.

۱۴۹- باید توجه داشت که کلمه‌ی «برخوردار» به معنی «بهره‌مند» است و در جایی به کار می‌رود که مفهوم مثبت و مفید داشته باشد و استفاده از آن در جایی که مفهوم آن منفی است، نادرست است. مثال: این بیمار از ضعف و کم‌خونی برخوردار است. (نادرست) ضعف و کم‌خونی مفهوم منفی است. این کودک از سلامت کامل برخوردار است. (درست) سلامت کامل مفهوم مثبت و مفید است.

۱۵۰- قبلاً خواندیم که برای نمایش برخی از واج‌های زبان به صورت نوشتار، از چند شکل نوشتاری و حرف استفاده می‌کنیم. مثلاً حرف «ء» و «ع» نماینده‌ی واج یا صدای /ء/ هستند و باید موارد استفاده از هریک را بیاموزیم. برای نگارش همزه‌ی آغازی از حرف «الف» استفاده می‌کنند؛ مانند: ابر

۱۵۱- حرف‌های «ت» و «ط» نماینده‌ی واج یا صدای /ت/ هستند. در گذشته برای نگارش کلماتی مثل «اتاق» و «توس» از شکل نوشتاری «ط» استفاده می‌کردند. ولی امروز گرایش به نوشتن با حرف «ت» رایج‌تر است؛ مگر در مورد اسم‌های خاص که باید با شناس‌نامه‌ی افراد باشد.

۱۵۲- ما از چند راه می‌توانیم املاي صحیح واژه‌ها را انتخاب کنیم؛ به عبارت دیگر ملاک ما در «انتخاب» و «گزینش» صحیح می‌تواند این چند مورد باشد که ذکر می‌شود:

- ۱- از راه دیدن شکل صحیح کلمات
- ۲- از راه شناخت اشتقاق و هم‌خانواده بودن کلمه‌ها
- ۳- از راه پی بردن به معنی کلمه‌ها

۱۵۳- کلماتی اهمیت املاي دارند که دارای یک یا چند حرف از گروه‌های شش‌گانه باشند. حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» و حرف‌های «ت» و «ط» دو گروه از همان گروه‌های شش‌گانه‌اند. همچنین است گروه سه حرفی «ث»، «س» و «ص» که نماینده‌ی واج / س / است.

۱۵۴- مقاله یکی از قالب‌های نگارشی است و هر مقاله دارای ویژگی‌هایی است که باید رعایت شود از جمله: ۱- داشتن هدف و مقصود خاص ۲- حجم و اندازه‌ی آن‌ها بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است. ۳- پیروی کردن از نظر خاص و طرحی مشخص و سیری منطقی ۴- داشتن هماهنگی و ارتباط میان بخش‌های متفاوت آن‌ها ۵- استفاده کردن از منابع و مآخذ معتبر

۱۵۵- برای نگارش مقاله باید نخست درباره‌ی ابعاد مختلف موضوع بررسی کنیم. یکی از بهترین راه‌ها برای این کار، طرح سؤال است. می‌توان برای یافتن سؤال‌ها به سراغ منابع و مآخذ رفت و سپس با توجه به پرسش‌های طرح شده یک جنبه یا جوانب موضوع را مورد تحقیق قرار داد.

۱۵۶- کار یادداشت‌برداری را تا جایی انجام می‌دهیم که مطمئن شویم می‌توانیم براساس یادداشت‌ها مقاله‌ای بنویسیم. آن‌گاه یادداشت‌ها را براساس عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌کنیم؛ مثلاً درباره‌ی سابقه‌ی «سرکشی» در ادبیات ایران ده یادداشت تهیه کرده‌ایم. پس از مطالعه‌ی دقیق یادداشت‌ها، حاصل و چکیده‌ی مطالب را می‌نویسیم.

۱۵۷- برای تهیه‌ی یک مقاله باید مراحل را پشت سر بگذاریم؛ از جمله: انتخاب موضوع مقاله، مطالعه‌ی دقیق و تفکر درباره‌ی موضوع، تهیه طرح و چهارچوب کلی، جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت‌برداری، تنظیم یادداشت‌ها و نگارش بخش‌های گوناگون مقاله، بازخوانی و اصلاح پاک‌نویس و سرانجام ذکر کردن منابع و مآخذی که در مقاله از آن‌ها استفاده کردیم.

۱۵۸- قبلاً آموختیم که زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح بررسی می‌کنند: واج‌شناسی، دستور زبان و روابط معنایی. در ضمن خواندیم که سطح دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم و هر یک از آن دو را جداگانه بررسی می‌کنند؛ که در این بخش به قسمت صرف می‌پردازیم. در بخش صرف به مطالعه‌ی ساخت درونی واژه می‌پردازند؛ به همین دلیل بخش صرف را ساخت واژه نیز می‌گویند.

۱۵۹- ضمیرهای «این» و «آن» جانشین اسم انسان نمی‌شوند اما به‌عنوان صفت پیشین به‌همراه اسم می‌آیند؛ بنابراین، جمله‌ی «معلم را دیدم و به آن سلام کردم.» نادرست است و به‌جای «آن» باید از ضمیر «او» استفاده کنیم.

۱۶۰- مقاله‌ی خوب ویژگی‌هایی دارد که می‌توان به چند مورد آن اشاره کرد: مقاله‌ی خوب، جامع و خالی از تکرار است. - بین بخش‌های گوناگون مقاله پیوستگی کامل وجود دارد. - آغاز و پایان مناسبی دارد. - زبان و بیان آن گویا، ساده، بی‌ابهام و بی‌پیرایه است. - نویسنده در کلام خود از منابع معتبر بهره می‌جوید.

۱۶۱- نویسنده‌ی یک مقاله‌ی خوب می‌کوشد متناسب با درک و نیاز خوانندگانش بنویسد. حجم مقاله نیز به موضوع و سطح مخاطبان آن بستگی تام دارد اما به هر حال، پرهیز از درازگویی پسندیده‌تر است. نویسنده باید با ارائه‌ی دلایل کافی و مثال‌ها و آمار و ارقام یا به هر وسیله‌ی دیگر، موضوع موردنظر خود را به‌طور عینی، ملموس، علمی و مستدل مطرح کند.

۱۶۲- شرط اساسی برای نوشتن مقاله احاطه‌ی کامل بر موضوع مقاله است؛ این امر به‌ویژه در نگارش مقاله‌های فنی و تخصصی اهمیتی خاص می‌یابد. در مقالات اجتماعی، انتقادی، اخلاقی، خانوادگی، دینی و... رعایت جانب انصاف لازم است. نویسنده‌ی این‌گونه مقالات باید در کمال صداقت و ایمان و به نیت خدمت به جامعه و مردم قلم به دست گیرد.

۱۶۳- گام اول در نگارش مقاله انتخاب موضوع است. موضوع مقاله باید جذاب، مفید، شوق‌انگیز، آگاهی‌دهنده و متناسب با نیازهای جامعه باشد. همه‌چیز به شرط اندکی دقت در دیده‌ها، شنیده‌ها، خواننده‌ها، تجربه‌ها و... می‌تواند موضوع مقاله باشد. همچنین مقاله می‌تواند در موضوعات گوناگون علمی، فنی، هنری، ادبی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی و... نوشته شود.

۱۶۴- گزینش املا صحیح کلمات زمانی دشوارتر می‌شود که هر دو یا چند شکل یک کلمه استقلال معنایی داشته باشند. برای مثال، تلفظ دو کلمه‌ی «قدر» و «غدر» یکسان است اما ما به‌دلیل آشنایی با این دو کلمه و معنی هر یک و نیز قرینه‌ها و شَمّ زبانی، هر یک از این دو را در جمله‌های «قدر جوانی را بدان.» و «از غدر به دوست پرهیز کن.» به درستی می‌نویسیم.

۱۶۵- علاوه‌بر گروه‌های شش‌گانه (مثل «ز- ذ- ض- ظ» یا «س، ص، ث») که در مورد آن‌ها به «انتخاب» و «گزینش» صحیح نیازمندیم، چند گروه فرعی نیز وجود دارند که به دو شکل نوشته می‌شوند و باید شکل درست آن‌ها را گزینش کنیم. مثال: کلمات تنوین‌دار: رسماً - کلاً / کلمات شمارشی: هفت به‌جای ۷ / استفاده‌ی درست از کلمات اختصاری.

۱۶۶- باید به این نکته توجه کنیم که به‌کار بردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد در املا صحیح است. به‌عنوان مثال برای بار اول می‌نویسیم: علی - علیه‌السلام - فرمود... و در صورت تکرار این کلمه در همان املا می‌نویسیم: علی (ع) فرمود...

۱۶۷- بعضی از کلمات هستند که دو شکل نوشتاری دارند و هر دو کلمه می‌توانند جانشین یک‌دیگر شود؛ یعنی این‌که در جمله ارزش یکسان دارند. تفاوت موجود میان این جفت واژه‌ها غالباً تفاوت سبکی است و بر ساخت و بافت جمله تأثیر نمی‌گذارد اما بدان شکل قدیمی‌تر یا ادبی‌تر می‌دهد. مثلاً صورت‌های «میهمان، جاروب و آسیاب» قدیمی‌تر هستند و صورت‌های «مهمان، جارو و آسیا» ادبی‌تر هستند.

۱۶۸- گزارش یکی از قالب‌های نگارشی است که از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیه و... انواعی دارند: برخی از گزارش‌ها رسمی و اداری هستند و برخی جنبه‌ی رسمی ندارند. بعضی از آن‌ها از نظر حجم کوتاه و اجمالی هستند، برخی دیگر مفصل و بلند هستند که ممکن است برای تهیه‌ی این‌گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آن‌ها نیز از ده‌ها صفحه بگذرد.

۱۶۹- پس از آن که موضوع، مخاطب و هدف گزارش مشخص شد، درباره‌ی مسئله‌ی مورد نظر خوب می‌اندیشیم و با دقت راه‌های پژوهش آن را بررسی می‌کنیم؛ زیرا تهیه‌ی هر نوع گزارشی روش خاصی دارد. نخست باید به گردآوری اطلاعات پردازیم. اطلاعات مربوط به هر گزارشی بنابر نوع آن، به شیوه‌های مختلفی گردآوری می‌شود. روش گردآوری یا به صورت مشاهده یا پرس‌وجو و مصاحبه و یا مطالعه و مراجعه به مآخذ و منابع است.

۱۷۰- در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری اطلاعات استفاده کنیم. پس از آن که اطلاعات لازم را به دست آوردیم، طرح کلی گزارش را تهیه می‌کنیم؛ زیرا طرح در حکم استخوان‌بندی گزارش است. باید توجه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیه می‌شود که مطالعات اولیه درباره‌ی موضوع مورد نظر صورت گرفته و اطلاعات لازم گردآوری شده باشد.

درس سوم

۱۷۱-

ویرایش

ویرایش واژه‌ای فارسی است که در برابر کلمه‌ی «Editing» انگلیسی نهاده شده است. ویرایش در کار نشر به معنای افزودن یا کاهش مطالب یا تصحیح متن‌هایی است که برای چاپ و نشر آماده می‌شوند. واژه‌ی ویرایش به معنای Edition یک کتاب نیز به کار می‌رود.

۱۷۲- اگر کتابی بار دیگر بدون تغییر، چاپ شود، برای مشخص کردن آن چاپ، برحسب شمارش دفعات چاپ، عبارت‌های چاپ دوم، چاپ سوم و ... به کار می‌رود. اگر در متن کتاب تغییرهایی رخ دهد و مطالب جدیدی بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود برای مشخص کردن آن چاپ عبارت‌های ویرایش دوم، ویرایش سوم و ... به کار می‌رود. برای عمل ویرایش کردن، مصدر ویراستن به کار رفته است و عامل آن ویراستار یا ویرایش‌گر نام گرفته است.

۱۷۳- ویرایش را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر نوشته‌ای باید از جهات گوناگون محتوا، زبان، دقت، نظم، آراستگی، رعایت علائم نگارشی، رعایت نکات دستوری و املائی بازبینی شود. بازبینی نوشته ویرایش نام دارد. ویرایش باید پس از نگارش صورت بگیرد؛ زیرا به هنگام نگارش نویسنده از حالت طبیعی و عادی خود جدا شده و بیش‌تر به تفکر، خلاقیت و آفرینش توجه می‌کند. پس از این مرحله باید نوشته از جهات گوناگون اصلاح و ویرایش شود. بسیاری از ما از ترس این‌که مطلبمان نادرست باشد یا مورد پسند دیگران قرار نگیرد، نمی‌نویسیم. ترس از نوشتن مانع تفکر و بروز خلاقیت می‌شود اما پس از نگارش می‌توان خطاهای نگارشی و دستوری را اصلاح کرد.

۱۷۴- انواع ویرایش:

۱- ویرایش فنی

۲- ویرایش زبانی و ساختاری

۳- ویرایش تخصصی

۱- ویرایش فنی

این مرحله از کار شامل تمام یا قسمتی از مسائل زیر است:
به‌کارگیری قواعد رسم‌الخط، نشانه‌های فصل و وصل، پاراگراف‌بندی، تنظیم ارجاعات، یک‌دست کردن ضب‌ها و اصطلاحات، مشخص کردن عناوین یا واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات ...

۱۷۶- ... به دست دادن ضبط لاتینی نام‌ها یا معادل فرهنگی اصطلاحات فنی، تعیین محل تصاویر و اشکال و جدول‌ها، مراعات شیوه‌های مناسب برای معرفی مشخصات کتاب‌شناسی، تهیه‌ی فهرست مندرجات، فهرست تفصیلی، واژه‌نامه و فهرست‌های دیگر.

۱۷۷- ۲- ویرایش زبانی و ساختاری

شامل اصلاح خطاهای دستوری، رفع حشو و زواید، اصلاح واژگان و تعبیرات و ساختار جملات، تصحیح خطاهای منطقی.

۱۷۸- ۳- ویرایش تخصصی

شامل اصلاح معایب و مسامحات و بی‌دقتی‌های علمی و فنی که معمولاً به کمک متخصصان انجام می‌گیرد.

۱۷۹- ۱- ویرایش فنی

نشانه‌گذاری: از مهم‌ترین موارد توجه در ویرایش فنی، رعایت متناسب و درست نشانه‌گذاری است. هر نوشته‌ای که فاقد نشانه‌های سجاوندی باشد، به دشواری خوانده می‌شود و قدرت ایجاد ارتباط با خواننده را از دست می‌دهد. نوشته‌ی بدون ویرایش ممکن است به چند شکل متفاوت خوانده شود.

۱۸۰- در نوشتار به دلیل آن‌که آهنگ و تکیه و مکث را نمی‌توان با حروف الفبا منعکس کرد، از نشانه‌های سجاوندی استفاده می‌کنیم. این نشانه‌ها بخش‌های مختلف کلام را به جمله و گروه تقسیم می‌کنند و روابط اجزای جمله را برای خواننده روشن می‌سازند.

۱۸۱- با کمک علایم نگارشی می‌توانیم:

- تکیه‌ها و آهنگ کلام نوشته را رعایت کنیم.
- نوشته‌ها را با سرعت و دقت و به راحتی بخوانیم.
- مفهوم نوشته‌ها را به خوبی دریابیم.

۱۸۲- علایم نگارشی از قرار زیر هستند:

- | | | | |
|-----------------|--------------|------------------------|----------------------|
| ۱- نقطه . | ۲- ویرگول ، | ۳- دو نقطه : | ۴- علامت سؤال ؟ |
| ۵- علامت تعجب ! | ۶- گیومه « » | ۷- نقطه ویرگول ؛ | ۸- خط فاصله - |
| ۹- سه نقطه ... | ۱۰- قلاب [] | ۱۱- کمانک (پرانتز) () | ۱۲- ممیز (خط مورب) / |
| ۱۳- ستاره * | ۱۴- پیکان ← | ۱۵- ایضاً // | ۱۶- آکلاَد { } |
| ۱۷- تساوی = | | | |

۱۸۳- ۱- نقطه (.)

- ۱- در آخر همه‌ی جمله‌ها به‌جز جمله‌های پرسشی و تعجبی: مدرسه تعطیل شد. شاید همه این موضوع را بدانند.
- ۲- پس از حرفی که به‌صورت نشانه‌ی اختصار به‌کار رفته شد: دکتر م.ع. اسلامی ندوشن کتاب «روزها» را نوشته‌اند.

۱۸۴- ۲- ویرگول (,)

- ۱- میان عبارت‌ها یا جمله‌های غیرمستقل که در مجموع جمله‌ای کامل می‌سازند:
- ایرانیان با کوشش هنری خود، آثار معروفی آفریده‌اند.
- ۲- پس از منادا: پروردگارا، ما را هدایت کن.

۱۸۵- ۳- بین واژه‌های هم‌پایه:

- ۱- ایران، عراق، پاکستان، افغانستان و ترکیه از کشورهای تمدن‌ساز هستند.
- ۲- بین دو کلمه که ممکن است خواننده آن‌ها را با کسره‌ی اضافه بخواند:
- ۳- معلم، علی را به پای تخته فراخواند.
- ۴- به‌جای مکث کوتاه در جمله:
- ۵- اگر یار اهل است، کار سهل است.

۱۸۶- ۳- دو نقطه (:)

- ۱- قبل از نقل قول: دانش‌آموزان می‌گویند: از برنامه راضی نیستیم.
- ۲- هنگام برشمردن اجزای یک چیز:
- ۳- پایه‌های موفقیت عبارت است از: سخت‌کوشی، برنامه داشتن، اعتماد به نفس و ...
- ۴- مقابل کلماتی که می‌خواهیم آن‌ها را معنی کنیم:
- ۵- مینا: آبگینه، شیشه.

۱۸۷- ۴- علامت سؤال (?)

- ۱- در پایان جمله‌های پرسشی: آیا از جوانی لذت می‌برید؟
- ۲- برای نشان دادن مفهوم تردید یا استهزاء: سال تأسیس این شرکت ۱۳۵۲ (?) است.
- ۳- تمام هم‌کلاسی‌های من نابغه (?) هستند.

۱۸۸- ۵- علامت تعجب (!)

- ۱- در پایان جمله‌ی تعجبی، تأکیدی و عاطفی: عجب شعری است!
- ۲- پس از اصوات: هان! ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان!

۱۸۹- ۶- گیومه « »

- ۱- سخنی که به‌طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود:
- ۲- به قول سعدی: «هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.»
- ۳- اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی و فنی (فقط بار اول):
- ۴- «زاویه‌ی دید» در ساختار آن داستان، ایرادهایی داشت.

۱۹۰- نقطه ویرگول (;)

- ۱- برای جدا کردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می‌رسند اما در یک عبارت طولانی، با یک‌دیگر بستگی معنایی دارند:
- ۲- برای اجرای این طرح باید برنامه داشت؛ سرمایه‌گذاری کرد؛ مشاور متخصصی داشت و ...
- ۳- در پایان توضیح و مثال پیش از کلمه‌های «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ...

۱۹۱- خط فاصله (-)

۱- برای جدا کردن جمله‌های معترضه:

حافظ شیرازی - لسان‌الغیب - قرآن را از حفظ داشت.

۲- هنگامی که دو کلمه بر روی هم دو جنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند:

مباحث هنری - ادبی نزدیکی و قرابت خاصی با هم دارند.

۳- به معنی «تا» و «به» برای بیان فواصل مکانی و زمانی:

قطار تهران - مشهد وارد ایستگاه شد.

حتی گروه‌های سنی ۷ - ۱۳ سال هم می‌توانند از گلستان سعدی به خوبی استفاده کنند.

۱۹۲- ۴- در مکالمه بین اشخاص داستان‌ها یا نمایش‌نامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای خط و از سر سطر به جای نام گوینده:

- در مقابل فرمانروا تعظیم کن!

- ساکت شو!

-

۱۹۳- ۵- هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر نگنجد، با قرار دادن یک خط فاصله، بقیه‌ی آن را در سطر بعدی می‌نویسیم:
به‌خاطر داشته باشیم که نوشتن در صورت خواندن کتاب تحقق پیدا -
می‌کند.

۱۹۴- ۹- سه نقطه (...)

۱- برای نشان دادن جملات و کلمات محذوف یا ادامه‌دار:

ویرایش انواعی دارد: زبانی، فنی و ...

۲- سخن ناتمام: می‌خواست بگوید که ...

۳- برای نشان دادن کشش هجا در گفتار: با صدای بلند گفتم ماد... ر کجایی؟

۴- برای نشان دادن افتادگی کلمه یا کلمات از یک نسخه‌ی خطی

۱۹۵- ۱۰- قلاب []

۱- مطلبی که جزء اصل کلام نباشد:

کمال‌الملک وارد تالار شد [ادای احترام تدین] و در گوشه‌ای ایستاد.

۲- در تصحیح متون قدیم، کلمات الحاقی یا توضیحات احتمالی در قلاب گذاشته می‌شود:

گفت: او را دست، افگار [زخمی] شد.

۳- دستورهای اجرایی در نمایش‌نامه و فیلم‌نامه‌ها:

- کمال‌الملک [با لحن قاطع]: به مولا دستم را قطع می‌کنم.

۱۹۶- ۱۱- کمانک یا پرانتز ()

۱- معنی و معادل یک کلمه: وند «لاخ» جزو وندهای نوتر (خشی) است.

۲- توضیح بیش‌تر: فرّخی سیستانی (بحثی در شعر و احوال و روزگار شاعر) از آثار شادروان دکتر یوسفی است.

۳- ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ...

اردبیل (آرتاویل) از شهرهای باستانی ایران است.

۱۹۷-۱۲- ممیز یا خط مورب (/)

۱- برای جدا کردن روز، ماه، سال: ۲۷ / ۵ / ۱۳۸۵

۲- برای جدا کردن مصرع‌های یک بیت (وقتی قرار است پشت سر هم نوشته شود):
برو ای فقیه دانا به خدای بخش ما را / تو و زهد و پارسایی، من و عاشقی و مستی

۱۹۸-۱۳- ستاره (*)

۱- برای توضیح یک کلمه در پاورقی

۲- در آغاز یک سطر به نشانه‌ی شروع مطلب جدید

۱۹۹-۱۴- پیکان (←)

۱- برای نشان دادن نتیجه:

از سر و آوردن چند جزء را دارا است. ← از (حرف اضافه) + سر (اسم) + وا (وند) + کردن (مصدر).

۲- در معنی «رجوع کنید»: ابن سینا ← حجة الحق

۲۰۰-۱۵- ایضاً (//)

علامت و جملات و کلمات مشابه:

ساده‌نویسی یعنی خودداری از کاربرد کلمات پیچیده.

// // // // // مفاهیم بیگانه.

// // بیان ساده و صمیمی.

۲۰۱-۱۶- آکلا { }

برای نشان دادن انشعاب:

{ ۱- حماسه‌ی طبیعی و ملی
۲- حماسه‌ی مصنوع } حماسه‌ها بر دو نوع‌اند:

۲۰۲-۱۷- تساوی (=)

برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب:

هرکه فهمید مُرد، هرکه نفهمید بُرد = خوش به حال کسی که نمی‌فهمد.

۲۰۳- شیوه‌ی خط فارسی:

یک‌دست کردن شیوه‌ی خط فارسی ضرورتی است که مدّت‌ها است به عنوان اصلی‌ترین موضوع فرهنگستان زبان فارسی مورد توجه است. رعایت این یک‌دستی، در سهولت خواندن متن‌ها کمک شایانی به خواننده خواهد نمود.

۲۰۴- یکی از این موارد جدانویسی است. با جدانویسی کلمات و رعایت قواعد شیوه‌ی املا از چندگانگی پرهیز می‌شود و در نتیجه کار انتقال پیام آسان‌تر می‌گردد. در این قسمت برخی از نکات مهم برای یک‌دست کردن شیوه‌ی خط فارسی ذکر می‌شود.

این شیوه بنابر چند اصل بنیان نهاده شده است:

۲۰۵- ۱- رعایت موازین دستور فارسی

۲- استقلال کلمات

۳- مطابقت نوشتار و گفتار

۴- تبعیت واژگان بیگانه از شیوهی املاي فارسی

۵- سهولت در خواندن

۲۰۶- □ رعایت استقلال کلمات:

هر کلمه دارای معنی مستقلی است و در جمله نقش دستوری خاصی دارد؛ پس استقلال آن، هنگام نوشتن باید حفظ شود. در موارد زیر بهتر است دو بخش ترکیبی، جدا نوشته شوند:

۲۰۷- □ کلمات مرکب

شورایعالی ← شورای عالی	نگاهداشت ← نگاه داشت
چشمپوشی ← چشم پوشی	خرمنکوب ← خرمن کوب
برونگرا ← برون گرا	رواننویس ← روان نویس
تصنیف خوان ← تصنیف خوان	تکمحصولی ← تک محصولی
دل داده ← دل داده	پنجپایه ← پنج پایه
سخندان ← سخن دان	زبانشناسی ← زبان شناسی

۲۰۸- تبصره ۱: کلماتی که شکل ترکیبی آنها کاملاً پذیرفته شده است، به همان شکل پیوسته نوشته می شوند؛ مثل: کتابخانه، آبجوش، آبرو.

تبصره ۲: هرگاه جزء دوم کلمه‌ی مرکب با «آ» آغاز شود کلمه، پیوسته نوشته می شود و مد (ˆ) از الف حذف می گردد.

پیش آهنگ < پیشاهنگ / هم آیش < همایش / شب آهنگ < شباهنگ

۲۰۹- ترکیب های عربی پر کاربرد در فارسی:

عنقریب ← عن قریب	مع هذا ← مع هذا
انشاء الله ← ان شاء الله	من جمله ← من جمله
علی حده ← علی حده	مع ذلک ← مع ذلک

۲۱۰- □ «را» نشانه‌ی مفعول:

آنرا ← آن را کرا ← که را کتابرا ← کتاب را ترا ← تو را

توجه: «چرا» و «زیرا» به صورت پیوسته نوشته می شوند.

□ کتابها ← کتاب ها	آنها ← آن ها
قلمها < قلم ها	ایرانیها < ایرانی ها

۲۱۱- □ که

آنکه ← آن که
همینکه ← همین که
توجه: «بلکه» پیوسته نوشته می شود.

□ «می» نشانه ی استمرار

میرد ← می برد
میشود ← می شود
میروم ← می روم
میگذرد ← می گذرد

۲۱۲- □ تر و ترین

آسانتر ← آسان تر
کوچکتر ← کوچک تر
استثنا: بهتر، بیشتر، مهتر، کهتر، کمتر
□ این و آن

آنگاه ← آن گاه
اینگونه ← این گونه
آنسو ← آن سو
اینطور ← این طور

۲۱۳- □ هم

همکلاس ← هم کلاس
همشاگردی ← هم شاگردی
توجه: چون «هم» در کلمات همسر، همسایه، همشیره و ... با جزء دوم خود آمیختگی معنایی پیدا کرده است، پیوسته نوشته می شود.

۲۱۴- □ چه

آنچه ← آن چه
چطور ← چه طور
□ بی

بیحال ← بی حال
بیکار ← بی کار
بیچون و چرا ← بی چون و چرا

توجه: «بی» در کلماتی که جزء دوم آن ها معنی مستقل ندارد، پیوسته نوشته می شود: بیمار، بیدار، بیهوده

۲۱۵- □ «ای» نشانه ی ندا

ای خدا ← ای خدا
□ یک

یکطرفه ← یک طرفه
یکجا ← یک جا

□ (ب) صفت ساز و قید ساز

بسزا ← به سزا
بویژه ← به ویژه
براحتی ← به راحتی

۲۱۶- □ (ب) حرف اضافه

بعکس ← به عکس
 لابلا ← لابه‌لا
 باو ← به او
 دربدر ← دربه‌در

توجه ۱: (ب) در آغاز بعضی ترکیب‌های عربی، جزء کلمه‌ی عربی است و پیوسته نوشته می‌شود:
 بغیر، بلا تکلیف، بلا فصل

۲۱۷- توجه ۲: (ب) جزء پیشین فعل و مشتقات آن همواره به فعل می‌پیوندند:

به‌بینم ← بینم
 به‌ساز و به‌فروش ← بساز و بفروش
 به‌رفت ← برفت
 * «ب، ن، م» وقتی بر سر فعلی بیاید که با «آ» آغاز می‌شود، مد (ـ) از الف حذف می‌شود و به‌جای آن «ی» درمی‌آید:
 آید ← بآید ← بیاید
 آمد ← نآمد ← نیامد
 * «ه / ه» ی بیان حرکت
 آسا ← مآسا ← میاسا

۲۱۸- □ «ه» بیان حرکت (های غیرملفوظ) به جزء بعد نمی‌پیوندند:

علاقمند ← علاقه‌مند
 گلمند ← گله‌مند
 جامها ← جامه‌ها
 و: بهره‌مند، لاله‌گون، سایه‌دار، یونجه‌زار، گله‌دار ...

۲۱۹- □ کلماتی که به «ه / ه» بیان حرکت ختم می‌شوند، در صورتی که با «ان» جمع بسته شوند یا «ی» حاصل مصدری

بگیرند، به‌جای «ه»، «گ» می‌گیرند و پیوسته نوشته می‌شوند:
 شرکت‌کننده + ان ← شرکت‌کنندگان
 طلبه + ی ← طلبگی
 و: طلایگان، نخبگان، شنندگان ...

۲۲۰- توجه: این قاعده شامل «ه ملفوظ» نمی‌شود:

مهوش، دهگان، بهداشت
 و: مهتر، کهتر، شهپر، مهشید، مهتاب، کهربا، بهیار، رهبر، زهتاب، مهسا ...

۲۲۱- □ «ی» نکره یا وحدت پس از «ه» ی بیان حرکت به «ای» تبدیل می‌شود:

دسته + ی ← دسته‌ای
 آزاده + ی ← آزاده‌ای
 خانه + ی ← خانه‌ای
 روزنامه + ی ← روزنامه‌ای

۲۲۲- «ة منقوط» (نقطه‌دار) که در پایان برخی کلمات عربی وجود دارد، در فارسی به «ت» بدل می‌شود: رحمة ← رحمت

مساعدت، صلات، نعمت، نصرت، دعاء، زکات و ...
 توجه: «ة» در آخر برخی کلمات به همان شکل باقی می‌ماند:
 دایرةالمعارف و عاقبة الامر

و گاه به‌صورت (ه / ه) نوشته می‌شود: علاقه، معاوضه، خیمه، معاینه.

۲۲۳- * پسوندها

پسوندها پیوسته نوشته می شوند:

گلزار ← گلزار
نمکدان ← نمکدان
ستمکار ← ستمکار
گرمسیر ← گرمسیر
تنگنا ← تنگنا
سوگوار ← سوگوار

۲۲۴- ضمایر ملکی (م، ت، ش، مان، تان، شان): این ضمایر پیوسته نوشته می شوند:

صدایمان ← صدایمان
دستتان ← دستتان
□ این ضمایر اگر پس از کلماتی بیایند که به «ه» بیان حرکت (مثل جامه) مصوّت «ا» (مثل تابلو) یا مصوّت «ی» (مثل آسمانی) ختم می شوند، به صورت (ام، ات، اش، مان، تان، شان) به کار می روند:
جامه ← جامه‌ام تابلو ← تابلوات آسمانی ← آسمانی‌اش

۲۲۵- □ فعل‌های (ام - ای - است - ایم - اید - اند):

این افعال در صورتی به کلمه‌های قبل از خود می‌چسبند که این کلمه‌ها به صامت ختم شده باشند:
خوشحال‌ام ← خوشحال‌م پاک‌اید ← پاک‌ید خوشنودایم ← خوشنودایم

۲۲۶- □ همزه

هرگاه «ب، ن، م» بر سر افعال همزه‌دار درآید، همزه در کتابت به «یا» تبدیل می‌شود:

ب + انداخت ← بانداخت ← بینداخت

ن + اندوز ← ناندوز ← نیندوز

م + انداز ← مانداز ← مینداز

و: بیفکند، میفکن، نیفتاد، بیفراشت، نیفکند، نینداخت ...

۲۲۷- توجه: هرگاه فعل با «ا» یا «ای» آغاز گردد، این حروف پیوسته نوشته می‌شوند:

ایستاد ← بایستاد

□ همزه‌ی پایان برخی کلمات عربی در فارسی حذف می‌شود:

انشاء ← انشا املاء ← املا ابتداء ← ابتدا

۲۲۸- تبصره‌ی ۱: این‌گونه کلمه‌ها هرگاه مضاف و موصوف واقع شوند، به جای کسره‌ی اضافه به آن‌ها «ی» اضافه می‌کنیم:

ابتداء کار ← ابتدای کار انشاء روان ← انشای روان

تبصره‌ی ۲: این‌گونه کلمه‌ها وقتی با «ی» وحدت یا نسبت به کار روند، همزه در آن‌ها به «ی» بدل می‌شود:

ابتدائی ← ابتدایی شعرائی ← شعریایی

۲۲۹- تبصره‌ی ۳: همزه‌ی پایانی برخی کلمات، اصلی است و نباید حذف یا بدل شود، جزء، سوء.

□ همزه معمولاً در زبان فارسی برای سهولت و تلفظ به «ی» تبدیل می‌شود:

شائق ← شایق زائد ← زاید دائره ← دایره

۲۳۰- تبصره: برخی از همزه‌ها با شکل اصلی خود به کار می‌روند:

قرائت، قائم مقام، رئیس، جزئی، صائب و ...

□ همزه‌ی کلمات بیگانه روی کرسی «ئ» نوشته می‌شود:

زئوس، بمبئی، تیروئید، رئالیست، نئاندرتال و ...

□ همزه‌ی ساکن در وسط یا پایان کلمه‌ی ماقبل مفتوح (ـَ) روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

ملجأ، رأس، مأخذ، تألیف، رأفت، یأس، تأثیر و ...

۲۳۱- □ همزه‌ی ماقبل مضموم (ـُ) روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

مؤمن، رؤیا، مؤدب، فؤاد، رؤسا، مؤاخذه و ...

□ همزه‌ی ماقبل مکسور (ـِ) روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

سیئه، توطئه، بئر، لئام و ...

۲۳۲- نشانه‌ی «کسره‌ی اضافه» که به آن «ی» میانجی کوچک می‌گویند.

□ «ی» نشانه‌ی اضافه بر روی «ه» بیان حرکت معمولاً با (ء) بالای «ه» نشان داده می‌شود، مثل: خانه محمد

چون ممکن است این علامت با همزه اشتباه شود، می‌توان به جای آن از «ی» میانجی بزرگ استفاده کرد: خانه‌ی محمد

پارچه نخ ← پارچه‌ی نخ ← نامه دوستانه ← نامه‌ی دوستانه

۲۳۳- □ نشانه‌ی اضافه (کسره) در حکم یک تکواژ است و باید به دنبال موصوف و مضاف قرار گیرد. در این صورت، خواندن آسان‌تر خواهد شد:

کتاب محمد، درس ادبیات، گل زیبا.

□ کلمات مختوم به مصوت کوتاه «و» < «ـُ» مثل (رادیو، تو، دو) و مصوت مرگب «ـُ» و «و» مثل (جلو، رو)، وقتی

مضاف واقع می‌شوند، «ی» به آن‌ها افزوده می‌گردد:

دو ماراتن ← دوی ماراتن جلو خیابان ← جلوی خیابان

۲۳۴- □ از نشانه‌های تنوین و تشدید معمولاً براساس ضرورت استفاده می‌شود:

بنا، نجار، شدت حتماً، نسبتاً، شفاهاً

توجه: تنوین مخصوص کلمات عربی است؛ بنابراین، کاربرد آن با کلمات فارسی یا دخیل غیرفارسی درست نیست: تلفناً، زباناً.

علامت تنوین نصب روی حرف الف گذاشته می‌شود: عمداً، حقیقتاً.

۲۳۵- □ الف مقصوره

الف مقصوره در پایان کلمات به صورت «ا» درمی‌آید: اعلا، کسرا، کبرا، تقوا.

کلمات عیسی، موسی، حتی، یحیی، مرتضی و الی از این قاعده مستثنی هستند.

۲۳۶- این گونه کلمات نیز هنگامی که مضاف واقع می‌شوند «ی» حاصل مصدر، نکره و نسبت می‌گیرند و «ی» در آن‌ها به «ا»

بدل می‌شود: موسای کلیم، عیسای مسیح

۲۳۷- عملکرد «ی» نسبت در مورد همه‌ی کلمات مختوم به الف مقصوره یکسان نیست، مثلاً:

عیسی + ی ← عیسوی موسی + ی ← موسوی ری + ی ← رازی

- ۲۳۸- □ کلمات رحمان، هارون، اسماعیل و ... به همین شکل نوشته می‌شوند.
□ کلمه‌های داوود، طاووس، سیاوش و مانند این‌ها به همین شکل - با دو واو - نوشته می‌شود.

۲۳۹- املاي درست واژگان

با توجه به اهمیت درست نوشتن شکل کلمات فارسی چه در حوزه‌های آموزشی ارزشیابی رسمی، کنکور و ... و چه در بخش‌های عمومی جامعه، هر انسانی ناگزیر است که کوشش‌های خود را در این زمینه بیش‌تر نماید. بودن غلط‌های املايي در نامه‌های یک مسئول اداری یا یک قاضی دادگاه یا وزیر یک وزارتخانه، در میزان شأن و منزلت آنان بی‌شک تأثیر منفی ایجاد می‌نماید.

۲۴۰- نوشته‌ای که حتی موضوعی متین و علمی یا ادبی و تحقیقی داشته باشد با وجود غلط‌های املايي، کم‌اعتبار خواهد بود؛ پس لازم است که نوشته‌ی خود را از این باب نیز دائم در کنترل خویش داشته و آن را از هرگونه غلط‌های املايي دور گردانیم.

بخشی از مهم‌ترین غلط‌های املايي و نکات رسم‌الخطی در جداول زیر آورده می‌شود:

۲۴۱- ۱- کلماتی که نباید آن‌ها را به جای هم به کار برد:

عاج = دندان فیل	آج = برجستگی روی سوهان، آج لاستیک
آزر = عموی ابراهیم (ع)	آذر = نام نهمین ماه سال شمسی
پیرایه = کاستن زواید برای زیبایی	آرایه = افزودن زیور برای زیبایی
اطلال = ویرانه‌ی خانه	آتلال = پشته‌ها، توده‌های خاک (جمع تل)
اساس = پایه و بنیاد	اثاث = لوازم خانه

۲۴۲- اثنا = وسط میان

اثنا = (اثنا عشر = دوازده)	احسنت = آفرین
احسن = نیکوتر	أحیا = زندگان (جمع حی)
أحیا = زنده کردن	أخبار = جمع خبر
أخبار = آگاهی دادن - خبر دادن	أخوان = دو برادر
أخوان = برادران	

۲۴۳- استجاره = پناه بردن

استیجار = اجاره کردن	استعفا = درخواست کناره‌گیری از کار
استیفا = بازپس گرفتن تمام و کمال	أشعار = جمع شعر
أشعار = اطلاع	أعلام = جمع علم
أعلام = آگاه کردن	أعلان = علنی کردن

۲۴۴- افراط = زیاده‌روی

تفریط = کوتاهی	افکار = جمع فکر
افگار = زخمی، آزرده	أقدام = قدم پیش گذاشتن
أقدام = جمع قدم = گام‌ها	أكثر = بیشتر
أكثریت = وضع و کمیت بیشتر	ألغا = لغو کردن
ألقا = تلقین و آموزش دادن، آموختن	

- ۲۴۵- إله = فرشته
امارات = نشانه‌ها
امارت = امیری
أمل = آرزو
انتساب = نسبت داشتن
- ۲۴۶- الم = درد و رنج
انتهای = پایان
انعام = چهارپایان
بالطبع = از روی طبع و میل
بخشودن = عفو کردن
- ۲۴۷- براعت = کمال فضل و ادب
بلوک = چند قریه
بیرق = علم
پرتقال = نام میوه
تأثر = رنج بردن
- ۲۴۸- تألم = رنج بردن
تحلیل = تجزیه کردن
تراز = از ابزار بنایی
ترکه = شاخه‌ی باریک بریده از درخت
تزویج = به همسری دادن
- ۲۴۹- تصفیه حساب = پاک کردن حساب
تهدید = ترساندن
ثمن = قیمت
ثمین = گران‌بها
ثواب = پاداش آخروی
- ۲۵۰- جذر = ریشه گرفتن
حایل = آنچه میان دو چیز واقع شود.
حکم = فرمان
حوزه = ناحیه
حیات = زندگی
- ۲۵۱- خاتم = انگشتی
خزانه = مجموع اموال
خلط = آمیختن (خلط مبحث)
دعوی = ادعا
دماغ = مغز - مخ
- الله = خدا
امارت = حکومت امیر
عمارت = خانه، بنا
عمل = کار
انتصاب = نصب کردن، گماشتن
- علم = بیرق، درفش
انتهی = تمام شد
انعام = بخشش
بالتبع = در نتیجه
بخشیدن = دهش، عطا
- برائت = بیزاری جستن
بلوک = گروه، جبهه، بلوک شرق
بیدق = پیاده
پرتغال = نام کشور
تحسر = افسوس
- تعلم = آموختن علم
تهلیل = لاله‌الا الله گفتن
طراز = ردیف
ترکه = اموالی که از مرده باقی می‌ماند.
ازدواج = انتخاب همسر
- تسویه حساب = مساوی کردن حساب
تحدید = حد و مرز را مشخص کردن
سمن = نام گلی (یاسمن)
سمین = فربه، چاق
صواب = راه درست و صحیح، مناسب
- جزر = پس‌رفت آب دریا مقابل مد
هایل = ترسناک
حکم = داور / حکم = جمع حکمت
حوضه = حوض
حیاط = محوطه‌ی جلوی خانه
- خاتم = ختم‌کننده
خزینه = مخزن آب گرم
خلط = ترشحات مجاری تنفس
دعوا = دادخواهی
دماغ = بینی

۲۵۲- دَوَران = چرخش

ذَقن = چانه

ذَکی = تیزهوش

ذَلّت = خواری

رَستن = رهایی

دوران = عصر و زمان

زغن = نوعی زاغ

زکی = پاکدامن

زَلّت = لغزش، خطا

رُستن = رویدن

۲۵۳- رُمان = انار

زرع = کاشتن، زراعت

زَوّار = بسیار زیارت کننده

سفیر = پیام آور

سلاح = اسلحه

رُمان = داستان بلند

ذرع = واحد طول

زَوّار = جمع زایر

صفیر = صدای پرندگان - صفیر گلوله

صَلّاح = نیکی

۲۵۴- سُموم = (جمع سم) = زهرها

سِهّام = تیرها

شَبّیح = سیاهی از دور

صخره = تخته سنگ

صَدِیق = دوست یک رنگ

سَموم = بادهای سوزان

سَهّام = جمع سهم

شَبّه = سنگ سیاه

سُخره = مسخره و ریشخند

صَدِیق = بسیار راست گفتار

۲۵۵- طوفان = باد و باران

طیب = بوی خوش

عِدّه = شماره‌ی افراد

عصبانی = خشمگین

عُلوی = بلند (صفت از عُلُو)

توفان = توفنده و غرّان

طیب = پاک و پاکیزه

عِدّه = ملزومات و سازوبرگ

عصبی = ناراحتی و فشار روانی

عُلوی = بهترین هر چیز منسوب به (عُلُو)

۲۵۶- عمارت = آباد کردن

عَمّان = نام پایتخت اردن

عُمران = آباد کردن

عَمَل = کار

عُمرّه = روز اوّل ماه قمری

إمارت = فرمانروایی

عَمّان = نام دریای معروف

عِمران = نام پدر موسی (ع)

أَمَل = آرزو

عُمرّه = فریب خورده، مغرور

۲۵۷- عَنّا = توانگری، بی نیازی

فَطرت = سرشت

قدر = ارزش

قیاس = استدلال از کلی به جزئی، مقایسه

کاندید = ساده دل

غِنّا = آواز خوش، آوازخوانی

فَترت = فاصله‌ی میان دو چیز

غدر = مکر و خدعه

غیاث = فریادرسی

کاندیدا = داوطلب، نامزد

۲۵۸- گزیر = چاره

مأمور = کسی که انجام وظیفه می کند.

مطبوع = خوشایند طبع

مزمزه = چشیدن

مژده = خبر خوش

گریز = فرار

معمور = آبادان

متبوع = مورد تبعیت

مضمضه = گرداندن آب در دهان

مژدگانی = انعامی که به آورنده‌ی خبر خوش می دهند.

۲۵۹- مستور = پوشیده، پنهان

مس = دست مالیدن

مُعاصر = هم عصر

مُعظم = بزرگ

معونت = کمک، یاری

مسطور = نوشته شده

مسح = مالیدن دست آغشته به آب وضو بر سر یا پا

مآثر = کارهای نیک و بزرگ

معظم = مورد تعظیم، بزرگداشت

مئونت = خرجی

۲۶۰- مفروض = فرض شده

مقام = درجه، پایه، محل اقامت

مقدم = از راه رسیدن

مَلک = فرشته

مَلکه = کیفیت نفسانی که ثابت و تغییرناپذیر باشد.

مفروز = جدا شده

مُقَام = اقامت

مُقَدِّم = پیشین، جلو

مَلِک = پادشاه

مَلِکه = شهبانو

۲۶۱- مُلک = سلطنت

منتفی = نابود شده

منسوب = نسبت داده شده

منکر = انکارکننده

مورِّخ = تاریخ نگار

مِلک = زمین زراعی

منطفی = خاموش

منسوب = گماشته شده

مُنْکَر = زشت، قبیح

مورِّخ = تاریخ دار

۲۶۲- مَهر = کابین

نبی = پیامبر

نصب = گماشتن

نفحه = بوی خوش

نَوَاب = عنوان شاهزادگان ایرانی

نواحی (جمع ناحیه) = ناحیه ها

مَهر = محبت، خورشید، نام یکی از ماه ها

نُبی = قرآن

نسب = اصل، نژاد

نفحه = نفس

نَوَاب = جمع نایب

نواحی (جمع ناحیه) = نهی شده ها

۲۶۳- ۲- کلماتی که در کاربرد می توانند جانشین همدیگر شوند (ارزش هم سان دارند):

ناامید ← نومید

ثمر ← ثمره

جانان ← جانانه

جزء ← جزو

خورش ← خورش

آباد ← آبادان

آستان ← آستانه

اشکارا ← اشکارا

آواز ← آوازه

چهر ← چهره

غم خوار ← غم خواره

مهمان ← میهمان

آزاد ← آزاده

آسیا ← آسیاب

آشیان ← آشیانه

۲۶۴- دکمه ← تکه

رخسار ← رخساره

روزن ← روزنه

شکوه ← شکایت

صفحه ← صحیفه

۲۶۵- ابزار ← افراز	جهیزیه ← جهاز
امید ← امید	خارا ← خاره
پیرامن ← پیرامون	درازی ← درازا
جارو ← جاروب	دنبال ← دنباله
جاوید ← جاویدان	روشنی ← روشنائی
شکيب ← شکیبایی	غربال ← غریبل
مصراع ← مصرع	

۲۶۶- ۳- کلماتی که دو صورت املائی آنها درست است:

آذوقه ← آذوقه	شالوده ← شالده
ارابه ← عرّابه	غلیان ← قلیان
تشت ← طشت	قو ← غو
دکمه ← دگمه	هویج ← حویج
۲۶۷- یقه ← یخه	اسطبل ← اصطبل
قفص ← قفس	ارگ ← ارک
تشک ← دوشک - توشک	بادمجان ← بادنجان

۲۶۸- استانبول ← اسلامبول	تاس ← طاس
خدمت‌کار ← خدمت‌گار	سوک ← سوگ
شوید ← شبت	قورباغه ← غورباغه

۲۶۹- ۴- جدول مهم‌ترین غلطهای املائی

غلط ← صحیح	موجّه ← موجّه
بوجه ← بودجه	عمل ← امل (آرزو)
توجیح ← توجیه	باطلاق ← باتلاق
راحت‌تر ← راحت‌تر	بی‌خانه‌مان ← بی‌خانمان
تهیه ← تهیه	

۲۷۰- دیده‌گان ← دیدگان	راجب ← راجع به
ظالمت ← ضالالت (گمراهی)	پایه‌گزار ← پایه‌گذار
نتنها ← نه‌تنها	نمازگذار ← نمازگزار
انضجار ← انزجار (بیزاری)	شکرگذار ← شکرگزار

۲۷۱- اطاق ← اتاق	لشگر ← لشکر
ازدهام ← ازدحام	زرشک ← زرشک
پزشک ← پزشک	برحه ← برهه
خشک ← خشک	پیغام‌گزار ← پیغام‌گذار

۲۷۲- پیش‌خوان ← پیش‌خان	برسی ← بررسی
طپیدن ← تپیدن	مننت ← منت
سفلگان ← سفلگان	اهتزاز ← احتراز
عماق ← اعماق	اهتزاز ← اهتزاز

۲۷۳- کج و ماوج ← کج و معوج
براعت ← برائت (دوری جستن)
بهبوه ← بحبوحه
پرفروق ← پرفروغ

۲۷۴- امپراطور ← امپراتور
سپاسگذار ← سپاسگزار
خدمت گزار ← خدمت گزار
رزل ← رذل (پست)

۲۷۵- مشکی ← مشکی
آفریقا ← آفریقا
بلیط ← بلیت
کشته گان ← کشتگان

۲۷۶- علاقمند ← علاقه مند
حق گزار ← حق گزار
خورجین ← خُرجین
خواروبار ← خواربار

۲۷۷- عسگر ← عسکر
غلطک ← غلتک
غیض ← غیظ
فروگذار ← فروگذار

۲۷۸- مشگل ← مشکل
ملقمه ← ملغمه
نام گذاری ← نام گذاری
ذغال ← زغال

۲۷۹- خوردسال ← خُردسال
سرمایه گذاری ← سرمایه گذاری
شکرگذاری ← شکرگزاری
غدقن ← غدغن

۲۸۰- غلط صحیح
مذبور ← مزبور
مزّه ← مزه
ملات ← ملاط
منشآت ← منشآت
نعنا ← نعناع

تلاتم ← تلاطم
غرض کردن ← قرض کردن
وسّلام ← والسّلام
تشخیث ← تشخیص

اطو ← اتو
اسطوانه ← استوانه
اشک ← اشک
مشکین ← مشکین

طپانچه ← تپانچه
طوفان ← توفان
برده گان ← بردگان
باجناق ← باجناغ

رطیل ← رتیل
ذکام ← زکام
سطبر ← ستمبر
شاقول ← شاغول

کشگول ← کشکول
گنجشگ ← گنجشک
حرس ← هرس
مzkور ← مذکور

هوله ← حوله
خوشنود ← خشنود
ذوزنقه ← دوزنقه
خراج گزار ← خراج گزار

غلطیدن ← غلتیدن
فرقون ← فرغون
فتیر ← فطیر (نوعی نان)
گرام ← گرامی

۲۸۱- ویرایش زبانی و ساختاری

کاربردهای نابه‌جا در حوزه‌های معنایی زبان فارسی:

در برخی از نوشته‌های فارسی، کاربردهای نابه‌جا و نادرستی دیده می‌شود که صرف‌نظر از علل ورود آن‌ها به زبان نوشتاری امروز، دلیل رواج آن‌ها بعضی نوآوری‌های کاذب و ترجمه‌های مغایر با ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی است. اغلب این‌گونه کاربردهای نادرست از طریق رسانه‌های گروهی در جامعه منتشر می‌شود. برای این‌که نوشته‌های خود را به زبان فارسی معیار نزدیک کنیم، باید این غلط‌ها را بشناسیم و راه به‌کارگیری درست آن‌ها را نیز بدانیم.

۲۸۲- برخی از کاربردهای نابه‌جا و مشکلات نگارشی ذکر می‌شود:

- * حشو (تکرار نابه‌جا): حشو یعنی کاربرد کلمات تکراری در جمله که قابل حذف است.
- سوابق گذشته را باید فراموش کرد. ← سوابق را (یا گذشته را) باید فراموش کرد.
- امروزه پژوهشگران معاصر عقیده دارند که ... ← امروزه پژوهشگران عقیده دارند که ...

۲۸۳- * ابهام (کژتابی): کژتابی یا ابهام آن است که جمله‌ای یا سخنی دوگونه برداشت ایجاد کند و موجب اختلال معنی شود.

- ❌ آقای احمدی، همسایه‌ی بیست ساله‌ی من است.
- ✓ آقای احمدی، همسایه‌ی من است که بیست سال دارد.
- ✓ آقای احمدی، بیست سال است که با من همسایه است.

۲۸۴- * نوآوری کاذب (تکلف کلامی)

- به امید رویش استعدادها، تا فرداهای همیشه ← به امید رویش همیشگی استعدادها (استاد سمیعی گیلانی)

۲۸۵- * تعابیر نامناسب

- علی همسایه‌ای دانا و همسری سر به فرمان دارد. ← علی همسایه‌ای دانا و همسری گوش به فرمان دارد.
- * الگوی بیانی بیگانه
- به بهانه‌ی برگزاری نمایشگاه کتاب، چند نمایشگاه جنبی برگزار شد. ← به مناسبت برگزاری

۲۸۶- * درازگویی

- اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب‌نامه و نامه‌هایی به علما و طلاب مدارس می‌کند.
- * تکیه کلام‌های زاید
- عرض می‌کنم که عرضم به حضور شما کتاب عامل مهم رشد فرهنگی است. ← کتاب عامل مهم رشد فرهنگی است.
- * واژه‌های بیگانه
- جرأت ریسک کردن ← جرأت دل به دریا زدن / خطر کردن

۲۸۷- کاربرد نابه‌جا در حوزه‌ی ساخت زبان فارسی: پس از نگارش متن، باید ایرادهای دستوری و زبانی آن را پیدا کنیم و آن‌ها را طبق زبان فارسی معیار اصلاح نماییم.

در این قسمت مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد نادرست یا دارای صورت بهتر دستوری را در نوشته‌های زبان فارسی دسته‌بندی کرده، کاربرد درست آن‌ها را بیان می‌کنیم.

* کاربردهای نابه‌جای فعل

- باید تن به سختی‌ها داد. ← باید به سختی‌ها تن داد.

۲۸۸- * حذف نابه جای فعل

- دانش آموزان را آماده و به نمایشگاه فرستادند. ← دانش آموزان را آماده کردند و به نمایشگاه فرستادند.

* جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی «ات»

- فرمایشات ← فرمایش‌ها

* دوباره جمع بستن کلمات جمع

- احوالات / فتوحات / بقولات

۲۸۹- * آوردن «ال» عربی با کلمات فارسی:

- حسب‌الفرمایش / متناسب‌الاندام

* کاربرد نابه جای حرف اضافه‌ی نامناسب:

- ما از او باختیم. ← ما به او باختیم.

۲۹۰- * کاربرد نادرست «را»

- کتابی که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم را پس دادم. ← کتابی را که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم، پس دادم.

* ساختن قید از کلمات فارسی با استفاده از تنوین:

- ناچاراً ← به ناچار

- جاناً ← جانی

زباناً ← زبانی

گاهاً ← گاهی

درس چهارم

۲۹۱-

واحدهای زبرزنجیری گفتار

درک معنا در زبان از دو طریق میسر می‌شود:

۱- توجه به ترتیب و هم‌نشینی اجزای زنجیره‌ای کلام

۲- توجه به عوامل زبرزنجیری کلام

۲۹۲- درباره‌ی چگونگی هم‌نشینی و ترتیب اجزای کلام و قواعد آن‌ها در درس‌های گذشته سخن به میان آمد (قواعد واجی، هم‌نشینی، نحوی، معنایی و کاربردی).

در این درس واحدهای زبرزنجیری گفتار به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واحد زبرزنجیری چیست؟

این واحد زبانی عامل زبانی است که در زنجیره‌ی کلام نمود نوشتاری ندارد ولی در ایجاد معانی گوناگون مؤثر است.

۲۹۳- تفاوت‌های واحدهای زنجیره‌ای با زبرزنجیری:

الف) یک واحد زنجیره‌ای مثل واژه را می‌توان تا مرحله‌ی واج تجزیه و تقطیع نمود اما یک واحد زبرزنجیری مثل تکیه، قابل تقطیع و تجزیه نیست.

ب) جای واحدهای زنجیره‌ای در کلام مشخص است و به توالی در پی هم می‌آیند اما واحدهای زبرزنجیری جایگاه مشخصی ندارند.

۲۹۴- انواع واحدهای زبرزنجیری

۱- آهنگ (intonation): هنگام سخن گفتن تمام هجاهای گفتار با زیر و بمی یکسان ادا نمی‌شوند بلکه بعضی هجاها زیرتر و بعضی بم‌تر تلفظ می‌شوند، یعنی زبان دارای نوا (ملودی) است.

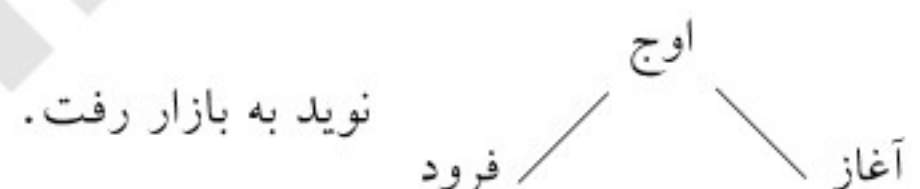
۲۹۵- در تعریف آهنگ زبان گفته‌اند: «آهنگ تغییراتی است که در زیر و بمی گفتار پیوسته (= جمله) رخ می‌دهد.»
 اهل زبان با استفاده از زیر و بم کردن هجاها، زیر و بم اندیشه و عواطف خود را بیان می‌کنند و چنین است که آهنگ را «روح زبان» دانسته‌اند.

۲۹۶- برای مثال، واژه‌ی «بنشین» یک معنای واژگانی دارد که همان «نشستن» است (به صورت امر مفرد) اما وقتی این واژه از روی تحکم، خواهش، بیزاری، نفرت، بی‌اعتنایی و غیره گفته شود، روح می‌یابد.

۲۹۷- در زبان فارسی آهنگ در معنای واژگانی تغییری ایجاد نمی‌کند بلکه در معنای عاطفی و احساسی و به‌طور کلی «نگرش» گوینده نسبت به پیام تغییراتی به وجود می‌آورد. در بعضی از زبان‌ها مثل چینی و ویتنامی و برخی از زبان‌های افریقایی، آهنگ زبان، معنای واژگانی کلمه را عوض می‌کند.

۲۹۸- مانند تکواژ چینی «ma» که اگر یکنواخت یا زیر یا بم تلفظ شود، سه مفهوم مادر، اسب و سرزنش را به خود می‌گیرد. اگر دامنه‌ی گستردگی زیر و بمی به واژه محدود شود، «نواخت» و اگر جمله را فراگیرد «آهنگ» خوانده می‌شود.

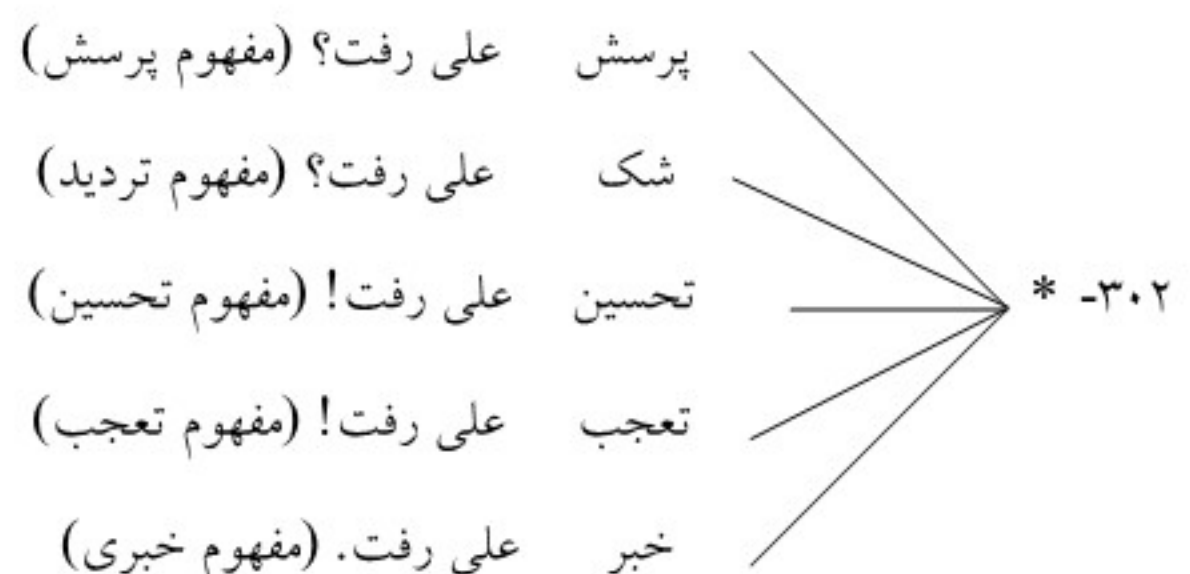
۲۹۹- برخی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ افتان دارند و آن هنگامی است که آهنگ صدای ما در آغاز پایین است و رفته‌رفته بالا می‌رود و دوباره پایین می‌آید تا به سکوت بینجامد. مفهومی که این قبیل عبارت‌ها به دست می‌دهند «مفهوم خبری» است.



۳۰۰- بعضی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ خیزان دارند. در این گونه جمله‌ها صدا در آغاز از پایین شروع می‌شود، به بالا می‌رود و دیگر فرود نمی‌آید؛ مثل آهنگ (نواخت) بعضی از کلمات پرسشی.

۳۰۱- چنانچه آهنگ بخشی از کلام یک‌نواخت باشد، مفهوم آن ناتمام بودن گفتار است: فرنگیس به بازار رفت تا ...

هم‌چنین با تغییر درجات مختلف آهنگ که بین آهنگ‌های پرسشی و خبری هستند، می‌توانیم مفاهیم فرعی متفاوتی مانند: شک، تعجب و تحسین را همراه با جمله‌ی خود ابراز کنیم.



۳۰۳- آهنگ تمام جملات خبری و جملات پرسشی که پاسخ آن‌ها «آری یا نه» نیست، افتان است.

به عبارتی جملات پرسشی که دارای انواع قید پرسشی به جز «آیا، مگر و هیچ» هستند، آهنگ افتان دارند.

۳۱۳- ه) نقش تأکیدی: این نقش معمولاً بر عهده‌ی تکیه‌ی جمله است؛ یعنی با تغییر جای تکیه در جمله، جزیی را که باید مورد تأکید قرار گیرد، مشخص می‌کند و مفهوم مورد نظر جمله را تغییر می‌دهد.

۳۱۴- مثال: برای تأکید اجزای مختلف در یک جمله:

دیروز من صد تومان به تو دادم. (باز هم امروز می‌خواهی؟)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه دیگری)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه کم‌تر نه بیش‌تر)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه به کس دیگر)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (دیگر چه می‌خواهی؟)

۳۱۵- نکته: بهتر است این نوع تکیه را «تکیه‌ی واژه‌ای» بنامیم تا با تکیه‌های هجا اشتباه نشود. جای بحث درباره‌ی گونه‌ی تکیه‌ها در نظام معنایی زبان است. در این موارد علاوه بر تکیه، دیگر واحدهای زبرزنجیری چون آهنگ و درنگ نیز در تغییر معنا دخالت دارند.

۳۱۶- و) نقش عاطفی یا تأثیری: این نقش معمولاً بر عهده‌ی آهنگ است اما در فارسی تغییر جای تکیه‌ی بعضی از واژه‌ها نیز به آن‌ها نقش عاطفی می‌بخشد؛ برای مثال، در پاسخ عادی، تکیه‌ی «بله» روی هجای اول است اما انتقال تکیه به هجای آخر - همراه با تغییر آهنگ - نشانه‌ی عتاب و ناراحتی است.

۳۱۷- ۳- درنگ یا مکث (juncture): یکی دیگر از واحدهای زبرزنجیری «درنگ» است. درنگ باعث انتقال آسان معنا به مخاطب یا دریافت درست معنای یک جمله از سوی مخاطب می‌شود. به عبارت دیگر، درنگ از عناصر ممیز معنایی و معادل یک سکوت کوتاه است؛ برای مثال، هنگام گفتن عبارت «نرفتم»، اگر پس از «ن»، درنگ بیاید یا نیاید، دو معنای کاملاً متفاوت از آن دریافت می‌شود: نرفتم. / نه رفتم.
 (-) (+)

۳۱۸- اغلب فعل‌ها را می‌توان با رعایت درنگ از حالت منفی به حالت مثبت درآورد. هرچند درنگ نیز مانند دیگر واحدهای زبرزنجیری در مرزنامایی آن به اندازه‌ی دیگر امکانات زبرزنجیری نیست.

۳۱۹- زیرا:

اولاً: دقیقاً نمی‌توان تعیین کرد که تا چه میزان باید درنگ نمود.

ثانیاً: در عمل، درنگ همیشه رعایت نمی‌شود؛ بی‌آن‌که این عدم رعایت غالباً موجب تغییر معنا شود یا در ارتباط خللی پیش آورد.

ثالثاً: استفاده از درنگ به وضع روحی (اندوه، شادی و ...) یا جسمی (گرفتگی صدا، پیری و ...) گوینده بستگی دارد و لزوماً تابع شرایط زمان نیست. به همین دلیل همیشه برای تصریح نقش درنگ، از دیگر واحدهای زبرزنجیری مانند آهنگ یا تکیه استفاده می‌شود. زبان‌ها نیز در عمل می‌کوشند تا از موارد کاربرد درنگ برای ایجاد تمایز معنایی بکاهند.

۳۲۰- درنگ انواع گوناگونی دارد:

الف) درنگ بین جمله‌ای

ب) درنگ بین گروهی (مرزنامای نقشی)

ج) درنگ بین واژه‌ای

۳۲۱- الف) درنگ بین جمله‌ای: غالباً بین جمله‌های مستقل ساده و در جمله‌های مرکب، بعد از جمله‌ی وابسته (پیرو) درنگ لازم است. در نوشتار، لزوم این درنگ را با علامت ویرگول نشان می‌دهند. مستقل ساده: در مثنوی، هم هیاهوی خاموش ابر و نسیم را می‌توان شنید! هم صدای نفس گیاه را می‌توان احساس کرد. مرگب: دنیایی که وصف آن در مثنوی آمده است!، دنیای روح است.

۳۲۲- ب) درنگ بین گروهی (مرزنامی نقشی): این درنگ در پایان گروه‌های مختلف جمله می‌آید و بیان‌گر نقش‌های نحوی متفاوت آنها است. مثال: درون‌مایه 'فکر اصلی و مسلط' بر هر اثر ادبی 'است'. در کتاب درسی این نوع درنگ با عنوان «درنگ پایان واژه‌ای» آمده است ولی چنین اصطلاحی دقیق و درست نیست؛ زیرا این تلقی را ایجاد می‌کند که باید پس از هر واژه درنگ نمود. مثلاً جمله‌ی بالا این‌گونه خوانده شود: درون‌مایه 'فکر' اصلی و 'مسلط' بر هر اثر 'ادبی' است! اما ملاک ما در امتحانات، کتاب است.

۳۲۳- ج) درنگ پایان واژه‌ای: هرگاه دو تکواژ در یک جمله به گونه‌ای در کنار هم قرار گیرند که هم‌نشینی آنها تصوّر «واژه‌ی مرگب» یا «گروه اسمی» را در ذهن ایجاد کند، در این حالت بین دو تکواژ درنگ می‌کنیم که به آن «درنگ میان واژه‌ای» می‌گویند. مثال: ما همه 'کار می‌کنیم. نه' بابا این‌طورها هم نیست. کتاب 'دوستی خوب است.

۳۲۴- حال اگر بخواهیم دو تکواژ در ساختمان یک واژه یا یک گروه اسمی به کار روند، باید محل درنگ را از بین تکواژها به پایان واژه‌ی مرگب یا گروه اسمی منتقل کنیم. مثال: ما همه 'کار می‌کنیم. نه بابا' این‌طورها هم نیست. کتاب 'دوستی خوب است.

۳۲۵- ۴- امتداد یا کمیت (length, duration): امتداد یعنی مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد؛ بنابراین ممکن است دو صوت در شدّت و زیر و بمی یکسان باشند ولی یکی از آنها طولانی‌تر ادا شود. همین اختلاف کشش صوت در بعضی از زبان‌ها می‌تواند تمایز معنایی ایجاد کند.

۳۲۶- برای مثال، در زبان انگلیسی تفاوت معنایی دو واژه‌ی «sheep» (گوسفند) و «ship» (کشتی) در کشش مصوّت یکی از آنها است.

۳۲۷- نکته: در فارسی اغلب حاصل‌مصدرها با کشش ادا می‌شوند که با حذف کشش، به جمله‌ی اسنادی تبدیل می‌شوند: خوبی (خوب بودن) ← خوبی (خوب هستی)

۳۲۸- ۵- طنین یا زنگ (timbre): مجموعه‌ی خصوصیات فرعی صوت که با خصوصیات اصلی آن درمی‌آمیزد، زنگ یا طنین خوانده می‌شود. اگر دو صوت که از حیث شدّت، ارتفاع و امتداد یکسان‌اند، از دو ساز گوناگون شنیده شوند یا از دو دهان بیرون آیند، طنین آنها متفاوت خواهد بود.

۳۲۹- شدت: شدت هر صوت عبارت است از سرعت و تعداد ارتعاشات آن در واحد زمان.

۳۳۰- لازم به ذکر است که ویژگی امتداد (کمیت) و طنین (زنگ) در کتاب درسی نیامده است.

۳۳۱- «بیاموزیم» درس ۴

به جمله‌های زیر دقت کنید:

الف) بی‌شک آنان که خوب می‌نویسند، کسانی هستند که خوب مطالعه کرده‌اند.

ب) بی‌شک قطره قطره‌ی باران و دانه دانه‌ی برف از ابرهای آسمان فرومی‌ریزند.

۳۳۲- می‌دانیم کلمه‌ی «بی‌شک» قید تأکید است و به کار بردن آن در مثال «الف» ضروری و بجا است؛ زیرا با استفاده از آن می‌خواهیم به خواننده‌ی مطلب خود اطمینان دهیم تا کسی اهل مطالعه نباشد، در نوشتن موفق نخواهد بود.

۳۳۳- مثال «ب» که پیام آن بدیهی و آشکار است، به قید تأکید نیاز ندارد؛ بنابراین هنگام نوشتن باید مواظب باشیم کلماتی مانند: قطعاً، بی‌تردید، بی‌گمان، جداً، حقیقتاً، به درستی که و... را در جایگاه مناسب آن‌ها به کار ببریم.

۳۳۴- در جملات زیر جایگاه مناسب آن‌ها را می‌بینیم:

* قطعاً حضور مشاور، مدیریت شرکت را تقویت می‌کند.

* خانواده‌ها بدون تردید در پرورش استعدادهای فرزندان خود مؤثرند.

۳۳۵- همه‌ی توی تاریکی شنیده شد و آخر سر، صدای ریزشی مثل این که دهانه‌ی خیک آبی را باز کردند که ریخت و ریخت و تمام شد.

نویسنده برای تجسم ذهنی خواننده از فضای داستان و توصیف آن محل از آرایه‌ی تشبیه بهره برده است. انداختن گاو در چاه را به باز شدن دهانه‌ی مشک آب و ریختن آب تشبیه کرده است.

۳۳۶- حسنگ جبّه‌ای داشت خبری رنگ با سیاه می‌زد ... : توصیف سر و لباس و ظاهر فرد

چون حسنگ آمد، خواجه بر پای خاست و همه برپای خاستند ... : توصیف برخوردهای افراد

آنان را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند ... : توصیف صحنه

لشکر مسعود متحیر و دل‌شکسته می‌رفتند که گفتی باز پششان می‌کشند ... : توصیف گروه‌ها

بوسهل با آن شرارت دل‌سوزی نداشت ... : توصیف اخلاق و صفات فرد

۳۳۷- درس دوازدهم: بازگردانی - بازنویسی

الف) بازگردانی، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام آن‌ها را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم.

۳۳۸- نکته‌ی ۱- در بازگردانی به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پردازیم.

نکته‌ی ۲- از تعبیرهای زیبای متن در حدی که با ذوق و شیوه‌ی مطلب امروز سازگار باشد نیز نباید چشم پوشید.

نکته‌ی ۳- برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روانند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز ندارد.

مثال: خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم

علم خاتم ملک سلیمان است. همه‌ی عالم صورت و علم، جان (آن) است.

۳۳۹- در بازگردانی باید به موارد زیر توجه کرد:

۱- مضمون حکایت‌ها باید به خوبی منقل شود.

۲- برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز معادل سازی شوند؛

مثال: اندر ← در / دکان ما را ← به دکان ما

۳- به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه‌ی نوشته‌های، معادل‌هایی امروزی قرار می‌دهیم:

مثال: گزند ← آسیب / سرا ← خانه / افکار ← آزرده، زخمی /

۴- در شعر، به ضرورت وزن، جای برخی از کلمات را تغییر می‌دهیم؛

مثال: شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت

۳۴۰- به چند نمونه بازگردانی توجه کنید:

□ شبی دود خلق آتشی بر فروخت

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت

بازگردانی ← شبی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت.

□ یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود

که دکان ما را گزندی نبود

بازگردانی ← در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود یکی از بازاریان خدا را شکر می‌کرد که به دکان ما آسیبی نرسیده است.

۳۴۱- □ جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس

تو را خود غم خویشان بود و بس

بازگردانی ← مرد جهان دیده‌ای به او گفت: ای هوس‌باز خودسرپرست، آیا تنها در فکر خودت هستی؟

□ پسندی که شهری به سوزد به نار

اگر چه سرایت بود بر کنار

بازگردانی ← آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه تو آسیبی نرسد؟

۳۴۲- نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا به برم می‌شکند

بازگردانی ← ای افسوس که تن ساق گل نازک آرای (اندیشه و افکار و آرمان شاعرانه‌ام) که آن را با تمام وجود پرورده‌ام، در برابر چشمانم می‌شکند.

۳۴۳- نکته‌ی ۴- هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

۳۴۴- ب) بازنویسی

بازنویسی، برگرداندن متون ادبی قدیم به زبان معیار امروز همراه با افزودن و گسترش و شاخ و برگ دادن آن به قصد زیبایی است.

۳۴۵- در بازنویسی ضمن حفظ محتوا و پیام معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

۱) زبان نوشته امروزی، ساده و قابل فهم می‌گردد.

۲) مطلب به کمک توصیف چهره‌های صحنه‌ها و حالات پرورنده می‌شود.

۳) رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.

۳۴۶- فایده‌های بازنویسی:

به کمک بازنویسی می‌توانیم متون ادبی گذشته را به زبان معیار امروز درآوریم و از این راه مفاهیم والای مورد نظر آنها را در به نسل امروز منتقل سازیم.

در عین حال ساده کردن متون کهن، خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسندگی است.

۳۴۷- حکایت پیشین را می‌توانید با شاخ و برگ دادن این گونه بازنویسی کنیم:

* بغداد شهر افسانه‌ای هزار و یک شب آرام خفته است. دجله در جست و خیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خسته‌ی خویش را به طرف سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم‌چنان بیدار است.

حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای و زیبا را پایمال غارت و چپاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم دیدگان را برابر او چاره‌ای ندارند جز این که به خداوند پناه ببرند.

سرانجام شعله‌ی نفرین‌ها و دود آه مردم ستم دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره خود درمی‌آورد. خانه‌ی حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم، سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند.

۳۴۸- آن‌ها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ کس برنمی‌آید. در این میان جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد: اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گوییم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دکان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش گذران، فریب‌کار، طماع و خودخواه است. پس با تعجب خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خانه‌ی تو در امان بماند؟ آیا این تنها دلیل شادمانی توست؟

۳۴۹- شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش دهید و بازنویسی کنید. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و داستان به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

۳۵۰- در بازنویسی به چند نکته‌ی زیر باید توجه داشته باشیم:

- ۱- پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.
- ۲- برای بازنویسی، متون را از میان آثار باارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.
- ۳- مآخذ دقیق متن بازنوخته را ذکر کنیم.
- ۴- در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.
- ۵- اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه‌ی آن را عیناً نقل کنیم.

۳۵۱- یکی از تمرین‌های مؤثر در نویسندگی برگردان نظم به نثر است. این کار ذهن و دست دانش‌آموزان را برای نوشتن به زبان فارسی معیار روان می‌کند و بر میزان درک آن‌ها از مفاهیم شعر می‌افزاید.

۳۵۲- برای برگرداندن نظم به نثر باید:

- ۱- شعر را خوب خواند و مفهوم آن را فهمید.
- ۲- از شرح، تفصیل و بیان مطالب اضافی پرهیز کرد.
- ۳- به جای کلمات دشوار، واژه‌های ساده‌ی امروزی را قرار داد.
- ۴- تا حد امکان از آرایه‌ها و زیبایی‌های متن در بازگردانی استفاده کرد.
- ۵- در صورت لزوم ارکان جمله را جابه‌جا نمود.
- ۶- واژه‌هایی را که به ضرورت شعری حذف شده‌اند، در متن بازگردان شده آورد.

۳۵۳- چند نمونه از آثار بازنویسی شده عبارتند از:

- * قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: اثر مهدی آذر یزدی
- * داستان باستان: اثر احسان یارشاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه)
- * داستان‌های دل‌انگیز فارسی: اثر دکتر زهرا خانلری (کیا)
- * داستان‌های عیاری در ادب فارسی: اثر اقبال یغمایی
- * فیل در خانه‌ی تاریک: اثر ناصر ایرانی (بازنویسی یکی از داستان‌های مثنوی)

۳۵۴- ج) بازآفرینی

این نوع تبدیل در واقع آفرینش تازه‌ی یک اثر کهن است و کسی که به این کار می‌پردازد، از تخیل و آرایه‌های ادبی به شیوه‌ی مطلوب استفاده می‌کند و به حفظ پیام و محتوای اثر اولیه چندان پای‌بند نیست.

۳۵۵- غلط‌های املائی رایج و پرکاربرد

شما تاکنون با غلط‌هایی املائی از قبیل (موجّح، بازدیدکننده‌گان، خواروبار، بوجّه، برّسی) مواجه شده‌اید.

البته می‌دانیم صحیح این واژه‌ها از این قرار است:

موجّح / بوجّه / بازدیدکننده‌گان / خواروبار / بوجّه / بودجه / برّسی / بررسی

۳۵۶- اشتباهات ممکن است به دلایلی چون وجود واج چند حرفی (مثل واج / که = س / که نماینده‌ی این حروف است:

س، ث، ص)، نزدیکی واج‌ها (مثل د، ت) تلفظ اشتباه (ه) غیر ملفوظ به جای (ه) ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ اشتباه در کاربرد تشدید و به وجود آید.

درست	نادرست
ازدحام	ازدهام
اعماق	عماق
انزجار	انضجار
انضباط	انطباط

۳۵۷- در جدول‌ها تعدادی از پرکاربردترین غلط‌های املائی و شکل درست آن‌ها را می‌بینیم:

درست	نادرست
بهبوده	به‌بوهه
برحه	برحه
ترجیح	ترجیه
تعیین	تعبین

۳۵۸-

درست	نادرست
تغییر	تغیر
زادولد	زادوولد
سپاس گزار	سپاسگذار
ضالالت	زالالت
طاق (بنا)	طاق (بنا)

-۳۵۹

درست	نادرست
مأخذ و منابع	مأخذ و منابع
موجه	موجج
تقاص	تغاص
توجیه	توجیح
تهیه	تهیه
دیدگان	دیده گان

-۳۶۰

درست	نادرست
ذوزنقه	ذوزنقه
راجع به	راجب
راحت تر	راحتر
رذل	رزل
زادبوم	زادوبوم

-۳۶۱

درست	نادرست
مزبور	مذبور
منت	مننت
نه تنها	نتنها
وهله	وحله
هرس کردن	حرس کردن
مرحله	مرهله

۳۶۲-

۳۶۳- آشنایی با نوشته‌های ادبی

در سال‌های پیش تفاوت نوشته‌های علمی و ادبی را فراگرفتیم و آموختیم که زبان نوشته‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشته‌های ادبی و عوامل سازنده‌ی آن‌ها آشنا شویم.

۳۶۴- به این نوشته دقت کنید:

«زمین به بهار نشست؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بندافشان فرو پیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم‌چون یادی فراموش گشته در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی آن‌که بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در نغمه‌ها می‌چمی...»
(مهرداد اوستا، پالیزبان)

آن‌چه خواندیم بخشی از یک نوشته‌ی ادبی است. در این نوشته، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساس شاعرانه، صحنه‌ای از طبیعت را به طرزی هنرمندانه وصف کرده است.

۳۶۵- نوشته یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد؛ به اندیشه‌ی وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

۳۶۶- این‌گونه نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدار، تأثیرگذار و محصول خلاقیت هستند. قطعه‌ی ادبی، داستان، نمایشنامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات - به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری - می‌توانند در این دسته جای گیرند.

۳۶۷- اکنون ببینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی نثر معمولی به نثر هنری تبدیل می‌شود.

۱ - یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زمان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می‌بخشد.

برای مثال در نوشته‌ای که خواندیم آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش، نسیم و گیسو» از مترادف‌های آن‌ها چون «بغل، باد و مو» استفاده کند؟ به نظر شما کدام‌یک از دو فعل چمیدن و مترادف آن گوش کردن تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

۳۶۸- تعبیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله‌ی خبری «بهار شد» یا «بهار فرارسید» و جمله‌ی «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله‌ی خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است.

۳۶۹- برای این جمله‌ی خبری به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

* شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

* پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

* نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

۳۷۰- ۲ - هرچه زبان نوشته ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد ارزش هنری آن بیشتر می‌شود. به این نوشته توجه کنید:
«تازه گله‌های گوسفند و گاوه‌های شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی‌کنان و گاوان با وقار و طمأنینه و متانت به ده وارد می‌شدند.»

۳۷۱- در این میان زارعان و باغداران پیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...

۳۷۲- ۳ - عنصر دیگری که در نوشته‌های ادبی و هنری دیده می‌شود و آرایه‌های ادبی است. برای مثال در نمونه‌ی آغاز درس نویسندگی به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و ... جان بخشیده و گل را به «یاد فراموش‌شده» تشبیه کرده است.

۳۷۳- هم‌چنین «بهار آرزو» و «دوش نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیهی و استعاری هستند که بر زیبایی نوشته افزوده‌اند. به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم و معنی را به گونه‌های مختلفی عرضه داشت.

۳۷۴- مثلاً جمله‌ی خبری «محبت دل انسان را شاد می‌کند» را می‌توانیم هر بار به کمک یکی از آرایه‌های ادبی که تاکنون فراگرفته‌ایم به گونه‌ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی باغچه‌ای پرغنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می‌شود. (استعاره مکنیه از نوع غیرتشخیص)

به کمک کنایه: روی زرد دل با شکوفه‌های محبت گلگون می‌شود.

به کمک مجاز: سفیه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

۳۷۵- به کمک جان‌بخشی: محبت، دل را به مهمانی شکفتن می‌برد.

به کمک حس‌آمیزی: صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

به کمک ایهام: باغبان محبت که همیشه نگران پرپر شدن غنچه‌ها است.

۳۷۶- به کمک جناس: دل‌ها از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

۳۷۷- با نیروی تخیل و به کمک این آرایه‌های ادبی وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمه‌ها از کرانه‌های خاور برمی‌تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می‌پاشد. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می‌نامند.
روشن اما وهم‌آلود و سایه‌وش است... نقرآبی است که دمامد رنگ می‌بازد و به شیرگونگی می‌گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می‌رود... زاده می‌شود کودک صبح.»

(محمود دولت‌آبادی، کلیدر)

۳۷۸- چنان که دیدید توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی نوشته می‌افزاید. به این ترتیب نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

۳۷۹- ۴ - علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است. وجود دو عنصر احساس و عاطفه - هر چند دیگر عناصر نباشند - کافی است تا اثر ما هنری تلقی گردد.

۳۸۰- احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، نفرت، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و ... کمک می‌کند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را سال گذشته خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر توانسته است حالات درونی کوزت را به خوبی به ما منتقل کند؛ چنان که خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر ایجاد هم‌حسی از کارکردهای نثر هنری و عاطفی است.

۳۸۱- یک‌بار دیگر بخشی از داستان بینوایان را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است:

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود؛ بی هیچ برخورد برگ‌ها، بی هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند، چند دسته از بته‌های خار در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی پیچ و تاب می‌خوردند.
درخت‌های خاردار مانند بازوهای طویلی که مسلح به چنگال و مهبای گرفتن شکار باشند به هم می‌پیچیدند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف فضاهاى غم‌انگیز امتداد داشت.»

(ویکتور هوگو، بینوایان، ترجمه‌ی حسینقلی مستعان)

۳۸۲- یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تکلف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد.

۱- زبان

«زبان چیست؟» این پرسش را می‌توان با پرسشی که چارچوب کار زیست‌شناسان را مشخص کرده است، مقایسه نمود. آن پرسش این است: «زندگی چیست؟»

وقتی از زبان نام می‌بریم، توانایی و مهارتی را در نظر می‌گیریم که مختص انسان است و او را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد. زبان درک و احساس انسان را توانا می‌سازد تا ماهیت ویژه‌ی خرد و تفکرش را کسب کند.

۲- ما انسان‌ها به دلیل اینکه توانایی استفاده‌ی آسان از زبان را از سال اول زندگی و به طور طبیعی فرا گرفته‌ایم، می‌پنداریم که خود زبان و ماهیت آن را نیز شناخته‌ایم؛ در حالی که استفاده از زبان یک چیز است و شناخت آن به دلیل پیچیدگی و گستردگی بیش از حد آن چیز دیگری است.

۳- انسان موجودی است با ذهنی پیچیده و زبان وسیله‌ای است که ذهن را با تمام پیچیدگی‌هایش در خود جای می‌دهد. پس پیچیدگی زبان ناشی از پیچیدگی ذهن است. گستردگی زبان نیز از آن‌جا ناشی می‌شود که زبان باید همه‌ی جلوه‌های دیگر هستی را در خود بگنجاند؛ خواه پدیده‌ها و جلوه‌های انسانی، خواه اجتماعی و خواه طبیعی.

۴- شناخت زبان - با آن همه پیچیدگی و گستردگی - بیشتر از هر موضوع دیگری به صرف وقت، فکر و نیرو نیاز دارد. از طرف دیگر تا کسی زبان را به خوبی نشناسد، نمی‌تواند از آن استفاده‌ی خوبی برای شناخت موضوعات دیگر بکند. اگر در یک زبان برای «چیزی» کلمه‌ای به کار رود، اهل آن زبان برای آن چیز وجود خارجی قائل می‌شوند. مثلاً پیش از وارد شدن کلمه‌ی کامپیوتر یا کیوی در فارسی، بود و نبود آن برای فارسی‌زبانان یکسان بود. عجیب‌تر آن‌که اگر اهل همان زبان کلمه‌ای را به کار ببرند که آن کلمه وجود خارجی نداشته باشد، آنان برای آن کلمه وجود خارجی قائل می‌شوند؛ مثل سیمرغ، پری دریایی و

۵- پرسش‌هایی نیز وجود دارند که جواب آن‌ها فقط در گرو شناخت زبان است؛ مثلاً چرا ما انسان‌ها صحبت کردن را به تدریج و به طور طبیعی یاد می‌گیریم ولی نوشتن را باید در مدرسه آموخت؟ یا چرا گفتن از نوشتن آسان‌تر است؟ و... پس شناخت زبان به هیچ‌وجه با توانایی استفاده از آن یکی نیست.

۶- تعریف زبان: مجموعه‌ای از نشانه‌های قراردادی است که طبق قواعد و قوانین خاصی با یک‌دیگر در ارتباطند و روی هم‌رفته دستگاه یا نظام منسجم مرتبطی را تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین ارکان تعریف زبان را می‌توان به شرح زیر استخراج کرد: ۱- زبان نظام یا دستگاهی منسجم است. ۲- این نظام از نشانه‌های آوایی تشکیل شده است. ۳- قراردادی است. ۴- نهادی اجتماعی است که وظیفه‌ی اصلی آن ایجاد ارتباط است. ۵- منحصر به انسان است.

۷- اجزای سازنده‌ی نظام زبان در درجه‌ی اول نشانه (تکواژ) است. نشانه هر لفظی است که معنایی داشته باشد و البته این نکته مهم است که نشانه (تکواژ) می‌تواند بی‌معنی (وند) نیز باشد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار رود، مانند «گر» و «ش» در واژه‌های: کارگر و کوشش.

۸- انتقال پیام در ارتباط زبانی معمولاً در قالب جمله صورت می‌گیرد. پس هر جمله نمونه‌ای کوچک از نظام بزرگ زبان است که می‌تواند به نشانه‌هایی (تکواژهایی) تجزیه گردد. مثلاً جمله‌ی «قدر جوانی را بدان» در حدّ خود یک نظام است؛ چون می‌تواند دست‌کم بین دو نفر انسان رابطه برقرار نموده و پیامی را منتقل کند. این جمله به نشانه‌ها نیز (تکواژهایی) تجزیه می‌گردد: قدر + جوان + ی + را + پ + دان.

۹- زبان نه توده‌ای بی‌نظم و قاعده از کلمات است و نه مجموعه‌ای از قواعد دستوری است که آن را بی‌هیچ نظم و ترتیبی به حافظه سپرده باشیم؛ بلکه دقیقاً یک نظام واحد است.

۱۰- پیام‌وزیم

در زبان فارسی - بر خلاف زبان عربی - مطابقت بین صفت و موصوف وجود ندارد؛ یعنی، موصوف چه مرد باشد و چه زن، صفت آن مذکر است: مرد زیبا - زن زیبا
هم‌چنین به کسی که شعر بگوید - چه مرد، چه زن - «شاعر» و به کسی که محلی را اداره کند نیز «مدیر» می‌گویند. پس کاربرد کلماتی چون شاعره، مدیره، محترمه، این‌جانبه و برای زن نامناسب است.
مثال ۱: پروین اعتصامی ~~شاعره~~ برجسته‌ی ایرانی است.
شاعر

مثال ۲: خانم کمالی مدیره‌ی دبستان فردوسی است.
مدیر

مثال ۳: خانم اکبری لیسانسیه‌ی زبان و ادبیات فارسی است.
لیسانس

۱۱- مروری بر نگارش دوره‌ی راهنمایی

تبدیل گفتار به نوشتار: مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان به ترتیب سیر طبیعی و منطقی فراگیری عبارتند از: گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن.

بنابراین «گفتار» و «نوشتار» دو مهارت اصلی زبان هستند؛ با این تفاوت که «گفتار» به طور طبیعی و همراه با رشد انسان فرا گرفته می‌شود اما «نوشتار» از نظر دانش زبان آموختن در آخرین مرحله قرار دارد و امری کاملاً اکتسابی است که باید فرا گرفته شود. نوشتار پیچیده‌ترین و دشوارترین مهارت زبانی است.

۱۲- در نوشتن باید به اصل ساده‌نویسی و کوتاهی جملات توجه کنیم.

۱۳- نوشته‌ی ما باید اجزای اصلی چیزی را که درباره‌ی آن می‌نویسیم، دربرگیرد؛ آن‌چنان که گویی خواننده آن را در مقابل خود می‌بیند.

۱۴- برای توصیف باید به اندازه، رنگ، بو، لطافت و زبری، دوری و نزدیکی و سایر خصوصیات آن توجه کنیم. یکی از رموز ماندگاری و اثربخشی یک نوشته، بهره‌گیری نویسنده‌ی آن از عنصر توصیف است. در توصیف یک صحنه یا منظره علاوه بر وصف کلی اشیا به طرز قرار گرفتن آنها، دوری و نزدیکی و رابطه‌ی آنها با هم توجه می‌کنیم. برای نشان دادن ظاهر یک فرد از ویژگی‌های ظاهری او صحبت می‌کنیم و برای توصیف حالات روحی و عاطفی فرد، به رفتار او با دیگران توجه می‌کنیم.

۱۵- هر کس در نوشتن شیوه‌ای دارد. در حقیقت نوشته‌ی هر کس همان امضای اوست.

۱۶- یکی از راه‌های مؤثر و ساده برای تقویت مهارت نویسندگی، یادداشت کردن خاطرات و نیز شرح حال نویسی است.

۱۷- یکی از اساسی‌ترین عناصر که سبب تأثیرگذاری و خیال‌انگیزی اثر می‌شود، جان بخشیدن به اشیا (تشخیص = آدم‌نمایی = personification) است که سبب پرورش ذهن می‌شود. موضوعات دیگر این درس عبارتند از: بازسازی وقایع، گزینش واژه‌های مناسب، شناخت عناصر زیبایی سخن (آرایه‌های ادبی)، نامه‌نگاری - که بر حسب نوع نگارش و گیرنده‌ی آنها به نامه‌های دوستانه، رسمی و اداری تقسیم می‌شوند - و خلاصه‌نویسی.

۱۸- در مهارت تبدیل گفتار به نوشتار به نکات زیر توجه داریم:

- ۱- کلمات را شکسته به کار نبریم.
- ۲- مطالب زاید (حشو) را حذف کنیم.
- ۳- از تکرار بی‌مورد پرهیزیم.
- ۴- اصل رسایی نوشته را رعایت کنیم.

۱۹- پیاموزیم

حرف همزه (ء) که یکی از حروف الفبای فارسی است، وقتی می‌تواند حرکت بگیرد که کلمه‌ی مختوم به همزه، مضاف یا موصوف باشد. مانند: سوء هاضمه - جزء اول. در غیر این صورت گذاشتن حرکت همزه زاید است. مثال: صورت صحیح کلمات «سؤال - پروتئین - لؤلؤ - مؤدب» از این قرار است: «سؤال - پروتئین - لؤلؤ - مؤدب».

۲۰- ویرایش

هر نوشته باید از دیدگاه‌های گوناگون (محتوا و درون‌مایه، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، رعایت مسائل نگارشی) بازنگری شود. به مجموع این عملیات که طی آن، یک نوشته بازنگری، بررسی و اصلاح می‌شود، «ویرایش» می‌گویند. کسی که کار ویرایش را انجام می‌دهد، «ویراستار» نامیده می‌شود.

۲۱- ویراستار باید ضمن رعایت سبک صاحب اثر، نوشته را از هرگونه لغزش و خطا سامان دهد و اصلاحاتی را در آن اعمال کند تا متن، ساده و آراسته شود.

۲۲- انواع ویرایش

- ۱- ویرایش فنی
- ۲- ویرایش تخصصی
- ۳- ویرایش زبانی و ساختاری

۲۳- ویرایش فنی: آراستن ظاهر نوشته و نظم و سامان بخشیدن به آن است. عموماً اثر در پرتو ویرایش فنی ارزش تازه‌ای پیدا می‌کند و در همان نگاه اول و تورق صرف، خواننده را مجذوب می‌سازد.
(در ویرایش فنی عمدتاً کارهای زیر انجام می‌گیرد: یک‌دست کردن شیوه‌ی املائی / آوانویسی، حرف‌نویسی، اعراب‌گذاری، کاربرد اختصاری‌ها و رمزها / تنظیم پانوشت‌ها / تنظیم و واریسی نشانه‌های مأخذ و)

۲۴- ویرایش تخصصی: در این نوع ویرایش، متن از دید علمی و تخصصی بررسی می‌شود تا ارزش و اعتبار آن حفظ گردد.

۲۵- ویرایش زبانی و ساختاری: در آن به جنبه‌های دستوری و نگارشی و املائی نوشته توجه می‌شود تا آن را از هرگونه لغزش و خطایی پاک سازد.

۲۶- یکی از کارهایی که در ویرایش فنی صورت می‌پذیرد، تقطیع نوشته به چند بند (پاراگراف) است. بند مجموعه‌ای از چند جمله است که مطلبی خاص را بیان می‌کند؛ بنابراین جملات بند با یکدیگر پیوند معنایی دارند و مجموعه‌ی بندها نیز دارای پیوند موضوعی هستند. از نظر رعایت سطر بندی نیز نخستین سطر هر بند باید به اندازه‌ی یک سانتی‌متر بیش‌تر از سایر سطرها از حاشیه فاصله داشته باشد.

۲۷- یکی دیگر از جهات ویرایش فنی رعایت نشانه‌های نگارشی (علائم سجاوندی) است.
مثال: جمله‌ی زیر را به چند شکل می‌توان نشانه‌گذاری و معنی کرد؟ «پدر معلم از راه رسید.»

- (۱) پدر، معلم از راه رسید.
- (۲) پدر، معلم از راه رسید؟
- (۳) پدرِ معلم از راه رسید.
- (۴) پدرِ معلم از راه رسید؟

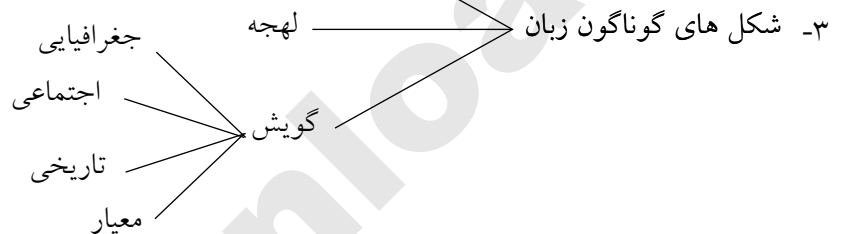
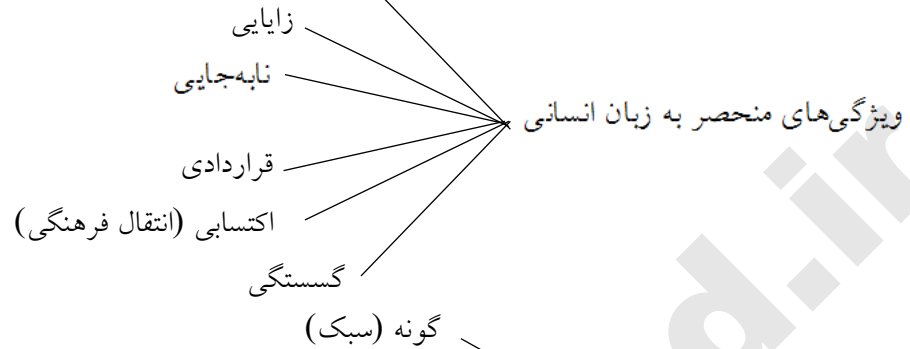
۲۸- امروزه در جهان، نشانه‌گذاری در خط، ضوابط و قواعد خاصی دارد. اکثر این علامت‌ها که امروزه در خط‌های گوناگون به کار می‌رود، در جهان هم‌چون علائم راهنمایی و رانندگی مفهوم مشترک پیدا کرده و کاربرد یکسان یافته است. نقش این علامات و نشانه‌ها - که در بهتر خواندن و درک متن به خواننده کمک می‌کند - بسیار با اهمیت تلقی شده است، چنان‌که بعضی‌ها کلمات را جسم کلام و علامات و نشانه‌ها را روح و جان آن دانسته‌اند.
نشانه‌گذاری در خط را به تعبیری می‌توان «تنفس جمله» نام نهاد.
نکته: صفحات ۲۶ تا ۲۹ برای جلوگیری از تکرار آورده نشده است. این چهار صفحه حتماً مطالعه شود.

۲۹- شکل‌های زبان

مفاهیم و نکات اساسی:

۱- تفاوت کاربرد زبان در معانی واقعی با مفهوم استعاری

۲- دوساختی (دوگانگی، تجزیه‌ی دوگانه)



۳۰- وقتی از زبان سخن می‌گوییم، مقصود ما نظام پیچیده‌ای است که از نشانه‌های آوایی قراردادی که انسان‌ها برای ایجاد ارتباط به کار می‌برند. این تعریف، کاربرد واقعی زبان را از کاربرد استعاری آن - که در پدیده‌هایی چون زبان زنبورعسل، زبان رایانه، زبان رنگ‌ها، زبان ریاضیات، زبان پرندگان و دیده می‌شود - متمایز می‌کند.

۳۱- ویژگی‌های زبان انسان:

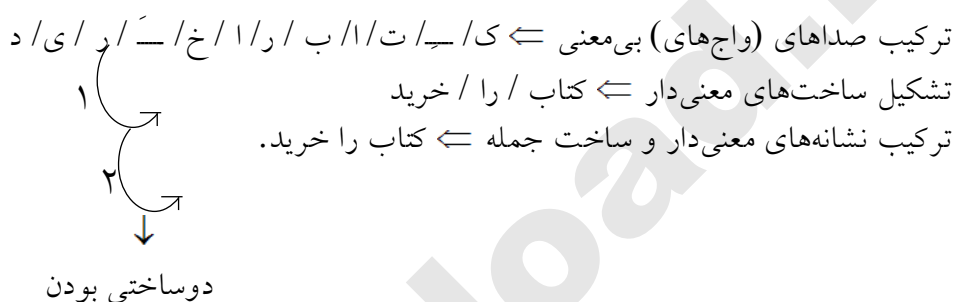
۱- دوساختی بودن

۲- زیایی

۳- نابه‌جایی

۳۲- دوساختی بودن زبان: مهم‌ترین ویژگی زبان انسان است. برخلاف زبان‌های دیگر که همگی تک‌ساختی‌اند، در زبان‌های انسانی یک بار صداهای (واج‌های) بی‌معنی باهم ترکیب می‌شوند و ساخت‌های معنی‌دار را می‌سازند که به آن‌ها نشانه (تکواژ) می‌نامیم؛ بار دیگر این نشانه‌های معنی‌دار با هم ترکیب می‌شوند و در نهایت، پیام‌های کاملی را می‌سازند که به آن «جمله» می‌گوییم.

مثلاً در زبان فارسی ما یک‌بار صداهای (واج‌های) فاقد معنی: «ک / ت / ا / ب» را باهم دیگر، صداهای (واج‌های): «ر / ا» را با یک‌دیگر و صداهای (واج‌های): «خ / ـ / ر / ی / د» را در مرحله‌ی نخست با هم ترکیب کرده و نشانه‌های: «کتاب»، «را»، «خرید» را می‌سازیم. بار دیگر این نشانه‌های معنی‌دار را باهم ترکیب کرده و جمله‌ی «کتاب را خرید» را می‌سازیم.



۳۳- زایایی: به سبب این ویژگی، ما می‌توانیم به کمک نظام محدود زبان، جملات نامحدود بسازیم؛ حتی جملاتی که از پیش وجود نداشته‌اند؛ مثل جمله‌ی «درختان کهن به جان یکدیگر افتاده بودند». یا جمله‌ی «غرش باد آوازه‌های خاموشی را افسار گسیخته کرده بود».

۳۴- نابه‌جایی: به سبب این ویژگی، ما می‌توانیم درباره‌ی چیزهایی صحبت کنیم که اکنون حاضر نیستند یا اصلاً وجود ندارند، مثلاً درباره‌ی زندگی مولانا که اکنون در میان ما حضور ندارد یا پری دریایی که اصلاً وجود نداشته است، صحبت کنیم.

۳۵- انواع شکل‌های یک زبان:

۱- گونه ۲- لهجه ۳- گویش

۳۶- گونه‌ی زبان: شکلی که در جا و موقعیت معینی و در مقابل افراد مختلفی - مانند معلم، والدین، دوستان و - به کار می‌رود.

۳۷- لهجه: شکلی از زبان است که فقط در تلفظ کلمات باهم فرق دارد؛ مثلاً، صحبت کردن یک اصفهانی به فارسی تهرانی.

۳۸- گویش: شکلی از زبان است که علاوه بر تفاوت در تلفظ کلمات، در انتخاب کلمات و قواعد دستوری نیز باهم فرق می‌کند.

۳۹- انواع گویش‌های یک زبان: ۱- جغرافیایی ۲- اجتماعی ۳- تاریخی ۴- معیار (استاندارد)

۴۰- گویش جغرافیایی: به ناحیه‌ی خاصی تعلق دارد، مثل گویش‌های اصفهانی، یزدی، شیرازی و ...

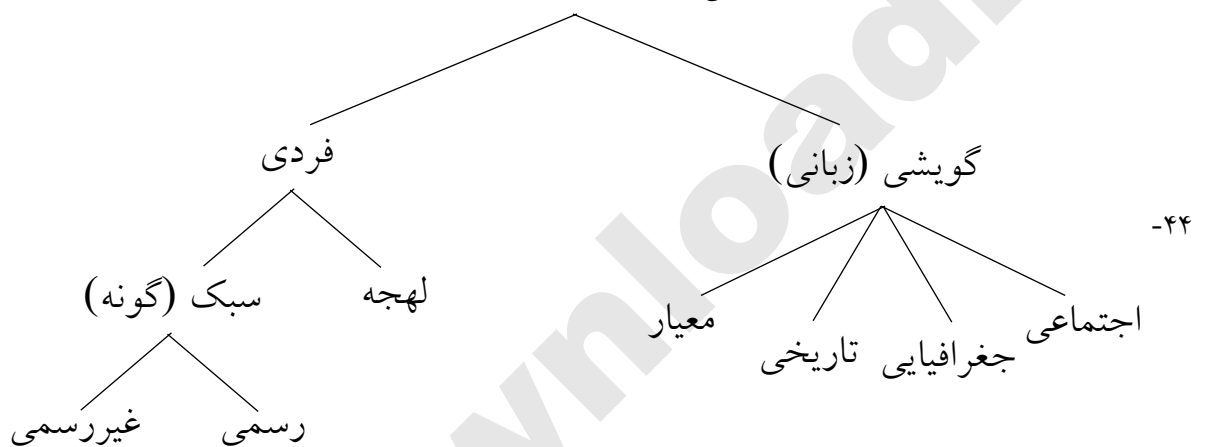
۴۱- گویش اجتماعی: هریک به طبقه یا قشر اجتماعی خاصی تعلق دارد. مثل گویش‌های واعظان، کارمندان، بازاریان و ...

۴۲- گویش تاریخی: که هریک مختص دوره‌ی خاصی از ادوار گذشته‌ی یک زبان است؛ مثل گویش‌های فارسی در دوره‌های پیش یا پس از حمله‌ی مغول، قبل از قاجار و ...

(زبان فارسی امروز نه تنها با زبان فارسی زمان رودکی، سعدی و مولانا بلکه حتی با زبان فارسی ده سال پیش نیز متفاوت است؛ هرچند این تفاوت چندان محسوس نیست. هر زبانی در تغییر و تحول دائمی است و شکل گذشته‌ی آن، گویش تاریخی زبان مورد نظر محسوب می‌گردد.)

۴۳- گویش معیار (استاندارد): شکلی از زبان است که در هر دوره و منطقه‌ای به عنوان زبان رسمی هر کشور یا منطقه به حساب می‌آید و رسانه‌ها و مراکز آموزش رسمی کشور از آن استفاده می‌کنند.

شکل های گوناگون یک زبان



۴۵- چرا املا می‌نویسیم؟

مفاهیم و نکات اساسی درس:

- آشنایی با تلفظ معیار: معلم به هنگام املا‌ی تقریری، متن را با صدای رسا و تلفظ معیار می‌خواند و دانش‌آموز سعی می‌کند تلفظ درست واژگان را با پیروی از او بیاموزد.

۴۶- املا یکی از دشوارترین مهارت‌های نوشتاری زبان به شمار می‌آید؛ به همین دلیل، هنگام تبدیل «گفته» به «نوشته» بسیاری از توانایی‌های ذهنی و رفتاری به کار گرفته می‌شود. از این رو هرگاه معلم املا می‌گوید، به آن «گوش می‌دهیم»، درباره‌ی جملات «می‌اندیشیم»، به معنای هر کلمه و جمله «توجه می‌کنیم» و آن را «می‌نویسیم» و پیش از تحویل دادن، آن را «بازخوانی» و «اصلاح» می‌کنیم.

۴۷- «تقریر» به معنای «بیان کردن» است و املا‌ی تقریری آن است که معلم متن املا را به تدریج قرائت کند تا دانش‌آموز آن را بنویسد.

- سنجیده آن است که معلم هر جمله را بیش از دوبار تکرار نکند تا از این طریق، دقت دانش‌آموزان بیشتر شود و آنان از نیروی حافظه کمک بگیرند و بر سرعت عمل خود بیفزایند.

۴۸- فواید املائی تقریری:

- ۱- کسب مهارت گوش کردن
- ۲- آشنایی با تلفظ صحیح کلمه‌ها و جمله‌ها
- ۳- تقویت دقت و حافظه
- ۴- درک بهتر شنیده‌ها
- ۵- تبدیل گفتار به نوشتار
- ۶- درست، زیبا و خوانا نوشتن شنیده‌ها

۴۹- نگارش علمی، نگارش ادبی

- زبان به اعتبار شیوهی زبان به دوگونه‌ی علمی و ادبی تقسیم می‌شود.
- زبان نوشته‌ی علمی صریح، گویا، دقیق و بی‌ابهام است و در آن هیچ‌یک از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی دیده نمی‌شود، بنابراین در نوشته‌های علمی، چندپهلوی نوشتن عیب و نقص به‌شمار می‌آید.
- ۵۰- زبان نوشته‌های ادبی غیرصریح و غیرمستقیم است. این‌گونه نوشته‌ها به آفرینش زیبایی‌های ادبی اختصاص دارند و از آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف و احساسات درونی بهره می‌گیرند؛ پیرا زبان معمولی به خوبی از عهده‌ی بیان تجربیات عاطفی، هنری، دینی و عرفانی برنمی‌آید. زبان ادبی تنها مراد مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و حتی او را به واکنش و هم‌حسی وادار و با خود همراه و هم‌دل سازد.

۵۱- در زبان علمی، «سرو» نام درختی است؛ «لعل» جواهری قرمز رنگ است و «سنبُل» نام گلی است؛ حال آن‌که، در زبان ادبی، «سرو» بر قامت راست و کشیده و متناسب، «لعل» بر لب و «سنبُل» بر موی تابدار دلالت دارد.

۵۲- پیام‌وریم:

- ۱- نشانه‌ی تنوین مخصوص کلمات عربی است. پس کلماتی مانند: «گاهاً، ناچاراً، زبانا، جانا، دوماً و» را به کار نمی‌بریم و به جای آن‌ها می‌گوییم: «گاهی، به‌ناچار، زبانی، جانی، دوم و»
 - ۲- کلماتی مانند «تلفناً و تلگرافاً» نیز درست نیستند؛ زیرا «تلفن» و «تلگراف» کلمات دخیل غیرعربی هستند و آن‌ها را نباید با تنوین به کار برد.
- نکته:** دخیل: به کلمه‌ای که فارسی نیست ولی در زبان فارسی رایج شده «دخیل» می‌گویند. کلمه‌ی دخیل عربی مانند: کتاب، مداد و کلمه‌ی دخیل غیرعربی مانند: موبایل، کلاس، مانتو، کادو و

۵۳- مقایسه:

- یکی از راه‌های پرورش معانی به هنگام نگارش مقایسه است. نکته‌ی قابل توجه این است که مقایسه معمولاً بین دو یا چند پدیده صورت می‌گیرد که از هر نظر قابل سنجش باشند؛ یعنی، میان آن‌ها هم‌گونی و سنخیت وجود داشته باشد.

۵۴- هدف از مقایسه آشکار کردن موضوع و مفهوم مورد نظر یا بیان شباهت‌ها، تفاوت‌ها و درجات پدیده‌هاست.

- ۵۵- گاهی غرض از مقایسه، تشخیص وجوه مشترک و شباهت‌هاست. این حالت زمانی پیش می‌آید که نویسنده بخواهد مفاهیم مجرد را محسوس و ملموس سازد. در این‌گونه موارد، مقایسه حکم تمثیل پیدا می‌کند. در مثنوی مولانا، مفاهیم والای عرفانی با بهره‌گیری از تمثیل به بیانی درآمده است که به ذائقه‌ی عامه خوش‌گوار است.

۵۶- در قرآن نیز برای افاده‌ی معانی بلند، بارها شیوه‌ی مقایسه و تمثیل به کار رفته است. در انجیل هم سخنان خلاف عرف به زبان تمثیل، آشنا و پذیرفتنی شده است.

برتولد برشت آلمانی، نمایش‌نامه‌های «حماسی» و «درام» را با هم این‌گونه مقایسه کرده است:

درام	حماسه
صحنه‌ی حادثه را مجسم می‌کند.	صحنه‌ی حادثه را حکایت می‌کند و تماشاگر را به حال خود باقی می‌گذارد.
احساسات تماشاگر را جلب می‌کند.	تماشاگر را به تصمیم‌گیری وامی‌دارد.
به تماشاگر تجربه می‌آموزد.	به تماشاگر معرفت می‌بخشد.

۵۷- پیاموزیم

هرگاه بخواهیم جمله‌های دعایی عربی را در فارسی به کار ببریم، باید آن‌ها را به طور کامل نقل کنیم. مثال: پیامبر اسلام - صلی‌الله‌علیه و آله وسلم - فرمود: من «معلم» برانگیخته شدم. خانه‌ی خواجه‌ی من بنده - رزقه‌الله سعادة الدارین - قبله‌ی احرار بود. (کلیله و دمنه) گاهی به جای کل یک جمله‌ی دعایی از نشانه‌ی اختصاری ویژه‌ی آن کمک می‌گیریم. در این صورت نیز لازم است جمله‌ی دعایی مورد نظر که به اختصار نوشته شده است، به طور کامل تلفظ گردد.

۵۸- با چه خطی بنویسیم؟

خط شبه نسخ: برای چاپ کتاب و مطبوعات مناسب است و عمل «خواندن» را آسان می‌کند؛ این خط زاویه‌دار و یک‌نواخت است و در آن، حرف‌ها کنار هم چیده می‌شوند. از مزایای خط شبه‌نسخ این است که در آن، حروف به شکل واضح و برجسته در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند. به همین دلیل، برای یادگرفتن الفبای فارسی در پایه‌ی اول بستان چنین خطی را پیشنهاد کرده‌اند. این خط را به دلیل شباهت به خط نسخ، «شبه نسخ» می‌گویند. البته این خط موجب کندی در نوشتن می‌شود.

۵۹- خط تحریری: در این خط شکل حروف و کلمات ظریف، منحنی و متعادل است؛ حرف‌ها با یک‌دیگر تناسب و تقارن دارند و «نوشتن» آن‌ها سریع‌تر انجام می‌گیرد؛ زیرا حروف به جای «زاویه» قوس دارند. به همین سبب برای نوشتن، خط تحریری توصیه می‌شود. «تحریر» در لغت به معنای نوشتن است. خط تحریری در اصطلاح، خط نوشتن با دست است.

۶۰- خط تحریری هرچند به خط نستعلیق ریز نزدیک است و از لوازم مهارت نوشتن به‌شمار می‌رود، نباید صرفاً خط هنری و خوش‌نویسی تلقی شود. خط تحریری به سبب ظرافت، زیبایی و سرعتی که در نوشتن آن است، برای دست‌نوشته‌های ما خط «معیار» به‌شمار می‌رود.

۶۱- توصیف

«توصیف» یکی از راه‌های رایج پروردن مطالب است و تنها در نوشته‌های داستانی و شعر یا گزارش و سفرنامه کاربرد ندارد بلکه در علوم و فنون هم به‌گونه‌ای مؤثر و فعال به کار می‌رود. در علوم تجربی گاه به جای تعریف یک شیء یا پدیده به توصیف آن می‌پردازیم.

۶۲- عناصر خیال در توصیف نقش اساسی دارند. در توصیفات ادبی برای آن‌که موصوف در برابر مخاطب مجسم گردد و تصویری زنده از آن ارائه شود، از عناصر خیال استفاده می‌کنیم.

۶۳- توصیف ممکن است به فراخور موضوع، انواع متعددی پیدا کند.

۶۴- - حواس پنج‌گانه و تجربه‌های حسی و عاطفی، مواد توصیف را می‌سازند.

۶۵- - به کارگیری واژگان مناسب به ساخت فضای خاص کمک فراوان می‌کند؛ بنابراین نویسنده برای بیان هریک از گونه‌های وصف یا کیفیت‌ها و حالت‌های گوناگون، به گنجینه‌ی واژگان درخور و متناسبی نیازمند است.

۶۶- - در توصیف، استفاده از هرگونه صفت، فعل و قید مناسب ضروری است. از این‌رو، نویسنده باید ضمن بهره‌مندی از هنر مشاهده، الفاظ کافی و درخوری را در ذهن داشته باشد تا بتواند در هر موقع و مقام، تعبیری مناسب بیاورد.

۶۷- - در توصیف نباید از همه‌ی جزئیات سخن گفت بلکه باید تنها به آن دسته از جزئیات پرداخت که به روشن‌تر شدن مقصود کمک می‌کنند.

۶۸- ساده نویسی

- ساده نویسی یکی از فنون و مهارت‌های نگارشی است.

- ویژگی‌های یک نوشته‌ی ساده عبارتند از:

۱- برخورداری از زبانی صمیمی و نزدیک به زبان گفتار

۲- سادگی، روانی و کوتاهی جمله‌ها

۳- پرهیز از به‌کارگیری عبارت‌های دشوار و زاید (حشو)

۴- قابل فهم بودن نوشته

۶۹- نکاتی که در ساده نویسی، توجه بدان‌ها ضروری است:

(الف) نزدیکی زبان نگارش به زبان گفتار که به نوشته روح و تحرک بیشتری می‌بخشد.

(ب) نقل مطالب پس از فهم دقیق به زبان خودمانی که سبب افزایش صداقت و صمیمیت می‌شود.

(ج) پرهیز از جملات بلند؛ زیرا هرچه جمله‌ها کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند.

(د) خودداری از شاخ و برگ دادن بی‌مورد به مطالب و دوری کردن از کاربرد عبارت‌های فضل‌فروشانه

(ه) پرهیز از کاربرد واژگان و عبارت‌های زاید و کلی‌گویی‌ها و ابهام

(و) پرهیز از به کار گرفتن آرایه‌های ادبی در نوشته‌های علمی و غیرادبی

۷۰- خاطره‌نویسی / یادداشت روزانه

- خاطره‌نویسی عام‌ترین و صمیمانه‌ترین نوع نوشتن است. خاطره‌نویسی سبب می‌شود که از مراحل و ایام زندگی آثاری جاندار و روشن بر جای بماند.

۷۱- - خاطره‌نویسی یکی از مهارت‌های نگارشی است.

۷۲- موضوع خاطره می‌تواند از هرچیز انتخاب شود؛ مانند: شنیدن یک سخن، تأثیرپذیرفتن از یک نوشته، دیدن یک فیلم،

بروز یک حادثه و دقت داشته باشید که در ثبت وقایع، «جدول ضربی» عمل نکنید؛ یعنی، تنها حوادث یا مواردی

را که از ویژگی یا اهمیتی برخوردارند، یادداشت کنید.

۷۳- - یادداشت‌ها گاه کوتاه و گاه بلندند و از نظم منطقی خاصی پیروی نمی‌کنند اما به هر حال، محتوای آنها باید اثربخش باشد و در خواننده هم‌حسی پدید آورد.

۷۴- برای نوشتن خاطره و یادداشت روزانه، بهتر است رئوس مسائل مهمی را که در طول روز برایتان پیش آمده است، یادداشت کنید. در نوشتن یادداشت می‌توانید از شیوهی «طرح سؤال» نیز استفاده نمایید.

۷۵- خاطره‌نویسی به ما فرصت می‌دهد تا از آن چه در زمینه‌های وصف، ساده‌نویسی، مقایسه و خلاصه‌برداری و آموخته‌ایم، به خوبی استفاده کنیم و به این ترتیب، گنجینه‌ای گران‌بها از «پیمانه‌ی ایام» خود گردآوریم.

۷۶- نامه‌نگاری

- نامه‌ها بر دو نوع‌اند: ۱- نامه‌های خصوصی و دوستانه، ۲- نامه‌های رسمی و اداری.

۷۷- نامه‌های رسمی و اداری از چند قسمت تشکیل می‌شود: ۱- سرآغاز ۲- تاریخ ۳- موضوع نامه (تقاضای مرخصی / تقاضای انتقال و)، ۴- عنوان ۵- کلمات احترام آمیز ۶- متن نامه ۷- امضا

۷۸- هنگام نوشتن نامه‌ی اداری و رسمی، توجه به نکات زیر ضروری است:

(الف) نامه کوتاه و صریح و بی‌ابهام باشد.

(ب) در آغاز و پایان اصل احترام رعایت شود و در عین حال، از چاپلوسی پرهیز گردد.

(پ) مسائل مطرح شده در نامه با اسناد و مدارک لازم همراه باشد.

(ت) نوع کاغذ نامه مناسب و درخور مخاطب باشد.

(ث) متن نامه پاک‌نویس گردد و نشانه‌های نگارشی در آن به‌درستی به‌کار گرفته شود.

(ج) گذاشت تاریخ نامه (در سمت چپ بالا) و امضا (در گوشه‌ی سمت چپ پایین) لازم است.

(چ) نام و نشانی و دیگر اطلاعات در نامه ذکر شود.

(ح) از نامه‌ی ارسالی کپی تهیه شود.

۷۹- پیام‌نویسی:

- توجه به کاربرد صحیح واژه‌های «له» و «علیه»: کلمه‌ی «علیه» عربی و به معنای: «برضد او، بر او» است. ترکیب «برعلیه» درست نیست: چون اضافه شدن «بر» به «علیه» حشو به شمار می‌آید. کلمه‌ی «له» نیز بدون «بر» باید به‌کار رود.

۸۰- زبان و گفتار دو مقوله‌ی جدا از هم هستند و نباید آن‌ها را یکی دانست. برای روشن شدن مطلب می‌توان به دوگانگی در آن اشاره کرد. برای همه پیش می‌آید که هنگام سخن گفتن دچار اشتباه شوند و بلافاصله متوجه اشتباه خود شوند و آن را اصلاح کنند پس اگر اشتباه ناشی از ناآگاهی نبوده، چرا آن را به‌کار برده است؟ زبان‌شناسان حلّ این دوگانگی را با «زبان و گفتار» و تمایز آن دو یاد می‌کنند. بر اساس این تمایز، زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان است در حالی که گفتار، فقط نمود آوایی این توانایی است.

۸۱- در تفاوت زبان و گفتار به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که ما، حتی زمانی که صحبت نمی‌کنیم و یا در حال فکر کردن هستیم، باز هم از توانایی زبان برخورداریم؛ بی‌آن‌که ضرورتاً پای گفتار در میان باشد.

۸۲- زبان، از آن‌جایی که یک توانایی ذهنی است، هرگز خطا و اشتباه در آن راه ندارد؛ اما ممکن است موقع استفاده از آن به‌صورت گفتار (نمود حرکتی)، خطا در آن راه یابد و رفع و اصلاح آن خطا نیز با خود زبان امکان‌پذیر است.

۸۳- زبان و گفتار را می‌توان با جدول ضرب و عمل به آن مقایسه کرد، به این صورت که زبان مانند جدول ضرب و قوانین آن هیچ خطایی ندارد، ولی گفتار که همانند عمل به جدول ضرب است، دارای اشتباه و خطاست و ممکن است شخص در هنگام جواب دادن به عمل جدول ضرب، اشتباه کند و مثلاً به جای $(۳۲ = ۸ \times ۴)$ بگوید (۳۴)، گفتار نیز همانند آن است که شخص به دلایل مختلف در بیان آن دچار اشتباه می‌شود.

۸۴- اجرای پانتومیم (نمایش صامت)، یکی دیگر از راه‌های درک تفاوت میان زبان و گفتار است. چرا که ما در این حالت بدون آن که حرفی بزنیم (گفتار) توانایی ذهنمان (زبان) را برای مخاطب انتقال می‌دهیم؛ با این تفاوت که به جای نمود آوایی از نمود حرکتی، استفاده می‌کنیم.

۸۵- یکی از مشکلات زبان فارسی، نفوذ بیش از حد کلمات و قواعد عربی در آن است و تا جایی که ممکن است، باید از استفاده‌ی آن پرهیز کرد. یکی از آن موضوعات، ترکیب پسوند مصدرساز عربی (یت) با کلمات فارسی است. به عنوان مثال: دویّت و خویّت صحیح نیستند چرا که «دو» و «خوب» فارسی هستند ولی «یت» پسوند عربی است و می‌توان به جای آن از «دوگانگی» و «خوبی» یا «خوب بودن» استفاده کرد.

۸۶- هر نوشته باید از جهات گوناگون محتوا، بیان، صحت و اعتبار، دقت، نظم، آراستگی علائم نگارشی و... مورد بازبینی قرار گیرد. این بازبینی را «ویرایش» می‌نامند.

۸۷- هیچ نوشته‌ای را نباید پیش از بازخوانی، اصلاح، کاستن‌ها و افزودن‌های لازم، تغییرها، جابه‌جایی مطالب و آراستن و پیراستن عرضه کرد.

۸۸- باید توجه داشت که در ویرایش نوشته، دقت در ارتباط و انسجام بندها نیز کاری اساسی و مهم است.

۸۹- نوشتن، محصول آگاهی، خلاقیت، دقت، حوصله، عشق، علاقه و توجه به ویرایش و پیراستن نوشته از نقایص احتمالی است.

۹۰- پس از نوشتن، مطلب، باید یک بار دیگر بازخوانی شود که در آن مواردی چون حشو، تکرارها، ناپیوستگی، زیاده‌نویسی، غلط‌های املائی و... خود را نشان می‌دهند. نوشته پس از ویرایش به جاده‌ای می‌ماند که بارها و بارها کوبیده و صاف و هموار شده باشد.

۹۱- در ویرایش ساختاری به مباحثی چون: ۱- پرهیز از شکل شکسته‌ی کلمات ۲- استفاده نکردن از علایم جمع عربی با کلمه‌های فارسی ۳- کوتاه نویسی ۴- پرهیز از حذف افعالی که نهاد آن‌ها یکی نیست و... پرداخته می‌شود.

۹۲- نوشته‌ها با یکدیگر تفاوت دارند و این تفاوت ممکن است در زبان، بیان، قالب، مخاطب و موضوع آن‌ها باشد، به همین جهت یک نوشته را از جهات مختلف می‌توان بررسی کرد، از جمله: زبان، بیان و قالب نوشته.

۹۳- باید توجه داشت که پیش از نوشتن، نوع زبان، بیان، قالب، سطح، حجم و موضوع را باید تعیین کرد و به تناسب آن برای نوشته‌ی موردنظر از مهارت‌ها استفاده کرد.

۹۴- اگر بخواهیم نوشته‌ها را گروه‌بندی کنیم، باید این عمل را به چند اعتبار انجام دهیم:

۱- به اعتبار گونه‌های زبان ۲- به اعتبار طرز بیان ۳- به اعتبار قالب

۹۵- گونه‌ی مطبوعاتی همان زبان رسانه‌های گروهی به‌ویژه روزنامه‌ها و مجلات کثیرالانتشار است. مخاطب روزنامه‌ها عموم مردم هستند. چون برای آماده‌سازی هر شماره‌ی روزنامه فرصت محدود است، نگارش مواد آن نیز نیازمند کاربرد و مهارت ویژه‌ای است که به سبک روزنامه‌نگاری (ژورنالیستی) معروف است.

۹۶- گونه‌ی گفتاری، همان زبان محاوره است که در برخی داستان‌ها از آن استفاده می‌شود و در آن کلمات، شکسته می‌شود و زبان آن ساده، بی‌تکلف و قابل فهم است.

۹۷- هرچه نوشته‌ها به زبان محاوره نزدیک‌تر باشند، ساده‌ترند و بهتر می‌شود آن‌ها را دریافت. اما به‌خاطر داشته باشید که در نوشته نباید از زبان محاوره استفاده کرد و فقط در نقل قول‌های نمایش‌نامه‌ها و داستان‌ها می‌توان از آن بهره گرفت.

۹۸- همان‌گونه که گفتار نمودآوایی زبان است، خط نیز نمود نوشتاری آن است؛ ولی با این تفاوت که برای یادگیری گفتار نیاز به آموزش نداریم و برای فراگرفتن خط و نوشتار از درس و کلاس و معلم، کمک می‌گیریم.

۹۹- زبان گفتار، ریشه در ذات و طبیعت انسان دارد، حال آن‌که خط و نوشتار ذاتی و طبیعی انسان نیست و ریشه در اجتماع و فرهنگ او دارد.

۱۰۰- انسان همواره از نعمت زبان و گفتار برخوردار بوده است؛ بنابراین، سابقه‌ی زبان و گفتار به میلیون‌ها سال پیش بازمی‌گردد ولی خط و نوشتار پدیده‌ای بسیار تازه است و سابقه‌ی آن به زحمت به ده هزار سال پیش می‌رسد.

۱۰۱- خط و نوشتار، خاستگاه اجتماعی و فرهنگی دارد و ساخته‌ی خود انسان است. در نتیجه برای یادگیری آن ما به استعداد طبیعی خاصی مجهز نیستیم بلکه باید آن را، مثل همه‌ی چیزهای دیگری که ساخته‌ی انسان‌اند، به کمک هوش و حافظه و از طریق درس و مدرسه بیاموزیم.

۱۰۲- از دلایل پیدایش خط و نوشتار می‌توان به این مورد اشاره کرد که، همیشه برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام، امکان گفت‌وگو وجود ندارد، از این‌رو انسان در پی اختراع خط و نوشتار برآمد تا بتواند دانسته‌های خود را به دیگران انتقال دهد و آن را به‌صورت مکتوب ثبت و ضبط کند.

۱۰۳- یکی دیگر از دلایل آموختن خط و نوشتار این است که زبان پس از آن‌که از طریق گفتار به‌شکل نوشتار درمی‌آید، کم‌کم آن شکل نوشتار از صورت گفتاری خود فاصله می‌گیرد و به مرور زمان، شکلی متفاوت و مخصوص به خود پیدا می‌کند.

۱۰۴- باید توجه کنیم که هریک از انواع خط‌ها (تحریری، نسخ و...) برای خود اصول و ضوابطی دارد که لازم است رعایت شود؛ مثلاً کسی که به خط شبه نسخ می‌نویسد، نباید از «س» و «ش» کشیده استفاده کند.

۱۰۵- الفبای خط فارسی در مقایسه با الفبای خط‌های مشهور دنیا، پرنقطه‌ترین است؛ بنابراین در نوشتن املا باید حرف‌های یک‌نقطه‌ای، دونقطه‌ای و سه‌نقطه‌ای را دقیقاً بشناسیم و نقطه‌ی هر حرف را درست و درجای خاص آن قرار دهیم. مثال: پیچ پیچان

۱۰۶- بعضی از حروف، سه دندان‌های «س» و بعضی یک دندان‌های «ص» هستند. رعایت تعداد دندان‌ها کاملاً ضروری است. در خط تحریری «س» و «ش» نیز کشیده نوشته می‌شوند. این کشیده‌نویسی بر سرعت نوشتن و زیبایی خط می‌افزاید.

۱۰۷- یکی از تصرّفات فارسی‌زبانان در حروف الفبای عربی استقلال دادن به حرف «گ» است که با افزودن سرکج «سرکش» به حرف «ک» ساخته شده است. این تصرف را در حرف‌های «پ، چ، ژ» نیز می‌بینیم. هنگام نوشتن، بی‌توجهی به تعداد سرکج (سرکش)، در نوشته مشکل و ابهام ایجاد می‌کند.

۱۰۸- نوشتن نیز مثل هر کار و فعالیت دیگری مستلزم داشتن طرح قبلی، مصالح و ابزارها و مواد خاصی است. نویسنده باید بداند که هدف از نوشته چیست و مخاطب آن چه کسی است. در این صورت می‌تواند طرح مناسبی ارائه دهد.

۱۰۹- کار نویسنده در دو مرحله صورت می‌گیرد: مرحله‌ی اول نگارش بدنه‌ی نوشته و مرحله‌ی دوم اصلاح و ویرایش آن نوشته از جنبه‌های مختلف همچون ساختاری، فنی و تخصصی.

۱۱۰- طرح نوشته، با توجّه به زبان و قالب آن متفاوت است؛ مثلاً طرحی که درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی یک شخصیت ادبی و فرهنگی از ولادت تا وفات نوشته می‌شود، با طرحی که درباره‌ی بازدید علمی از یک کارخانه تهیه می‌گردد، کاملاً متفاوت است.

۱۱۱- هر نوشته‌ای به «طرح» نیاز دارد. این طرح در نوشته‌های کوتاه، ممکن است ذهنی باشد ولی در نوشته‌های بلند، باید عینی و مکتوب باشد. چرا که این گونه نوشته‌ها زمان‌بر است و در طول نوشته و فاصله‌ی زمانی زیاد، ذهن، یارای حفظ و ضبط همه‌ی موارد را نخواهد داشت.

۱۱۲- یکی از لوازم تهیه‌ی طرح، فکر کردن درباره‌ی ابعاد و جوانب مختلف موضوع موردنظر است تا با این روش، احاطه‌ی کامل بر موضوع داشته باشیم و یافته‌های خود را در قالب نوشته‌ی خود بریزیم. در این راستا یکی از ساده‌ترین راه‌هایی که ما را به سمت تهیه‌ی طرح سوق می‌دهد، ایجاد سؤال و پرسش در مورد موضوع موردنظر است.

۱۱۳- پس از گردآوری اطلاعات و مواد لازم، مطابق با مراحل پیش‌بینی شده، پیش‌نویس طرح را آماده می‌کنیم؛ سپس آن را ویرایش می‌کنیم. آنگاه بار دیگر آغاز و پایان آن را بررسی می‌کنیم. و عنوان مناسبی برای آن انتخاب می‌کنیم و یک بار با صدای بلند می‌خوانیم و سرانجام پاک‌نویس می‌کنیم.

۱۱۴- از جمله مواردی که در امر نگارش مهم است، نحوه‌ی شروع و پایان آن است. اگر نوشته به زیبایی شروع شود، رغبت خواننده نسبت به خواندن مطالب بیشتر خواهد شد و با اشتیاق خاصی آن را خواهد خواند و اگر پایان آن نیز به‌طور مطلوب و تأثیرگذار باشد، خاطره‌ی خوشی در ذهن خواننده خواهد گذاشت.

۱۱۵- آغاز نوشته بسیار مهم است، چرا که به نوشته جهت می‌دهد و آن را منسجم می‌سازد. در واقع آغاز نوشته می‌تواند زمینه‌ساز بعدی نوشته باشد و نتایج اجتماعی آن را در قالب کلمات، جملات و توصیفات، منعکس کند که به کارگیری این شیوه را «فضاسازی» می‌گویند.

۱۱۶- از آن‌جا که آغاز نوشته از اهمیت خاصی برخوردار است، باید سعی کرد که آن را به نحو احسن بیان کرد و متناسب با موضوع نوشته که زمینه‌ساز سیر آتی نوشته می‌باشد، به نوشته تحرّک بخشید و نظر خواننده را جلب کرد و در او تأثیر گذاشت مثلاً می‌توان با ایجاد تصاویری چون غروب خورشید، فروریختن گردی زعفران رنگ، نيزه و نيزه‌زار، مرگ و نیستی و نبرد زود هنگام را تصویر کرد:

نهان می‌گشت پشت کوه‌ساران

به مغرب سینه‌مالان، قرص خورشید

به روی نيزه‌ها و نيزه‌داران

فرومی‌ریخت گردی زعفران رنگ

۱۱۷- فضا سازی یعنی این که به فراخور محتوای نوشته، زمینه های مناسب روانی را در خواننده یا شنونده ایجاد کنیم. فضا سازی عنصری است که شاعران و نویسندگان برای مؤثر جلوه دادن آثار خود از آن بهره می برند. به عنوان مثال «حسن مطلع» که بیت آغازین قصیده است، همان کاربرد فضا سازی را داشته است. ادبای قدیم، فضا سازی را «براعتِ استهلال» می گفتند.

۱۱۸- عنوان نوشته و نحوه ی انتخاب آن برای هر نوشته ای از اهمیت خاصی برخوردار است و نیازمند دقت و مهارت خاصی است. نام مناسب علاوه بر آن که نشان گر ذوق و هنرمندی نویسنده است، باعث جلب توجه خواننده نیز می شود. عنوان نوشته باید به خوبی با محتوای آن هم خوانی داشته باشد. پس نام مناسب می تواند گویا و معرّف نوشته باشد، هنر و ذوق نویسنده را نشان دهد و بر حسن تأثیر نوشته بیفزاید.

۱۱۹- در برخی موارد می توان یکی از اجزای جمله، مثلاً فعل را حذف کرد ولی حذف هر کدام از آنها نیاز به قرینه دارد و بدون آن حذف، نادرست است. اگر با وجود کلمه ای در جمله جزیی را حذف کنیم، به قرینه ی لفظی است و اگر با توجه به معنی و مفهوم، کلمه ای را حذف کنیم، به قرینه ی معنوی است. مثال برای حذف درست: دانشمندان، زندگی خود را به کسب علم اختصاص و آثار خود را برای خدمت به مردم انتشار می دهند. فعل «می دهند» در جمله ی اول به قرینه ی فعل دوم حذف شده است. (قرینه ی لفظی)

۱۲۰- نشانه ی تشدید، مخصوص کلمات عربی رایج در فارسی است، هر چند تعداد محدودی از کلمات فارسی نیز، مانند پله، درّه، یگه و... تشدید می گیرند. در درس املا، نشانه ی تشدید متناسب با تلفظ رسمی و معیار، در همه جا باید رعایت شود. مانند: ارّه (اره) - او سد ساخت (او سدّ ساخت) - سدّ کرج (سد کرج)

۱۲۱- در خط فارسی نشانه ی تنوین در شکل ۛ (نصب) بیش از دو شکل دیگر ۛ - (رفع و جر) رایج است. تنوین نصب همیشه باید با کرسی الف همراه باشد؛ بنابراین، باید بنویسیم: مثلاً، نسبتاً، ندرتاً (به جای: مثلاً، نسبتاً، ندره)

۱۲۲- اگر جزء دوم یک کلمه ی مرکب با مصوت بلند آغاز شود (نه با همزه ی قبل از آن)، نشانه ی مد به کار نمی رود؛ ضمناً در کلمات مرکب طولانی، نشانه ی مد غلبه دارد؛ مانند: محبّت آمیز - تعجّب آور کلماتی مانند: خوش آواز - سرآمد و... نشانه ی مد دارند؛ اما کلماتی مانند: دستاورد، سردابه و... به نشانه ی مد نیاز ندارند.

۱۲۳- نشانه های ۛ و ۛ نیز جزء نشانه های خط فارسی هستند. این نشانه ها در زنجیره ی خط فارسی قرار نگرفته اند و به کار بردن آنها رایج نیست و تنها در مواردی که نقش ابهام زدایی دارند، مورد استفاده قرار می گیرند. مثال: «گل» که هم «گل» خوانده می شود، هم «گِل».

۱۲۴- «ی» میانجی (بزرگ یا کوچک) باید در همه جا رعایت شود. در کتاب های «درسی»، «ی» میانجی بزرگ بر شکل کوچک

آن (ء) ترجیح داده شده است. نامه دوست ← نامه ی دوست (صحیح)

بعضی از حروف میانجی: دانایی راز، ستارگان (گ)، نیاکان (ک)، ساوجی (ج)

۱۲۵- رعایت فاصله‌ی بلند بین دو کلمه‌ی مستقل لازم است؛ بنابراین، «کتاب را، جناب عالی، بانک ملی» صحیح هستند و نباید بنویسیم: «کتابرا، جنابعالی، بانکملی»؛ همچنین است در مثال‌های «گرامی باد و مبارک باد» که جزء دوم آن‌ها فعل است.

۱۲۶- پژوهش‌گران برای آن‌که بتوانند با صرف کم‌ترین وقت، بهترین و گزیده‌ترین اطلاعات را درباره‌ی یک موضوع تحقیقی به‌دست آورند، باید با روش‌های دستیابی به مراجع و مآخذ و نحوه‌ی استفاده از آن‌ها آشنا باشند.

۱۲۷- روش‌های تحقیق هر موضوع، متفاوت است؛ مثلاً در موضوعات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عمدتاً از روش‌های مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه، آمار، تحلیل و... استفاده می‌کنند یا در علوم پزشکی، فیزیک، شیمی و... از روش تجربه و آزمایش بهره می‌گیرند. در علوم انسانی بیشتر از مشاهده‌ی علمی و منابع تحقیق و همچنین مطالعه سود می‌برند.

۱۲۸- یکی از روش‌های تحقیق، پرس و جو کردن و مصاحبه است. برای مصاحبه، سوالات را از قبل آماده می‌کنیم. سؤال باید دقیق و روشن و بی‌ابهام باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که بتوان اطلاعات موردنظر را از آن‌ها استخراج کرد. لازم است قبلاً از مصاحبه‌شونده وقت بگیریم و هدف مصاحبه را برای او روشن کنیم.

۱۲۹- هنگام مصاحبه، اصول اخلاقی و ادب را رعایت می‌کنیم. از طرح سوالات بی‌اهمیت و جزئی می‌پرهیزیم. هنگام استفاده از نتیجه‌ی مصاحبه نه بر گفته‌ها می‌افزاییم و نه از آن‌ها می‌کاهیم. لازم است در پایان مصاحبه نام مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده و موضوع و زمان مصاحبه ثبت شود.

۱۳۰- کتاب‌خانه یکی از ابزارهای مهم مرجع‌شناسی است. کتاب‌خانه‌ها انواع گوناگون دارند و معمولاً به شیوه‌ی قفسه‌ی بسته اداره می‌شوند؛ یعنی، مراجعه‌کننده برای دستیابی به کتاب موردنظر خود باید ابتدا به برگه‌گردان رجوع کند. برگه به صورت موضوعی به نام مؤلف و عنوان کتاب در کتاب‌خانه‌ها موجود است.

۱۳۱- در جمله‌هایی که در آن‌ها «نهاد» حضور دارد، نباید فعل جمله را به‌صورت مجهول به‌کار ببریم. مثال: «شاهنامه» به‌وسیله‌ی «فردوسی» سروده شده است. در این جمله، فردوسی، سراینده‌ی شاهنامه است که «متمم» قرار گرفته است؛ پس بهتر است بنویسیم: «فردوسی، شاهنامه را سروده است».

۱۳۲- زبان‌شناسان نظام زبان را به‌دلیل پیچیدگی بیش از حد آن به‌طور یک‌جا مطالعه نمی‌کنند؛ بلکه آن را در سه سطح واج‌شناسی، دستور زبان و معناشناسی به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهند و همچنین دستور زبان را به دو بخش صرف و نحو تقسیم می‌کنند.

۱۳۳- در نظام آوایی زبان، واج، کوچکترین واحد زبانی است که به‌تنهایی معنا ندارد ولی تمایز معنایی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، (ف) یک واج است که معنی ندارد ولی اگر در واژه‌ی «گل» به‌جای «گ» بنشیند، واژه را به «گل» تبدیل می‌کند.

۱۳۴- باید توجه داشت که واج از حرف متفاوت است. واج، صورت ملفوظ است ولی حرف صورت نوشتاری آن است و به‌همین جهت، واج را با این علامت / ب/ نشان می‌دهند. این علامت موجب می‌شود تا حروف معمولی از واج بازشناخته شوند.

۱۳۵- در زبان فارسی گاه به‌ازای یک واج، دو یا چند حرف در نوشتار وجود دارد. البته این موضوع در برخی زبان‌ها رایج است. مثلاً به‌ازای واج /س/ در زبان فارسی سه حرف «س» و «ص» و «ث» را در نوشتار فارسی داریم. گاه نیز در یک زبان به‌ازای چند واج فقط یک حرف در نوشتار آن زبان موجود است. چنان‌که به‌ازای واج دوم در کلمه‌ی /تور/ و واج اول در کلمه‌ی /وام/ ما فقط یک حرف «و» در نوشتار فارسی داریم.

۱۳۶- واج‌ها با هم ترکیب می‌شوند و ساخت‌هایی را به‌وجود می‌آورند که به آن‌ها «هجاء» یا بخش می‌گوییم. چنان‌که در مثال قبل واج‌های /ب/، /ا/، /ر/ با هم ترکیب شدند و هجای /بار/ را ساخته‌اند. هر هجا به‌تنهایی می‌تواند ساخت آوایی یک کلمه را تشکیل دهد. مثل همان هجای /بار/ که خود یک کلمه است. این قبیل کلمات را کلمات تک‌هجایی می‌نامند.

۱۳۷- برخی از جمله‌ها به‌گونه‌ای نوشته می‌شوند که به‌درستی منظور آن‌ها قابل فهم نیست و می‌توان چند مفهوم از آن‌ها برداشت کرد و برای رفع این مشکل باید آن‌ها را ویرایش کرد. این نوع جمله‌ها را اصطلاحاً دارای «کژتابی» می‌نامند. مثال: «حسین دوست پنج ساله‌ی من است.» که معلوم نیست منظور گوینده این است که حسین پنج سال است که دوست من است یا دوست من، حسین، پنج ساله است.

۱۳۸- یکی از مباحث مهم املائی کلماتی هستند که از دو مصدر «گذاشتن» و «گزاردن» نوشته می‌شوند، پس باید دقت کنیم و این دو را به‌جای هم استفاده نکنیم. همان‌طور که می‌دانیم «گذاشتن» در معنای حقیقی کلمه «قرار دادن به‌طور عینی و مشهود» است. چنان‌که در جمله‌ی «کتاب را روی میز گذاشتم» ملاحظه می‌شود، کلمه‌ی «گذاشتن» مجازاً به‌معنی «قرارداد کردن، وضع کردن، تأسیس کردن» نیز هست مثل «بنیان‌گذار» اما «گزاردن» به‌معنای «به‌جا آوردن، ادا کردن، برپا کردن، اجرا کردن» است؛ بنابراین نمازگزار به‌معنی اداکننده‌ی نماز و خدمت‌گزار به‌معنی انجام‌دهنده‌ی خدمت است.

۱۳۹- یادداشت‌برداری ساده‌ترین راه ثبت یافته‌ها و نکته‌های مهم است. در یادداشت‌برداری با توجه به ارزش منابع فراهم آمده، ابتدا به سراغ منابع دست اول می‌رویم و درباره‌ی موضوع موردنظر یادداشت‌هایی تهیه می‌کنیم. استفاده از منابع معتبر و دست اول به ارزش تحقیق می‌افزاید.

۱۴۰- برای نوشتن یادداشت‌ها از برگه (فیش) که در ابعاد مختلف هستند، استفاده می‌کنیم. هر برگه سه قسمت دارد: عنوان، متن، مأخذ. هم می‌توانیم نوع چاپی آن‌ها را به‌کار ببریم و هم می‌توانیم خود تهیه کنیم. برگه‌ها را نیز می‌توان به شکل‌های مختلف تنظیم کرد.

۱۴۱- یادداشت‌برداری به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد: یا عین متن را در نوشته‌ی خود نقل می‌کنیم که به آن «نقل مستقیم» می‌گویند یا خلاصه‌ای از متن را می‌نویسیم که نقل به تلخیص می‌شود یا برداشتی از آن را می‌نویسیم که نقل به مضمون می‌گویند و به‌صورت ترجمه می‌توان استفاده کرد.

۱۴۲- باید توجه داشت که یادداشت‌ها با دقت فراهم آمده باشند؛ دارای مشخصات دقیق باشند و به‌درستی رده‌بندی شده باشند تا هنگام نیاز بتوان به راحتی به آن‌ها دست یافت و در ضمن، هنگام مراجعه به منابع، همواره باید منابعی را انتخاب کرد که از نظر علمی تازه، دقیق، روش‌مند و دستاورد نویسندگانی معتبر و مشهور باشند.

۱۴۳- تحقیق و پژوهش حاصل به هم پیوستن چند یادداشت نیست. مقاله‌ی تحقیقی که این‌گونه تهیه شود، ارزشی ندارد. تحقیق و پژوهش زمانی ارزشمند است که حاصل تأمل، مطالعه و بررسی و تحلیل باشد و نکته یا نکاتی تازه را بنمایاند یا گرهی را بگشاید. یادداشت‌های فراهم شده تنها می‌تواند ما را در مستند ساختن نوشته یاری دهد.

۱۴۴- برخی از کلمات عربی که در زبان فارسی رایج شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند در طول تاریخ زبان فارسی به دو شکل و با دو معنی مستقل به کار می‌روند؛ بنابراین باید این‌گونه کلمات را به درستی بشناسیم و آن‌ها را در گفتار و نوشتار خود درست به کار ببریم. مانند: اقامت: سکونت کردن/ اقامه: برپاداشتن

۱۴۵- نویسنده برای نوشتن، مطالب خود را از منابع و مآخذ پژوهشی چون کتاب، مقاله، مجله استفاده می‌کند؛ یعنی، نویسنده هم از معلومات خود استفاده می‌کند و هم از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران بهره می‌برد، بنابراین قدم اول در تحقیق و پژوهش بهره‌گیری از منابع است و آن دو شرط دارد: ۱- شناختن منابع ۲- آشنایی با طرز استفاده از آن‌ها

۱۴۶- یکی از انواع کتاب‌های مرجع، «واژه‌نامه‌ها» هستند؛ مثل لغت‌نامه‌ی دهخدا و فرهنگ معین. نویسنده در نوشته‌های خود نیازمند مراجعه به این مراجع است به فرض مثال ما در لغت‌نامه می‌توانیم، معنی یا معانی گوناگون، املاي درست، تلفظ، ریشه، ارزش دستوری، تعریف یا توصیف، شکل، نام‌های دیگر، گونه‌ها و اطلاعات دیگری به دست بیاوریم، آن هم به صورت فشرده و در یک جا.

۱۴۷- ترتیب قرار گرفتن کلمات در واژه‌نامه براساس حروف الفباست. برخی واژه‌نامه‌ها عمومی‌اند؛ مثل «فرهنگ معین». برخی نیز تخصصی هستند؛ مانند «فرهنگ اصطلاحات علمی» زیر نظر پرویز شهریاری. در کنار این واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌های دو یا چند زبانه نیز داریم؛ مثل فرهنگ انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی «حییم».

۱۴۸- در میان منابع پژوهشی، کتاب‌های مرجع جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا در کوتاه‌ترین زمان اطلاعات دقیق، جامع و اساسی را درباره‌ی یک واژه، مفهوم، موضوع، شخص، مکان و... در اختیار مراجعه‌کننده قرار می‌دهند. از انواع کتاب‌های مرجع، می‌توان به واژه‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، دانش‌نامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، تواریخ و... اشاره کرد.

۱۴۹- باید توجه داشت که کلمه‌ی «برخوردار» به معنی «بهرمند» است و در جایی به کار می‌رود که مفهوم مثبت و مفید داشته باشد و استفاده از آن در جایی که مفهوم آن منفی است، نادرست است. مثال: این بیمار از ضعف و کم‌خونی برخوردار است. (نادرست) ضعف و کم‌خونی مفهوم منفی است. این کودک از سلامت کامل برخوردار است. (درست) سلامت کامل مفهوم مثبت و مفید است.

۱۵۰- قبلاً خواندیم که برای نمایش برخی از واج‌های زبان به صورت نوشتار، از چند شکل نوشتاری و حرف استفاده می‌کنیم. مثلاً حرف «ء» و «ع» نماینده‌ی واج یا صدای /ء/ هستند و باید موارد استفاده از هریک را بیاموزیم. برای نگارش همزه‌ی آغازی از حرف «الف» استفاده می‌کنند؛ مانند: ابر

۱۵۱- حرف‌های «ت» و «ط» نماینده‌ی واج یا صدای /ت/ هستند. در گذشته برای نگارش کلماتی مثل «اتاق» و «توس» از شکل نوشتاری «ط» استفاده می‌کردند. ولی امروز گرایش به نوشتن با حرف «ت» رایج‌تر است؛ مگر در مورد اسم‌های خاص که باید با شناس‌نامه‌ی افراد باشد.

۱۵۲- ما از چند راه می‌توانیم املائی صحیح واژه‌ها را انتخاب کنیم؛ به عبارت دیگر ملاک ما در «انتخاب» و «گزینش» صحیح می‌تواند این چند مورد باشد که ذکر می‌شود:

- ۱- از راه دیدن شکل صحیح کلمات
- ۲- از راه شناخت اشتقاق و هم‌خانواده بودن کلمه‌ها
- ۳- از راه پی بردن به معنی کلمه‌ها

۱۵۳- کلماتی اهمیت املائی دارند که دارای یک یا چند حرف از گروه‌های شش‌گانه باشند. حرف‌های همزه «ء» و عین «ع» و حرف‌های «ت» و «ط» دو گروه از همان گروه‌های شش‌گانه‌اند. هم‌چنین است گروه سه حرفی «ث»، «س» و «ص» که نماینده‌ی واج /س/ است.

۱۵۴- مقاله یکی از قالب‌های نگارشی است و هر مقاله دارای ویژگی‌هایی است که باید رعایت شود از جمله: ۱- داشتن هدف و مقصود خاص ۲- حجم و اندازه‌ی آن‌ها بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است. ۳- پیروی کردن از نظر خاص و طرحی مشخص و سیری منطقی ۴- داشتن هماهنگی و ارتباط میان بخش‌های متفاوت آن‌ها ۵- استفاده کردن از منابع و مآخذ معتبر

۱۵۵- برای نگارش مقاله باید نخست درباره‌ی ابعاد مختلف موضوع بررسی کنیم. یکی از بهترین راه‌ها برای این کار، طرح سؤال است. می‌توان برای یافتن سؤال‌ها به سراغ منابع و مآخذ رفت و سپس با توجه به پرسش‌های طرح شده یک جنبه یا جوانب موضوع را مورد تحقیق قرار داد.

۱۵۶- کار یادداشت‌برداری را تا جایی انجام می‌دهیم که مطمئن شویم می‌توانیم براساس یادداشت‌ها مقاله‌ای بنویسیم. آن‌گاه یادداشت‌ها را براساس عنوان‌های اصلی و فرعی تنظیم می‌کنیم؛ مثلاً درباره‌ی سابقه‌ی «سرکشی» در ادبیات ایران ده یادداشت تهیه کرده‌ایم. پس از مطالعه‌ی دقیق یادداشت‌ها، حاصل و چکیده‌ی مطالب را می‌نویسیم.

۱۵۷- برای تهیه‌ی یک مقاله باید مراحل را پشت سر بگذاریم؛ از جمله: انتخاب موضوع مقاله، مطالعه‌ی دقیق و تفکر درباره‌ی موضوع، تهیه طرح و چهارچوب کلی، جمع‌آوری اطلاعات و یادداشت‌برداری، تنظیم یادداشت‌ها و نگارش بخش‌های گوناگون مقاله، بازخوانی و اصلاح پاک‌نویس و سرانجام ذکر کردن منابع و مآخذی که در مقاله از آن‌ها استفاده کردیم.

۱۵۸- قبلاً آموختیم که زبان‌شناسان، زبان را در سه سطح بررسی می‌کنند: واج‌شناسی، دستور زبان و روابط معنایی. در ضمن خواندیم که سطح دستور زبان را نیز به دو بخش صرف و نحو تقسیم و هر یک از آن دو را جداگانه بررسی می‌کنند؛ که در این بخش به قسمت صرف می‌پردازیم. در بخش صرف به مطالعه‌ی ساخت درونی واژه می‌پردازند؛ به همین دلیل بخش صرف را ساخت واژه نیز می‌گویند.

۱۵۹- ضمیرهای «این» و «آن» جانشین اسم انسان نمی‌شوند اما به‌عنوان صفت پیشین به‌همراه اسم می‌آیند؛ بنابراین، جمله‌ی «معلم را دیدم و به آن سلام کردم.» نادرست است و به‌جای «آن» باید از ضمیر «او» استفاده کنیم.

۱۶۰- مقاله‌ی خوب ویژگی‌هایی دارد که می‌توان به چند مورد آن اشاره کرد: مقاله‌ی خوب، جامع و خالی از تکرار است. - بین بخش‌های گوناگون مقاله پیوستگی کامل وجود دارد. - آغاز و پایان مناسبی دارد. - زبان و بیان آن گویا، ساده، بی‌ابهام و بی‌پیرایه است. - نویسنده در کلام خود از منابع معتبر بهره می‌جوید.

۱۶۱- نویسنده‌ی یک مقاله‌ی خوب می‌کوشد متناسب با درک و نیاز خوانندگانش بنویسد. حجم مقاله نیز به موضوع و سطح مخاطبان آن بستگی تام دارد اما به هر حال، پرهیز از درازگویی پسندیده‌تر است. نویسنده باید با ارائه‌ی دلایل کافی و مثال‌ها و آمار و ارقام یا به هر وسیله‌ی دیگر، موضوع موردنظر خود را به‌طور عینی، ملموس، علمی و مستدل مطرح کند.

۱۶۲- شرط اساسی برای نوشتن مقاله احاطه‌ی کامل بر موضوع مقاله است؛ این امر به‌ویژه در نگارش مقاله‌های فنی و تخصصی اهمیتی خاص می‌یابد. در مقالات اجتماعی، انتقادی، اخلاقی، خانوادگی، دینی و... رعایت جانب انصاف لازم است. نویسنده‌ی این‌گونه مقالات باید در کمال صداقت و ایمان و به نیت خدمت به جامعه و مردم قلم به دست گیرد.

۱۶۳- گام اول در نگارش مقاله انتخاب موضوع است. موضوع مقاله باید جذاب، مفید، شوق‌انگیز، آگاهی‌دهنده و متناسب با نیازهای جامعه باشد. همه‌چیز به شرط اندکی دقت در دیده‌ها، شنیده‌ها، خوانده‌ها، تجربه‌ها و... می‌تواند موضوع مقاله باشد. همچنین مقاله می‌تواند در موضوعات گوناگون علمی، فنی، هنری، ادبی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی و... نوشته شود.

۱۶۴- گزینش املا صحیح کلمات زمانی دشوارتر می‌شود که هر دو یا چند شکل یک کلمه استقلال معنایی داشته باشند. برای مثال، تلفظ دو کلمه‌ی «قدر» و «غدر» یکسان است اما به دلیل آشنایی با این دو کلمه و معنی هر یک و نیز قرینه‌ها و شَم زبانی، هر یک از این دو را در جمله‌های «قدر جوانی را بدان.» و «از غدر به دوست پرهیز کن.» به درستی می‌نویسیم.

۱۶۵- علاوه بر گروه‌های شش‌گانه (مثل «ز- ذ- ض- ظ» یا «س، ص، ث») که در مورد آن‌ها به «انتخاب» و «گزینش» صحیح نیازمندیم، چند گروه فرعی نیز وجود دارند که به دو شکل نوشته می‌شوند و باید شکل درست آن‌ها را گزینش کنیم. مثال: کلمات تنوین‌دار: رسماً - کلاً / کلمات شمارشی: هفت به جای ۷ / استفاده‌ی درست از کلمات اختصاری.

۱۶۶- باید به این نکته توجه کنیم که به کار بردن شکل اختصاری یک کلمه برای بار دوم به بعد در املا صحیح است. به عنوان مثال برای بار اول می‌نویسیم: علی - علیه‌السلام - فرمود... و در صورت تکرار این کلمه در همان املا می‌نویسیم: علی (ع) فرمود...

۱۶۷- بعضی از کلمات هستند که دو شکل نوشتاری دارند و هر دو کلمه می‌توانند جانشین یک‌دیگر شود؛ یعنی این که در جمله ارزش یکسان دارند. تفاوت موجود میان این جفت واژه‌ها غالباً تفاوت سبکی است و بر ساخت و بافت جمله تأثیر نمی‌گذارد اما بدان شکل قدیمی‌تر یا ادبی‌تر می‌دهد. مثلاً صورت‌های «میهمان، جاروب و آسیاب» قدیمی‌تر هستند و صورت‌های «مهمان، جارو و آسیا» ادبی‌تر هستند.

۱۶۸- گزارش یکی از قالب‌های نگارشی است که از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیه و... انوعی دارند: برخی از گزارش‌ها رسمی و اداری هستند و برخی جنبه‌ی رسمی ندارند. بعضی از آن‌ها از نظر حجم کوتاه و اجمالی هستند، برخی دیگر مفصل و بلند هستند که ممکن است برای تهیه‌ی این گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آن‌ها نیز از ده‌ها صفحه بگذرد.

۱۶۹- پس از آن که موضوع، مخاطب و هدف گزارش مشخص شد، درباره‌ی مسئله‌ی مورد نظر خوب می‌اندیشیم و با دقت راه‌های پژوهش آن را بررسی می‌کنیم؛ زیرا تهیه‌ی هر نوع گزارشی روش خاصی دارد. نخست باید به گردآوری اطلاعات پردازیم. اطلاعات مربوط به هر گزارشی بنابر نوع آن، به شیوه‌های مختلفی گردآوری می‌شود. روش گردآوری یا به‌صورت مشاهده یا پرس‌وجو و مصاحبه و یا مطالعه و مراجعه به مآخذ و منابع است.

۱۷۰- در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری اطلاعات استفاده کنیم. پس از آن که اطلاعات لازم را به‌دست آوردیم، طرح کلی گزارش را تهیه می‌کنیم؛ زیرا طرح در حکم استخوان‌بندی گزارش است. باید توجه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیه می‌شود که مطالعات اولیه درباره‌ی موضوع موردنظر صورت گرفته و اطلاعات لازم گردآوری شده باشد.

درس سوم

۱۷۱-

ویرایش

ویرایش واژه‌ای فارسی است که در برابر کلمه‌ی «Editing» انگلیسی نهاده شده است. ویرایش در کار نشر به معنای افزودن یا کاهش مطالب یا تصحیح متن‌هایی است که برای چاپ و نشر آماده می‌شوند. واژه‌ی ویرایش به معنای Edition یک کتاب نیز به‌کار می‌رود.

۱۷۲- اگر کتابی بار دیگر بدون تغییر، چاپ شود، برای مشخص کردن آن چاپ، برحسب شمارش دفعات چاپ، عبارت‌های چاپ دوم، چاپ سوم و ... به‌کار می‌رود. اگر در متن کتاب تغییرهایی رخ دهد و مطالب جدیدی بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود برای مشخص کردن آن چاپ عبارت‌های ویرایش دوم، ویرایش سوم و ... به‌کار می‌رود. برای عمل ویرایش کردن، مصدر ویراستن به‌کار رفته است و عامل آن ویراستار یا ویرایش‌گر نام گرفته است.

۱۷۳- ویرایش را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر نوشته‌ای باید از جهات گوناگون محتوا، زبان، دقت، نظم، آراستگی، رعایت علائم نگارشی، رعایت نکات دستوری و املائی بازبینی شود. بازبینی نوشته ویرایش نام دارد. ویرایش باید پس از نگارش صورت بگیرد؛ زیرا به هنگام نگارش نویسنده از حالت طبیعی و عادی خود جدا شده و بیش‌تر به تفکر، خلاقیت و آفرینش توجه می‌کند. پس از این مرحله باید نوشته از جهات گوناگون اصلاح و ویرایش شود. بسیاری از ما از ترس این‌که مطلبمان نادرست باشد یا مورد پسند دیگران قرار نگیرد، نمی‌نویسیم. ترس از نوشتن مانع تفکر و بروز خلاقیت می‌شود اما پس از نگارش می‌توان خطاهای نگارشی و دستوری را اصلاح کرد.

۱۷۴- انواع ویرایش:

۱- ویرایش فنی

۲- ویرایش زبانی و ساختاری

۳- ویرایش تخصصی

۱- ویرایش فنی

این مرحله از کار شامل تمام یا قسمتی از مسائلی زیر است:
به‌کارگیری قواعد رسم‌الخط، نشانه‌های فصل و وصل، پاراگراف‌بندی، تنظیم ارجاعات، یک‌دست کردن ضبطها و اصطلاحات، مشخص کردن عناوین یا واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات ...

۱۷۶- ... به دست دادن ضبط لاتینی نام‌ها یا معادل فرنگی اصطلاحات فنی، تعیین محل تصاویر و اشکال و جدول‌ها، مراعات شیوه‌های مناسب برای معرفی مشخصات کتاب‌شناسی، تهیه‌ی فهرست مندرجات، فهرست تفصیلی، واژه‌نامه و فهرست‌های دیگر.

۱۷۷- ۲- ویرایش زبانی و ساختاری

شامل اصلاح خطاهای دستوری، رفع حشو و زواید، اصلاح واژگان و تعبیرات و ساختار جملات، تصحیح خطاهای منطقی.

۱۷۸- ۳- ویرایش تخصصی

شامل اصلاح معایب و مسامحات و بی‌دقتی‌های علمی و فنی که معمولاً به کمک متخصصان انجام می‌گیرد.

۱۷۹- ۱- ویرایش فنی

نشانه‌گذاری: از مهم‌ترین موارد توجه در ویرایش فنی، رعایت متناسب و درست نشانه‌گذاری است. هر نوشته‌ای که فاقد نشانه‌های سجاوندی باشد، به دشواری خوانده می‌شود و قدرت ایجاد ارتباط با خواننده را از دست می‌دهد. نوشته‌ی بدون ویرایش ممکن است به چند شکل متفاوت خوانده شود.

۱۸۰- در نوشتار به دلیل آن‌که آهنگ و تکیه و مکث را نمی‌توان با حروف الفبا منعکس کرد، از نشانه‌های سجاوندی استفاده می‌کنیم. این نشانه‌ها بخش‌های مختلف کلام را به جمله و گروه تقسیم می‌کنند و روابط اجزای جمله را برای خواننده روشن می‌سازند.

۱۸۱- با کمک علائم نگارشی می‌توانیم:

- تکیه‌ها و آهنگ کلام نوشته را رعایت کنیم.
- نوشته‌ها را با سرعت و دقت و به راحتی بخوانیم.
- مفهوم نوشته‌ها را به خوبی دریابیم.

۱۸۲- علائم نگارشی از قرار زیر هستند:

- | | | | |
|-----------------|--------------|------------------------|----------------------|
| ۱- نقطه . | ۲- ویرگول ، | ۳- دو نقطه : | ۴- علامت سؤال ؟ |
| ۵- علامت تعجب ! | ۶- گیومه « » | ۷- نقطه ویرگول ؛ | ۸- خط فاصله - |
| ۹- سه نقطه ... | ۱۰- قلاب [] | ۱۱- کمانک (پرانتز) () | ۱۲- ممیز (خط مورب) / |
| ۱۳- ستاره * | ۱۴- پیکان ← | ۱۵- ایضاً // | ۱۶- آکلاد { } |
| ۱۷- تساوی = | | | |

۱۸۳- ۱- نقطه (.)

- ۱- در آخر همه‌ی جمله‌ها به‌جز جمله‌های پرسشی و تعجبی: مدرسه تعطیل شد. شاید همه این موضوع را بدانند.
- ۲- پس از حرفی که به‌صورت نشانه‌ی اختصار به کار رفته شد: دکتر م.ع. اسلامی ندوشن کتاب «روزها» را نوشته‌اند.

۱۸۴- ۲- ویرگول (,)

- ۱- میان عبارت‌ها یا جمله‌های غیرمستقل که در مجموع جمله‌ای کامل می‌سازند: ایرانیان با کوشش هنری خود، آثار معروفی آفریده‌اند.
- ۲- پس از منادا: پروردگارا، ما را هدایت کن.

۱۸۵-۳- بین واژه‌های هم‌پایه:

- ۱- ایران، عراق، پاکستان، افغانستان و ترکیه از کشورهای تمدن‌ساز هستند.
- ۲- بین دو کلمه که ممکن است خواننده آن‌ها را با کسره‌ی اضافه بخواند:
- ۳- معلّم، علی را به پای تخته فراخواند.
- ۴- به‌جای مکث کوتاه در جمله:
- ۵- اگر یار اهل است، کار سهل است.

۱۸۶-۳- دو نقطه (:)

- ۱- قبل از نقل قول: دانش‌آموزان می‌گویند: از برنامه راضی نیستیم.
- ۲- هنگام برشمردن اجزای یک چیز:
- ۳- پایه‌های موفقیت عبارت است از: سخت‌کوشی، برنامه داشتن، اعتماد به نفس و ...
- ۴- مقابل کلماتی که می‌خواهیم آن‌ها را معنی کنیم:
- ۵- مینا: آبگینه، شیشه.

۱۸۷-۴- علامت سؤال (?)

- ۱- در پایان جمله‌های پرسشی: آیا از جوانی لذت می‌برید؟
- ۲- برای نشان دادن مفهوم تردید یا استهزاء: سال تأسیس این شرکت ۱۳۵۲ (?) است.
- ۳- تمام هم‌کلاسی‌های من نابغه (?) هستند.

۱۸۸-۵- علامت تعجب (!)

- ۱- در پایان جمله‌ی تعجبی، تأکیدی و عاطفی: عجب شعری است!
- ۲- پس از اصوات: هان! ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان!

۱۸۹-۶- گیومه « »

- ۱- سخنی که به‌طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود:
- ۲- به قول سعدی: «هرکه دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد بگوید.»
- ۳- اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی و فنی (فقط بار اول):
- ۴- «زاویه‌ی دید» در ساختار آن داستان، ایرادهایی داشت.

۱۹۰- نقطه ویرگول (;)

- ۱- برای جدا کردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می‌رسند اما در یک عبارت طولانی، با یک‌دیگر بستگی معنایی دارند:
- ۲- برای اجرای این طرح باید برنامه داشت؛ سرمایه‌گذاری کرد؛ مشاور متخصصی داشت و ...
- ۳- در پایان توضیح و مثال پیش از کلمه‌های «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ...

۱۹۱- خط فاصله (-)

۱- برای جدا کردن جمله‌های معترضه:

حافظ شیرازی - لسان‌الغیب - قرآن را از حفظ داشت.

۲- هنگامی که دو کلمه بر روی هم دو جنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند:

مباحث هنری - ادبی نزدیکی و قرابت خاصی با هم دارند.

۳- به معنی «تا» و «به» برای بیان فواصل مکانی و زمانی:

قطار تهران - مشهد وارد ایستگاه شد.

حتی گروه‌های سنی ۷ - ۱۳ سال هم می‌توانند از گلستان سعدی به خوبی استفاده کنند.

۱۹۲- ۴- در مکالمه بین اشخاص داستان‌ها یا نمایش‌نامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای خط و از سر سطر به جای نام گوینده:

- در مقابل فرمانروا تعظیم کن!

- ساکت شو!

.... -

۱۹۳- ۵- هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر ننگند، با قرار دادن یک خط فاصله، بقیه‌ی آن را در سطر بعدی می‌نویسیم:
به‌خاطر داشته باشیم که نوشتن در صورت خواندن کتاب تحقق پیدا -
می‌کند.

۱۹۴- ۹- سه نقطه (...)

۱- برای نشان دادن جملات و کلمات محذوف یا ادامه‌دار:

ویرایش انواعی دارد: زبانی، فنی و ...

۲- سخن ناتمام: می‌خواست بگوید که ...

۳- برای نشان دادن کشش هجا در گفتار: با صدای بلند گفتم ماد... ر کجایی؟

۴- برای نشان دادن افتادگی کلمه یا کلمات از یک نسخه‌ی خطی

۱۹۵- ۱۰- قلاب []

۱- مطلبی که جزء اصل کلام نباشد:

کمال‌الملک وارد تالار شد [ادای احترام تدین] و در گوشه‌ای ایستاد.

۲- در تصحیح متون قدیم، کلمات الحاقی یا توضیحات احتمالی در قلاب گذاشته می‌شود:

گفت: او را دست، افکار [زخمی] شد.

۳- دستورهای اجرایی در نمایش‌نامه و فیلم‌نامه‌ها:

- کمال‌الملک [با لحن قاطع]: به مولا دستم را قطع می‌کنم.

۱۹۶- ۱۱- کمانک یا پرانتز ()

۱- معنی و معادل یک کلمه: وند «لاخ» جزو وندهای نوتر (خشی) است.

۲- توضیح بیش‌تر: فرّخی سیستانی (بحشی در شعر و احوال و روزگار شاعر) از آثار شادروان دکتر یوسفی است.

۳- ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ...

اردبیل (آرتاویل) از شهرهای باستانی ایران است.

۱۹۷-۱۲- ممیز یا خط مورّب (/)

۱- برای جدا کردن روز، ماه، سال: ۲۷ / ۵ / ۱۳۸۵

۲- برای جدا کردن مصرع‌های یک بیت (وقتی قرار است پشت سر هم نوشته شود):
برو ای فقیه دانا به خدای بخش ما را / تو و زهد و پارسایی، من و عاشقی و مستی

۱۹۸-۱۳- ستاره (*)

۱- برای توضیح یک کلمه در پاورقی

۲- در آغاز یک سطر به نشانه‌ی شروع مطلب جدید

۱۹۹-۱۴- پیکان (←)

۱- برای نشان دادن نتیجه:

از سر و آوردن چند جزء را دارا است. ← از (حرف اضافه) + سر (اسم) + وا (وند) + کردن (مصدر).

۲- در معنی «رجوع کنید»: این سینا ← حجة الحق

۲۰۰-۱۵- ایضاً (//)

علامت و جملات و کلمات مشابه:

ساده‌نویسی یعنی خودداری از کاربرد کلمات پیچیده.

// // // // مفاهیم بیگانه.

// // بیان ساده و صمیمی.

۲۰۱-۱۶- آکلاد { }

برای نشان دادن انشعاب:

حماسه‌ها بر دو نوع‌اند: { ۱- حماسه‌ی طبیعی و ملی
۲- حماسه‌ی مصنوعی }

۲۰۲-۱۷- تساوی (=)

برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب:

هرکه فهمید مُرد، هرکه نفهمید بُرد = خوش به حال کسی که نمی‌فهمد.

۲۰۳- شیوه‌ی خط فارسی:

یک‌دست کردن شیوه‌ی خط فارسی ضرورتی است که مدّت‌ها است به عنوان اصلی‌ترین موضوع فرهنگستان زبان فارسی مورد توجه است. رعایت این یک‌دستی، در سهولت خواندن متن‌ها کمک شایانی به خواننده خواهد نمود.

۲۰۴- یکی از این موارد جدانویسی است. با جدانویسی کلمات و رعایت قواعد شیوه‌ی املا از چندگانگی پرهیز می‌شود و در نتیجه کار انتقال پیام آسان‌تر می‌گردد. در این قسمت برخی از نکات مهم برای یک‌دست کردن شیوه‌ی خط فارسی ذکر می‌شود.

این شیوه بنابر چند اصل بنیان نهاده شده است:

۲۰۵- ۱- رعایت موازین دستور فارسی

۲- استقلال کلمات

۳- مطابقت نوشتار و گفتار

۴- تبعیت واژگان بیگانه از شیوه‌ی املا‌ی فارسی

۵- سهولت در خواندن

۲۰۶- □ رعایت استقلال کلمات:

هر کلمه دارای معنی مستقلی است و در جمله نقش دستوری خاصی دارد؛ پس استقلال آن، هنگام نوشتن باید حفظ شود. در موارد زیر بهتر است دو بخش ترکیبی، جدا نوشته شوند:

۲۰۷- □ کلمات مرکب

شورایعالی ← شورای عالی

چشمپوشی ← چشم پوشی

برونگرا ← برون گرا

تصنیف خوان ← تصنیف خوان

دل داده ← دل داده

سخندان ← سخن دان

نگاهداشت ← نگاه داشت

خرمنکوب ← خرمن کوب

رواننویس ← روان نویس

تکم‌حصولی ← تک‌مصولی

پنج‌پایه ← پنج پایه

زبان‌شناسی ← زبان شناسی

۲۰۸- تبصره‌ی ۱: کلماتی که شکل ترکیبی آن‌ها کاملاً پذیرفته شده است، به همان شکل پیوسته نوشته می‌شوند؛ مثل: کتابخانه، آبجوش، آبرو.

تبصره‌ی ۲: هرگاه جزء دوم کلمه‌ی مرکب با «آ» آغاز شود کلمه، پیوسته نوشته می‌شود و مد (◌) از الف حذف می‌گردد.

پیش‌آهنگ ← پیشاهنگ / هم‌آیش ← همایش / شب‌آهنگ ← شباهنگ

۲۰۹- ترکیب‌های عربی پرکاربرد در فارسی:

عنقریب ← عن قریب

انشاءالله ← ان شاء الله

علیحده ← علی حده

مع‌هذا ← مع هذا

منجمله ← من جمله

معذلک ← مع ذلک

۲۱۰- □ «را» نشانه‌ی مفعول:

آنها ← آن را

کرا ← که را

کتابرا ← کتاب را

ترا ← تو را

توجه: «چرا» و «زیرا» به صورت پیوسته نوشته می‌شوند.

□ کتابها ← کتاب‌ها

قلمها ← قلم‌ها

آنها ← آن‌ها

ایرانیها ← ایرانی‌ها

۲۱۱- □ که

آنکه ← آن که
همینکه ← همین که
چنانکه ← چنان که
اینستکه ← اینست که

توجه: «بلکه» پیوسته نوشته می شود.

□ «می» نشانه ی استمرار

میرد ← می برد
میشود ← می شود
میروم ← می روم
میگذرد ← می گذرد

۲۱۲- □ تر و ترین

آسانتر ← آسان تر
کوچکتر ← کوچک تر
مهربانتر ← مهربان تر
خوبتر ← خوب تر

استثنا: بهتر، بیشتر، مهتر، کهنتر، کمتر

□ این و آن

آنگاه ← آن گاه
اینگونه ← این گونه
آنسو ← آن سو
اینطور ← این طور

۲۱۳- □ هم

همکلاس ← هم کلاس
همشاگردی ← هم شاگردی
همسال ← هم سال
همبازی ← هم بازی

توجه: چون «هم» در کلمات همسر، همسایه، همشیره و ... با جزء دوم خود آمیختگی معنایی پیدا کرده است، پیوسته نوشته می شود.

۲۱۴- □ چه

آنچه ← آن چه
چطور ← چه طور
چکاره ← چه کاره
چقدر ← چه قدر

□ بی

بیحال ← بی حال
بیکار ← بی کار
بیکس ← بی کس
بیآزار ← بی آزار

بیچون و چرا ← بی چون و چرا

توجه: «بی» در کلماتی که جزء دوم آن ها معنی مستقل ندارد، پیوسته نوشته می شود: بیمار، بیدار، بیهوده

۲۱۵- □ «ای» نشانه ی ندا

ای خدا ← ای خدا
ایکاش ← ای کاش
ایکطرفه ← یک طرفه
یکجا ← یک جا

□ یک

□ (ب) صفت ساز و قید ساز

بسزا ← به سزا
بویژه ← به ویژه
براحتی ← به راحتی

۲۱۶- □ (ب) حرف اضافه

بعکس ← به عکس
لابلا ← لابه‌لا

باو ← به او
دریدر ← در به در

توجه ۱: (ب) در آغاز بعضی ترکیب‌های عربی، جزء کلمه‌ی عربی است و پیوسته نوشته می‌شود: بغیر، بلاتکلیف، بلافصل

۲۱۷- توجه ۲: (ب) جزء پیشین فعل و مشتقات آن همواره به فعل می‌پیوندند:

به‌بینم ← بینم به‌ساز و به‌فروش ← بساز و بفروش به‌رفت ← رفت

* «ب، ن، م» وقتی بر سر فعلی بیاید که با «آ» آغاز می‌شود، مد (ن) از الف حذف می‌شود و به‌جای آن «ی» درمی‌آید:
آید ← بآید ← بیاید
آمد ← نامد ← نیامد
* «ه / ه» ی بیان حرکت

۲۱۸- □ «ه» بیان حرکت (های غیرملفوظ) به جزء بعد نمی‌پیوندند:

علاقمند ← علاقهمند گلمند ← گله‌مند جامها ← جامه‌ها
و: بهره‌مند، لاله‌گون، سایه‌دار، یونجه‌زار، گله‌دار ...

۲۱۹- □ کلماتی که به «ه / ه» بیان حرکت ختم می‌شوند، در صورتی که با «ان» جمع بسته شوند یا «ی» حاصل مصدری

بگیرند، به‌جای «ه»، «گ» می‌گیرند و پیوسته نوشته می‌شوند:
شرکت‌کننده + ان ← شرکت‌کنندگان
و: طلایگان، نخبگان، شنوندگان ...

۲۲۰- توجه: این قاعده شامل «ه ملفوظ» نمی‌شود:

مهوش، دهگان، بهداشت
و: مهتر، کهتر، شهپر، مهشید، مهتاب، کهربا، بهیار، رهبر، زهتاب، مهسا ...

۲۲۱- □ «ی» نکره یا وحدت پس از «ه» ی بیان حرکت به «ای» تبدیل می‌شود:

دسته + ی ← دسته‌ای
آزاده + ی ← آزاده‌ای
خانه + ی ← خانه‌ای
روزنامه + ی ← روزنامه‌ای

۲۲۲- «ة منقوط» (نقطه‌دار) که در پایان برخی کلمات عربی وجود دارد، در فارسی به «ت» بدل می‌شود: رحمة ← رحمت

مساعدت، صلات، نعمت، نصرت، دعاء، زکات و ...

توجه: «ة» در آخر برخی کلمات به همان شکل باقی می‌ماند:

دایرةالمعارف و عاقبة الامر

و گاه به صورت (ه / ه) نوشته می‌شود: علاقه، معاوضه، خیمه، معاینه.

۲۲۳- * پسوندها

پسوندها پیوسته نوشته می‌شوند:

گلزار ← گلزار
نمک‌دان ← نمک‌دان
ستم‌کار ← ستم‌کار
گرم‌سیر ← گرم‌سیر
تنگ‌نا ← تنگ‌نا
سوگ‌وار ← سوگ‌وار

۲۲۴- ضمائر ملکی (م، ت، ش، مان، تان، شان): این ضمائر پیوسته نوشته می‌شوند:

صدای مان ← صدایمان
دست تان ← دستتان
این ضمائر اگر پس از کلماتی بیایند که به «ه» بیان حرکت (مثل جامه) مصوّت «ه» (مثل تابلو) یا مصوّت «ی» (مثل آسمانی) ختم می‌شوند، به صورت (ام، ات، اش، مان، تان، شان) به کار می‌روند:
جامه ← جامه‌ام
تابلو ← تابلوات
آسمانی ← آسمانی‌اش

۲۲۵- فعل‌های (ام - ای - است - ایم - اید - اند):

این افعال در صورتی به کلمه‌های قبل از خود می‌چسبند که این کلمه‌ها به صامت ختم شده باشند:
خوشحال‌ام ← خوشحالم
پاک‌اید ← پاکید
خوشنودایم ← خوشنودیم

۲۲۶- همزه

هرگاه «ب، ن، م» بر سر افعال همزه‌دار درآید، همزه در کتابت به «یا» تبدیل می‌شود:

ب + انداخت ← بانداخت ← بینداخت
ن + اندوز ← ناندوز ← نیندوز
م + انداز ← مانداز ← مینداز
و: بیفکند، میفکن، نیفتاد، بیفراشت، نیفکند، نینداخت ...

۲۲۷- توجّه: هرگاه فعل با «ا» یا «ای» آغاز گردد، این حروف پیوسته نوشته می‌شوند:

ایستاد ← بایستاد
همزه‌ی پایان برخی کلمات عربی در فارسی حذف می‌شود:
انشاء ← انشا
املاء ← املا
ابتداء ← ابتدا

۲۲۸- تبصره‌ی ۱: این‌گونه کلمه‌ها هرگاه مضاف و موصوف واقع شوند، به جای کسره‌ی اضافه به آن‌ها «ی» اضافه می‌کنیم:

ابتداء کار ← ابتدای کار
انشاء روان ← انشای روان
تبصره‌ی ۲: این‌گونه کلمه‌ها وقتی با «ی» وحدت یا نسبت به کار روند، همزه در آن‌ها به «ی» بدل می‌شود:
ابتدائی ← ابتدایی
شعرائی ← شعرائی

۲۲۹- تبصره‌ی ۳: همزه‌ی پایانی برخی کلمات، اصلی است و نباید حذف یا بدل شود، جزء، سوء.

همزه معمولاً در زبان فارسی برای سهولت و تلفّظ به «ی» تبدیل می‌شود:
شائق ← شایق
زائد ← زاید
دائره ← دایره

۲۳۰- تبصره: برخی از همزه‌ها با شکل اصلی خود به کار می‌روند:

قرائت، قائم مقام، رئیس، جزئی، صائب و ...

□ همزه‌ی کلمات بیگانه روی کرسی «ئ» نوشته می‌شود:

زئوس، بمبئی، تیروئید، رئالیست، نئاندرتال و ...

□ همزه‌ی ساکن در وسط یا پایان کلمه‌ی ماقبل مفتوح (ـَ) روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

ملجأ، رأس، مأخذ، تألیف، رأفت، یأس، تأثیر و ...

۲۳۱- □ همزه‌ی ماقبل مضموم (ـُ) روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

مؤمن، رؤیا، مؤدب، فؤاد، رؤسا، مؤاخذه و ...

□ همزه‌ی ماقبل مکسور (ـِ) روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

سیئه، توطئه، بئر، لئام و ...

۲۳۲- نشانه‌ی «کسره‌ی اضافه» که به آن «ی» میانجی کوچک می‌گویند.

□ «ی» نشانه‌ی اضافه بر روی «ه» بیان حرکت معمولاً با (ء) بالای «ه» نشان داده می‌شود، مثل: خانه محمد

چون ممکن است این علامت با همزه اشتباه شود، می‌توان به جای آن از «ی» میانجی بزرگ استفاده کرد: خانه‌ی محمد

پارچه نخ ← پارچه‌ی نخ ← نامه دوستانه ← نامه‌ی دوستانه

۲۳۳- □ نشانه‌ی اضافه (کسره) در حکم یک تکواژ است و باید به دنبال موصوف و مضاف قرار گیرد. در این صورت، خواندن آسان‌تر خواهد شد:

کتاب محمد، درس ادبیات، گل زیبا.

□ کلمات مختوم به مصوت کوتاه «و» ← «ُ» مثل (رادیو، تو، دو) و مصوت مرکب «و» ← «ُ» مثل (جلو، رو)، وقتی

مضاف واقع می‌شوند، «ی» به آن‌ها افزوده می‌گردد:

دو ماراتن ← دوی ماراتن جلو خیابان ← جلوی خیابان

۲۳۴- □ از نشانه‌های تنوین و تشدید معمولاً براساس ضرورت استفاده می‌شود:

بنّا، نجّار، شدّت حتماً، نسبتاً، شفاهاً

توجه: تنوین مخصوص کلمات عربی است؛ بنابراین، کاربرد آن با کلمات فارسی یا دخیل غیرفارسی درست نیست: تلفناً، زباناً.

علامت تنوین نصب روی حرف الف گذاشته می‌شود: عمداً، حقیقتاً.

۲۳۵- □ الف مقصوره

الف مقصوره در پایان کلمات به صورت «ا» درمی‌آید: اعلا، کسرا، کبرا، تقوا.

کلمات عیسی، موسی، حتّی، یحیی، مرتضی و الی از این قاعده مستثنی هستند.

۲۳۶- این گونه کلمات نیز هنگامی که مضاف واقع می‌شوند «ی» حاصل مصدر، نکره و نسبت می‌گیرند و «ی» در آن‌ها به «ا»

بدل می‌شود: موسای کلیم، عیسای مسیح

۲۳۷- عملکرد «ی» نسبت در مورد همه‌ی کلمات مختوم به الف مقصوره یکسان نیست، مثلاً:

عیسی + ی ← عیسوی موسی + ی ← موسوی ری + ی ← رازی

- ۲۳۸- □ کلمات رحمان، هارون، اسماعیل و ... به همین شکل نوشته می‌شوند.
□ کلمه‌های داوود، طاووس، سیاوش و مانند این‌ها به همین شکل - با دو واو - نوشته می‌شود.

۲۳۹- املاي درست واژگان

با توجه به اهمیت درست نوشتن شکل کلمات فارسی چه در حوزه‌های آموزشی ارزشیابی رسمی، کنکور و ... و چه در بخش‌های عمومی جامعه، هر انسانی ناگزیر است که کوشش‌های خود را در این زمینه بیش‌تر نماید. بودن غلط‌های املايي در نامه‌های یک مسئول اداری یا یک قاضی دادگاه یا وزیر یک وزارتخانه، در میزان شأن و منزلت آنان بی‌شک تأثیر منفی ایجاد می‌نماید.

۲۴۰- نوشته‌ای که حتی موضوعی متین و علمی یا ادبی و تحقیقی داشته باشد با وجود غلط‌های املايي، کم‌اعتبار خواهد بود؛ پس لازم است که نوشته‌ی خود را از این بابت نیز دائم در کنترل خویش داشته و آن را از هرگونه غلط‌های املايي دور گردانیم.
بخشی از مهم‌ترین غلط‌های املايي و نکات رسم‌الخطی در جداول زیر آورده می‌شود:

۲۴۱- ۱- کلماتي که نباید آن‌ها را به جای هم به کار برد:

عاج = دندان فیل	آج = برجستگی روی سوهان، آج لاستیک
آزر = عموی ابراهیم (ع)	آذر = نام نهمین ماه سال شمسی
پیرایه = کاستن زواید برای زیبایی	آرایه = افزودن زیور برای زیبایی
اطلال = ویرانه‌ی خانه	آتال = پشته‌ها، توده‌های خاک (جمع تل)
اساس = پایه و بنیاد	اثاث = لوازم خانه

اِثنا = (اثنا عشر = دوازده)	۲۴۲- اثنا = وسط میان
احسن = نیکوتر	احسنت = آفرین
احیا = زنده کردن	احیا = زندگان (جمع حی)
اِخبار = آگاهی دادن - خبر دادن	اخبار = جمع خبر
اِخوان = برادران	اخوان = دو برادر

استیجار = اجاره کردن	۲۴۳- استجاره = پناه بردن
استیفا = بازپس گرفتن تمام و کمال	استعفا = درخواست کناره‌گیری از کار
اِشعار = اطلاع	اشعار = جمع شعر
اِعلام = آگاه کردن	اعلام = جمع علم
	اعلان = علنی کردن

تفریط = کوتاهی	۲۴۴- افراط = زیاده‌روی
افگار = زخمی، آزرده	افکار = جمع فکر
اقدام = جمع قدم = گام‌ها	اقدام = قدم پیش گذاشتن
اکثریت = وضع و کمیّت بیشتر	اکثر = بیشتر
القا = تلقین و آموزش دادن، آموختن	الغا = لغو کردن

- ۲۴۵- إله = فرشته
 امارات = نشانه‌ها
 امارت = امیری
 امل = آرزو
 انتساب = نسبت داشتن
- ۲۴۶- الم = درد و رنج
 انتها = پایان
 انعام = چهارپایان
 بالطبع = از روی طبع و میل
 بخشودن = عفو کردن
- ۲۴۷- براعت = کمال فضل و ادب
 بلوک = چند قریه
 بیرق = علم
 پرتقال = نام میوه
 تأثر = رنج بردن
- ۲۴۸- تألم = رنج بردن
 تحلیل = تجزیه کردن
 تراز = از ابزار بنایی
 ترکه = شاخه‌ی باریک بریده از درخت
 تزویج = به همسری دادن
- ۲۴۹- تصفیه حساب = پاک کردن حساب
 تهدید = ترساندن
 ثمن = قیمت
 ثمین = گران‌بها
 ثواب = پاداش آخروی
- ۲۵۰- جذر = ریشه گرفتن
 حایل = آنچه میان دو چیز واقع شود.
 حکم = فرمان
 حوزة = ناحیه
 حیات = زندگی
- ۲۵۱- خاتم = انگشتی
 خزانه = مجموع اموال
 خلط = آمیختن (خلط مبحث)
 دعوی = ادعا
 دماغ = مغز - مُخ
- الله = خدا
 امارت = حکومت امیر
 عمارت = خانه، بنا
 عمل = کار
 انتصاب = نصب کردن، گماشتن
- علم = بیرق، درفش
 انتهی = تمام شد
 انعام = بخشش
 بالتبع = در نتیجه
 بخشیدن = دهش، عطا
- برائت = بی‌زاری جستن
 بلوک = گروه، جبهه، بلوک شرق
 بیدق = پیاده
 پرتغال = نام کشور
 تحسّر = افسوس
- تعلم = آموختن علم
 تهلیل = لااله الا الله گفتن
 طراز = ردیف
 ترکه = اموالی که از مرده باقی می‌ماند.
 ازدواج = انتخاب همسر
- تسویه حساب = مساوی کردن حساب
 تحدید = حدّ و مرز را مشخص کردن
 سمن = نام گلی (یاسمن)
 سمین = فربه، چاق
 صواب = راه درست و صحیح، مناسب
- جزر = پس‌رفت آب دریا مقابل مد
 هایل = ترسناک
 حکم = داور / حکم = جمع حکمت
 حوضه = حوض
 حیاط = محوطه‌ی جلوی خانه
- خاتم = ختم‌کننده
 خزینه = مخزن آب گرم
 خلط = ترشحات مجاری تنفس
 دعوا = دادخواهی
 دماغ = بینی

۲۵۲- دَوَران = چرخش

ذَقن = چانه

ذَکی = تیزهوش

ذِلّت = خواری

رَستن = رهایی

دوران = عصر و زمان

زغن = نوعی زاغ

زکی = پاکدامن

زِلّت = لغزش، خطا

رُستن = روییدن

۲۵۳- رُمان = انار

زرع = کاشتن، زراعت

زَوّار = بسیار زیارت کننده

سفیر = پیام آور

سلاح = اسلحه

رُمان = داستان بلند

ذرع = واحد طول

زَوّار = جمع زایر

صفیر = صدای پرندگان - صفیر گلوله

صّلاح = نیکی

۲۵۴- سُموم = (جمع سم) = زهرها

سِهام = تیرها

شَبّج = سیاهی از دور

صخره = تخته سنگ

صَدیق = دوست یک رنگ

سَموم = بادهای سوزان

سِهام = جمع سهم

شَبّه = سنگ سیاه

سُخره = مسخره و ریشخند

صَدیق = بسیار راست گفتار

۲۵۵- طوفان = باد و باران

طیب = بوی خوش

عَدّه = شماره‌ی افراد

عصبانی = خشمگین

عُلوی = بلند (صفت از عُلُو)

توفان = توفنده و غَران

طیب = پاک و پاکیزه

عُدّه = ملزومات و سازوبرگ

عصبی = ناراحتی و فشار روانی

عُلوی = بهترین هر چیز منسوب به (عُلُو)

۲۵۶- عمارت = آباد کردن

عَمّان = نام پایتخت اردن

عُمران = آباد کردن

عَمَل = کار

عُزّه = روز اوّل ماه قمری

إمارت = فرمانروایی

عُمّان = نام دریای معروف

عِمران = نام پدر موسی (ع)

أَمَل = آرزو

عُزّه = فریب خورده، مغرور

۲۵۷- عَنّا = توانگری، بی نیازی

فَطَرت = سرشت

قدر = ارزش

قیاس = استدلال از کلی به جزئی، مقایسه

کاندید = ساده دل

غِنّا = آواز خوش، آواز خوانی

فَتَرت = فاصله‌ی میان دو چیز

غدر = مکر و خدعه

غیاث = فریادرسی

کاندیدا = داوطلب، نامزد

۲۵۸- گَزیر = چاره

مأمور = کسی که انجام وظیفه می کند.

مطبوع = خوشایند طبع

مزمزه = چشیدن

مژده = خبر خوش

گَریز = فرار

معمور = آبادان

متبوع = مورد تبعیت

مضمضه = گرداندن آب در دهان

مژدگانی = انعامی که به آورنده‌ی خبر خوش می دهند.

۲۵۹- مستور = پوشیده، پنهان

مس = دست مالیدن

مُعاصر = هم‌عصر

مُعظم = بزرگ

معونت = کمک، یاری

مسطور = نوشته شده

مسح = مالیدن دست آغشته به آب وضو بر سر یا پا

مآثر = کارهای نیک و بزرگ

معظم = مورد تعظیم، بزرگداشت

مئونت = خرجی

۲۶۰- مفروض = فرض شده

مقام = درجه، پایه، محل اقامت

مقدم = از راه رسیدن

ملک = فرشته

ملکه = کیفیت نفسانی که ثابت و تغییرناپذیر باشد.

مفروز = جدا شده

مقام = اقامت

مقدم = پیشین، جلو

ملک = پادشاه

ملکه = شهبانو

۲۶۱- ملک = سلطنت

منتفی = نابود شده

منسوب = نسبت داده شده

منکر = انکارکننده

مورخ = تاریخ‌نگار

ملک = زمین زراعی

منطفی = خاموش

منسوب = گماشته شده

مُنکر = زشت، قبیح

مورخ = تاریخ‌دار

۲۶۲- مهر = کابین

نبی = پیامبر

نصب = گماشتن

نفحه = بوی خوش

نَوَاب = عنوان شاهزادگان ایرانی

نواحی (جمع ناحیه) = ناحیه‌ها

مهر = محبت، خورشید، نام یکی از ماه‌ها

نبی = قرآن

نصب = اصل، نژاد

نفحه = نفس

نَوَاب = جمع نایب

نواحی (جمع ناحیه) = نهی شده‌ها

۲۶۳- ۲- کلماتی که در کاربرد می‌توانند جانشین همدیگر شوند (ارزش هم‌سان دارند):

ناامید ← نومید

ثمر ← ثمره

جانان ← جانانه

جزء ← جزو

خورش ← خورش

آباد ← آبادان

آستان ← آستانه

آشکار ← آشکارا

آواز ← آوازه

چهر ← چهره

غم‌خوار ← غم‌خواره

مهمان ← میهمان

آزاد ← آزاده

آسیا ← آسیاب

آشیان ← آشیانه

۲۶۴- دکمه ← تکمه

رخسار ← رخساره

روزن ← روزنه

شکوه ← شکایت

صفحه ← صحیفه

۲۶۵- ابزار ← افراز	جهیزیه ← جهاز
امید ← امید	خارا ← خاره
پیرامن ← پیرامون	درازی ← درازا
جارو ← جاروب	دنبال ← دنباله
جاوید ← جاویدان	روشنی ← روشنایی
شکیب ← شکیبایی	غربال ← غریبل
مصراع ← مصرع	

۲۶۶- ۳- کلماتی که دو صورت املائی آنها درست است:

آذوقه ← آذوقه	شالوده ← شالده
ارابه ← عزابه	غلیان ← قلیان
تشت ← طشت	قو ← غو
دکمه ← دگمه	هوچ ← حوچ
۲۶۷- یقه ← یخه	اسطبل ← اصطبل
قفص ← قفس	ارگ ← ارک
تشک ← دوشک - توشک	بادمجان ← بادنجان

۲۶۸- استانبول ← اسلامبول	تاس ← طاس
خدمت کار ← خدمت‌گار	سوک ← سوگ
شوید ← شبت	قورباغه ← غورباغه

۲۶۹- ۴- جدول مهم‌ترین غلطهای املائی

غلط ← صحیح	موجّه ← موجّه
بودجه ← بودجه	عَمَل ← امل (آرزو)
توجیح ← توجیه	باطلاق ← باتلاق
راحت‌تر ← راحت‌تر	بی‌خانه‌مان ← بی‌خانمان
تهیه ← تهیه	

۲۷۰- دیده‌گان ← دیدگان	راجع ← راجع به
ظلال ← ضلالت (گمراهی)	پایه‌گذار ← پایه‌گذار
نتنها ← نه‌تنها	نمازگذار ← نمازگذار
انضجار ← انزجار (بیزاری)	شکرگذار ← شکرگذار

۲۷۱- اطاق ← اتاق	لشگر ← لشکر
ازدهام ← ازدحام	زرشک ← زرشک
پزشک ← پزشک	برحه ← برهه
خشک ← خشک	پیغام‌گذار ← پیغام‌گذار

۲۷۲- پیش‌خوان ← پیش‌خان	بررسی ← بررسی
طپیدن ← تپیدن	منت ← منت
سفلگان ← سفلگان	اhtزاز ← احتراز
عماق ← اعماق	اhtزاز ← احتراز

۲۷۳- کج و مأوج ← کج و معوج
براعت ← برائت (دوری جستن)
بهبوه ← بحبوحه
پرفروق ← پرفروغ

تلاتم ← تلاطم
غرض کردن ← قرض کردن
وسلام ← والسّلام
تشخیص ← تشخیص

۲۷۴- امپراطور ← امپراتور
سپاسگذار ← سپاسگزار
خدمت گزار ← خدمت گزار
رزل ← رذل (پست)

اطو ← اتو
اسطوانه ← استوانه
اشگ ← اشک
مشکین ← مشکین

۲۷۵- مشکى ← مشکى
آفریقا ← افریقا
بلیط ← بلیت
کشته گان ← کشتگان

طپانچه ← تپانچه
طوفان ← توفان
برده گان ← بردگان
باجناق ← باجناق

۲۷۶- علاقمند ← علاقه مند
حق گزار ← حق گزار
خورجین ← خُرجین
خواروبار ← خواربار

رطیل ← رتیل
ذکام ← زکام
سطبر ← ستبر
شاقول ← شاغول

۲۷۷- عسگر ← عسکر
غلطک ← غلتک
غیض ← غیظ
فروگزار ← فروگذار

کشگول ← کشکول
گنجشگ ← گنجشک
حرس ← هرس
مذکور ← مذکور

۲۷۸- مشکل ← مشکل
ملقمه ← ملغمه
نام گذاری ← نام گذاری
ذغال ← زغال

هوله ← حوله
خوشنود ← خشنود
ذوزنقه ← ذوزنقه
خراج گزار ← خراج گزار

۲۷۹- خوردسال ← خُردسال
سرمایه گزاری ← سرمایه گذاری
شکرگزاری ← شکرگزاری
غدقن ← غدغن

غلطیدن ← غلتیدن
فرقون ← فرغون
فتیر ← فطیر (نوعی نان)
گرام ← گرامی

۲۸۰- غلط صحیح
مذبور ← مزبور
مزه ← مزه
ملات ← ملاط
منشآت ← منشآت
نعنا ← نعناع

۲۸۱- ویرایش زبانی و ساختاری

کاربردهای نابه‌جا در حوزه‌های معنایی زبان فارسی:

در برخی از نوشته‌های فارسی، کاربردهای نابه‌جا و نادرستی دیده می‌شود که صرف‌نظر از علل ورود آن‌ها به زبان نوشتاری امروز، دلیل رواج آن‌ها بعضی نوآوری‌های کاذب و ترجمه‌های مغایر با ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی است. اغلب این‌گونه کاربردهای نادرست از طریق رسانه‌های گروهی در جامعه منتشر می‌شود. برای این‌که نوشته‌های خود را به زبان فارسی معیار نزدیک کنیم، باید این غلطها را بشناسیم و راه به‌کارگیری درست آن‌ها را نیز بدانیم.

۲۸۲- برخی از کاربردهای نابه‌جا و مشکلات نگارشی ذکر می‌شود:

- * حشو (تکرار نابه‌جا): حشو یعنی کاربرد کلمات تکراری در جمله که قابل حذف است.
- سوابق گذشته را باید فراموش کرد. ← سوابق را (یا گذشته را) باید فراموش کرد.
- امروزه پژوهشگران معاصر عقیده دارند که ... ← امروزه پژوهشگران عقیده دارند که ...

۲۸۳- * ابهام (کژتابی): کژتابی یا ابهام آن است که جمله‌ای یا سخنی دوگونه برداشت ایجاد کند و موجب اختلال معنی شود.

- آقای احمدی، همسایه‌ی بیست ساله‌ی من است.
- ✓ آقای احمدی، همسایه‌ی من است که بیست سال دارد.
- ✓ آقای احمدی، بیست سال است که با من همسایه است.

۲۸۴- * نوآوری کاذب (تکلف کلامی)

- به امید رویش استعدادها، تا فرداهای همیشه ← به امید رویش همیشگی استعدادها (استاد سمیعی گیلانی)

۲۸۵- * تعابیر نامناسب

- علی همسایه‌ای دانا و همسری سر به فرمان دارد. ← علی همسایه‌ای دانا و همسری گوش به فرمان دارد.
- * الگوی بیانی بیگانه
- به بهانه‌ی برگزاری نمایشگاه کتاب، چند نمایشگاه جنبی برگزار شد. ← به مناسبت برگزاری

۲۸۶- * درازگویی

- اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب‌نامه و نامه‌هایی به علما و طلاب مدارس می‌کند.
- * تکیه کلام‌های زاید
- عرض می‌کنم که عرضم به حضور شما کتاب عامل مهم رشد فرهنگی است. ← کتاب عامل مهم رشد فرهنگی است.

* واژه‌های بیگانه

- جرأت ریسک کردن ← جرأت دل به دریا زدن / خطر کردن

۲۸۷- کاربرد نابه‌جا در حوزه‌ی ساخت زبان فارسی: پس از نگارش متن، باید ایرادهای دستوری و زبانی آن را پیدا کنیم و آن‌ها را طبق زبان فارسی معیار اصلاح نماییم.

در این قسمت مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد نادرست یا دارای صورت بهتر دستوری را در نوشته‌های زبان فارسی دسته‌بندی کرده، کاربرد درست آن‌ها را بیان می‌کنیم.

* کاربردهای نابه‌جای فعل

- باید تن به سختی‌ها داد. ← باید به سختی‌ها تن داد.

۲۸۸- * حذف نابه جای فعل

- دانش آموزان را آماده و به نمایشگاه فرستادند. ← دانش آموزان را آماده کردند و به نمایشگاه فرستادند.

* جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی «ات»

- فرمایشات ← فرمایش‌ها

* دوباره جمع بستن کلمات جمع

- احوالات / فتوحات / بقولات

۲۸۹- * آوردن «ال» عربی با کلمات فارسی:

- حسب‌الفرمایش / متناسب‌الاندام

* کاربرد نابه جای حرف اضافی نامناسب:

- ما از او باختیم. ← ما به او باختیم.

۲۹۰- * کاربرد نادرست «را»

- کتابی که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم را پس دادم. ← کتابی را که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم، پس دادم.

* ساختن قید از کلمات فارسی با استفاده از تنوین:

- ناچاراً ← به ناچار

- جاناً ← جانی

زباناً ← زبانی

گاهاً ← گاهی

درس چهارم

۲۹۱-

واحدهای زبرزنجیری گفتار

درک معنا در زبان از دو طریق میسر می‌شود:

۱- توجه به ترتیب و هم‌نشینی اجزای زنجیره‌ای کلام

۲- توجه به عوامل زبرزنجیری کلام

۲۹۲- درباره‌ی چگونگی هم‌نشینی و ترتیب اجزای کلام و قواعد آن‌ها در درس‌های گذشته سخن به میان آمد (قواعد واجی، هم‌نشینی، نحوی، معنایی و کاربردی).

در این درس واحدهای زبرزنجیری گفتار به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واحد زبرزنجیری چیست؟

این واحد زبانی عامل زبانی است که در زنجیره‌ی کلام نمود نوشتاری ندارد ولی در ایجاد معانی گوناگون مؤثر است.

۲۹۳- تفاوت‌های واحدهای زنجیره‌ای با زبرزنجیری:

الف) یک واحد زنجیره‌ای مثل واژه را می‌توان تا مرحله‌ی واج تجزیه و تقطیع نمود اما یک واحد زبرزنجیری مثل تکیه، قابل تقطیع و تجزیه نیست.

ب) جای واحدهای زنجیره‌ای در کلام مشخص است و به توالی در پی هم می‌آیند اما واحدهای زبرزنجیری جایگاه مشخصی ندارند.

۲۹۴- انواع واحدهای زبرزنجیری

۱- آهنگ (intonation): هنگام سخن گفتن تمام هجاهای گفتار با زیر و بمی یکسان ادا نمی‌شوند بلکه بعضی هجاها زیرتر و بعضی بم‌تر تلفظ می‌شوند، یعنی زبان دارای نوا (ملودی) است.

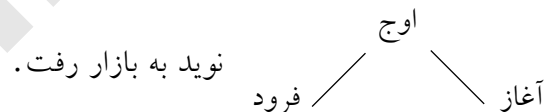
۲۹۵- در تعریف آهنگ زبان گفته‌اند: «آهنگ تغییراتی است که در زیر و بمی گفتار پیوسته (= جمله) رخ می‌دهد». اهل زبان با استفاده از زیر و بم کردن هجاها، زیر و بم اندیشه و عواطف خود را بیان می‌کنند و چنین است که آهنگ را «روح زبان» دانسته‌اند.

۲۹۶- برای مثال، واژه‌ی «بنشین» یک معنای واژگانی دارد که همان «نشستن» است (به‌صورت امر مفرد) اما وقتی این واژه از روی تحکم، خواهش، بیزاری، نفرت، بی‌اعتنایی و غیره گفته شود، روح می‌یابد.

۲۹۷- در زبان فارسی آهنگ در معنای واژگانی تغییری ایجاد نمی‌کند بلکه در معنای عاطفی و احساسی و به‌طور کلی «نگرش» گوینده نسبت به پیام تغییراتی به‌وجود می‌آورد. در بعضی از زبان‌ها مثل چینی و ویتنامی و برخی از زبان‌های افریقایی، آهنگ زبان، معنای واژگانی کلمه را عوض می‌کند.

۲۹۸- مانند تکواژ چینی «ma» که اگر یکنواخت یا زیر یا بم تلفظ شود، سه مفهوم مادر، اسب و سرزنش را به خود می‌گیرد. اگر دامنه‌ی گسترده‌ی زیر و بمی به واژه محدود شود، «نواخت» و اگر جمله را فراگیرد «آهنگ» خوانده می‌شود.

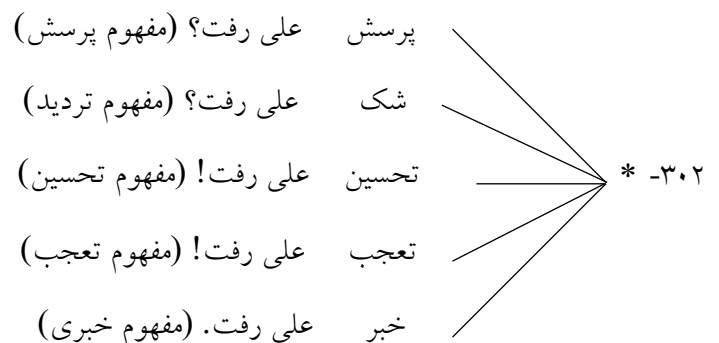
۲۹۹- برخی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ افتان دارند و آن هنگامی است که آهنگ صدای ما در آغاز پایین است و رفته‌رفته بالا می‌رود و دوباره پایین می‌آید تا به سکوت بینجامد. مفهومی که این قبیل عبارت‌ها به‌دست می‌دهند، «مفهوم خبری» است.



۳۰۰- بعضی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ خیزان دارند. در این گونه جمله‌ها صدا در آغاز از پایین شروع می‌شود، به بالا می‌رود و دیگر فرود نمی‌آید؛ مثل آهنگ (نواخت) بعضی از کلمات پرسشی.

۳۰۱- چنانچه آهنگ بخشی از کلام یک‌نواخت باشد، مفهوم آن ناتمام بودن گفتار است: فرنگیس به بازار رفت تا ...

هم‌چنین با تغییر درجات مختلف آهنگ که بین آهنگ‌های پرسشی و خبری هستند، می‌توانیم مفاهیم فرعی متفاوتی مانند: شک، تعجب و تحسین را همراه با جمله‌ی خود ابراز کنیم.



۳۰۳- آهنگ تمام جملات خبری و جملات پرسشی که پاسخ آن‌ها «آری یا نه» نیست، افتان است.

به عبارتی جملات پرسشی که دارای انواع قید پرسشی به جز «آیا، مگر و هیچ» هستند، آهنگ افتان دارند.

در این گونه موارد علاوه بر تکیه، واحدهای زیر زنجیری دیگر مانند آهنگ و درنگ نیز در نقش نحوی تأثیر دارند.

۳۱۳- ه) نقش تأکیدی: این نقش معمولاً بر عهده‌ی تکیه‌ی جمله است؛ یعنی با تغییر جای تکیه در جمله، جزیی را که باید مورد تأکید قرار گیرد، مشخص می‌کند و مفهوم مورد نظر جمله را تغییر می‌دهد.

۳۱۴- مثال: برای تأکید اجزای مختلف در یک جمله:

دیروز من صد تومان به تو دادم. (باز هم امروز می‌خواهی؟)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه دیگری)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه کم‌تر نه بیش‌تر)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه به کس دیگر)
 دیروز من صد تومان به تو دادم. (دیگر چه می‌خواهی؟)

۳۱۵- نکته: بهتر است این نوع تکیه را «تکیه‌ی واژه‌ای» بنامیم تا با تکیه‌های هجا اشتباه نشود. جای بحث درباره‌ی گونه‌ی تکیه‌ها در نظام معنایی زبان است. در این موارد علاوه بر تکیه، دیگر واحدهای زبرزنجیری چون آهنگ و درنگ نیز در تغییر معنا دخالت دارند.

۳۱۶- و) نقش عاطفی یا تأثیری: این نقش معمولاً بر عهده‌ی آهنگ است اما در فارسی تغییر جای تکیه‌ی بعضی از واژه‌ها نیز به آن‌ها نقش عاطفی می‌بخشد؛ برای مثال، در پاسخ عادی، تکیه‌ی «بله» روی هجای اول است اما انتقال تکیه به هجای آخر - همراه با تغییر آهنگ - نشانه‌ی عتاب و ناراحتی است.

۳۱۷- ۳- درنگ یا مکث (juncture): یکی دیگر از واحدهای زبرزنجیری «درنگ» است. درنگ باعث انتقال آسان معنا به مخاطب یا دریافت درست معنای یک جمله از سوی مخاطب می‌شود. به عبارت دیگر، درنگ از عناصر ممیز معنایی و معادل یک سکوت کوتاه است؛ برای مثال، هنگام گفتن عبارت «نرفتم»، اگر پس از «ن»، درنگ بیاید یا نیاید، دو معنای کاملاً متفاوت از آن دریافت می‌شود: نرفتم. / نه رفتم.
 (-) (+)

۳۱۸- اغلب فعل‌ها را می‌توان با رعایت درنگ از حالت منفی به حالت مثبت درآورد. هرچند درنگ نیز مانند دیگر واحدهای زبرزنجیری در مرزنمایی آن به اندازه‌ی دیگر امکانات زبرزنجیری نیست.

۳۱۹- زیرا:

اولاً: دقیقاً نمی‌توان تعیین کرد که تا چه میزان باید درنگ نمود.

ثانیاً: در عمل، درنگ همیشه رعایت نمی‌شود؛ بی‌آن‌که این عدم رعایت غالباً موجب تغییر معنا شود یا در ارتباط خللی پیش آورد.

ثالثاً: استفاده از درنگ به وضع روحی (اندوه، شادی و ...) یا جسمی (گرفتگی صدا، پیری و ...) گوینده بستگی دارد و لزوماً تابع شرایط زمان نیست. به همین دلیل همیشه برای تصریح نقش درنگ، از دیگر واحدهای زبرزنجیری مانند آهنگ یا تکیه استفاده می‌شود. زبان‌ها نیز در عمل می‌کوشند تا از موارد کاربرد درنگ برای ایجاد تمایز معنایی بکاهند.

۳۲۰- درنگ انواع گوناگونی دارد:

الف) درنگ بین جمله‌ای

ب) درنگ بین گروهی (مرزنمای نقشی)

ج) درنگ بین واژه‌ای

۳۲۱- الف) درنگ بین جمله‌ای: غالباً بین جمله‌های مستقل ساده و در جمله‌های مرکب، بعد از جمله‌ی وابسته (پیرو) درنگ لازم است. در نوشتار، لزوم این درنگ را با علامت ویرگول نشان می‌دهند.

مستقل ساده: در مثنوی، هم هیاهوی خاموش ابر و نسیم را می‌توان شنید! هم صدای نفس گیاه را می‌توان احساس کرد. مرگب: دنیایی که وصف آن در مثنوی آمده است؛ دنیای روح است.

۳۲۲- ب) درنگ بین گروهی (مرزنامی نقشی): این درنگ در پایان گروه‌های مختلف جمله می‌آید و بیان‌گر نقش‌های نحوی متفاوت آن‌ها است.

مثال: درون‌مایه 'فکر اصلی و مسلط' بر هر اثر ادبی است!

در کتاب درسی این نوع درنگ با عنوان «درنگ پایان واژه‌ای» آمده است ولی چنین اصطلاحی دقیق و درست نیست

؛ زیرا این تلقی را ایجاد می‌کند که باید پس از هر واژه درنگ نمود. مثلاً جمله‌ی بالا این‌گونه خوانده شود:

درون‌مایه 'فکر اصلی و مسلط' بر هر اثر ادبی است!

اما ملاک ما در امتحانات، کتاب است.

۳۲۳- ج) درنگ پایان واژه‌ای: هرگاه دو تکواژ در یک جمله به گونه‌ای در کنار هم قرار گیرند که هم‌نشینی آن‌ها تصوّر

«واژه‌ی مرگب» یا «گروه اسمی» را در ذهن ایجاد کند، در این حالت بین دو تکواژ درنگ می‌کنیم که به آن «درنگ

میان واژه‌ای» می‌گویند.

مثال: ما همه 'کار می‌کنیم.

نه 'بابا این‌طورها هم نیست.

کتاب 'دوستی خوب است.

۳۲۴- حال اگر بخواهیم دو تکواژ در ساختمان یک واژه یا یک گروه اسمی به کار روند، باید محل درنگ را از بین تکواژها به

پایان واژه‌ی مرگب یا گروه اسمی منتقل کنیم.

مثال: ما همه 'کار می‌کنیم.

نه 'بابا این‌طورها هم نیست.

کتاب دوستی 'خوب است.

۳۲۵- ۴- امتداد یا کمیت (length, duration): امتداد یعنی مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد؛ بنابراین ممکن

است دو صوت در شدّت و زیر و بمی یکسان باشند ولی یکی از آن‌ها طولانی‌تر ادا شود. همین اختلاف کشش

صوت در بعضی از زبان‌ها می‌تواند تمایز معنایی ایجاد کند.

۳۲۶- برای مثال، در زبان انگلیسی تفاوت معنایی دو واژه‌ی «sheep» (گوسفند) و «ship» (کشتی) در کشش مصوّت یکی

از آن‌ها است.

۳۲۷- نکته: در فارسی اغلب حاصل‌مصدرها با کشش ادا می‌شوند که با حذف کشش، به جمله‌ی اسنادی تبدیل می‌شوند:

خوبی (خوب بودن) ← خوبی (خوب هستی)

۳۲۸- ۵- طنین یا زنگ (timbre): مجموعه‌ی خصوصیات فرعی صوت که با خصوصیات اصلی آن درمی‌آمیزد، زنگ یا

طنین خوانده می‌شود.

اگر دو صوت که از حیث شدّت، ارتفاع و امتداد یکسان‌اند، از دو ساز گوناگون شنیده شوند یا از دو دهان بیرون آیند،

طنین آن‌ها متفاوت خواهد بود.

۳۲۹- شدت: شدت هر صوت عبارت است از سرعت و تعداد ارتعاشات آن در واحد زمان.

۳۳۰- لازم به ذکر است که ویژگی امتداد (کمیت) و طنین (زنگ) در کتاب درسی نیامده است.

۳۳۱- «بیاموزیم» درس ۴

به جمله‌های زیر دقت کنید:

(الف) بی‌شک آنان که خوب می‌نویسند، کسانی هستند که خوب مطالعه کرده‌اند.

(ب) بی‌شک قطره قطره‌ی باران و دانه دانه‌ی برف از ابرهای آسمان فرومی‌ریزند.

۳۳۲- می‌دانیم کلمه‌ی «بی‌شک» قید تأکید است و به کار بردن آن در مثال «الف» ضروری و بجا است؛ زیرا با استفاده از آن می‌خواهیم به خواننده‌ی مطلب خود اطمینان دهیم تا کسی اهل مطالعه نباشد، در نوشتن موفق نخواهد بود.

۳۳۳- مثال «ب» که پیام آن بدیهی و آشکار است، به قید تأکید نیاز ندارد؛ بنابراین هنگام نوشتن باید مواظب باشیم کلماتی مانند: قطعاً، بی‌تردید، بی‌گمان، جدّاً، حقیقتاً، به درستی که و... را در جایگاه مناسب آن‌ها به کار ببریم.

۳۳۴- در جملات زیر جایگاه مناسب آن‌ها را می‌بینیم:

* قطعاً حضور مشاور، مدیریت شرکت را تقویت می‌کند.

* خانواده‌ها بدون تردید در پرورش استعدادهای فرزندان خود مؤثرند.

۳۳۵- همه‌ای توی تاریکی شنیده شد و آخر سر، صدای ریزشی مثل این که دهانه‌ی خیک آبی را باز کردند که ریخت و ریخت و تمام شد.

نویسنده برای تجسم ذهنی خواننده از فضای داستان و توصیف آن محل از آرایه‌ی تشبیه بهره برده است. انداختن گاو در چاه را به باز شدن دهانه‌ی مشک آب و ریختن آب تشبیه کرده است.

۳۳۶- حسنگ جبه‌ای داشت خبری رنگ با سیاه می‌زد ... : توصیف سر و لباس و ظاهر فرد

چون حسنگ آمد، خواجه بر پای خاست و همه برپای خاستند ... : توصیف برخوردهای افراد

آنان را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند ... : توصیف صحنه

لشکر مسعود متحیر و دل‌شکسته می‌رفتند که گفتی باز پششان می‌کشند ... : توصیف گروه‌ها

بوسهل با آن شرارت دل‌سوزی نداشت ... : توصیف اخلاق و صفات فرد

۳۳۷- درس دوازدهم: بازگردانی - بازنویسی

(الف) بازگردانی، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام آن‌ها را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم.

۳۳۸- نکته‌ی ۱- در بازگردانی به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته بپردازیم.

نکته‌ی ۲- از تعبیرهای زیبای متن در حدی که با ذوق و شیوه‌ی مطلب امروز سازگار باشد نیز نباید چشم پوشید.

نکته‌ی ۳- برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روانند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز ندارد.

مثال: خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت و جان است علم

علم خاتم ملک سلیمان است. همه‌ی عالم صورت و علم، جان (آن) است.

۳۳۹- در بازگردانی باید به موارد زیر توجه کرد:

۱- مضمون حکایت‌ها باید به خوبی منقل شود.

۲- برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز معادل سازی شوند؛

مثال: اندر ← در / دکان ما را ← به دکان ما

۳- به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه‌ی نوشته‌های، معادل‌هایی امروزی قرار می‌دهیم:

مثال: گزند ← آسیب / سرا ← خانه / افکار ← آزرده، زخمی /

۴- در شعر، به ضرورت وزن، جای برخی از کلمات را تغییر می‌دهیم؛

مثال: شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت

۳۴۰- به چند نمونه بازگردانی توجه کنید:

□ شبی دود خلق آتشی بفروخت

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت

بازگردانی ← شبی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت.

□ یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود

که دکان ما را گزند نبود

بازگردانی ← در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود یکی از بازاریان خدا را شکر می‌کرد که به دکان ما آسیبی نرسیده است.

۳۴۱- □ جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس

تو را خود غم خویشان بود و بس

بازگردانی ← مرد جهان دیده‌ای به او گفت: ای هوس‌باز خودسرپرست، آیا تنها در فکر خودت هستی؟

□ پسندی که شهری به سوزد به نار

اگر چه سرایت بود بر کنار

بازگردانی ← آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه تو آسیبی نرسد؟

۳۴۲- نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کشتم

و به جان دادمش آب

ای دریغا به برم می‌شکند

بازگردانی ← ای افسوس که تن ساق گل نازک آرای (اندیشه و افکار و آرمان شاعرانه‌ام) که آن را با تمام وجود پرورده‌ام، در برابر چشمانم می‌شکند.

۳۴۳- نکته‌ی ۴- هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

۳۴۴- ب) بازنویسی

بازنویسی، برگرداندن متون ادبی قدیم به زبان معیار امروز همراه با افزودن و گسترش و شاخ و برگ دادن آن به قصد زیبایی است.

۳۴۵- در بازنویسی ضمن حفظ محتوا و پیام معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

(۱) زبان نوشته امروزی، ساده و قابل فهم می‌گردد.

(۲) مطلب به کمک توصیف چهره‌های صحنه‌ها و حالات پرورانده می‌شود.

(۳) رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.

۳۴۶- فایده‌های بازنویسی:

به کمک بازنویسی می‌توانیم متون ادبی گذشته را به زبان معیار امروز درآوریم و از این راه مفاهیم والای مورد نظر آنها را در به نسل امروز منتقل سازیم.

در عین حال ساده کردن متون کهن، خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسندگی است.

۳۴۷- حکایت پیشین را می‌توانید با شاخ و برگ دادن این گونه بازنویسی کنیم:

* بغداد شهر افسانه‌ای هزار و یک شب آرام خفته است. دجله در جست و خیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خسته‌ی خویش را به طرف سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم‌چنان بیدار است.

حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای و زیبا را پایمال غارت و چپاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم دیدگان را برابر او چاره‌ای ندارند جز این که به خداوند پناه ببرند.

سرانجام شعله‌ی نفرین‌ها و دود آه مردم ستم دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره خود درمی‌آورد. خانه‌ی حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم، سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند.

۳۴۸- آن‌ها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ کس برنمی‌آید. در این میان جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد: اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گوییم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دکان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش گذران، فریب‌کار، طماع و خودخواه است. پس با تعجب خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خانه‌ی تو در امان بماند؟ آیا این تنها دلیل شادمانی توست؟

۳۴۹- شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش بدهید و بازنویسی کنید. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و داستان به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

۳۵۰- در بازنویسی به چند نکته‌ی زیر باید توجه داشته باشیم:

- ۱- پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.
- ۲- برای بازنویسی، متون را از میان آثار باارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.
- ۳- مآخذ دقیق متن بازنوخته را ذکر کنیم.
- ۴- در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.
- ۵- اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه‌ی آن را عیناً نقل کنیم.

۳۵۱- یکی از تمرین‌های مؤثر در نویسندگی برگردان نظم به نثر است. این کار ذهن و دست دانش‌آموزان را برای نوشتن به زبان فارسی معیار روان می‌کند و بر میزان درک آن‌ها از مفاهیم شعر می‌افزاید.

۳۵۲- برای برگرداندن نظم به نثر باید:

- ۱- شعر را خوب خواند و مفهوم آن را فهمید.
- ۲- از شرح، تفصیل و بیان مطالب اضافی پرهیز کرد.
- ۳- به جای کلمات دشوار، واژه‌های ساده‌ی امروزی را قرار داد.
- ۴- تا حد امکان از آرایه‌ها و زیبایی‌های متن در بازگردانی استفاده کرد.
- ۵- در صورت لزوم ارکان جمله را جابه‌جا نمود.
- ۶- واژه‌هایی را که به ضرورت شعری حذف شده‌اند، در متن بازگردان شده آورد.

۳۵۳- چند نمونه از آثار بازنویسی شده عبارتند از:

- * قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: اثر مهدی آذر یزدی
- * داستان باستان: اثر احسان یارشاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه)
- * داستان‌های دل‌انگیز فارسی: اثر دکتر زهرا خانلری (کیا)
- * داستان‌های عیاری در ادب فارسی: اثر اقبال یغمایی
- * فیل در خانه‌ی تاریک: اثر ناصر ایرانی (بازنویسی یکی از داستان‌های مثنوی)

۳۵۴- ج) بازآفرینی

این نوع تبدیل در واقع آفرینش تازه‌ی یک اثر کهن است و کسی که به این کار می‌پردازد، از تخیل و آرایه‌های ادبی به شیوه‌ی مطلوب استفاده می‌کند و به حفظ پیام و محتوای اثر اولیه چندان پای‌بند نیست.

۳۵۵- غلط‌های املائی رایج و پرکاربرد

شما تاکنون با غلط‌هایی املائی از قبیل (موجَّح، بازدیدکننده‌گان، خواروبار، بوجَّه، برّسی) مواجه شده‌اید. البته می‌دانیم صحیح این واژه‌ها از این قرار است:

موجَّح ← موجّه / بازدیدکننده‌گان ← بازدیدکنندگان / خواروبار ← خواربار / بوجَّه ← بودجه / برّسی ← بررسی

۳۵۶- اشتباهات ممکن است به دلایلی چون وجود واج چند حرفی (مثل واج / که = س / که نماینده‌ی این حروف است: س، ث، ص)، نزدیکی واج‌ها (مثل د، ت) تلفظ اشتباه (ه) غیر ملفوظ به جای (ه) ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ اشتباه در کاربرد تشدید و به وجود آید.

درست	نادرست
ازدحام	ازدهام
اعماق	عماق
انزجار	انضجار
انضباط	انظباط

۳۵۷- در جدول‌ها تعدادی از پرکاربردترین غلط‌های املائی و شکل درست آن‌ها را می‌بینیم:

درست	نادرست
بحبوحه	بهبوهه
برهه	برحه
ترجیح	ترجیه
تعیین	تعین

۳۵۸-

درست	نادرست
تغییر	تغیر
زادولد	زادوولد
سپاس گزار	سپاسگذار
ضالالت	زلالت
طاق (بنا)	طاق (بنا)

-۳۵۹

درست	نادرست
مأخذ و منابع	مأخذ و منابع
موجه	موجج
تقاص	تغاص
توجیه	توجیح
تهیه	تهیه
دیدگان	دیده گان

-۳۶۰

درست	نادرست
ذوزنقه	ذوذنقه
راجع به	راجب
راحت تر	راحتر
رذل	رزل
زادبوم	زادوبوم

-۳۶۱

درست	نادرست
مزبور	مذبور
منت	مننت
نه تنها	نتنها
وهله	وحله
هرس کردن	حرس کردن
مرحله	مرهله

۳۶۲-

۳۶۳- آشنایی با نوشته‌های ادبی

در سال‌های پیش تفاوت نوشته‌های علمی و ادبی را فراگرفتیم و آموختیم که زبان نوشته‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشته‌های ادبی و عوامل سازنده‌ی آن‌ها آشنا شویم.

۳۶۴- به این نوشته دقت کنید:

«زمین به بهار نشست؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بندافشان فرو پیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم‌چون یادی فراموش گشته در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی آن‌که بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در نغمه‌ها می‌چمی...»

(مهرداد اوستا، پالیزبان)

آن‌چه خواندیم بخشی از یک نوشته‌ی ادبی است. در این نوشته، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساس شاعرانه، صحنه‌ای از طبیعت را به طرزی هنرمندانه وصف کرده است.

۳۶۵- نوشته یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد؛ به اندیشه‌ی وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

۳۶۶- این‌گونه نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدار، تأثیرگذار و محصول خلاقیت هستند. قطعه‌ی ادبی، داستان، نمایشنامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات - به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری - می‌توانند در این دسته جای گیرند.

۳۶۷- اکنون ببینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی نثر معمولی به نثر هنری تبدیل می‌شود.

۱ - یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زمان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می‌بخشد.

برای مثال در نوشته‌ای که خواندیم آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش، نسیم و گیسو» از مترادف‌های آن‌ها چون «بغل، باد و مو» استفاده کند؟ به نظر شما کدام‌یک از دو فعل چمیدن و مترادف آن گوش کردن تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

۳۶۸- تعبیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله‌ی خبری «بهار شد» یا «بهار فرارسید» و جمله‌ی «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله‌ی خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است.

۳۶۹- برای این جمله‌ی خبری به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

* شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

* پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

* نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

۳۷۰- ۲ - هرچه زبان نوشته ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد ارزش هنری آن بیشتر می‌شود. به این نوشته توجه کنید: «تازه گله‌های گوسفند و گاوهای شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی‌کنان و گاوان با وقار و طمأنینه و متانت به ده وارد می‌شدند.»

۳۷۱- در این میان زارعان و باغداران بیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...

۳۷۲- ۳ - عنصر دیگری که در نوشته‌های ادبی و هنری دیده می‌شود و آرایه‌های ادبی است. برای مثال در نمونه‌ی آغاز درس نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و ... جان بخشیده و گل را به «یاد فراموش‌شده» تشبیه کرده است.

۳۷۳- هم‌چنین «بهار آرزو» و «دوش نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیهی و استعاری هستند که بر زیبایی نوشته افزوده‌اند. به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم و معنی را به گونه‌های مختلفی عرضه داشت.

۳۷۴- مثلاً جمله‌ی خبری «محبت دل انسان را شاد می‌کند» را می‌توانیم هر بار به کمک یکی از آرایه‌های ادبی که تاکنون فراگرفته‌ایم به گونه‌ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی باغچه‌ای پرغنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می‌شود. (استعاره مکنیه از نوع غیرتشخیص)

به کمک کنایه: روی زرد دل با شکوفه‌های محبت گلگون می‌شود.

به کمک مجاز: سفیه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

۳۷۵- به کمک جان‌بخشی: محبت، دل را به مهمانی شکفتن می‌برد.

به کمک حس‌آمیزی: صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

به کمک ایهام: باغبان محبت که همیشه نگران پرپر شدن غنچه‌ها است.

۳۷۶- به کمک جناس: دل‌ها از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

۳۷۷- با نیروی تخیل و به کمک این آرایه‌های ادبی وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمه‌ها از کرانه‌های خاور برمی‌تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می‌پاشد. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می‌نامند. روشن اما وهم‌آلود و سایه‌وش است... نقرآبی است که دمامد رنگ می‌بازد و به شیرگونگی می‌گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می‌رود... زاده می‌شود کودک صبح.»

(محمود دولت‌آبادی، کلیدر)

۳۷۸- چنان که دیدید توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی نوشته می‌افزاید. به این ترتیب نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

۳۷۹- ۴ - علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است. وجود دو عنصر احساس و عاطفه - هر چند دیگر عناصر نباشند - کافی است تا نثر ما هنری تلقی گردد.

۳۸۰- احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، نفرت، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و ... کمک می‌کند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را سال گذشته خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر توانسته است حالات درونی کوزت را به خوبی به ما منتقل کند؛

چنان که خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر ایجاد هم‌حسی از کارکردهای نثر هنری و عاطفی است.

۳۸۱- یک‌بار دیگر بخشی از داستان بینوایان را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است:

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه‌ظلمانی بود؛ بی هیچ برخورد برگ‌ها، بی هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند، چند دسته از بته‌های خار در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی پیچ و تاب می‌خوردند.

درخت‌های خاردار مانند بازوهای طویلی که مسلح به چنگال و مهبای گرفتن شکار باشند به هم می‌پیچیدند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف فضاهاى غم‌انگیز امتداد داشت.»

(ویکتور هوگو، بینوایان، ترجمه‌ی حسینقلی مستعان)

۳۸۲- یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تکلف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد.

۳۸۳- به نوشته‌ی زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده از شرح حال خود با کمال صداقت و صمیمیت سخن رانده است: نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته‌ی راقم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در تاریخ تولدش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال و نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آنچه مسلم است بنده به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ - البته شمسی - در باب الجنه‌ی قزوین به دنیا آمده‌ام.

در شناسنامه‌ام روز تولدم را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اما گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والدهام - که بحمدالله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنا دارند - در جواب پرس و جوی بنه بالمره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکار (و دلبدشان) در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛

لذا معتقدند که لامحاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف‌الحیل والده را سوال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اما حاصلی نداشته است. اما در ایام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ‌ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبهه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبط کرده‌ام...

۳۸۴- بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی‌ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهار بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی بسیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناوین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا شده بودم. از پانزده - شانزده سالگی فعالانه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم؛ همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حکمی، کلامی در میان می‌آمد...» (سیر بی‌سلوک، بهاء‌الدین خرمشاهی)

۳۸۵- یکی دیگر از عوامل هنری بیان طنز است. «طنز» موجب تأثیر کلام می‌گردد.

۳۸۶- طنزپردازی

طنز نوشته‌ای است که در آن نویسنده با برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی می‌آفریند که در وجود آنها، زشتی‌ها و پلیدی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود؛

۳۸۷- آن‌چنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی به زیبایی و پاکی متوجه و رهنمون می‌گردد. خنده‌ی حاصل از طنز، خنده‌ی شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند.

۳۸۸- این بیان غیرمتعارف و خنده‌آور نویسنده با بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و زشتی‌ها نوعی «نقد» محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب از انتقادهای جدی بیشتر است. نویسندگان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه‌ی آنها برهم زدن عادت‌ها است.

۳۸۹- عواملی که موجب پدید آمدن طنز می‌شود، عبارتند از:

- (۱) برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص و وقایع مثل: «اسفندیار در چشم‌پزشکی»
- (۲) بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسانی؛
مثل: داستان کباب غاز ←

«دیدم - ماشاءالله، چشم بد به دور - آقا و اترقیده‌اند. قدش درازتر و تک و پوزش کریه‌تر شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سر زانوهای شلوارش که از بس شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کشل رفته و در آن‌جا مخفی کرده است...»

۳۹۰- (۳) کش دار کردن یک موضوع یا ماجرا؛ مثل مرگ (خودکشی) هیتلر ←

وقتی متفقیین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را مسلم دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند. هفت تیر نوعی اسلحه‌ی کمربری بود که در کارخانه‌ی «برنو» ساخته می‌شد و در واقع یک نوع اسلحه‌ی آتشین به شمار می‌رفت. سابق بر این کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند معمولاً برای کشتن افراد از اسلحه‌ی آتشین از قبیل تفنگ‌های دولول، ساچمه‌ای و «ورندل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی» استفاده می‌نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای اینکه تفنگ حسن موسی تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده‌اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می‌ساخت و ...

(یک تحقیق تاریخی - خسرو شاهانی)

۳۹۱- ۴ - استفاده از حوادث و موضوعات عادی برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی؛ مثل درس «مشروطه‌ی خالی» از علامه علی‌اکبر دهخدا.

۵ - جابه‌جا کردن حوادث و وقایع؛ مانند حکایت زیر از مثنوی مولوی ←

کری می‌خواست به عیادت بیماری رود؛ اندیشید که هنگام احوال‌پرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدهم، از این رو در پی چاره برآمد و بالاخره با خود گفت: بهتر است پرسش‌ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛

۳۹۲- بنابراین پرسش‌های خود را چنین پیش‌بینی کرد:

ابتدا از او می‌پرسم حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری، من در جواب می‌گویم: خدا را شکر. بعد از او می‌پرسم چه خورده‌ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می‌گویم گوارا باد. در پایان می‌پرسم پزشکت کیست؟ نام پزشکی را می‌گویم و من پاسخ می‌دهم: مقدمش مبارک باد!

چون به خانه بیمار رسید، همان گونه که از پیش آماده شده بود، به احوال‌پرسی پرداخت. گفت: «چونی؟»، گفت: «مُردم»، گفت: «شکر». بیمار از این سخن بی‌جا سخت برآشفته. بعد از آن گفتش: «چه خوردی؟» گفت: «زهر». کر گفت: «گوارا باد داروی خوبی است.»

۳۹۳- بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید.

بعد از آن گفت: «از طبیبان کیست او کاو همی آید به چاره پیش تو؟» بیمار که آشفتگی و ناراحتی‌اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ، گفت: «عزرائیل می‌آید، برو» گفت: «پایش بس مبارک، شاد شو!»

۳۹۴- ۶ - نقیضه‌پردازی یا تقلید از «آثار ادبی»؛ مثل حکایت «قبض آب».

۷ - به کار بردن آگاهانه‌ی غلط‌های املائی؛

مثل «طنزیم‌کنندگان» به جای «تنظیم‌کنندگان»

۸ - به کمک بازی با کلمات

۹ - بهره‌گیری از فرهنگ غنی عامه شامل ضرب‌المثل‌ها، کنایات و واژگان عامه؛ مثل آثار جمال‌زاده، هدایت و دهخدا.

۳۹۵- تلفظ کدام یک از کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، درست است؟

الف) مُفاد / مفاد این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دِماغ / دماغ بشر گنجایش خارق‌العاده‌ای دارد.

۳۹۶- مُفاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاده) به معنی آنچه از یک متن و یا برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن صحیح نیست.

کلمه‌ی دِماغ نیز به معنی فقر، با توج به کار برد آن در متن به همین شکل درست است.

دِماغ عضوی از بدن است که هیچ تناسبی با جمله‌ی بالا ندارد؛

بنابراین واژگانی چون مُفاد و دِماغ با توجه به معنی مستقل هر کدام، یک تلفظی هستند.

تلفظ درست	تلفظ نادرست
پَر مخاطِب	پَر مخاطِب
تار و تَنبُور	تار و تَنبُور
خَجِل	خَجِل

۳۹۷-

تلفظ درست	تلفظ نادرست
خَلَط مَبْحَث	خَلَط مَبْحَث
ضُروری	ضُروری
کَبَرَسَن	کَبَرَسَن

۳۹۸-

۳۹۹- اسناد و نوشته‌های حقوقی

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوی یا دفاع قابل استفاده باشد. اسناد به دو نوع کلی «تجاری» و

«غیرتجاری» تقسیم می‌گردد.

۱ - اسناد تجاری: مثل سفته، چک، سهام، برات و ... (همگی رسمی هستند)

۴۰۰- ۲ - اسناد غیرتجاری:

که خود از نظر اعتبار بر دو دسته‌اند:

الف) اسناد غیرتجاری رسمی

ب) اسناد غیرتجاری عادی

۴۰۱- الف) اسناد غیرتجاری رسمی:

اسنادی چون وکالت، رهن، صلح، اسناد خرید و فروش، اجازه، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قولنامه و ... که در دفاتر اسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند «رسمی» تلقی می‌شوند.

۴۰۲- هر یک از این اسناد در صورت ثبت در دفتر اسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آنها جزء «اسناد رسمی حقوقی» به شمار می‌روند.

ب) اسناد غیرتجاری عادی:
هرکدام از اسناد ذکر شده، چنانچه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشته‌ای عادی محسوب می‌گردد.

۴۰۳- قولنامه:

نوشته‌ای است که امضاکنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ی را با سند رسمی به یکدیگر می‌دهند.
* قولنامه قسمت اول اصل معامله است.
* برای ضمانت قولنامه معمولاً مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند.

۴۰۴- وکالتنامه

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند وکالتنامه‌ای نوشته می‌شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط وکالت پذیر (وکیل) آن امور را انجام می‌دهد.

۴۰۵- انواع وکالتنامه:

خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه‌ی دعوی، ازدواج، اقرار، تعهد و
* در برخی امور، وکالتنامه‌ها حالت سند عادی دارند؛
مثل شرکت در جلسات اما اغلب جنبه‌ی رسمی می‌یابند که حتماً باید متن آنها در دفترخانه‌ی اسناد رسمی ثبت شود.
* «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید»
(ماده‌ی ۶۵۶ قانون مدنی ایران)

۴۰۶- اجاره‌نامه

نوشته‌ای است که براساس آن مکانی را در مدتی معلوم و با شرایط مورد پذیرش دو طرف در اختیار شخص یا اشخاصی قرار می‌دهند؛ مانند اجاره‌ی ملک، خانه، مغازه، زمین زراعی، انبار و

۴۰۷- اجاره‌نامه‌ها جزء اسناد عادی محسوب می‌گردند.

- موجر: اجاره‌دهنده

- مستأجر: اجاره‌کننده

- عین مستأجره: مورد اجاره (مثل خانه، مغازه و ...)

- اجاره، عقدی است که به موجب آن، مستأجر، مالک منافع عین مستأجره می‌شود.

(ماده‌ی ۴۶۶ قانون مدنی ایران)

۴۰۸- استشهدنامه

سندی است که در آن، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می‌شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. شهادت‌دهندگان در برابر شهادت خود مسئولند و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته‌های خود را ثابت کنند.

۴۰۹- تعهدنامه

نوعی سند رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و براساس آن، دو طرف انجام دادن کاری را عهده‌دار می‌شوند.

* ماده‌ی ۲۲۱ قانون مدنی:

«اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام کاری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است؛ مشروط بر این‌که جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.»

۴۱۰- صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه شورا، صنف در بخش‌های اداری و شرکت‌های خصوصی و نهادهای آموزشی «صورت جلسه» گفته می‌شود.

مهم‌ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می‌شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت‌کنندگان می‌رسد. صورت جلسه‌ها قابل استناد و دعوی هستند.

۴۱۱- نکاتی که در تنظیم سند باید به آن توجه نمود عبارتند از:

- ۱ - متن سندها واحد و از پیش تعیین شده باشد.
- ۲ - مشخصات دو طرف باید به طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- ۳ - همه‌ی شرایط مورد نظر باید ذکر و ثبت شود.
- ۴ - امضا یا اثر انگشت به سند اعتبار می‌بخشد. پس باید امضاها یکسان، معلوم و مشخص باشد.
- ۵ - آنچه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دو طرف قرار می‌گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگیر قانونی قرار می‌گیرد.
- ۶ - تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می‌شوند.

۴۱۲- فرآیند واجی ابدال

برخی از واج‌ها وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند به دلیل هم‌نشینی، ویژگی‌های همدیگر را می‌گیرند و یکسان می‌شوند. به این پدیده «ابدال» می‌گوییم.

ابدال به سه شکل دیده می‌شود:

- ۱ - ابدال در مصوت‌ها
- ۲ - ابدال در صامت‌ها
- ۳ - ابدال در نوشتار

۴۱۳- ۱ - ابدال در مصوت‌ها:

الف) در فعل‌های امر: «پ» پیشین در افعال امر هرگاه «ب» تلفظ گردد، ابدال صورت گرفته است؛
مانند: بُرو، بُدو و ...

* «ب» پیشین در افعال امر، معمولاً «پ» تلفظ می‌شود: بنشین، بازن، بگیر، بنویس و ... (ابدال نیست)

۴۱۴- ب) در فعل‌های منفی:

«ن» پیشین در فعل منفی هرگاه «ن» تلفظ شود، ابدال صورت گرفته است؛

مانند: نمی‌رود، نمی‌رفت، نمی‌آید، نمی‌نوشت، نمی‌شنید و ...

* تلفظ معمولی «ن» در فصل‌های منفی به صورت «ن» است:

نرفت، نگفت، نشنیده است و ... (ابدال نیست)

۴۱۵- * در گذشته‌ی زبان فارسی نیز این تغییر در حوزه‌های زیر اتفاق افتاده است:

واج پایانی آ = م به ا = م بدل شده است:

نامه ← نامه/

خانه ← خانه

پس به یاد داشته باشیم هرگاه دو واژه‌ی «نامه و خانه» را مشاهده کردید، بدانید که در هر دوی آن‌ها «ابدال» صورت پذیرفته است.

۴۱۶- ۲ - ابدال در صامت‌ها:

هرگاه دو واج «ن» + «ب» بی‌فاصله در کنار هم بیایند، واج «ن» به واج «م» تبدیل می‌شود؛

مانند: شنبه ← شنبه/ منبر ← ممبر

سنبل ← سمبل / پنبه ← پمبه

انبار ← امبار/ زنبور ← زمبور

۴۱۷- * هرگاه واج «ج» قبل از واج «ت» بیاید، متمایل به واج «ش» تلفظ می‌شود:

اجتماع ← اشتماع/ پنج تا ← پنش تا

اجتناب ← اشتناب/ مجتبی ← مشتبی

مجتمع ← مشتمع

۴۱۸- ۳ - ابدال در نوشتار:

ابدال گاه نمود نوشتاری می‌یابد، مانند:

ابدال در کلمات عربی

لکن ← لیکن

مهماز ← مهمیز

تخلیص ← تلخیص

ابدال در کلمات فارسی

سپید ← سفید

هگرز ← هرگز

پلیته ← فتیله

۴۱۹- پیاموزیم:

دگرگونی‌های زبانی را که در طول زمان اتفاق می‌افتد، فرآیندهای واجی می‌گویند. فرآیندهای واجی در همه‌ی زبان‌ها اتفاق می‌افتد و می‌توانیم به وسیله‌ی آن، علت دو تلفظی‌های زبان را دریابیم و توجه نماییم؛

۴۲۰- کلمات زیر را تلفظ کنید:

قندشکن، برفتاد، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می‌کنیم: قن‌شکن، برفتاد، امبار، زوثر

TestDownload.ir

۴۲۱- چرا صورت گفتاری این کلمات با صورت نوشتاری آنها معادل نیست؟
برای مثال در کلمه‌ی «قندشکن» حرف «د» نوشته می‌شود اما واج «د» به تلفظ در نمی‌آید.

TestDownload.ir

۴۲۲- علت اختلاف تلفظ و نوشتار در فرآیندهای واجی به دلیل ویژگی‌های آوایی زبان است. این فرآیندها در اشکال کاهش، افزایش، ابدال و ادغام پدید می‌آید. در درس‌های بعد با فرآیندهای واجی بیشتر آشنا می‌شویم.

۴۲۳- واژه‌های «انشا(ء)»، «دست‌گیره»، «برآفتاد» و «قندشکن» را این گونه می‌خوانیم:
انشا، دس‌گیره، برفتاد، قن‌شکن
یعنی، «ء»، «ت»، «ا»، و «د» را در این واژه‌ها تلفظ نمی‌کنیم؛

۴۲۴- زیرا در طول عمر یک زبان برخی واج‌های کلمه اندک اندک حذف می‌شوند. به این فرآیند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده گاه در واژگان خود زبان یا واژگان عاریتی (دخیل) اتفاق می‌افتد که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۴۲۵- ۱) افتادن همزه پس از مصوّت بلند «ا» در پایان واژه‌های عربی
مثل: املا(ء)، انشا(ء)، اجرا(ء)، اولیا(ء) اوصیا(ء)، انبیا(ء) و ...

۴۲۶- ۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره‌ی گفتار هنگامی که آخرین واج یک هجای کشیده (چهار واجی) باشد.
مثل:

دست‌بند ← دس‌بند
ماست‌بندی ← ماس‌بندی
قندشکن ← قن‌شکن
گوشت‌کوب ← کوش‌کوب
و ...

۴۲۷- ۳) حذف همزه‌ی آغاز هجای برخی از واژه‌ها در زنجیره‌ی گفتار؛
مثل:

برآفتاد ← برُفتاد
بازآمد ← بازآمد
خوش‌آواز ← خوشاواز
سرافرازی ← سَر‌فرازی
و ...

درس سوم

۴۲۸-

ویرایش

ویرایش واژه‌ای فارسی است که در برابر کلمه‌ی «Editing» انگلیسی نهاده شده است. ویرایش در کار نشر به معنای افزودن یا کاهش مطالب یا تصحیح متن‌هایی است که برای چاپ و نشر آماده می‌شوند. واژه‌ی ویرایش به معنای Edition یک کتاب نیز به کار می‌رود.

۴۲۹- اگر کتابی بار دیگر بدون تغییر، چاپ شود، برای مشخص کردن آن چاپ، برحسب شمارش دفعات چاپ، عبارت‌های چاپ دوم، چاپ سوم و ... به کار می‌رود. اگر در متن کتاب تغییرهایی رخ دهد و مطالب جدیدی بر آن افزوده و یا از آن کاسته شود برای مشخص کردن آن چاپ عبارت‌های ویرایش دوم، ویرایش سوم و ... به کار می‌رود. برای عمل ویرایش کردن، مصدر ویراستن به کار رفته است و عامل آن ویراستار یا ویرایش‌گر نام گرفته است.

۴۳۰- ویرایش را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهیم. هر نوشته‌ای باید از جهات گوناگون محتوا، زبان، دقت، نظم، آراستگی، رعایت علائم نگارشی، رعایت نکات دستوری و املائی بازبینی شود. بازبینی نوشته ویرایش نام دارد. ویرایش باید پس از نگارش صورت بگیرد؛ زیرا به هنگام نگارش نویسنده از حالت طبیعی و عادی خود جدا شده و بیش‌تر به تفکر، خلاقیت و آفرینش توجه می‌کند. پس از این مرحله باید نوشته از جهات گوناگون اصلاح و ویرایش شود. بسیاری از ما از ترس این‌که مطلبمان نادرست باشد یا مورد پسند دیگران قرار نگیرد، نمی‌نویسیم. ترس از نوشتن مانع تفکر و بروز خلاقیت می‌شود اما پس از نگارش می‌توان خطاهای نگارشی و دستوری را اصلاح کرد.

۴۳۱- انواع ویرایش:

- ۱- ویرایش فنی
- ۲- ویرایش زبانی و ساختاری
- ۳- ویرایش تخصصی

۴۳۲- ۱- ویرایش فنی

این مرحله از کار شامل تمام یا قسمتی از مسائل زیر است: به‌کارگیری قواعد رسم‌الخط، نشانه‌های فصل و وصل، پاراگراف‌بندی، تنظیم ارجاعات، یک‌دست کردن ضب‌ها و اصطلاحات، مشخص کردن عناوین یا واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات ...

۴۳۳- ... به دست دادن ضبط لاتینی نام‌ها یا معادل فرهنگی اصطلاحات فنی، تعیین محل تصاویر و اشکال و جدول‌ها، مراعات شیوه‌های مناسب برای معرفی مشخصات کتاب‌شناسی، تهیه‌ی فهرست مندرجات، فهرست تفصیلی، واژه‌نامه و فهرست‌های دیگر.

۴۳۴- ۲- ویرایش زبانی و ساختاری

شامل اصلاح خطاهای دستوری، رفع حشو و زواید، اصلاح واژگان و تعبیرات و ساختار جملات، تصحیح خطاهای منطقی.

۴۳۵- ۳- ویرایش تخصصی

شامل اصلاح معایب و مسامحات و بی‌دقتی‌های علمی و فنی که معمولاً به کمک متخصصان انجام می‌گیرد.

۴۳۶- ۱- ویرایش فنی

نشانه‌گذاری: از مهم‌ترین موارد توجه در ویرایش فنی، رعایت متناسب و درست نشانه‌گذاری است. هر نوشته‌ای که فاقد نشانه‌های سجاوندی باشد، به دشواری خوانده می‌شود و قدرت ایجاد ارتباط با خواننده را از دست می‌دهد. نوشته‌ی بدون ویرایش ممکن است به چند شکل متفاوت خوانده شود.

۴۳۷- در نوشتار به دلیل آن‌که آهنگ و تکیه و مکث را نمی‌توان با حروف الفبا منعکس کرد، از نشانه‌های سجاوندی استفاده می‌کنیم. این نشانه‌ها بخش‌های مختلف کلام را به جمله و گروه تقسیم می‌کنند و روابط اجزای جمله را برای خواننده روشن می‌سازند.

۴۳۸- با کمک علائم نگارشی می‌توانیم:

- تکیه‌ها و آهنگ کلام نوشته را رعایت کنیم.
- نوشته‌ها را با سرعت و دقت و به راحتی بخوانیم.
- مفهوم نوشته‌ها را به خوبی دریابیم.

۴۳۹- علایم نگارشی از قرار زیر هستند:

- ۱- نقطه .
- ۲- ویرگول ،
- ۳- دو نقطه :
- ۴- علامت سؤال ؟
- ۵- علامت تعجب !
- ۶- گیومه « »
- ۷- نقطه ویرگول ؛
- ۸- خط فاصله -
- ۹- سه نقطه ...
- ۱۰- قلاب []
- ۱۱- کمانک (پرانتز) ()
- ۱۲- ممیز (خط مورب) /
- ۱۳- ستاره *
- ۱۴- پیکان ←
- ۱۵- ایضاً //
- ۱۶- آکاد { }
- ۱۷- تساوی =

۴۴۰- ۱- نقطه (.)

- ۱- در آخر همهی جمله‌ها به‌جز جمله‌های پرسشی و تعجبی: مدرسه تعطیل شد. شاید همه این موضوع را بدانند.
- ۲- پس از حرفی که به‌صورت نشانه‌ی اختصار به‌کار رفته شد: دکتر م.ع. اسلامی ندوشن کتاب «روزها» را نوشته‌اند.

۴۴۱- ۲- ویرگول (,)

- ۱- میان عبارت‌ها یا جمله‌های غیرمستقل که در مجموع جمله‌ای کامل می‌سازند: ایرانیان با کوشش هنری خود، آثار معروفی آفریده‌اند.
- ۲- پس از منادا: پروردگارا، ما را هدایت کن.

۴۴۲- ۳- بین واژه‌های هم‌پایه:

- ۱- ایران، عراق، پاکستان، افغانستان و ترکیه از کشورهای تمدن‌ساز هستند.
- ۴- بین دو کلمه که ممکن است خواننده آن‌ها را با کسره‌ی اضافه بخواند: معلم، علی را به پای تخته فراخواند.
- ۵- به‌جای مکث کوتاه در جمله: اگر یار اهل است، کار سهل است.

۴۴۳- ۳- دو نقطه (:)

- ۱- قبل از نقل قول: دانش‌آموزان می‌گویند: از برنامه راضی نیستیم.
- ۲- هنگام برشمردن اجزای یک چیز: پایه‌های موقّیّت عبارت است از: سخت‌کوشی، برنامه داشتن، اعتماد به نفس و ...
- ۳- مقابل کلماتی که می‌خواهیم آن‌ها را معنی کنیم: مینا: آبگینه، شیشه.

۴۴۴- ۴- علامت سؤال (?)

- ۱- در پایان جمله‌های پرسشی: آیا از جوانی لذت می‌برید؟
- ۲- برای نشان دادن مفهوم تردید یا استهزاء: سال تأسیس این شرکت ۱۳۵۲ (?) است. تمام هم‌کلاسی‌های من نابغه (?) هستند.

۴۴۵- ۵- علامت تعجب (!)

- ۱- در پایان جمله‌ی تعجبی، تأکیدی و عاطفی: عجب شعری است!
- ۲- پس از اصوات: هان! ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان!

۴۴۶- ۶- گیومه « »

- ۱- سخنی که به‌طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود:
به قول سعدی: «هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.»
- ۲- اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی و فنی (فقط بار اول):
«زاویه‌ی دید» در ساختار آن داستان، ایرادهایی داشت.

۴۴۷- نقطه ویرگول (؛)

- ۱- برای جدا کردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می‌رسند اما در یک عبارت طولانی، با یک‌دیگر بستگی معنایی دارند:
برای اجرای این طرح باید برنامه داشت؛ سرمایه‌گذاری کرد؛ مشاور متخصصی داشت و ...
- ۲- در پایان توضیح و مثال پیش از کلمه‌های «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ...

۴۴۸- خط فاصله (-)

- ۱- برای جدا کردن جمله‌های معترضه:
حافظ شیرازی - لسان‌الغیب - قرآن را از حفظ داشت.
- ۲- هنگامی که دو کلمه بر روی هم دو جنبه‌ی مختلف از یک منظور را نشان دهند:
مباحث هنری - ادبی نزدیکی و قرابت خاصی با هم دارند.
- ۳- به معنی «تا» و «به» برای بیان فواصل مکانی و زمانی:
قطار تهران - مشهد وارد ایستگاه شد.
حتی گروه‌های سنی ۷ - ۱۳ سال هم می‌توانند از گلستان سعدی به خوبی استفاده کنند.
- ۴- در مکالمه بین اشخاص داستان‌ها یا نمایش‌نامه‌ها یا ذکر مکالمات تلفنی، در ابتدای خط و از سر سطر به جای نام گوینده:
- در مقابل فرمانروا تعظیم کن!
- ساکت شو!
-

- ۴۵۰- ۵- هرگاه کلمه‌ای در آخر سطر نگنجد، با قرار دادن یک خط فاصله، بقیه‌ی آن را در سطر بعدی می‌نویسیم:
به‌خاطر داشته باشیم که نوشتن در صورت خواندن کتاب تحقق پیدا -
می‌کند.

۴۵۱- ۹- سه نقطه (...)

- ۱- برای نشان دادن جملات و کلمات محذوف یا ادامه‌دار:
ویرایش انواعی دارد: زبانی، فنی و ...
- ۲- سخن ناتمام: می‌خواست بگوید که ...
- ۳- برای نشان دادن کشش هجا در گفتار: با صدای بلند گفتم ماد... کجایی؟
- ۴- برای نشان دادن افتادگی کلمه یا کلمات از یک نسخه‌ی خطی

۴۵۲- ۱۰- قلاب []

- ۱- مطلبی که جزء اصل کلام نباشد:
- کمال‌الملک وارد تالار شد [ادای احترام تدین] و در گوشه‌ای ایستاد.
- ۲- در تصحیح متون قدیم، کلمات الحاقی یا توضیحات احتمالی در قلاب گذاشته می‌شود: گفت: او را دست، افکار [زخمی] شد.
- ۳- دستورهای اجرایی در نمایش‌نامه و فیلم‌نامه‌ها:
- کمال‌الملک [با لحن قاطع]: به مولا دستم را قطع می‌کنم.

۴۵۳- ۱۱- کمانک یا پرانتز ()

- ۱- معنی و معادل یک کلمه: وند «لاخ» جزو وندهای نوتر (خشی) است.
- ۲- توضیح بیش‌تر: فرخی سیستانی (بحثی در شعر و احوال و روزگار شاعر) از آثار شادروان دکتر یوسفی است.
- ۳- ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ...
- اردبیل (آرتاویل) از شهرهای باستانی ایران است.

۴۵۴- ۱۲- ممیز یا خط مورب (/)

- ۱- برای جدا کردن روز، ماه، سال: ۲۷ / ۵ / ۱۳۸۵
- ۲- برای جدا کردن مصرع‌های یک بیت (وقتی قرار است پشت سر هم نوشته شود):
برو ای فقیه دانا به خدای بخش ما را / تو و زهد و پارسایی، من و عاشقی و مستی

۴۵۵- ۱۳- ستاره (*)

- ۱- برای توضیح یک کلمه در پاورقی
- ۲- در آغاز یک سطر به نشانه‌ی شروع مطلب جدید

۴۵۶- ۱۴- پیکان (←)

- ۱- برای نشان دادن نتیجه:
- از سر و آوردن چند جزء را دارا است. ← از (حرف اضافه) + سر (اسم) + وا (وند) + کردن (مصدر).
- ۲- در معنی «رجوع کنید»: ابن سینا ← حجة الحق

۴۵۷- ۱۵- ایضاً (//)

- علامت و جملات و کلمات مشابه:
- ساده‌نویسی یعنی خودداری از کاربرد کلمات پیچیده.
- | | | | | | |
|----|----|----|----|----|--------------------|
| // | // | // | // | // | // |
| | | | | | مفاهیم بیگانه. |
| // | // | | | | بیان ساده و صمیمی. |

۴۵۸- ۱۶- آکلاد { }

برای نشان دادن انشعاب:

- | | |
|---|------------------------|
| { | ۱- حماسه‌ی طبیعی و ملی |
| | ۲- حماسه‌ی مصنوع |
- حماسه‌ها بر دو نوع‌اند:

۴۵۹- ۱۷- تساوی (=)

- برای نشان دادن تساوی میان دو مطلب:
- هرکه فهمید مُرد، هرکه نفهمید بُرد = خوش به حال کسی که نمی‌فهمد.

۴۶۰- شیوهی خط فارسی:

یک‌دست کردن شیوهی خط فارسی ضرورتی است که مدّت‌ها است به عنوان اصلی‌ترین موضوع فرهنگستان زبان فارسی مورد توجه است. رعایت این یک‌دستی، در سهولت خواندن متن‌ها کمک شایانی به خواننده خواهد نمود.

۴۶۱- یکی از این موارد جدانویسی است. با جدانویسی کلمات و رعایت قواعد شیوهی املا از چندگانگی پرهیز می‌شود و در نتیجه کار انتقال پیام آسان‌تر می‌گردد. در این قسمت برخی از نکات مهم برای یک‌دست کردن شیوهی خط فارسی ذکر می‌شود.

این شیوه بنابر چند اصل بنیان نهاده شده است:

۴۶۲- ۱- رعایت موازین دستور فارسی

۲- استقلال کلمات

۳- مطابقت نوشتار و گفتار

۴- تبعیت واژگان بیگانه از شیوهی املاي فارسی

۵- سهولت در خواندن

۴۶۳- □ رعایت استقلال کلمات:

هر کلمه دارای معنی مستقلّی است و در جمله نقش دستوری خاصی دارد؛ پس استقلال آن، هنگام نوشتن باید حفظ شود. در موارد زیر بهتر است دو بخش ترکیبی، جدا نوشته شوند:

۴۶۴- □ کلمات مرکب

شورایعالی ← شورای عالی	نگاهداشت ← نگاه‌داشت
چشمپوشی ← چشم‌پوشی	خرمنکوب ← خرمن‌کوب
برونگرا ← برون‌گرا	رواننویس ← روان‌نویس
تصنیف‌خوان ← تصنیف‌خوان	تکم‌حصولی ← تک‌محصولی
دل‌داده ← دل‌داده	پنج‌پایه ← پنج‌پایه
سخندان ← سخن‌دان	زبان‌شناسی ← زبان‌شناسی

۴۶۵- تبصره‌ی ۱: کلماتی که شکل ترکیبی آن‌ها کاملاً پذیرفته شده است، به همان شکل پیوسته نوشته می‌شوند؛ مثل: کتابخانه، آبجوش، آبرو.

تبصره‌ی ۲: هرگاه جزء دوم کلمه‌ی مرکب با «آ» آغاز شود کلمه، پیوسته نوشته می‌شود و مد (ٔ) از الف حذف می‌گردد.

پیش‌آهنگ ← پیشاهنگ / هم‌آیش ← همایش / شب‌آهنگ ← شباهنگ

۴۶۶- ترکیب‌های عربی پرکاربرد در فارسی:

عنقریب ← عن‌قریب	مع‌هذا ← مع‌هذا
انشاء‌الله ← ان‌شاء‌الله	من‌جمله ← من‌جمله
علی‌حده ← علی‌حده	مع‌ذلک ← مع‌ذلک

۴۶۷- □ «را» نشانه‌ی مفعول:

آنرا ← آن را کرا ← که را کتابرا ← کتاب را ترا ← تو را
 توجّه: «چرا» و «زیرا» به صورت پیوسته نوشته می‌شوند.
 □ کتابها ← کتاب‌ها قلمها ← قلم‌ها
 آنها ← آن‌ها ایرانیها ← ایرانی‌ها

۴۶۸- □ که

آنکه ← آن‌که چنانکه ← چنان‌که اینستکه ← اینست‌که
 همینکه ← همین‌که توجّه: «بلکه» پیوسته نوشته می‌شود.
 □ «می» نشانه‌ی استمرار
 میبرد ← می‌برد میگذرد ← می‌گذرد
 میشود ← می‌شود

۴۶۹- □ تر و ترین

آسانتر ← آسان‌تر مهربانتر ← مهربان‌تر
 کوچکتر ← کوچک‌تر خوبتر ← خوب‌تر
 استثنا: بهتر، بیشتر، مهتر، کهنتر، کمتر
 □ این و آن آنگاه ← آن‌گاه اینگونه ← این‌گونه

۴۷۰- □ هم

همکلاس ← هم‌کلاس همسال ← هم‌سال همبازی ← هم‌بازی
 همشاگردی ← هم‌شاگردی توجّه: چون «هم» در کلمات همسر، همسایه، همشیره و ... با جزء دوّم خود آمیختگی معنایی پیدا کرده است، پیوسته نوشته می‌شود.

۴۷۱- □ چه

آنچه ← آن‌چه چقدر ← چه‌قدر چکاره ← چه‌کاره
 چطور ← چه‌طور بی بی‌حال ← بی‌حال بی‌کس ← بی‌کس
 بی‌کار ← بی‌کار بی‌آزار ← بی‌آزار بی‌چون‌و‌چرا ← بی‌چون‌و‌چرا

توجّه: «بی» در کلماتی که جزء دوّم آن‌ها معنی مستقل ندارد، پیوسته نوشته می‌شود: بیمار، بیدار، بیهوده

۴۷۲- □ «ای» نشانه‌ی ندا

ایخدا ← ای خدا
یک □

یکطرفه ← یک طرفه

□ (ب) صفت ساز و قید ساز

بسزا ← به سزا بویژه ← به ویژه براحتی ← به راحتی

۴۷۳- □ (ب) حرف اضافه

بعکس ← به عکس
لابلا ← لابه‌لا
باو ← به او
دربدر ← در به در

توجه ۱: (ب) در آغاز بعضی ترکیب‌های عربی، جزء کلمه‌ی عربی است و پیوسته نوشته می‌شود: بغیر، بلا تکلیف، بلا فصل

۴۷۴- توجه ۲: (ب) جزء پیشین فعل و مشتقات آن همواره به فعل می‌پیوندند:

به‌بینم ← بینم به‌ساز و به‌فروش ← بساز و بفروش به‌رفت ← برفت
* «ب، ن، م» وقتی بر سر فعلی بیاید که با «آ» آغاز می‌شود، مد (ـ) از الف حذف می‌شود و به‌جای آن «ی» درمی‌آید:
آید ← بآید ← بیاید آمد ← نامد ← نیامد آسا ← مآسا ← میاسا
* «ه / ه» ی بیان حرکت

۴۷۵- □ «ه» بیان حرکت (های غیرملفوظ) به جزء بعد نمی‌پیوندند:

علاقمند ← علاقه‌مند گلمند ← گله‌مند جامها ← جامه‌ها
و: بهره‌مند، لاله‌گون، سایه‌دار، یونجه‌زار، گله‌دار ...

۴۷۶- □ کلماتی که به «ه / ه» بیان حرکت ختم می‌شوند، در صورتی که با «ان» جمع بسته شوند یا «ی» حاصل مصدری

بگیرند، به‌جای «ه»، «گ» می‌گیرند و پیوسته نوشته می‌شوند:
شرکت‌کننده + ان ← شرکت‌کنندگان طلبه + ی ← طلبگی
و: طلایگان، نخبگان، شنندگان ...

۴۷۷- توجه: این قاعده شامل «ه ملفوظ» نمی‌شود:

مهوش، دهگان، بهداشت
و: مهتر، کهتر، شهر، مهشید، مهتاب، کهربا، بهیار، رهبر، زهتاب، مهسا ...

۴۷۸- □ «ی» نکره یا وحدت پس از «ه» ی بیان حرکت به «ای» تبدیل می‌شود:

دسته + ی ← دسته‌ای خانه + ی ← خانه‌ای
آزاده + ی ← آزاده‌ای روزنامه + ی ← روزنامه‌ای

۴۷۹- «ة منقوط» (نقطه‌دار) که در پایان برخی کلمات عربی وجود دارد، در فارسی به «ت» بدل می‌شود: رحمة ← رحمت
مساعدت، صلات، نعمت، نصرت، دعاء، زکات و ...
توجه: «ة» در آخر برخی کلمات به همان شکل باقی می‌ماند:
دایرة المعارف و عاقبة الامر
و گاه به صورت (ه / ه) نوشته می‌شود: علاقه، معاوضه، خیمه، معاینه.

۴۸۰- * پسوندها

پسوندها پیوسته نوشته می‌شوند:

گلزار ← گلزار	گرم‌سیر ← گرم‌سیر
نمک‌دان ← نمک‌دان	تنگ‌نا ← تنگ‌نا
ستم‌کار ← ستم‌کار	سوگ‌وار ← سوگ‌وار

۴۸۱- ضمائر ملکی (م، ت، ش، مان، تان، شان): این ضمائر پیوسته نوشته می‌شوند:

صدای‌مان ← صدایمان دست‌تان ← دستتان

□ این ضمائر اگر پس از کلماتی بیایند که به «ه» بیان حرکت (مثل جامه) مصوّت «ه» (مثل تابلو) یا مصوّت «ی» (مثل آسمانی) ختم می‌شوند، به صورت (ام، ات، اش، مان، تان، شان) به کار می‌روند:
جامه ← جامه‌ام تابلو ← تابلو‌ات آسمانی ← آسمانی‌اش

۴۸۲- □ فعل‌های (ام - ای - است - ایم - اید - اند):

این افعال در صورتی به کلمه‌های قبل از خود می‌چسبند که این کلمه‌ها به صامت ختم شده باشند:
خوشحال‌ام ← خوشحالم پاک‌اید ← پاکید خوشنودایم ← خوشنودیم

۴۸۳- □ همزه

هرگاه «ب، ن، م» بر سر افعال همزه‌دار درآید، همزه در کتابت به «یا» تبدیل می‌شود:

ب + انداخت ← بانداخت بینداخت

ن + اندوز ← ناندوز نیندوز

م + انداز ← مانداز مینداز

و: بیفکند، میفکن، نیفتاد، بیفراشت، نیفکند، نینداخت ...

۴۸۴- توجه: هرگاه فعل با «ا» یا «ای» آغاز گردد، این حروف پیوسته نوشته می‌شوند:

ایستاد ← بایستاد

□ همزه‌ی پایان برخی کلمات عربی در فارسی حذف می‌شود:

انشاء ← انشا املاء ← املا ابتداء ← ابتدا

۴۸۵- تبصره‌ی ۱: این‌گونه کلمه‌ها هرگاه مضاف و موصوف واقع شوند، به جای کسره‌ی اضافه به آن‌ها «ی» اضافه می‌کنیم:

ابتداء کار ← ابتدای کار انشاء روان ← انشای روان

تبصره‌ی ۲: این‌گونه کلمه‌ها وقتی با «ی» وحدت یا نسبت به کار روند، همزه در آن‌ها به «ی» بدل می‌شود:

ابتدائی ← ابتدایی شعرائی ← شعرای

۴۸۶- تبصره ۳: همزه‌ی پایانی برخی کلمات، اصلی است و نباید حذف یا بدل شود، جزء، سوء.

□ همزه معمولاً در زبان فارسی برای سهولت و تلفظ به «ی» تبدیل می‌شود:

شائق ← شایق زائد ← زاید دائره ← دایره

۴۸۷- تبصره: برخی از همزه‌ها با شکل اصلی خود به کار می‌روند:

قرائت، قائم مقام، رئیس، جزئی، صائب و ...

□ همزه‌ی کلمات بیگانه روی کرسی «ئ» نوشته می‌شود:

ژئوس، بمبئی، تیروئید، رئالیست، ئاندرتال و ...

□ همزه‌ی ساکن در وسط یا پایان کلمه‌ی ماقبل مفتوح (ـَ) روی کرسی «ا» نوشته می‌شود:

ملجأ، رأس، مأخذ، تألیف، رأفت، یأس، تأثیر و ...

۴۸۸- □ همزه‌ی ماقبل مضموم (ـُ) روی کرسی «و» نوشته می‌شود:

مؤمن، رؤیا، مؤدب، فؤاد، رؤسا، مؤاخذه و ...

□ همزه‌ی ماقبل مکسور (ـِ) روی کرسی «ی» نوشته می‌شود:

سیئه، توطئه، بئر، لئام و ...

۴۸۹- نشانه‌ی «کسره‌ی اضافه» که به آن «ی» میانجی کوچک می‌گویند.

□ «ی» نشانه‌ی اضافه بر روی «ه» بیان حرکت معمولاً با (ء) بالای «ه» نشان داده می‌شود، مثل: خانه محمد

چون ممکن است این علامت با همزه اشتباه شود، می‌توان به جای آن از «ی» میانجی بزرگ استفاده کرد: خانه‌ی محمد

پارچه نخ‌ی ← پارچه‌ی نخ‌ی نامه دوستانه ← نامه‌ی دوستانه

۴۹۰- □ نشانه‌ی اضافه (کسره) در حکم یک تکواژ است و باید به دنبال موصوف و مضاف قرار گیرد. در این صورت،

خواندن آسان‌تر خواهد شد:

کتاب محمد، درس ادبیات، گل زیبا.

□ کلمات مختوم به مصوت کوتاه «و» ← «ـُ» مثل (رادیو، تو، دو) و مصوت مرکب «و» ← «ـُ» مثل (جلو، رو)، وقتی

مضاف واقع می‌شوند، «ی» به آن‌ها افزوده می‌گردد:

دو مارتن ← دوی مارتن جلو خیابان ← جلوی خیابان

۴۹۱- □ از نشانه‌های تنوین و تشدید معمولاً براساس ضرورت استفاده می‌شود:

بنّا، نجّار، شدّت حتماً، نسبتاً، شفاهاً

توجه: تنوین مخصوص کلمات عربی است؛ بنابراین، کاربرد آن با کلمات فارسی یا دخیل غیرفارسی درست نیست:

تلفناً، زبانا.

علامت تنوین نصب روی حرف الف گذاشته می‌شود: عمداً، حقیقتاً.

۴۹۲- □ الف مقصوره

الف مقصوره در پایان کلمات به صورت «ا» درمی‌آید: اعلا، کسرا، کبرا، تقوا.

کلمات عیسی، موسی، حتّی، یحیی، مرتضی و الی از این قاعده مستثنی هستند.

۴۹۳- این گونه کلمات نیز هنگامی که مضاف واقع می‌شوند «ی» حاصل مصدر، نکره و نسبت می‌گیرند و «ی» در آن‌ها به «ا»

بدل می‌شود: موسای کلیم، عیسای مسیح

۴۹۴- عملکرد «ی» نسبت در مورد همهی کلمات مختوم به الف مقصوره یکسان نیست، مثلاً:

عیسی + ی ← عیسوی موسی + ی ← موسوی ری + ی ← رازی

۴۹۵- □ کلمات رحمان، هارون، اسماعیل و ... به همین شکل نوشته می‌شوند.

□ کلمه‌های داوود، طاووس، سیاوش و مانند این‌ها به همین شکل - با دو واو - نوشته می‌شود.

۴۹۶- املاي درست واژگان

با توجه به اهمیت درست نوشتن شکل کلمات فارسی چه در حوزه‌های آموزشی ارزشیابی رسمی، کنکور و ... و چه در بخش‌های عمومی جامعه، هر انسانی ناگزیر است که کوشش‌های خود را در این زمینه بیش‌تر نماید. بودن غلط‌های املايي در نامه‌های یک مسئول اداری یا یک قاضی دادگاه یا وزیر یک وزارتخانه، در میزان شأن و منزلت آنان بی‌شک تأثیر منفی ایجاد می‌نماید.

۴۹۷- نوشته‌ای که حَتّی موضوعی متین و علمی یا ادبی و تحقیقی داشته باشد با وجود غلط‌های املايي، کم‌اعتبار خواهد بود؛ پس لازم است که نوشته‌ی خود را از این بابت نیز دائم در کنترل خویش داشته و آن را از هرگونه غلط‌های املايي دور گردانیم.

بخشی از مهم‌ترین غلط‌های املايي و نکات رسم‌الخطی در جداول زیر آورده می‌شود:

۴۹۸- ۱- کلماتی که نباید آن‌ها را به جای هم به کار برد:

عاج = دندان فیل	آج = برجستگی روی سوهان، آج لاستیک
آزر = عموی ابراهیم (ع)	آذر = نام نهمین ماه سال شمسی
پیرایه = کاستن زواید برای زیبایی	آرایه = افزودن زیور برای زیبایی
اطلال = ویرانه‌ی خانه	آتلال = پشته‌ها، توده‌های خاک (جمع تل)
اساس = پایه و بنیاد	اثاث = لوازم خانه

غنا = آواز خوش، آوازخوانی	۴۹۹- غنا = توانگری، بی‌نیازی
فَترت = فاصله‌ی میان دو چیز	فطرت = سرشت
غدر = مکر و خدعه	قدر = ارزش
غیاث = فریادرسی	قیاس = استدلال از کلی به جزئی، مقایسه
کاندیدا = داوطلب، نامزد	کاندید = ساده‌دل

گریز = فرار	۵۰۰- گزیر = چاره
معمور = آبادان	مأمور = کسی که انجام‌وظیفه می‌کند.
متبوع = مورد تبعیت	مطبوع = خوشایند طبع
مضمضه = گرداندن آب در دهان	مزمزه = چشیدن
مژدگانی = انعامی که به آورنده‌ی خبر خوش می‌دهند.	مژده = خبر خوش

مسطور = نوشته شده	۵۰۱- مستور = پوشیده، پنهان
مسح = مالیدن دست آغشته به آب وضو بر سر یا پا	مس = دست مالیدن
مآثر = کارهای نیک و بزرگ	مُعاصر = هم‌عصر
معظم = مورد تعظیم، بزرگداشت	مُعظم = بزرگ
مئونت = خرجی	معونت = کمک، یاری

- ۵۰۲- مفروض = فرض شده
مقام = درجه، پایه، محل اقامت
مقدم = از راه رسیدن
ملک = فرشته
ملکه = کیفیتی نفسانی که ثابت و تغییرناپذیر باشد.
مفروز = جدا شده
مقام = اقامت
مقدم = پیشین، جلو
ملک = پادشاه
ملکه = شهبانو

- ۵۰۳- ملک = سلطنت
منتفی = نابود شده
منسوب = نسبت داده شده
منکر = انکارکننده
مورخ = تاریخ نگار
ملک = زمین زراعی
منطفی = خاموش
منسوب = گماشته شده
مُنکر = زشت، قبیح
مورخ = تاریخ دار

- ۵۰۴- مهر = کابین
نبی = پیامبر
نصب = گماشتن
نفحه = بوی خوش
نوّاب = عنوان شاهزادگان ایرانی
نواحی (جمع ناحیه) = ناحیه ها
مهر = محبت، خورشید، نام یکی از ماه ها
نبی = قرآن
نسب = اصل، نژاد
نفحه = نفس
نوّاب = جمع نایب
نواحی (جمع ناحیه) = نهی شده ها

۵۰۵- ۲- کلماتی که در کاربرد می توانند جانشین همدیگر شوند (ارزش هم سان دارند):

- آباد ← آبادان
آستان ← آستانه
آشکار ← اشکارا
آواز ← آوازه
چهر ← چهره
آباد ← ناامید
آستان ← ثمر
آشکار ← جانان
آواز ← جزو
چهر ← خورش

- ۵۰۶- دکمه ← تکمه
رخسار ← رخساره
روزن ← روزنه
شکوه ← شکایت
صفحه ← صحیفه
غم خوار ← غم خواره
مهمان ← میهمان
آزاد ← آزاده
آسیاب ← آشیاب
آشیان ← آشیانه

- ۵۰۷- ابزار ← افراز
امید ← امید
پیرامن ← پیرامون
جارو ← جاروب
جاوید ← جاویدان
شکیب ← شکیبایی
مصراع ← مصرع
جهیزیه ← جهاز
خارا ← خاره
درازی ← درازا
دنبال ← دنباله
روشنی ← روشنایی
غریبال ← غریبل

۵۰۸- ۳- کلماتی که دو صورت املائی آنها درست است:

آذوقه ← آزوقه	شالوده ← شالده
ارابه ← عزابه	غلیان ← قلیان
تشت ← طشت	قو ← غو
دکمه ← دگمه	هوئیچ ← حویچ

۵۰۹- یقه ← یخه	اسطبل ← اصطبل
قفص ← قفس	ارگ ← ارک
تشک ← دوشک - توشک	بادمجان ← بادنجان

۵۱۰- استانبول ← اسلامبول	تاس ← طاس
خدمت‌کار ← خدمت‌گار	سوک ← سوگ
شوید ← شبت	قورباغه ← غورباغه

۵۱۱- ۴- جدول مهم‌ترین غلطهای املائی

غلط ← صحیح	موجج ← موجّه
بوجه ← بودجه	عمل ← امل (آرزو)
توجیح ← توجیه	باطلاق ← باتلاق
راحت‌تر ← راحت‌تر	بی‌خانه‌مان ← بی‌خانمان
تهیه ← تهیه	

۵۱۲- دیده‌گان ← دیدگان	راجب ← راجع به
ظلال ← ضلالت (گمراهی)	پایه‌گزار ← پایه‌گذار
نتنها ← نه‌تنها	نمازگذار ← نمازگزار
انضجار ← انزجار (بیزاری)	شکرگذار ← شکرگزار

۵۱۳- اطاق ← اتاق	لشگر ← لشکر
ازدهام ← ازدحام	زرشگ ← زرشک
پزشگ ← پزشک	برحه ← برهه
خشگ ← خشک	پیغام‌گزار ← پیغام‌گذار

۵۱۴- پیش‌خوان ← پیش‌خان	بررسی ← بررسی
طپیدن ← تپیدن	مننت ← منّت
سفلگان ← سفندگان	اهتراز ← احتراز
عماق ← اعماق	اهتراز ← اهتراز

۵۱۵- کج‌وماوج ← کج‌ومعوج	تلاتم ← تلاطم
براعت ← برائت (دوری جستن)	غرض‌کردن ← قرض‌کردن
بهبوهه ← بحبوحه	وسلام ← والسلام
پرفروق ← پرفروغ	تشخیث ← تشخیص

۵۱۶- امپراطور ← امپراتور
 سپاسگذار ← سپاسگزار
 خدمت گزار ← خدمت گزار
 رزل ← رذل (پست)

۵۱۷- مشکى ← مشکى
 آفریقا ← آفریقا
 بلیط ← بلیت
 کشته گان ← کشتگان

۵۱۸- علاقمند ← علاقهمند
 حق گزار ← حق گزار
 خورجین ← خُرَجین
 خواروبار ← خواربار

۵۱۹- عسگر ← عسکر
 غلطک ← غلٹک
 غیض ← غیظ
 فروگزار ← فروگذار

۵۲۰- مشگل ← مشکل
 ملغمه ← ملغمه
 نام گذاری ← نام گذاری
 ذغال ← زغال

۵۲۱- خوردسال ← خُردسال
 سرمایه گذاری ← سرمایه گذاری
 شکرگذاری ← شکرگزاری
 غدقن ← غدغن

۵۲۲- غلط صحیح
 مذبور ← مزبور
 مزه ← مزه
 ملات ← ملاط
 منشآت ← منشآت
 نعنا ← نعناع

۵۲۳- ویرایش زبانی و ساختاری

کاربردهای نابه‌جا در حوزه‌های معنایی زبان فارسی:

در برخی از نوشته‌های فارسی، کاربردهای نابه‌جا و نادرستی دیده می‌شود که صرف‌نظر از علل ورود آن‌ها به زبان نوشتاری امروز، دلیل رواج آن‌ها بعضی نوآوری‌های کاذب و ترجمه‌های مغایر با ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی است. اغلب این‌گونه کاربردهای نادرست از طریق رسانه‌های گروهی در جامعه منتشر می‌شود. برای این‌که نوشته‌های خود را به زبان فارسی معیار نزدیک کنیم، باید این غلطها را بشناسیم و راه به‌کارگیری درست آن‌ها را نیز بدانیم.

۵۲۴- برخی از کاربردهای نابه‌جا و مشکلات نگارشی ذکر می‌شود:

- * حشو (تکرار نابه‌جا): حشو یعنی کاربرد کلمات تکراری در جمله که قابل حذف است.
- سوابق گذشته را باید فراموش کرد. ← سوابق را (یا گذشته را) باید فراموش کرد.
- امروزه پژوهشگران معاصر عقیده دارند که ... ← امروزه پژوهشگران عقیده دارند که ...

۵۲۵- * ابهام (کژتابی): کژتابی یا ابهام آن است که جمله‌ای یا سخنی دوگونه برداشت ایجاد کند و موجب اختلال معنی شود.

- آقای احمدی، همسایه‌ی بیست ساله‌ی من است.
- ✓ آقای احمدی، همسایه‌ی من است که بیست سال دارد.
- ✓ آقای احمدی، بیست سال است که با من همسایه است.

۵۲۶- * نوآوری کاذب (تکلف کلامی)

- به امید رویش استعدادها، تا فرداهای همیشه ← به امید رویش همیشگی استعدادها (استاد سمیعی گیلانی)

۵۲۷- * تعابیر نامناسب

- علی همسایه‌ای دانا و همسری سر به فرمان دارد. ← علی همسایه‌ای دانا و همسری گوش به فرمان دارد.
- * الگوی بیانی بیگانه
- به بهانه‌ی برگزاری نمایشگاه کتاب، چند نمایشگاه جنبی برگزار شد. ← به مناسبت برگزاری

۵۲۸- * درازگویی

- اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب‌نامه و نامه‌هایی به علما و طلاب مدارس می‌کند.
- * تکیه کلام‌های زاید
- عرض می‌کنم که عرضم به حضور شما کتاب عامل مهم رشد فرهنگی است. ← کتاب عامل مهم رشد فرهنگی است.
- * واژه‌های بیگانه
- جرأت ریسک کردن ← جرأت دل به دریا زدن / خطر کردن

۵۲۹- کاربرد نابه‌جا در حوزه‌ی ساخت زبان فارسی: پس از نگارش متن، باید ایرادهای دستوری و زبانی آن را پیدا کنیم و

- آن‌ها را طبق زبان فارسی معیار اصلاح نماییم.
- در این قسمت مهم‌ترین و پرکاربردترین موارد نادرست یا دارای صورت بهتر دستوری را در نوشته‌های زبان فارسی دسته‌بندی کرده، کاربرد درست آن‌ها را بیان می‌کنیم.
- * کاربردهای نابه‌جای فعل
- باید تن به سختی‌ها داد. ← باید به سختی‌ها تن داد.

۵۳۰- * حذف نابه‌جای فعل

- دانش‌آموزان را آماده و به نمایشگاه فرستادند. ← دانش‌آموزان را آماده کردند و به نمایشگاه فرستادند.

* جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی «ات»

- فرمایشات ← فرمایش‌ها
- آزمایشات ← آزمایش‌ها

* دوباره جمع بستن کلمات جمع

- احوالات / فتوحات / بقولات

۵۳۱- * آوردن «ال» عربی با کلمات فارسی:

- حسب‌الفرمایش / متناسب‌الاندام
- * کاربرد نابه‌جای حرف اضافه‌ی نامناسب:
- ما از او باختیم. ← ما به او باختیم.

۵۳۲- * کاربرد نادرست «را»

- کتابی که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم را پس دادم. ← کتابی را که هفته‌ی پیش از کتابخانه گرفته بودم، پس دادم.

* ساختن قید از کلمات فارسی با استفاده از تنوین:

- ناچاراً ← به ناچار
- جاناً ← جانی
- زباناً ← زبانی
- گاهاً ← گاهی

درس چهارم

۵۳۳-

واحدهای زبرزنجیری گفتار

درک معنا در زبان از دو طریق میسر می‌شود:

- ۱- توجه به ترتیب و هم‌نشینی اجزای زنجیره‌ای کلام
- ۲- توجه به عوامل زبرزنجیری کلام

۵۳۴- درباره‌ی چگونگی هم‌نشینی و ترتیب اجزای کلام و قواعد آن‌ها در درس‌های گذشته سخن به میان آمد (قواعد واجی، هم‌نشینی، نحوی، معنایی و کاربردی).

در این درس واحدهای زبرزنجیری گفتار به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واحد زبرزنجیری چیست؟

این واحد زبانی عامل زبانی است که در زنجیره‌ی کلام نمود نوشتاری ندارد ولی در ایجاد معانی گوناگون مؤثر است.

۵۳۵- تفاوت‌های واحدهای زنجیره‌ای با زبرزنجیری:

الف) یک واحد زنجیره‌ای مثل واژه را می‌توان تا مرحله‌ی واج تجزیه و تقطیع نمود اما یک واحد زبرزنجیری مثل تکیه، قابل تقطیع و تجزیه نیست.

ب) جای واحدهای زنجیره‌ای در کلام مشخص است و به توالی در پی هم می‌آیند اما واحدهای زبرزنجیری جایگاه مشخصی ندارند.

۵۳۶- انواع واحدهای زبرزنجیری

۱- آهنگ (intonation): هنگام سخن گفتن تمام هجاهای گفتار با زیر و بمی یکسان ادا نمی‌شوند بلکه بعضی هجاها زیرتر و بعضی بم‌تر تلفظ می‌شوند، یعنی زبان دارای نوا (ملودی) است.

۵۳۷- در تعریف آهنگ زبان گفته‌اند: «آهنگ تغییراتی است که در زیر و بمی گفتار پیوسته (= جمله) رخ می‌دهد».

اهل زبان با استفاده از زیر و بم کردن هجاها، زیر و بم اندیشه و عواطف خود را بیان می‌کنند و چنین است که آهنگ را «روح زبان» دانسته‌اند.

۵۳۸- برای مثال، واژه‌ی «بنشین» یک معنای واژگانی دارد که همان «نشستن» است (به‌صورت امر مفرد) اما وقتی این واژه از روی تحکیم، خواهش، بی‌زاری، نفرت، بی‌اعتنایی و غیره گفته شود، روح می‌یابد.

۵۳۹- در زبان فارسی آهنگ در معنای واژگانی تغییری ایجاد نمی‌کند بلکه در معنای عاطفی و احساسی و به‌طور کلی «نگرش» گوینده نسبت به پیام تغییراتی به‌وجود می‌آورد. در بعضی از زبان‌ها مثل چینی و ویتنامی و برخی از زبان‌های آفریقایی، آهنگ زبان، معنای واژگانی کلمه را عوض می‌کند.

۵۴۰- مانند تکواژ چینی «ma» که اگر یکنواخت یا زیر یا بم تلفظ شود، سه مفهوم مادر، اسب و سرزنش را به خود می‌گیرد. اگر دامنه‌ی گسترده‌ی زیر و بمی به واژه محدود شود، «نواخت» و اگر جمله را فراگیرد «آهنگ» خوانده می‌شود.

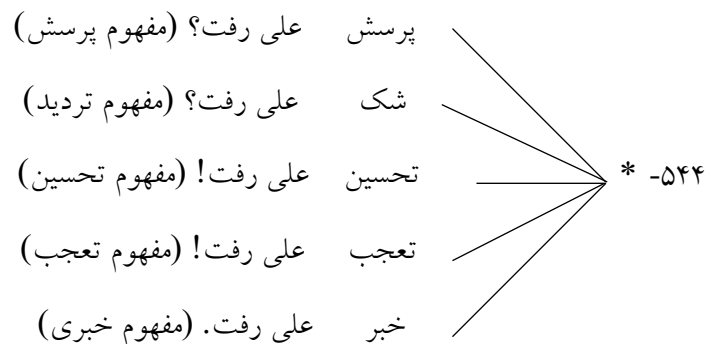
۵۴۱- برخی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ افتان دارند و آن هنگامی است که آهنگ صدای ما در آغاز پایین است و رفته‌رفته بالا می‌رود و دوباره پایین می‌آید تا به سکوت بینجامد. مفهومی که این قبیل عبارات به‌دست می‌دهند، «مفهوم خبری» است.



۵۴۲- بعضی از جمله‌های زبان فارسی آهنگ خیزان دارند. در این‌گونه جمله‌ها صدا در آغاز از پایین شروع می‌شود، به بالا می‌رود و دیگر فرود نمی‌آید؛ مثل آهنگ (نواخت) بعضی از کلمات پرسشی.

۵۴۳- چنانچه آهنگ بخشی از کلام یک‌نواخت باشد، مفهوم آن ناتمام بودن گفتار است: فرنگیس به بازار رفت تا ...

هم‌چنین با تغییر درجات مختلف آهنگ که بین آهنگ‌های پرسشی و خبری هستند، می‌توانیم مفاهیم فرعی متفاوتی مانند: شک، تعجب و تحسین را همراه با جمله‌ی خود ابراز کنیم.



۵۴۵- آهنگ تمام جملات خبری و جملات پرسشی که پاسخ آن‌ها «آری یا نه» نیست، افتان است. به عبارتی جملات پرسشی که دارای انواع قید پرسشی به جز «آیا، مگر و هیچ» هستند، آهنگ افتان دارند.

۵۴۶- * جملات پرسشی دارای قید «آیا، مگر و هیچ» که پاسخ آن‌ها «آری یا نه» است، دارای آهنگ خیزان هستند.
* جملات پرسشی بدون قید دارای آهنگ خیزان هستند.

۵۴۷- ۲- **تکیه (stress):** یکی از واحدهای زبرزنجیری زبان، تکیه است. تکیه در زبان نقش‌های متفاوتی ایجاد می‌کند:

- | | |
|----------------------|------------------------|
| الف) نقش تمایزدهندگی | ب) نقش تباین‌دهندگی |
| ج) نقش صرفی | د) نقش نحوی |
| ه) نقش تأکیدی | و) نقش عاطفی یا تأثیری |

۵۴۸- الف) نقش تمایزدهندگی (oppositional): تکیه می‌تواند بین دو واژه که از نظر نوشتاری (واجی) یکسان‌اند، تفاوت و تمایز معنایی ایجاد کند. به این نقش تکیه، تمایزدهندگی می‌گویند؛ مثال: «ولی» = سرپرست / «ولی» = اما. در مثال اول، تکیه روی هجای دوم و در مثال دوم، تکیه روی هجای اول است. هم‌چنین است واژه‌ی «گویا».

۵۴۹- ب) نقش تباین‌دهندگی (contrastive): از نظر «آندره مارتینه» نقش اصلی تکیه، تباین‌دهندگی است؛ یعنی شنونده به کمک تکیه می‌تواند «گفته» را به واحدهای متوالی تجزیه کند. اگر در زبانی جای تکیه ثابت باشد (در آغاز یا پایان واژه)، تکیه نقش «مرزنمایی» (demacreative) دارد اما در زبان‌هایی که جای تکیه از قبل مشخص نیست، نقش تکیه فقط برجسته‌سای (calminative) است. برخی، تکیه را در فارسی مرزما می‌دانند و برخی دیگر برخلاف این می‌اندیشند.

۵۵۰- * برای توضیح نقش تباین‌دهندگی یا مرزنمایی تکیه می‌توان لهجه‌ی یزدی را مثال آورد. از مهم‌ترین ویژگی‌های لهجه‌ی یزدی این است که تکیه بر روی اولین هجای واژه‌های اصلی جمله‌های این زبان قرار می‌گیرد و تقریباً به تعداد واژه‌های اصلی آن در هر جمله، تکیه هست: «'دیروز' حسن 'خودش را به 'کوچه‌ی 'علی چپ 'زده بود».

۵۵۱- بدیهی است این نشانه‌ی لهجه‌ای در مناطقی که رواج دارد، می‌تواند خطوط مرزی این لهجه‌ی فارسی را با سایر لهجه‌های آن مثل اصفهانی، کاشانی و ... مشخص کند. لذا این‌گونه نشانه‌ها را نشانه‌های مرزما (demacration) برای محدوده‌های لهجه‌ای نام نهاده‌اند. ناگفته نماند که این ویژگی - قرار دادن تکیه برای اولین هجای تمام واژه‌های اصلی مثل اسم، صفت، فعل و قید - در زبان مردم «چک» نیز وجود دارد.

۵۵۲- ج) نقش صرفی: تکیه در زبان‌هایی نقش صرفی دارد که تغییر جای آن، مقوله‌ی دستوری واژه را عوض کند.

مثال: بز (امر مفرد) / دستِ بز (صفت فاعلی) نترس (فعل نهی) / سرِ نترس (صفت)
روزی (= رزق = اسم) / روزی (= یک روز = قید) بهاره (اسم خاص) / بهاره (بهار است = جمله‌ی اسنادی)

۵۵۳- د) نقش نحوی: تکیه در زبان فارسی نقش نحوی نیز می‌گیرد. به این‌صورت که اگر تکیه‌ی اسم را - که معمولاً روی هجای آخر است - به هجای اول بیاوریم، اسم نقش دیگری می‌پذیرد.

۵۵۴- مثال: هوشنگ آمد: } اسمی که نقش نهادی دارد.
جمله ۱

مثال: هوشنگ! آمد: } اسمی که نقش ندایی دارد.
جمله ۲

در این‌گونه موارد علاوه بر تکیه، واحدهای زبرزنجیری دیگر مانند آهنگ و درنگ نیز در نقش نحوی تأثیر دارند.

۵۵۵- ه) نقش تأکیدی: این نقش معمولاً بر عهده‌ی تکیه‌ی جمله است؛ یعنی با تغییر جای تکیه در جمله، جزیی را که باید مورد تأکید قرار گیرد، مشخص می‌کند و مفهوم مورد نظر جمله را تغییر می‌دهد.

۵۵۶- مثال: برای تأکید اجزای مختلف در یک جمله:

دیروز من صد تومان به تو دادم. (باز هم امروز می‌خواهی؟)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه دیگری)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه کم‌تر نه بیش‌تر)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (نه به کس دیگر)

دیروز من صد تومان به تو دادم. (دیگر چه می‌خواهی؟)

۵۵۷- نکته: بهتر است این نوع تکیه را «تکیه‌ی واژه‌ای» بنامیم تا با تکیه‌های هجا اشتباه نشود. جای بحث درباره‌ی گونه‌ی تکیه‌ها در نظام معنایی زبان است. در این موارد علاوه بر تکیه، دیگر واحدهای زبرزنجیری چون آهنگ و درنگ نیز در تغییر معنا دخالت دارند.

۵۵۸- (و) نقش عاطفی یا تأثیری: این نقش معمولاً بر عهده‌ی آهنگ است اما در فارسی تغییر جای تکیه‌ی بعضی از واژه‌ها نیز به آن‌ها نقش عاطفی می‌بخشد؛ برای مثال، در پاسخ عادی، تکیه‌ی «بله» روی هجای اول است اما انتقال تکیه به هجای آخر - همراه با تغییر آهنگ - نشانه‌ی عتاب و ناراحتی است.

۵۵۹- ۳- درنگ یا مکث (juncture): یکی دیگر از واحدهای زبرزنجیری «درنگ» است. درنگ باعث انتقال آسان معنا به مخاطب یا دریافت درست معنای یک جمله از سوی مخاطب می‌شود. به عبارت دیگر، درنگ از عناصر ممیز معنایی و معادل یک سکوت کوتاه است؛ برای مثال، هنگام گفتن عبارت «نرفتم»، اگر پس از «ن»، درنگ بیاید یا نیاید، دو معنای کاملاً متفاوت از آن دریافت می‌شود: نرفتم. / نه رفتم.
(-) (+)

۵۶۰- اغلب فعل‌ها را می‌توان با رعایت درنگ از حالت منفی به حالت مثبت درآورد. هرچند درنگ نیز مانند دیگر واحدهای زبرزنجیری در مرزنامایی آن به اندازه‌ی دیگر امکانات زبرزنجیری نیست.

۵۶۱- زیرا:

اولاً: دقیقاً نمی‌توان تعیین کرد که تا چه میزان باید درنگ نمود.

ثانیاً: در عمل، درنگ همیشه رعایت نمی‌شود؛ بی‌آن‌که این عدم رعایت غالباً موجب تغییر معنا شود یا در ارتباط خللی پیش آورد.

ثالثاً: استفاده از درنگ به وضع روحی (اندوه، شادی و ...) یا جسمی (گرفتگی صدا، پیری و ...) گوینده بستگی دارد و لزوماً تابع شرایط زمان نیست. به همین دلیل همیشه برای تصریح نقش درنگ، از دیگر واحدهای زبرزنجیری مانند آهنگ یا تکیه استفاده می‌شود. زبان‌ها نیز در عمل می‌کوشند تا از موارد کاربرد درنگ برای ایجاد تمایز معنایی بکاهند.

۵۶۲- درنگ انواع گوناگونی دارد:

الف) درنگ بین جمله‌ای

ب) درنگ بین گروهی (مرزنامای نقشی)

ج) درنگ بین واژه‌ای

۵۶۳- الف) درنگ بین جمله‌ای: غالباً بین جمله‌های مستقل ساده و در جمله‌های مرکب، بعد از جمله‌ی وابسته (پیرو) درنگ لازم است. در نوشتار، لزوم این درنگ را با علامت ویرگول نشان می‌دهند.

مستقل ساده: در مثنوی، هم‌هیاوهی خاموش ابر و نسیم را می‌توان شنید! هم صدای نفس گیاه را می‌توان احساس کرد. مرگب: دنیایی که وصف آن در مثنوی آمده است!، دنیای روح است.

۵۶۴- ب) درنگ بین گروهی (مرزنامی نقشی): این درنگ در پایان گروه‌های مختلف جمله می‌آید و بیان‌گر نقش‌های نحوی متفاوت آن‌ها است.

مثال: درون‌مایه 'فکر اصلی و مسلط' بر هر اثر ادبی 'است'.

در کتاب درسی این نوع درنگ با عنوان «درنگ پایان واژه‌ای» آمده است ولی چنین اصطلاحی دقیق و درست نیست

؛ زیرا این تلقی را ایجاد می‌کند که باید پس از هر واژه درنگ نمود. مثلاً جمله‌ی بالا این‌گونه خوانده شود:

درون‌مایه 'فکر اصلی و مسلط' بر هر اثر ادبی 'است'.

اما ملاک ما در امتحانات، کتاب است.

۵۶۵- ج) درنگ پایان واژه‌ای: هرگاه دو تکواژ در یک جمله به گونه‌ای در کنار هم قرار گیرند که هم‌نشینی آن‌ها تصوّر

«واژه‌ی مرکب» یا «گروه اسمی» را در ذهن ایجاد کند، در این حالت بین دو تکواژ درنگ می‌کنیم که به آن «درنگ

میان واژه‌ای» می‌گویند.

مثال: ما همه 'کار می‌کنیم'.

نه 'بابا این‌طورها هم نیست'.

کتاب دوستی خوب است.

۵۶۶- حال اگر بخواهیم دو تکواژ در ساختمان یک واژه یا یک گروه اسمی به کار روند، باید محل درنگ را از بین تکواژها به

پایان واژه‌ی مرکب یا گروه اسمی منتقل کنیم.

مثال: ما همه 'کار می‌کنیم'.

نه 'بابا این‌طورها هم نیست'.

کتاب دوستی خوب است.

۵۶۷- ۴- امتداد یا کمیت (lenght, duration): امتداد یعنی مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد؛ بنابراین ممکن

است دو صوت در شدّت و زیر و بمی یکسان باشند ولی یکی از آن‌ها طولانی‌تر ادا شود. همین اختلاف کشش

صوت در بعضی از زبان‌ها می‌تواند تمایز معنایی ایجاد کند.

۵۶۸- برای مثال، در زبان انگلیسی تفاوت معنایی دو واژه‌ی «sheep» (گوسفند) و «ship» (کشتی) در کشش مصوّت یکی

از آن‌ها است.

۵۶۹- نکته: در فارسی اغلب حاصل‌مصدرها با کشش ادا می‌شوند که با حذف کشش، به جمله‌ی اسنادی تبدیل می‌شوند:

خوبی (خوب بودن) ← خوبی (خوب هستی)

۵۷۰- ۵- طنین یا زنگ (timbre): مجموعه‌ی خصوصیات فرعی صوت که با خصوصیات اصلی آن درمی‌آمیزد، زنگ یا

طنین خوانده می‌شود.

اگر دو صوت که از حیث شدّت، ارتفاع و امتداد یکسان‌اند، از دو ساز گوناگون شنیده شوند یا از دو دهان بیرون آیند،

طنین آن‌ها متفاوت خواهد بود.

۵۷۱- شدّت: شدّت هر صوت عبارت است از سرعت و تعداد ارتعاشات آن در واحد زمان.

۵۷۲- لازم به ذکر است که ویژگی امتداد (کمیت) و طنین (زنگ) در کتاب درسی نیامده است.

۵۷۳- «بیاموزیم» درس ۴

به جمله‌های زیر دقت کنید:

- (الف) بی‌شک آنان که خوب می‌نویسند، کسانی هستند که خوب مطالعه کرده‌اند.
(ب) بی‌شک قطره قطره‌ی باران و دانه دانه‌ی برف از ابرهای آسمان فرومی‌ریزند.

۵۷۴- می‌دانیم کلمه‌ی «بی‌شک» قید تأکید است و به کار بردن آن در مثال «الف» ضروری و بجا است؛ زیرا با استفاده از آن می‌خواهیم به خواننده‌ی مطلب خود اطمینان دهیم تا کسی اهل مطالعه نباشد، در نوشتن موفق نخواهد بود.

۵۷۵- مثال «ب» که پیام آن بدیهی و آشکار است، به قید تأکید نیاز ندارد؛ بنابراین هنگام نوشتن باید مواظب باشیم کلماتی مانند: قطعاً، بی‌تردید، بی‌گمان، جداً، حقیقتاً، به درستی که ... را در جایگاه مناسب آن‌ها به کار ببریم.

۵۷۶- در جملات زیر جایگاه مناسب آن‌ها را می‌بینیم:

- * قطعاً حضور مشاور، مدیریت شرکت را تقویت می‌کند.
* خانواده‌ها بدون تردید در پرورش استعدادهای فرزندان خود مؤثرند.

۵۷۷- مرجع‌شناسی

برای انجام دادن هرگونه پژوهش، ابتدا باید منابع آن را بشناسیم. این مراجع، گوناگون و متنوع‌اند. اینک به اختصار با برخی از این منابع پژوهشی آشنا می‌شویم.

۵۷۸- دایره‌المعارف یا دانش‌نامه

دایره‌المعارف عنوان عمومی همه‌ی کتاب‌هایی است که حاوی زبده‌ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند؛

مانند «احصاء العلوم» اثر فارابی و «الفهرست» اثر ابن‌ندیم که نوعی دایره‌المعارف چند دانشی قدیم هستند.

۵۷۹- کوتاه‌ترین تعریفی که از دایره‌المعارف می‌توان یافت، این است:

«خلاصه‌ی مستند و قابل فهمی از مجموعه‌ی معارف بشری - در همه‌ی رشته‌های دانش انسانی یا در رشته‌ای معین - به ترتیب الفبایی...»

۵۸۰- دایره‌المعارف را «حاوی العلوم» و «فرهنگ علوم و فنون» نیز نامیده‌اند و در زبان‌های اروپایی «انسیکلوپدیا» (Encyclopedia) گویند.

تألیف دایره‌المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم میلادی در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی «دایره‌المعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد.

۵۸۱- دایره‌المعارف‌های مهم فارسی:

(الف) دایره‌المعارف فارسی: به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد.

ویژگی‌های دایره‌المعارف فارسی:

دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی.

۵۸۲- ب) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: تدوین این دانش‌نامه در سال ۱۳۵۴ زیر نظر «احسان یارشاطر» آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن به چاپ رسید. همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. محتوا ← شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه‌ی اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است.

۵۸۳- ج) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایره‌المعارف فارسی در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای کار تدوین و تألیف این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده: مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی منابع مورد استفاده: دایره‌المعارف اسلام، دایره‌المعارف ایرانیکا و ... ویژگی‌ها: دقت علمی، کوتاهی و فشرده‌گی مقالات، ویرایش ادبی و علمی.

۵۸۴- د) دایره‌المعارف بزرگ اسلامی: مرکز دایره‌المعارف اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم اکنون متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» به دو زبان فارسی و عربی هستند.

۵۸۵- ویژگی‌های دایره‌المعارف‌ها: الف) تفاوت اساسی دایره‌المعارف‌ها با لغت‌نامه‌ها در این است که لغت‌نامه اساساً ناظر به لغات است و حال آنکه دایره‌المعارف ناظر به اطلاعاتی در باب موضوعات مختلف و بحث کمابیش مختصری از آنهاست.

۵۸۶- ب) دایره‌المعارف‌ها - و در مجموع کتاب‌های مرجع - نوعاً جزء کتاب‌هایی نیستند که کسی به قصد فراگیری دانش‌های خاصی آنها را از آغاز تا پایان بخواند بلکه هدف هر دایره‌المعارفی این است که محقق یا خواننده‌ی عادی بدون اتلاف وقت، اطلاعاتی درباره‌ی عنوان مورد نظر خویش در آن بیابد.

۵۸۷- ج) دانشمندان و نویسندگان با درج نام خود در پایان مقالاتی که در دایره‌المعارف‌ها می‌نویسند، مسئولیت صحت مطالب عرضه شده را برعهده می‌گیرند و تمام منابع و مآخذ معتبر مربوط به موضوع را به خواننده معرفی می‌کنند. به همین جهت موضوعاتی که در دایره‌المعارف‌ها عرضه می‌شود باید دقیق، قابل اعتماد، منحصر به واقعیات و خالی از عبارت‌پردازی و لقب‌سازی بوده و بر نظامی منطقی استوار باشند.

۵۸۸- انواع دایره‌المعارف‌ها:

الف) دایره‌المعارف اختصاصی: که در آن مقالاتی مربوط به موضوعی واحد به تفصیل نوشته می‌شود؛ مانند: دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام، دایره‌المعارف تشیع. ب) دایره‌المعارف عمومی: که دربردارنده‌ی مطالبی کلی در حوزه‌ی تمام معارف بشری است، مانند: دایره‌المعارف فارسی دکتر مصاحب.

۵۸۹- تاریخچه‌ی مختصر دایره‌المعارف نویسی

دایره‌المعارف‌نویسی یا گرد آوردن معلومات بشری در یک مجموعه، تازگی ندارد. در قرن پنجم میلادی شخصی به نام «مارسیانوس کاپلا» معلومات آن روز بشر را که در حوزه‌ی هفت علم بود در یک مجلد مورد بحث قرار داد. آن هفت علم عبارت بودند از: صرف نحو، موسیقی، نجوم، هندسه، جدل، معانی و بیان و حساب. در قرون بعد نیز افرادی چون ایزیدور، سالمن (سلیمان) و «ونسان دوبوه» به تألیف آثاری در این زمینه پرداختند.

۵۹۰- در آغاز قرن هفدهم میلادی جدّیت بیشتری در این باره مبذول گشت؛ چنانکه در سال ۱۶۲۰ م. پروفیسور «مارتیا مارتن» دایره‌المعارف کاملی را طرح‌ریزی کرد. هانری آلستد در سال ۱۶۲۰ م. دایره‌المعارفی در هفت جلد منتشر نمود. در قرون بعد نیز این امر در کشورهای مختلف اروپایی ادامه یافت.

۵۹۱- فکر نوشتن دایره‌المعارف در اسلام و ایران ظاهراً از اواخر قرن سوم پیدا شده است. از دایره‌المعارف‌های مربوط به پیش از اسلام می‌توان «دینکرد» و «بندھشن» را نام برد. شاید «رسایل اخوان الصفا» را نیز بتوان جزء دایره‌المعارف‌های اختصاصی به شمار آورد.

۵۹۲- «الفهرست» ابن‌ندیم، «احصاء العلوم» فارابی، «جامع‌العلوم» امام فخررازی معروف به ستّینی، «درّۃ التّاج» قطب‌الدین محمود شیرازی، «نفایس الفنون» محمدبن محمود آملی و «کشاف اصطلاحات الفنون» تهانوی از دایره‌المعارف‌های اسلامی هستند.

۵۹۳- در اسلام دایره‌المعارف‌هایی که با همین نام تدوین شده‌اند، به قرن سیزدهم و چهاردهم هجری مربوط می‌شوند؛ مانند: دایره‌المعارف بُستانی و دایره‌المعارف فرید و جدی.

۵۹۴- در ایران دایره‌المعارف‌نویسی به شیوه‌ی نو از حدود پنجاه شصت سال پیش (۱۳۲۷ ش.) با ترجمه‌ی دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام هلند به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد و سپس دایره‌المعارف‌های دیگری نیز به این مجموعه اضافه شد که پیش از این از آنها نام برده شد.

۵۹۵- سرگذشت نامه‌ها

سرگذشت نامه‌ها کتاب‌هایی است که در آن‌ها شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود.

۵۹۶- الف) معجم‌الادبا: نام اصلی این کتاب «ارشاد الاریب الی معرفه الادیب» است که به معجم‌الادبا یا طبقات‌الادبا معروف شده و آن مشتمل است بر اخبار نحویان و لغویان و قرّاء و علمای اخبار و انساب و نویسندگان و هر که تا زمان مؤلف - یعنی یاقوت حموی در اوایل قرن هفتم - در ادب، تصنیفی کرده است. این کتاب با رعایت نظم الفبایی تنظیم شده است.

۵۹۷- ب) الاعلام: (قاموس تراجم لا شَهر الرّجال و النّساء من العرب و المستغربین و المستشرقین):

موضوع این کتاب چنان که از نامش پیداست، شرح حال مردان و زنان مشهور از غرب و مستغرب و مستشرق است.

۵۹۸- مؤلف آن روزنامه‌نویس و نویسنده‌ی دمشقی، خیرالدّین زُرکلی، چندین روزنامه و مجله در دمشق و قاهره تأسیس کرد. وی به هنگام تسلط فرانسویان بر سوریه محکوم به اعدام شد؛ پس به حجاز گریخت و تابعیت آنجا را پذیرفت و در دستگاه آل‌سعود به مناصب مهم رسید.

۵۹۹- ج) ریحانه‌الادب: عنوان کامل این کتاب ریحانه‌الادب فی تراجم المعروفین بالکُنیه و اللقب و مؤلف آن محمدعلی مدرس خیابانی است. این کتاب یک مقدمه و پنج باب و یک پایان دارد.

۶۰۰- باب اول شرح حال معروفین به «لقب» است؛ مانند: «آبادهای» و «چلیپی» و ... چهارباب دیگر در ترجمه‌ی حال اشخاصی است که نامشان مصدر به لفظ «ابن»، «اب»، «ام» یا «بنت» است. بعضی خانواده‌ی معروف به «بنی فلان» یا «آل فلان» نیز در ذیل همان چهارباب آخر معرفی شده‌اند.

۶۰۱- د) تاریخ رجال ایران:

در این کتاب شرح زندگی کسانی آمده است که در دوره‌ی قاجاریه در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، ابدی، دینی و ... مؤثر بوده‌اند و در ایجاد انقلاب مشروطه و حوادث بعد از آن نقشی ایفا نموده‌اند. این کتاب تألیف مهدی بامداد است.

۶۰۲- ه) چشمه‌ی روشن: در این کتاب نویسنده به معرفی بالغ بر هفتاد شاعر گذشته و امروز ایران پرداخته است و در هر فصل کتاب - که به یک شاعر اختصاص دارد - یک اثر خوب و برجسته‌ی او را مطرح کرده و به نقد و بررسی آن پرداخته است. داوری مؤلف در این اثر، منصفانه و به دوری از افراط و تفریط است.

۶۰۳- و) زندگینامه‌ی علمی دانشوران:

این کتاب به پیشنهاد و سرپرستی احمد بیرشک ترجمه‌ای است از کتابی به زبان انگلیسی در ۱۸ جلد. در این کتاب سرگذشت حدود پنج هزار عالم و دانشمند فیزیکدان، شیمی‌دان، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، زیست‌شناس، زمین‌شناس و ... آمده است و مترجمان زیادی تاکنون چند جلد از آن را ترجمه کرده‌اند.

۶۰۴- ز) تذکره‌های فارسی (مثل لباب‌الالباب عوفی، تذکره‌الاولیاء عطار، نفحات‌الأنس جامی و ...)

۶۰۵- ۱- تذکره‌های شاعران به زبان فارسی:

الف) تذکره‌های عمومی:

مؤلف

خلاصه‌الاشعار ← تقی‌الدین محمد کاشانی

مؤلف

عرفات‌العاشقین ← تقی‌الدین محمد بلیانی

مؤلف

ریاض‌الشعرا ← واله‌ی داغستانی

مؤلف

لباب‌الالباب ← نورالدین عوفی بخارایی

مؤلف

۶۰۶- تذکره‌الشعرا ← دولت‌شاه سمرقندی

مؤلف

هفت اقلیم ← امین احمد رازی

مؤلف

آتشکده‌ی آذر ← لطفعلی بیگ آذر بیگدلی

مؤلف

مجمع‌الفصحاء ← رضا قلی خان هدایت

۶۰۷- سخن و سخنوران ← مولف بدیع الزمان فروزانفر

شعرالعجم ← مولف شبلی نعمانی

تذکره‌ی روزروشن ← مولف محمد مظفر حسین

خزانه‌ی عامره ← مولف غلامعلی آزاد

۶۰۸- مرآت الخیال ← مولف شیرعلی خان لودی

نتایج الافکار ← مولف محمد قدرت‌الله

تاریخ نظم و نثر در ایران و در نثر فارسی ← مولف سعید نفیسی

۶۰۹- ب) تذکره‌های عصری

مجالس الثقات ← مولف امیر علیشیر نوایی (قرن نهم)

تحفه‌ی سامری ← مولف سام میرزای صفوی

تذکره‌ی حزین ← مولف محمدعلی حزین لاهیجی

۶۱۰- تذکره‌ی نصرآبادی ← مولف محمدطاهر نصرآبادی

حدیقه‌الشعرا ← مولف میرزا احمد دیوان‌بیگی

سخنوران نامی معاصر ← مولف سیدمحمدباقر برقعی

تذکره‌ی شعرای معاصر ← مولف سیدعبدالحمید خلخالی

۶۱۱- ج) تذکره‌های محلی:

دانشمندان آذربایجان ← مولف محمدعلی تربیت

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ← مولف سیدمحمدحسین رکن‌زاده

بزرگان و سخن‌سرایان همدان ← مولف مهدی درخشان

۶۱۲- د) تذکره‌های طبقات معین:

مؤلف

از رابعه تا پروین ← کشاورز صدر

مؤلف

زنان سخنور ← علی اکبر مشیر سلیمی

مؤلف

خیرات حسان ← محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

مؤلف

جواهر العجایب ← فخری هروی

۶۱۳- ه) تذکره‌های عمومی:

مؤلف

تذکره‌ی میخانه ← ملا عبدالنبی قزوینی

مؤلف

تذکره‌ی پیمانه ← احمد گلچین معانی

۶۱۴- ۲ - تذکره‌های شاعران به زبان عربی:

الآغانی

یتیمه‌الدهر

دمیه‌القصر

معجم‌الادباء

۶۱۵- منابع فرعی

(فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهم رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی در آنها درج شده‌اند.

۶۱۶- مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها

الف) «نمایه»:

ماهانمای است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هر ماه فهرست کامل مقالات و کتاب‌های تازه را در آن منتشر می‌کند. به غیر از نمایه، وزارت ارشاد مجموعه‌های «کتاب هفته» و «کتاب ماه» را نیز منتشر می‌کند.

۶۱۷- ب) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی:

تألیف «خان بابا مشار» که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ دربرمی‌گیرد.

شیوه‌ی تنظیم: به ترتیب حروف الفبایی

۶۱۸- ج) فهرست مقالات فارسی:

تألیف «ایرج افشار» که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال

۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود.

شیوه‌ی تنظیم: موضوعی

۶۱۹- د) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان نوجوانان:

شامل سه جلد که اختصاص دارد به کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) که کانون

پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را چاپ نموده است.

۶۲۰- منابع دیداری و شنیداری:

مانند نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسک)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم و رایانه که سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش می‌دهند.

۶۲۱- * در کتابخانه‌های معتبر برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی از آنها عکسبرداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی در اختیار محققان قرار می‌دهند که به آنها «میکروفیلم» می‌گویند.

۶۲۲- * علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند: مانند: الف) کتاب‌شناسی فیزیک اثر فریده عصّاره.

ب) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی اثر حسین احدی.

ج) کتاب‌شناسی حقوق اثر حمید مقدم‌فر.

د) کتاب‌نامه‌ی مولوی اثر صدیق بهزادی.

۶۲۳- قواعد ترکیب

برای سهولت فراگیری در مطالعه‌ی زبان، آن را در سطوح سه‌گانه‌ی واج‌شناسی، دستور زبان و معناشناسی مورد مطالعه قرار می‌دهند.

* واج (phoneme): هریک از آواهای متمایزکننده‌ی معنی در زبان، «واج» نامیده می‌شود.

۶۲۴- * «واج» عبارت است از کوچک‌ترین واحد صوتی یک زبان که اندام‌های گفتار گویندگان آن زبان، امکان تلفظ آن را در اختیار گویشوران آن قرار می‌دهد.

۶۲۵- * واج به تنهایی معنا ندارد ولی تمایز معنایی ایجاد می‌کند و یک واژه را به واژه‌ای دیگر تبدیل می‌سازد؛ مثال: سَر - سِر - سُر - سار - سیر - سور.

آنچه باعث تمایز معنایی شش واژه‌ی بالا شده، تغییر آوای دوّم هر واژه است. پس هریک از این آواها یک واج به شمار می‌رود.

۶۲۶- زبان‌شناسان برای نشان دادن تمایز معنایی بین واژه‌ها یا به‌دست آوردن تعداد واج‌های یک زبان از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که اختلاف آن‌ها تنها در یک آوا (صوت) باشد؛

مثل: مَرَد، سَرَد / نام، نِیم / نام، نان

این واژه‌ها دوبه‌دو کم‌ترین اختلاف را با هم دارند، به همین سبب زبان‌شناسان آن‌ها را «زوج‌ها یا جفت‌های کمینه» می‌نامند.

۶۲۷- تفاوت واج و حرف

«واج» کوچک‌ترین واحد ملفوظ و گفتاری زبان است و صورت گفتاری زبان با صورت نوشتاری آن اندکی تفاوت دارد.

کوچک‌ترین واحد نوشتاری زبان «حرف» نامیده می‌شود؛ بنابراین حرف گونه‌ی نوشتاری واج است، به عبارت دیگر «حرف» به اعتبار خط است و «واج» به اعتبار زبان.

۶۲۸- یک واج الزاماً معادل یک حرف نیست؛ مثلاً گویندگان زبان فارسی یک واجگاه تلفظ واج /h/ دارند ولی این واج در نوشتن دو علامت دارد که عبارت‌اند از «ه» و «ح» که هریک از آن‌ها یک حرف نامیده می‌شود.

۶۲۹- برای مثال چهار شکل (حرف) «ز - ذ - ض ظ» در فارسی یکسان تلفظ می‌شود در حالی که چهار حرف متفاوت است. هم‌چنین است حرف‌های «س - ث - ص» که هر سه، گونه‌ی نوشتاری یک واج /s/ در زبان فارسی هستند. یکی از دلایل غلط‌های املایی نوآموزان، همین یکسان تلفظ شدن حرف‌های گوناگون است: صواب / ثواب - غدیر / قدیر

۶۳۰- زبان‌شناسان هنگام نوشتن واج‌ها با حروف الفبا، آن‌ها را در این نشانه // قرار می‌دهند تا از حروف معمولی در نوشتار عادی بازشناخته شوند. حروف معمولی را هم عموماً درون علامت « » می‌آورند.

۶۳۱- * بین حروف الفبا در نوشتار و واج‌های زبان در گفتار رابطه‌ی یک‌به‌یک وجود ندارد، زیرا نوشتار بر اثر تحولات تاریخی زبان از گفتار فاصله گرفته است. به این دلیل، گاه به ازای یک واج، دو یا چند حرف در نوشتار وجود دارد.

۶۳۲- * گاه ممکن است در یک زبان برای واج معینی، هیچ حرف مشخصی در نوشتار آن زبان وجود نداشته باشد در نتیجه اگر بخواهند آن واج را در نوشتار نشان دهند، باید فکر دیگری بکنند چنان‌که برای واج دوّم در واژه‌ی «رفت»، هیچ حرفی در الفبای فارسی نداریم؛ ناگزیر اگر بخواهیم آن را در نوشتار نشان بدهیم، باید از نشانه‌ی حرکتی /َـ/ استفاده کنیم تا با «رُفت» اشتباه نشود.

۶۳۳- تعداد واج‌ها در زبان‌های گوناگون متفاوت است؛ مثلاً زبان فارسی ۲۹ واج دارد که به ۶ مصوّت و ۲۳ صامت تقسیم می‌شود.

پس واج‌ها به دو دسته‌ی مصوّت (واکه) vowel و صامت (همخوان) consonant تقسیم می‌شوند.

۶۳۴- صامت

به آن دسته از اصوات گفتار که در ادای آن‌ها جریان هوا پس از عبور از تار آواها در نقطه‌ای از حفره‌ی دهان در فاصله‌ی میان گلو و لب‌ها با مانعی برخورد کرده و در برابر آن سدّی ایجاد شود یا با فشار از تنگنایی بگذرد و یا مسیر حرکتش تغییر کند، صامت گویند.

۶۳۵- به عبارت دیگر وضعیت حفره‌ی دهان و اندام‌های گفتار پس از عبور هوای بازدم از حنجره و قبل از خروج آن از لب‌ها تغییر یابد و در نتیجه آوای تازه‌ای بدان افزوده گردد، صوت پدید آمده را صامت یا همخوان (consonant) می‌نامند.

۶۳۶- مصوّت

صوتی که در حنجره به کمک لرزش تار آواها ایجاد می‌شود، اگر در گذار خود از اندام‌های گویایی به مانعی برخورد که در نتیجه‌ی آن آوای تازه‌ای بدان افزوده شود و وضعیت حفره‌ی دهان از هنگامی که هوای بازدم با تار آواها برخورد می‌کند تا خروج آن از دهان به یک شکل حفظ شود، این صورت را مصوّت یا واکه (vowel) می‌نامند.

۶۳۷- مصوّت‌ها بر دو نوع‌اند:

کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ) بلند (ا، ی، و)

۶۳۸- حروف الفبای فارسی (صوت نوشتاری زبان):

الف، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی، ء (همزه)

۶۳۹- واج‌های زبان فارسی (صورت گفتاری زبان):

ب / پ / ت / ث / س / ج / چ / ح / خ / د / ذ / ز / ر / ژ / ش / ع / غ / ف / ک / گ / ل / م / ن / و / ی .
 ص / ط / ه / ض / ظ
 ـای و

۶۴۰- هجا (syllable):

زبان‌شناسان تعریف‌های متعددی از هجا کرده‌اند. احتمالاً علت اصلی این تعدد و تعریف‌ها، اختلاف ساختمان هجا در زبان‌های مختلف و گوناگونی شیوه‌های تکوین هجا در زبان‌های متفاوت است.

۶۴۱- به‌طور کلی می‌توان گفت هجا کوچک‌ترین مجموعه‌ی واجی است که از ترکیب چند واج حاصل می‌شود و می‌توان آن را در یک دم‌زدن، بی‌فاصله و قطع ادا کرد.
 هر گفتاری از یک رشته هجاهای متوالی و پی‌درپی تشکیل می‌یابد. به عبارت دیگر، هجا کوچک‌ترین واحد آوایی مرگب است.

۶۴۲- تکواژ

کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا دستوری زبان است. که یک تا چهار هجا دارد؛ مثال:
 گل (یک هجایی) / لاله (دو هجایی) / شقایق (سه هجایی) / اردیبهشت (چهار هجایی)

۶۴۳- تفاوت تکواژ و هجا

در بعضی از موارد، هجا و تکواژ مصادیق یکسان دارند؛ مثلاً:

ساخت‌های «بار»، «نام» و «ماست» که هم یک تکواژ هم یک هجا به‌شمار می‌روند؛

۶۴۴- البته هجا و تکواژ در بسیاری از موارد با هم تفاوت‌های اساسی دارند؛ از جمله:

۱- هجا لزوماً یک واحد معنی‌دار نیست ولی تکواژ کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا دستوری زبان است.

۶۴۵- ۲- تکواژ می‌تواند تنها از یک واج ساخته شود مانند کسره‌ی اضافه (ـِ) یا واو عطف (و): گل و گلدان / گل گلدان.
 ولی هجا حداقل از دو واج (صامت + مصوت) پدید می‌آید.

۶۴۶- واحدهای زبان به‌ترتیب عبارت‌اند از: واج ← تکواژ ← واژه ← گروه ← جمله ← جمله‌ی مستقل.

در هر مرحله از ساخت واحدهای زبانی، قواعد بسیار منظم و دقیقی وجود دارد که تعیین می‌کند کدام واج‌ها یا تکواژها یا گروه‌ها می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند که به آن «قواعد ترکیب» می‌گویند.

۶۴۷- این قواعد عبارت‌اند از: ۱- قواعد واجی ۲- قواعد هم‌نشینی ۳- قواعد نحوی
 ۴- قواعد معنایی ۵- قواعد کاربردی

۶۴۸- * برخی از خطاهایی که در گفتار صورت می‌گیرد، ناشی از نادیده گرفتن همین قواعد زبانی است.
 لازم به ذکر است که این قاعده‌ها را کسی از پیش تعیین نکرده است بلکه آشنایی ذاتی هر اهل زبانی با زبان خودش، پیشاپیش او را از وجود چنین قاعده‌هایی آگاه می‌کند.

۶۴۹- ۱- قواعد واجی

نخستین مرحله‌ی ترکیب و ساخت واحدهای زبانی مربوط به قواعد واجی می‌شود. قواعد واجی قواعدی است که مانع از اجتماع برخی واج‌ها در کنار هم می‌شود و اغلب به دو صورت زیر است:

۶۵۰- الف) عدم رعایت الگوهای هجایی:

بدین منظور که واج‌های زبان فارسی براساس الگوهای هجایی زیر در کنار هم قرار می‌گیرند:

۱- صامت + مصوّت: سه، مو، تا.

۲- صامت + مصوّت + صامت: آب، کار، در، تیر.

۳- صامت + مصوّت + صامت + صامت: راست، گفت، درد.

تولید واحدهایی از قبیل «شَجْد» و «مَرْد» غیرممکن است زیرا این واحدها تابع هیچ‌یک از الگوهای هجایی بالا نیستند.

۶۵۱- ب) واج‌هایی که واجگاه (مخرج = محلّ تلفّظ) مشترک یا نزدیک به هم دارند:

معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار هم قرار بگیرند گرچه از نظر قاعده‌ی الف درست باشند؛

۶۵۲- مثلاً واج‌های /ب، پ/ یا /چ، ش/ یا /ت، د/ را نمی‌توان بی‌فاصله در کنار هم قرار داد چون واجگاه آن‌ها به هم نزدیک است. به عنوان مثال تکواژهایی مانند «پچش»، «داگک» و «وئد» هرچند طبق قاعده‌ی الف (الگوی ۳) ساخته شده‌اند اما به دلیل مشترک یا نزدیک بودن واجگاه آن‌ها، از نظر قواعد واجی نادرست می‌باشند.

۶۵۳- * واجگاه به دستگاه تولید صداها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لثه، کام، نای و ... است. برای مثال واج /د/ زبانی - دندانی است زیرا از برخورد نوک زبان به پشت دندان‌های پیشین (جلو) ایجاد می‌گردد. در آواشناسی سَنّی به واجگاه، «مخرج» می‌گویند.

۶۵۴- * در زبان فارسی هیچ واژه‌ای با مصوّت آغاز نمی‌شود. اولین واج هر هجا همیشه «صامت» و دومین واج هر هجا «مصوّت» است. پس کلماتی مانند اردک، آب، آتش، این و ... با همزه آغاز می‌شوند؛ مثلاً «اردک» = ۶ واج (ء / ُ / ر / د / َ / ک) «آب» = ۳ واج (ء / ا / ب)

۶۵۵- * هر هجا فقط یک مصوّت دارد و آن الزاماً حرف دوم هجا است؛ مثل: دَر (د - ر) / کِشت (ک - ش ت)

۶۵۶- * تعداد هجاهای یک واژه با تعداد مصوّت‌های آن برابر است؛

مثال: برادر ← ب + را + دَر ← ۳ هجا َ ، ا ، َ ← ۳ مصوّت

کتابخانه ← ک + تاب + خا + ن ← ۴ هجا َ ، ا ، ا ، َ ← ۴ مصوّت

۶۵۷- * در هجاهای زبان فارسی، پس از مصوّت، بیش از دو صامت در کنار هم نمی‌آیند؛

کارد ، سرد ، دست

مثال: ↓ ↓ ↓

۱ + رد ، َ + رد ، َ + ست

۶۵۸- * در واژه‌هایی چون «تمبر» و «لوستر» که پس از مصوّت، سه صامت آمده است، دو نوع فرآیند واجی رخ می‌دهد. در واژه‌ی «تمبر» با حذف صامت «ب» فرآیند واجی «کاهش» اتفاق می‌افتد و در «لوستر» تجزیه‌ی هجایی پیش می‌آید و کلمه به دو هجا تقسیم می‌شود: لوس + تر، این واژه‌ها دخیل هستند و از زبان بیگانه وارد زبان فارسی شده‌اند ولی فارسی‌زبانان قواعد واجی خود را بر آن‌ها جاری می‌کنند.

۶۵۹- * واج سوّم هر هجا لزوماً صامت است؛
به عبارت دیگر، در فارسی هیچ‌گاه دو مصوّت (چه کوتاه چه بلند) پیاپی، در کنار هم نمی‌آیند.

۶۶۰- ۲- قواعد هم‌نشینی

مرحله‌ی دوّم ترکیب و ساختن واحدهای زبانی، ساختن «گروه» از ترکیب تکواژها و واژه‌ها است که مربوط می‌گردد به قواعد هم‌نشینی. این قاعده به ما کمک می‌کند تا بتوانیم از ترکیب تکواژها و واژه‌های مناسب، گروه اسمی یا قیدی یا فعلی مناسب بسازیم.

۶۶۱- مثلاً به جای آن‌که بگوییم «پسرانه‌ی رستگاران دبیرستان غیرانتفاعی»، می‌گوییم «دبیرستان غیرانتفاعی پسرانه‌ی رستگاران» یا به جای آن‌که بگوییم «دلگشایی باغ عجب»، می‌گوییم «عجب باغ دلگشایی».

۶۶۲- چند مثال دیگر برای قواعد هم‌نشینی:
رازی فنی مدرسه ← مدرسه‌ی فنی رازی
کتاب دو هر زیبا ← هر دو کتاب زیبا
آباد زمین این ← این زمین آباد
آفتابی زیبای عینک ← عینک آفتابی زیبا (عینک زیبای آفتابی)
این جغرافیای نقشه ← این نقشه‌ی جغرافیا
آب و هوا خوش کوهستان ← کوهستان خوش آب و هوا

۶۶۳- قواعد هم‌نشینی در ساخت گروه‌های مختلف (اسمی، فعلی و ...) اعمال می‌شود. در ساختمان جمله - که از تعدادی گروه تشکیل می‌شود - گروه اسمی یکی از پرکاربردترین گروه‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا اسم و وابسته‌های آن در جمله یا کلام می‌توانند در یکی از نقش‌های نحوی نهاد، مفعول، مسند و ... ظاهر شوند. با توجه به اهمیت گروه اسمی در ساختمان جمله، به برخی از قواعد هم‌نشینی آن اشاره می‌شود.

۶۶۴- قواعد هم‌نشینی در گروه اسمی: گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند یک یا چند وابسته داشته باشد. وابسته‌ها بر دو نوع‌اند: پیشین و پسین.
وابسته‌های پیشین غالباً پیش از هسته و وابسته‌های پسین بعد از هسته قرار می‌گیرند.

۶۶۵- این امر بیان‌گر یکی از مهم‌ترین قواعد هم‌نشینی در زبان فارسی است. دلیل رایج نبودن برخی از گروه‌های اسمی، عدم رعایت همین قاعده است؛ مثلاً گروه‌های اسمی «رازی فنی مدرسه»، «کتاب هر دو» و «هر کوشا دانش‌آموز» در زبان معیار امروزی رایج نیستند؛ زیرا وابسته‌های پیشین و پسین در جای مناسب خود قرار نگرفته‌اند ولی گروه‌های اسمی «مدرسه‌ی فنی رازی»، «هر دو کتاب» و «هر دانش‌آموز کوشا» رایج‌اند.

۶۶۶- از جمله قواعد هم‌نشینی در زبان فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- قواعد هم‌نشینی وابسته‌های پیشین با هسته:

(الف) نزدیک‌ترین وابسته‌ی پیشین به هسته در گروه اسمی، شاخص است. این وابسته معمولاً با اسم‌های خاص انسان هم‌نشین می‌گردد؛ مانند: دکتر زرین‌کوب / پروفیسور حسابی / کدخدا علی

۶۶۷- در نمونه‌های بالا نمی‌توان گفت: دکتر مرد / پروفیسور انسان / کدخدا برادر.

(ب) هرگاه در گروه اسمی صفت شمارشی اصلی به کار رود، کاربرد ممیز الزامی نیست؛

مانند: پنج کتاب ← پنج جلد کتاب

هر دو گروه اسمی رایج‌اند اما اگر از ممیز استفاده شود، کاربرد صفت شمارشی اصلی یا مبهم الزامی است.

۶۶۸- مثال: پنج فروند هواپیما - چند فروند هواپیما، که نمی‌توان گفت: فروند هواپیما.

به عبارت دیگر، با وجود ممیز، هم‌نشینی صفت شمارشی با آن در گروه اسمی ضروری است.

۶۶۹- (ج) هم‌نشینی صفت ترتیبی با پسوند (ـِ مین) و ممیز کاربرد اندک دارد و نمونه‌هایی چون: «دومین تخته قالی به

فروش رفت»، «پنجمین قطعه طلا پیدا شد.» و «سومین حلقه چاه ریزش کرد.» چندان رایج نیست.

۶۷۰- معمولاً در این‌گونه موارد، ممیز با گرفتن نقش‌نمای اضافه به هسته‌ی گروه اسمی تبدیل می‌شود؛ مانند: دومین تخته‌ی

قالی به فروش رفت. / سومین حلقه‌ی چاه ریزش کرد.

۶۷۱- **نکته‌ی ۱:** بعضی از گروه‌های اسمی در خارج از بافت جمله تابع قواعد هم‌نشینی‌اند اما در بافت جمله و در زبان

معیار امروزی کاربرد چندانی ندارند.

۶۷۲- **نکته‌ی ۲:** گاه با حذف هسته‌ی گروه اسمی، ممیز جایگاه آن را اشغال می‌کند. در این‌گونه موارد، ممیز می‌تواند با

صفت ترتیبی (ـِ مین) هم‌نشین گردد؛ مثال: دومین نفر وارد شد.

۶۷۳- (د) در گروه اسمی، صفت عالی نمی‌تواند با ممیز هم‌نشین شود؛

مثلاً نمی‌توان گفت: بهترین کیلو پرتقال / عالی‌ترین توپ پارچه

۶۷۴- (ه) هرگاه در گروه اسمی، صفت تعجبی به عنوان وابسته‌ی پیشین به کار رود، امکان هم‌نشینی هیچ‌یک از وابسته‌های

پیشین دیگر وجود ندارد؛ مثلاً در زبان فارسی امروز ترکیبات زیر را نمی‌توان ساخت:

کدام عجب باغ دلگشایی! این چه کتاب زیبایی! چه چهار گل خوش بویی!

۶۷۵- **نکته‌ی مهم**

اگر گفته شود «چه چهارراه شلوغی»، «چهارراه» یک اسم مرکب است؛ در واقع چهار، صفت شمارشی پیشین نیست.

(«چهارراه» هسته است و «چه» صفت تعجبی است.)

۶۷۶- (و) صفت مبهم با صفت شمارشی (با ممیز یا بدون آن) و صفت اشاره هم‌نشین می‌شود؛ مثال:

هر هشت تخته قالی به فروش رفت. (با ممیز)

هر هشت نویسنده در کنفرانس شرکت داشتند. (بدون ممیز)

این چند نویسنده برای ایران افتخار آفریدند.

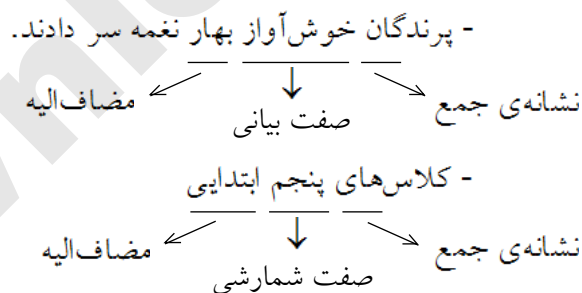
۶۷۷- اما صفت مبهم با صفت پرسشی هم‌نشین نمی‌شود؛ مثال:
 کدام هر شاعری می‌تواند چنین شعری بسراید؟
 چند همه کس آمدند؟

۶۷۸- (ز) صفت اشاره، دورترین وابسته‌ی پیشین به هسته است؛ مثال:
 همین هشت قطعه طلا ارزش فراوانی دارد.
 این چند نویسنده حق بزرگی به گردن ما دارند.
 همین سرلشکر پاکروان از عوامل اختناق بود.

۶۷۹- نکته

صفت اشاره با صفت پرسشی همراه نمی‌شود؛ بنابراین، در جمله‌هایی مانند: «این کدام نویسنده بود که اثر ارزشمندی آفرید؟» یا «این چه حرفی است که شما می‌زنید؟»، واژه‌ی «این» نهاد است و «کدام نویسنده» و «چه حرفی» مسند هستند.

۶۸۰- ۲- قواعد هم‌نشینی وابسته‌های پسین در گروه اسمی
 الف) نشانه‌ی جمع، نزدیک‌ترین وابسته‌ی پسین به هسته در گروه اسمی است؛ مثال:



۶۸۱- ب) هرگاه «ی» نکره و «نشانه‌ی جمع» با هم در گروه اسمی به عنوان وابسته‌ی پسین قرار گیرند، نشانه‌ی جمع بر «ی» نکره تقدّم دارد؛ مثال:

می‌گوییم ← کتاب‌هایی که تازه چاپ شده‌اند ...
 نمی‌گوییم ← کتابی‌ها که تازه ...

۶۸۲- ج) هرگاه نشانه‌ی جمع و «ی» نکره و صفت بیانی - هر سه - با هم به عنوان وابسته‌های پسین گروه اسمی قرار گیرند، مضاف‌الیه نمی‌تواند بعد از آن‌ها به کار رود. مثال:
 می‌گوییم ← دانشجویانی کوشا در دانشگاه تهران تحصیل می‌کنند.
 نمی‌گوییم ← دانشجویان کوشای ایران در دانشگاه تهران تحصیل می‌کنند.

۶۸۳- د) اگر «ی» نکره و صفت بیانی به عنوان وابسته‌های پسین گروه اسمی به کار روند، «ی» نکره می‌تواند پیش یا پس از صفت بیانی بیاید. مثال: خوابی ترسناک دیدم. = خواب ترسناکی دیدم.

۶۸۴- ه) در صورت کاربرد «ی» نکره و صفت شمارشی با پسوند (ـم)، «ی» نکره الزاماً پس از صفت شمارشی ترتیبی می‌آید. مثال:

می‌گوییم ← قرن هفتمی که ما درباره‌ی آن ...
 نمی‌گوییم ← قرنی هفتم که ما درباره‌ی آن ...

۶۸۵- هم‌نشینی «ی» نکره با مضاف‌الیه نیز همین‌گونه است؛ مثال:

می‌گوییم ← دیوار باغی خراب شد.
نمی‌گوییم ← دیواری باغ خراب شد.

۶۸۶- و) هم‌نشینی صفت بیانی و صفت شمارشی با پسوند (ـم) در زبان فارسی امروز کم‌کاربرد است؛ مثال:

نمونه‌های رایج	نمونه‌های غیررایج
درِ چوبیِ سوّم	آبِ روانِ سوّم
مرد دانای دوّم	غذای مانده‌ی دوّم
شیشه‌ی شکسته‌ی پنجم	میوه‌ی خوردنی پنجم

۶۸۷- ۳- قواعد نحوی

مرحله‌ی سوّم «جمله‌سازی» است که مربوط می‌شود به قواعد نحوی. این قواعد سبب می‌شود تا ما قبل از تولید جمله‌ها آن را بررسی کنیم و در صورتی که مطابق معیارهای زبان باشد، به آن‌ها اجازه‌ی تولید دهیم؛ مثال:

ما به مدرسه می‌روم. ← غلط (عدم تطابق نهاد و فعل)
من به مدرسه می‌رویم. ← غلط (عدم تطابق نهاد و فعل)
من من را در آیین دیدم. ← غلط

۶۸۸- * در این مرحله می‌دانیم که گروه‌ها تک‌تک و خارج از جمله درست و صحیح هستند (طبق قاعده‌ی هم‌نشینی) ولی از نظر نحوی (کنار هم قرار گرفتن برای ساخت جمله) صحیح نیستند.

* برای قرار گرفتن قواعد نحوی نیازی به مدرسه رفتن نیست بلکه هرکس این قواعد را در ذهن خود دارد و هنگام ساختن جمله‌ها از آن کمک می‌گیرد.

۶۸۹- ۴- قواعد معنایی

قواعدی است که به ما کمک می‌کند تا جمله‌هایی با معنا بسازیم. این قواعد جمله را از نظر معنایی بررسی می‌کند و در صورتی که به آن اجازه‌ی تولید می‌دهد که از دیدگاه معنایی درست باشد.

۶۹۰- مثال: «پرنده آسمان آبی را نشانده است»، «کیفم با دلخوری مدادش را تراشید»، «کتاب، پرنده را شکار کرد». جملات بالا از نظر قواعد واجی، هم‌نشینی و نحوی درست هستند اما از نظر معنایی نادرست می‌باشند. همین‌طور است مثال‌های زیر:

«پرنده آسمان را با عینکش مسخره کرد»، «کتاب غذا را با من صرف کرد».

۶۹۱- ۵- قواعد کاربردی

قواعدی است که به ما کمک می‌کند تا هر جمله‌ای را در موقعیت و جایگاه خودش به کار ببریم.

در قواعد کاربردی معمولاً دو جمله به صورت پرسش و پاسخ ذکر می‌شود که پاسخ باید مربوط به پرسش باشد.

۶۹۲- به عبارت دیگر قواعد کاربردی برابر است با پاسخ بی‌ربط به یک پرسش.

مثال: اگر کسی از ما بپرسد: «چند صفحه نوشته‌ای؟» و ما در پاسخ بگوییم: «جنگ آغاز شده است».

چند مثال دیگر: «دبیرستان شما در کدام خیابان است؟» ← «امروز برف می‌بارد».

«ابوعلی سینا چند سال زیست کرد؟» ← «این رسم برادری نیست».

۶۹۳- نامطابق‌های املائی

در هر زبان بین نوشتار و گفتار بسیاری از واژه‌ها اختلاف و عدم تطابق وجود دارد. علت این امر، گذشت زمان و تفاوت بین لهجه‌های گوناگون یک زبان است. با قاطعیت نمی‌توان گفت که اختلاف در تلفظ و نوشتار واژه از چه زمانی آغاز شده و آیا هنگام وضع واژه بین آن‌ها هماهنگی بوده است یا خیر؛ زیرا پیدایش خط امری جدید است ولی وضع و قرارداد واژه تاریخ بسیار کهن‌تری دارد.

۶۹۴- می‌توان گفت از هنگام پیدایش خط این هماهنگی و مطابقت بین صورت گفتاری و صورت نوشتاری یک واژه رعایت می‌شده است.

چنان‌که زبان نوشتار به‌طور طبیعی معادل و مطابق با زبان گفتار است؛ به عبارت دیگر، شکل املائی کلمات تابع شکل آوایی (صوتی) آن‌ها است.

۶۹۵- دلیل این امر (هماهنگی بین صورت گفتاری و نوشتاری واژه از زمان پیدایش خط) فاصله‌ی عظیم تلفظ امروزی بسیاری از واژه‌ها با تلفظ کهن آن‌ها است. شاعران قرون پیش هنگام هم قافیه قرار دادن واژه‌ها به این موارد توجه داشتند و عدم تطابق صورت نوشتاری و گفتاری واژه‌ها را در قافیه، عیب می‌دانستند.

۶۹۶- یکی از اهداف درس املا این است که ما هرچه بیش‌تر و بهتر زبان ملفوظ را با زبان مکتوب مطابق سازیم اما در این درس به چند مورد استثنا اشاره شده است که در آن‌ها شکل املا با تلفظ مطابق نیست. این «نامطابق‌های املائی» را باید خوب بشناسیم و هنگام خواندن و نوشتن این‌گونه کلمات، تفاوت‌های آوایی و املائی آن‌ها را رعایت کنیم. اما ذکر چند نکته‌ی زیر الزامی است:

۶۹۷- هر زبانی پیوسته در حال تحول است و اصطلاحات و تعبیرات برحسب تغییر وضع اجتماعی و اقتصادی، کهنه و منسوخ می‌شوند و اصطلاحات تازه‌ای که متناسب با زندگانی جدید است، جای آن‌ها را می‌گیرد.

۶۹۸- کلمه‌ها به تدریج ساییده‌تر و کوچک‌تر می‌شوند. پس هرگز نمی‌توان انتظار داشت که یک زبان از آغاز صورت ثابتی پیدا کند و هیچ‌گاه دست‌خوش تغییر نشود. غالباً هر نوع تغییری در اصوات و ساختمان زبان متعلق به دوره‌ای خاص است.

۶۹۹- تا زمانی‌که زبان شکل نوشتاری ندارد، این تغییرها محسوس نیست؛ زیرا زبان قدیم فراموش می‌شود و سندی از آن به‌جا نمی‌ماند که از روی آن به سنجش دست زد و اختلاف‌ها را آشکار کرد اما همین‌که آثار فکر و ذوق ملّتی مکتوب گردید و طیّ دوران مختلف پایدار ماند، می‌توان تغییر و تحولات حادث شده در آن را مورد بررسی و سنجش قرار داد.

۷۰۰- اختلاف لهجه نیز در ایجاد نامطابق‌های املائی تأثیر دارد.

هر زبان وسیعی شامل چندین لهجه است که اگرچه همه از یک مادرند، میان آن‌ها اختلافاتی هست. به علل اجتماعی معمولاً یکی از آن‌ها بر لهجه‌ی دیگر برتری می‌یابد و آثار ادبی و ملّی به آن لهجه نوشته می‌شود.

۷۰۱- در عین حال چون طوایف مختلفی که با هم ارتباط دارند و یک واحد ملّی را تشکیل می‌دهند برای تفهیم و تفاهم به یک زبان واحد نیاز دارند، همه آن لهجه را در نوشتن به‌کار می‌برند؛ اگرچه در امور زندگی به لهجه‌ی اصلی و محلی خود گفت‌وگو می‌کنند.

۷۰۲- بعضی از مردم خط را نمایش دقیق و صریح زبان می‌پندارند. این گمان درست نیست؛ زیرا هرگز چنان که می‌گوییم، نمی‌نویسیم و آن‌گونه که می‌نویسیم، نمی‌گوییم. ما چنان می‌نویسیم که دیگران می‌نویسند. از جانب دیگر، «نوشته» همیشه نمایش زبان مشترک است و زبان مشترک با زبان گفتار تفاوت دارد.

۷۰۳- «نامطابق‌های املائی» که عنوان این درس می‌باشد، عبارت است از استثناهایی که در آن‌ها شکل املا با تلفظ مطابق نیست که به‌طور خلاصه در جدول زیر آمده‌اند:

نامطابق‌ها	مثال	توضیح
«خوا» / خا /	خواب، خواهر، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند.
«مشت» و «ثُث» / س / و / ش /	ماست‌بندی، دستیار، مشت‌زنی	«مشت» و «ثُث» در این کلمات و مشابه آن‌ها به‌صورت / س / و / ش / تلفظ می‌شوند.

نامطابق‌ها	مثال	توضیح
«نُب» / مِب /	پنبه، دنبه، منبع، زنبور	«ن» در این‌گونه کلمات به‌صورت / م / تلفظ می‌شوند.
«جُت» / شُت /	مجتبی، اجتماع، مجتمع	«ج» در این کلمات و مشابه آن‌ها به‌صورت / ش / تلفظ می‌شود.

۷۰۴-

۷۰۵- نکته‌ی ۱

زبان گفتار بیش‌تر و سریع‌تر از زبان نوشتار تغییر می‌یابد.
مثال: کلمات «خواهر» و «خواستن» در گذشته خُواهر (Xwahar) و خُواستن (Xwastan) تلفظ می‌شده‌اند. (بقایای این تلفظ‌هنوز در برخی گویش‌های محلی یافت می‌شود.) اما به تدریج تلفظ آن‌ها به / خاهر و خاستن / تغییر یافته در حالی که شکل املائی آن‌ها ثابت مانده است.

۷۰۶- به حرف «و» در این قبیل کلمات، «واو معدوله = تغییر کرده» می‌گویند؛ زیرا با گذشت زمان تلفظ آن تغییر یافته است. در زبان فارسی کلماتی که «واو معدوله» دارند، محدود و انگشت شمارند.

۷۰۷- نکته‌ی ۲

ترکیب و تلفظ واج‌های هر زبان - از جمله زبان فارسی - تابع دستگاه آوایی آن زبان است. مثلاً هرگاه واج‌های /س/ ت / کنار هم بیایند، واج / ت / به تلفظ در نمی‌آید.
در این گونه موارد با کاهش آوایی روبه‌رو می‌شویم. بدون این‌که کاهش املائی صورت پذیرفته باشد، بنابراین / ماس‌بندی / می‌شنویم اما «ماست‌بندی» می‌نویسیم.

۷۰۸- نکته‌ی ۳

هرگاه واج / ن / بی‌فاصله قبل از واج / ب / بیاید، به واج / م / تبدیل می‌شود. این تبدیل آوایی به تبدیل املایی منجر نمی‌شود؛ یعنی آن‌طور که این واژه را تلفّظ می‌کنیم، نمی‌نویسیم؛ بنابراین می‌شنویم / شنبه / و می‌نویسیم «شنبه». این ضابطه در زبان عربی نیز حاکم است و به آن «ابدال» می‌گویند.
مثال: «من بعد» می‌نویسیم و / مِمَّ بَعْد / می‌خوانیم.

۷۰۹- (۴) هرگاه واج / ج / قبل از واج / ت / بیاید، متمایل به واج / ش / تلفّظ می‌شود؛ بنابراین می‌شنویم / پنش تا / و می‌نویسیم «پنج تا».
مثال‌های دیگر: اجتماع، مجتبی، اجتناب، مجتمع و ...

۷۱۰- گروه کلمات املای شماره‌ی دو

خصایل و سجایا ← (خصایل: ج خصلت / سجایا: ج سجه)
تضریب و سخن‌چین: دو به هم‌زنی، فتنه
سطور کتاب ← ستوران: چهارپایان / مستور: پوشیده و پنهان
زعارت و شرارت ← زعارت: بدخویی، بدخلقی، تندمزاجی
جبه‌ی خبری‌رنگ ← جبه: جامه‌ی بلند و گشاد که روی لباس‌های دیگر پوشند. / خبری‌رنگ: سیاه‌رنگ
دِزاعه‌ی پاکیزه ← جامه‌ی بلند که شیوخ و زاهدان پوشند، جبه، بالاپوش
موزه‌ی میکائیلی ← نوعی کفش

۷۱۱- جبه‌ی خَلق‌گونه ← خَلق‌گونه: کهنه، ژنده، پوشیده

ستوران لاغر ← ستوران: چهارپایان
محاورات اشخاص ← محاورات: ج محاوره: گفتگو
ایجاز و اطناب ← ایجاز: کوتاه سخن گفتن و فهماندن مطلب در کوتاه‌ترین سخن / اطناب: درازگویی
نکته‌ی عبرت‌آموز
غدار و فریفتگار ← مکار و حيله‌گر

۷۱۲- قابل تأمل ← تأمل: تفکر و استنباط

بلیغ و زدوده
طنین خاص ← طنین: آوا، آهنگ، صدا
حسن تألیف ← پیوند مناسب اجزای سخن با هم. به‌گزین کردن
اقتضای مقام
مستلزم تأمل ← مستلزم: لازم‌دارنده

۷۱۳- زیب و پیرایه ← زیب: زیبایی و زینت

ژرف‌نگری و استغراق
تهذیب و تربیت
عرفان محض ← محض: خالص، ناب، فقط
توجّه و عزلت ← عزلت: گوشه‌نشینی برای عبادت
طاعن و ستیزه‌جو ← طاعن: طعنه‌زننده

- ۷۱۴- غایت و فرجام ← نهایت
مآخذ گونه‌گون ← مآخذ: ج مآخذ: منبع، سرچشمه
جذبه‌ی روحانی ← جذبه: کشش
نکته‌سنجی بدیع ← بدیع: نو، تازه
لذات معنوی
مثابه و مانند ← مثل، به‌سان
- ۷۱۵- عجب و خودبینی ← نخوت، تکبر و غرور
فراغ مُلک ← راحتی و فراخی و گشادگی سلطنت
سطوت سلطنت ← سطوت: شکوه، غلبه، وقار، حشمت، مهابت
توقع و چشم‌داشت
توصیف ایثارگری
نهضت عاشورا
- ۷۱۶- مرثیه‌ی ناسروده ← رثا: سوگواری (رَسا: بلند، واضح)
سکوت ابهام‌آمیز
رشته‌ی ناگستنی ← ناگستنی: جدا نشدنی
علاقه‌ی تحسین‌آمیز
نفاق و دورویی
نگاه تأثرآمیز
اشاعه و ترویج ← پراکندگی و گسترش
- ۷۱۷- رشته‌ی نامرئی
تأنی و آهستگی ← وقار و طمأنینه
تحلیل قوا ← قوا: ج قوه
خار و خار
فرعونیان و قبطیان
طور سینین
ناحیه‌ی شقیقه
- ۷۱۸- اشتها‌ی زایدالوصف ← اشتها: میل
چهره‌ی مصمم ← مصمم: بااراده و تصمیم‌گرفته
رفتار ترحم‌آمیز
رمق حیات ← حیات: زندگی
شیوه و نسق ← نسق: قاعده و روش
فرقت و جدایی ← فراق: جدایی، دوری / فراغ: راحتی، آرامش، آسایش

۷۱۹- نمایش‌نامه‌ی مکبث ← اثر ویلیام شکسپیر

تصاویر بدیع ← بدیع: نو، تازه

غزلواره‌های شکسپیر

نعمت و موهبت

غره‌ی جوانی

نظر رایزنان ← رایزن، مشاور

راهب فرزانه

۷۲۰- اسطوره‌ی ققنوس ← ققنوس: پرنده‌ی افسانه‌ای

مرغان خوش الحان ← خوش الحان: خوش صدا، خوش آهنگ / الحان: چ لحن

قانع و متقاعد

دلکش و بهجت‌انگیز

موثر و متواضع

توجهات عامه

۷۲۱- شرح اغراق‌آمیز ← اغراق‌آمیز: مبالغه‌آمیز، بیش از حد متعارف و معمول

حرکات طعن‌آلود

جاذبه‌ی سحرانگیز

تیره و بی‌فروغ

لمحه و لحظه ← لمحہ: مدّت زمانی اندک چون چشم بر هم زدن

شراره‌ی سیال ← سیال: روان، در حرکت

۷۲۲- بافت ابهام‌آمیز

ثقبه و سوراخ

سفر و حضر ← این دو واژه متضاد هستند.

قلیه‌ی حلوا

اضغاث احلام ← خواب‌های پریشان

حبسیه و بث الشکوی ← اشعاری که معمولاً در زندان و در شکایات از اوضاع زندگی سروده می‌شود.

۷۲۳- وصال و فراق ← این دو واژه متضادند.

عود و ساج

سبز و نغز

حستان عجم ← لقب خاقانی شاعر قرن ۶ ه.ق است.

به‌رغم و برخلاف

بیک زرّین قبا ← زرّین قبا: طلایی جامه، دارای لباسی از نوع طلا

۷۲۴- حماقت و جهالت

استدعا و تمنا

سیاق مطلب ← سیاق: سبک

اصل تنازع ← تنازع: نزاع و جنگ برای زنده ماندن

حظ و بهره ← محظوظ: بهره‌ور

تأملات درونی

۷۲۵- بقچه‌ی چل تگه

موزه‌ی لوور

مرد موثر

عزل رئیس‌الوزرا

دقت و صحت

سیره و مغازی

۷۲۶- اطلس‌های تاریخی

قدیس و پاک

اصول ظالمانه

پانسیون ارزان قیمت

برهمن‌های هم‌میهن

صدای به عمد

لذت غریب

۷۲۷- آرام و بی‌دغدغه

صدرالمتألهین شیرازی

اغراق و بزرگ‌نمایی

تعصّب و غرض‌ورزی

سوءظن

فراست و زیرکی ← ده‌ها، ذکاوت.

۷۲۸- زهاد و عبّاد ← زهاد: چ زاهد / عبّاد: چ عابد.

حافظ لسان‌الغیب

معادل و هم‌طراز

خلافت و سازندگی

اعصار و قرون

حسن غریب

۷۲۹- تن‌پوش عزا

عصمت و پاکی

ینبوع و چشمه

متنبّه و بیدار ← متنبّه: آگاه، هوشیار، بیدار شده

گل و سنبل

شهر خواف

خوالیگر دربار ← خوالیگر: آشپز

بلهوس و غافل

مهیّب و وحشتناک

۷۳۰- عناصر داستان عبارتند از:

- شخصیت و قهرمان
- راوی داستان یا زاویه دید
- هسته یا طرح داستان
- درون مایه
- لحن

۷۳۱- قهرمانان و شخصیت‌های داستانی با رفتارها و گفتارهای خود داستان را بوجود می‌آورند.

- گاه شخصیت‌ها و قهرمانان داستان ثابت و بدون تغییر تا پایان داستان حضور دارند مثل شخصیت «تم» در داستان «کلبه‌ی عمو تم» و گاه شخصیت قهرمانان داستان را بر اثر حوادثی تغییر می‌یابد مثل داستان «خسرو».

۷۳۲- گاه در یک داستان از چند شیوه برای روایت داستان استفاده می‌شود.

- معمولی‌ترین شیوه‌ی روایت داستان، استفاده از اول شخص (من) و سوم شخص (او) است.
- در روایت اول شخص، گاهی نویسنده یکی از شخصیت‌های داستان و گاه خود قهرمان اصلی است.
- در روایت سوم شخص، نویسنده بیرون از داستان قرار دارد و اعمال شخصیت‌ها و قهرمانان را گزارش می‌دهد.
- شیوه‌ی روایت سوم شخص را «دانای کل» هم می‌گویند.

۷۳۳- زاویه‌ی دید داستان «کباب غاز»: اول شخص

زاویه‌ی دید داستان «هدیه‌ی سال نو»: سوم شخص یا دانای کل

لحن داستان «کباب غاز»: طنز گونه است.

درون مایه‌ی «سووشون»: ظلم ستیزی است.

طرح داستان «گیله مرد»: ظلم و ستم بر رعیت و عکس العمل نسبت به این ظلم و ستم است.

۷۳۴- پوستگی منظم اعمال و حوادث داستان که مبتنی بر رابطه‌ی علت و معلولی است، طرح یا هسته‌ی داستان نام دارد.

- «هسته» به سلسله حوادث داستان، وحدت هنری می‌بخشد و آن را از آشفتگی می‌رهاند.

۷۳۵- درون مایه: فکر اصلی و مسأله‌بر هر اثر است و نویسنده آن را در داستان اعمال می‌کند.

- درون مایه در واقع جهت فکری ادراکی نویسنده است.

- معمولاً درون مایه‌ی داستان را از اعمال و گفتار شخصیت‌های داستان بویژه قهرمان، می‌توان دریافت.

۷۳۶- لحن: ایجاد فضا در کلام است.

- شخصیت‌ها خود را به وسیله‌ی زبان به خواننده معرفی می‌کنند.

- «لحن» با «سبک» ارتباطی نزدیک دارد.

- شخصیت‌ها از طریق لحن، شناخته می‌شوند.

- انواع لحن: رسمی، غیر رسمی، صمیمانه، جدی، طنز دار و

۷۳۷- ابلاغ و انتقال پیام از ذهنی به ذهن دیگر، به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد و برای انتقال این پیام از واحدهایی استفاده می‌شود که به آن واحدهای زبانی می‌گوییم که به ترتیب عبارتند از: ۱- واج ۲- تکواژ ۳- واژه ۴- گروه ۵- جمله.

نخستین مرحله‌ی سخن یعنی کوچک‌ترین واحد زبانی واج است و سرانجام نیز به واج تجزیه می‌شود.

۷۳۸- ترکیب واحدهای زبانی به ترتیب (واج تا جمله) پیامی را ایجاد می‌کنند ولی باید توجه داشت که هر واحدی را به صورت دلخواه نمی‌توان ترکیب کرد یعنی درست است که واج‌ها را با هم ترکیب می‌کنیم و تکواژ به دست می‌آید ولی همین ترکیب باید با قواعد خاصی انجام بگیرد؛ مثلاً می‌توان واج‌های /ب/، /ا/، /ر/ را ترکیب کرد و تکواژ «بار» به دست آورد ولی به هیچ وجه نمی‌توان این واج‌ها را به صورت /ا/، /ر/، /ب/ کنار هم قرار داد و تکواژ بی‌معنی و «ارب» ساخت.

۷۳۹- آشنایی ذاتی هر فارسی‌زبان با زبان خودش، قواعد واجی را به وی می‌آموزد، یکی از این قواعد ساختمان «هجاء» در زبان است؛ یعنی هر فارسی‌زبان می‌داند که الگوهای هجا در فارسی معیار، به سه شکل صورت می‌گیرد و هیچ هجایی بیرون از این الگو نیست:

- ۱- صامت + مصوت: تا - به - مو
- ۲- صامت + مصوت + صامت: نور - کار - دل
- ۳- صامت + مصوت + صامت + صامت: گشت - مرد - سرد

۷۴۰- با توجه به شکل‌های الگوی هجایی باز هم می‌بینیم برخی از واژه‌ها نمی‌توانند ساخته بشوند، گرچه دقیقاً منطبق بر الگوهای یاد شده هستند. علت این امر را زبان‌شناسان در این نکته می‌دانند که واج‌هایی که واج‌های مشترک یا نزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار هم قرار گیرند. به عنوان مثال، واج‌های جفت‌های /ب/، /پ/ و /ج/، /ش/ و /ت/، /د/ به هم نزدیک است و به این دلیل، کنار هم قرار گرفتن آنها در یک «هجا» ممکن نیست.

۷۴۱- آن‌گونه که ترکیب واج‌ها و ساخت هجا الگوی خاص دارد، ترکیب دیگر واحدهای زبانی نیز قواعد خاص خود را دارند که در هیچ مرحله از این واحدها نمی‌توان به طور دلخواه و خارج از قاعده ترکیبی صورت داد؛ یعنی یک نوع صافی دقیق است که به ما کمک می‌کند تا ترکیب‌ها درست انجام گیرد. این قواعد علاوه بر قاعده‌ی واجی که ذکر شد، قاعده‌ی هم‌نشینی - قاعده‌ی نحوی - قاعده‌ی معنایی و قاعده‌ی کاربردی هستند.

۷۴۲- بعضی از واژه‌هایی هستند که تلفظ یکسانی دارند و به اصطلاح «هم‌آوا» هستند ولی معناها و کاربردهای آنها با هم متفاوت است و نمی‌توان آنها را جای هم استفاده کرد و همچنین یکی از مشکلات اساسی در انتخاب صحیح املای واژه‌ها همین کلمات هم‌آوا هستند که باید دقت بیشتر نسبت به آن شود. مثلاً «اساس» به معنای بنیاد و پایه است و «اثاث» به معنی لوازم خانه که از نظر تلفظ یکسان‌اند ولی معنای متفاوتی دارند که با توجه به گروه کلمات و یا قرینه‌های آن در جمله باید آنها را به طور صحیح به کار برد.

۷۴۳- نمایش‌نامه، گونه‌ای از نوشته است که برای نمایش زنده و روی صحنه تنظیم می‌گردد. برای نوشتن یک نمایش‌نامه اولین کار، گرفتن طرح ذهنی (ایده) است. همه چیز می‌تواند زمینه‌ساز نوشتن باشد: حوادثی که در زندگی اتفاق می‌افتد، اطرافیان، زندگی‌نامه‌ها و، مثلاً نمایش‌نامه‌ی رادیویی سلمان فارسی که از زندگی سلمان فارسی الهام گرفته شده است.

۷۴۴- ایجاد حوادث فرعی نیز به گسترش طرح اصلی نمایش‌نامه کمک می‌کند، مثلاً در نمایش‌نامه‌ی سلمان، وجود پیرمرد خارکش که سلمان را در راه دیده است و یا گفت و گوی نجبای شهر در معرفی شخصیت سلمان مؤثر واقع می‌شود. این حوادث فرعی، طرح اصلی را استحکام می‌بخشد.

از دیگر عوامل گسترش طرح، دادن اطلاعات به تماشاگر است؛ مثلاً در خلال نمایش‌نامه‌ی سلمان فارسی می‌توان، نقش او در میان صحابه، افکار و عقاید او، مردم‌مداین و را معرفی کرد.

۷۴۵- حرکت نیز در نمایش‌نامه از عوامل مهم دیگر است. حرکت بازیگران، شخصیت‌ها و پیام را روشن و واضح می‌سازد. با حرکت می‌توان با بیننده ارتباط برقرار کرد. حرکت در نمایش‌نامه به دو گونه است: حرکت نمایشی که مربوط به نویسنده است و باید در متن نمایش داخل کمانک توضیح داده شود و حرکت تکنیکی که در روی صحنه و برای ایجاد تنوع است و دستور اجرای آن به کارگردان مربوط می‌شود.

۷۴۶- فیلم‌نامه نوشته‌ای است که بر اساس آن فیلم ساخته می‌شود. آنچه درباره‌ی محتوا و فنّ نمایش‌نامه بیان می‌شود، در فیلم‌نامه‌نویسی هم کاربرد دارد. تنها تفاوت فیلم‌نامه با نمایش‌نامه این است که تمام حرکت بازیگران و نحوه‌ی حرکت دوربین فیلم‌برداری و سایر جزئیات را به طور دقیق در فیلم‌نامه می‌نویسند «نما» یا «پلان»، «سکانس»، «کات» و «آنش» از اصطلاحات به کار گرفته شده در فیلم‌نامه هستند.

۷۴۷- ساده‌ترین تصویری که از زبان و زبان‌شناسی می‌توان به دست داد، این است که زبان نظام پیچیده‌ای است متشکل از سه بخش: نظام آوایی، نظام دستوری، نظام معنایی؛ که نظام دستوری، به نوبه‌ی خود، به دو بخش صرف (ساخت واژه) و نحو تقسیم می‌شود. به دلیل همین پیچیدگی، زبان‌شناسان، بخش‌های مختلف زبان را در سطوح جداگانه‌ای مطالعه می‌کنند.

۷۴۸- در هر زبانی، علاوه بر نظام‌های یاد شده، بخش دیگری هم هست که به آن واژگان می‌گویند. واژگان حاوی کلیه‌ی واژه‌های زبانی همراه با همه‌ی عناصری است که می‌توانند نقش واژه را به عهده بگیرند، مثل گروه واژه‌های از نوع «دست به سر کردن».

هر واژه می‌تواند از طریق تصریف به چندین صورت درآید؛ مثلاً واژه‌ی «خوب» از راه تصریف به صورت‌های «خوب‌تر» و «خوب‌ترین» درمی‌آید.

۷۴۹- از میان صورت‌های مختلف هر واژه، صورت رایج‌تر را صورت پایه و بقیه را صورت تصریفی می‌نامند. هنگام ضبط واژه‌ها در واژگان یا در فرهنگ لغات همین صورت پایه مدخل اصلی واقع می‌شود. صورت‌های دیگر یا اصولاً در واژگان و فرهنگ آورده نمی‌شوند یا آنها را ذیل مدخل اصلی به دست می‌دهند در غیر این صورت، به عنوان مدخل فرعی ضبط می‌شوند.

۷۵۰- زبان‌شناسان واژگان زبان را در دو سطح مطالعه می‌کنند: یکی سطح واژگان‌شناسی و دیگری سطح واژگان‌نگاری. در سطح واژگان‌شناسی، به انواع روابط ساختاری، تاریخی و جامعه‌شناختی موجود میان واژه‌ها می‌پردازند و در سطح واژگان یا یک فرهنگ لغات توجه می‌کنند به همین دلیل از واژگان‌نگاری به عنوان اصول فرهنگ‌نویسی هم یاد می‌شود.

۷۵۱- شناخت قواعد «زبانی» و «خطی» هر دو لازم است تا هم مهارت‌های زبانی را کسب کنیم و هم سخنان را بدون غلط املائی بنویسیم. بنابراین، دستور زبان می‌خوانیم تا سخن گفتن و نگارش ما تقویت شود و دستور خط را می‌آموزیم تا شکل کلمات را درست بنویسیم.

۷۵۲- غلط فارسی فعلی یکی از عوامل مهم وحدت ملی، فرهنگی و تاریخی ماست و تغییر دادن چهره‌ی آن موجب بریدگی و بیگانگی ما از فرهنگ غنی گذشته می‌شود. همچنین «خط» سایه‌ی «زبان» است و باید آن را تابع «زبان» بدانیم، نه زبان را تابع «خط». نظام «خط» باید به گونه‌ای باشد که تلفظ کلمات را به درستی نشان دهد.

۷۵۳- نظر به اینکه آموزش زبان و خط فارسی آموزش همگانی است، باید ضمن حفظ سایر اصول خط ساده‌ترین شکل خط و آسان‌ترین شیوه‌ی تدریس آن را بکار بگیریم. کلماتی که املاي آنها در متون گذشته و امروز به دو شکل رواج داشته است، هر دو شکل صحیح هستند و ترجیح یکی از آنها به معنی غلط بودن دیگری نیست.

۷۵۴- هر کلمه در زنجیره‌ی خط حریمی دارد که به آن «فاصله» می‌گوییم. کلمات با رعایت این فاصله، استقلال خود را حفظ می‌کنند. بعضی از حروف یک کلمه نیز (با توجه به منفصل بودنشان) از هم فاصله دارند لیکن این فاصله کم‌تر است، در اصطلاح به آن «نیم فاصله» می‌گوییم، نشانه‌ی املايی «ترکیب» در کلمات مشتق و مرکب فقط «اتصال» دو حرف نیست (مثل همکار، بهداشت)، نیم فاصله هم نشانه‌ی دیگر ترکیب است (مثل هم منزل، خوش حال).

۷۵۵- نوشته یا سخن هرگاه از نیازهای روزمره درگذرد و در خدمت رفع نیازهای روحی و معنوی درآید و با عناصر ادبی درآمیزد، بر خواننده اثر می‌گذارد، عواطف او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌اش حرکت می‌دهد و حتی به تغییر رفتار او منجر می‌گردد. این نوع نوشته‌ها ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی، پایدارتر و ماندگارتر، تأثیر برانگیزتر و حاصل خلاقیت‌اند.

۷۵۶- بعضی از عوامل و عناصر سبب ارتقای یک نثر معمولی تا حدّ نثر هنری می‌شود که از آنها می‌توان به عواملی چون کاربرد زبان، صور خیال و بیان نام برد. در نوشته‌های ادبی، نویسنده جز پیام‌رسانی، نقش دیگری به عهده دارد و آن زیبایی‌آفرینی و تلقین عاطفی است. هرچه قدرت عاطفی و توانایی تصویرآفرینی واژه بیشتر باشد، بر خواننده تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.

۷۵۷- ساده‌نویسی خود از عواملی در جهت بالا بردن تأثیر هنری و ادبی یک نوشته است و یکی از ویژگی‌های آثار بزرگ ادبی، ساده بودن زبان آنها است. هر اندازه زبان یک نوشته ساده، طبیعی، بی‌تکلف و خالی از حشو باشد، ارزش آن بیش‌تر می‌شود. استفاده از موسیقی کلمات و رعایت تناسب‌ها و تقارن‌ها نیز در تأثیر معنی و مفهوم و نفوذ آن در ذهن خواننده نقش مهمی دارد.

۷۵۸- از جمله عواملی که در نثرهای هنری صد ساله‌ی اخیر به نوشته‌های هنری رونق بخشیده، الهام‌گیری از زبان مردم است. زبانی که با گذشت سالیان دراز، صیقل خورده و پرورش یافته است. زبان مردم سرشار است از ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی چون تعبیرات کنایی، استعاره‌ها، مثل‌ها، حکمت‌ها و

۷۵۹- میان واژه‌ها فاصله‌ی معینی وجود دارد که به آن فاصله‌ی «میان‌واژه‌ی» می‌گویند. حفظ فاصله‌ی میان‌واژه‌ی نشانه‌ی استقلال واژه‌هاست. این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم برای پیشوندی و مرکب. میان حرف‌های غیر چسبان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه‌ی «ورود» با چنین فاصله‌ی میان حرف نوشته می‌شود. فاصله‌ی بین واژه‌های یک متن تقریباً دو برابر فاصله‌ی حرف‌های یک واژه است.

۷۶۰- جز شکل ساده‌ی بیان یک مطلب، راه‌های گوناگون دیگری برای ادای مقصود موجود دارد. قصد ما از این تصویرسازی و سخن‌آرایی‌ها این است که بر تأثیر سخن خود بیفزاییم. امکانات هنری چون تشبیه، استعاره، مجاز و که از تخیل نویسنده مایه می‌گیرد و حاصل نوعی تجربه‌ی ذهنی است، اغلب با زمینه‌ی عاطفی همراه است. پس صور خیال جز نقش زیبایی‌آفرینی و هنری خود، بار عاطفی جملات را نیز افزایش می‌دهند.

۷۶۱- به کمک تشبیه می‌توانیم به اقتضای هدف خود جنبه‌های متفاوتی از یک پدیده، شیء، حالت و را تصویرسازی کنیم. تشبیه این امکان را به ما می‌دهد که یک پدیده را به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون به وصف درآوریم. به کمک تشبیه می‌توانیم مسائل کاملاً ذهنی را به طور عینی و محسوس در برابر چشمان خواننده به تصویر بکشیم.

۷۶۲- حسن آمیزی نیز یکی دیگر از منابع ادبی است که به وسیله‌ی آن می‌توان نوشته را ادبی و هنری کرد؛ مثلاً با حسن آمیزی می‌توانیم تشبیه را زیباتر بسازیم: آواز خاکستری جیرجیرک‌ها مثل نخ‌ بی‌انتها بود. حسن آمیزی در یک نوشته‌ی توصیفی باعث می‌شود نوشته اعجاب برانگیز و مؤثرتر شود. مثال: صدای گریه‌ی زن سکوت سرخ را همچون روسری کهنه‌ی سرخی جر می‌داد.

۷۶۳- در زبان فارسی واژه‌هایی هستند که ظاهر آن‌ها یا شکل گفتاری و تلفظشان یکی است اما از جهت معنی با هم تفاوت دارند که اصطلاحاً آنها را واژه‌های «هم‌آوا» می‌نامند. این واژه‌ها یا از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند: روان «روح»/ روان «جاری»، یا در یک واج اختلاف دارند: قدر - غدر/ صلاح - سیلاح یا از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ یکسان هستند: خوار - خار/ خویش - خیش (گاواهن)

۷۶۴- حقّ و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند، مانند سد، حد، مستحق، در فارسی زمانی تشدید می‌گیرند که بعد از آنها مصوّت بیاید؛ مانند حقّ من، سدّ کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. همچنین کلماتی مثل شَفَقَت و تهنیت مصدر عربی هستند و تشدید ندارند و نباید به اشتباه به آنها تشدید داد.

۷۶۵- الفبای فارسی ۳۳ نشانه‌ی نوشتاری (= حروف) دارد که به دو گروه پیوسته و جدا (متصل و منفصل) تقسیم می‌شوند. خط فارسی با نه نشانه (ـَ ـِ ـُ ـِ ـِ ـِ ـِ ـِ ـِ) و نشانه‌های سجاوندی (، ، ! ؟ : « » ...) و نیز ده نشانه‌ی عددی (۱ و ۲ و ...) کامل می‌شود.

۷۶۶- اعداد (۰ - ۱ - ۲ -) و ترکیبات دیگر آن‌ها، به هر دو شکل عددی و حرفی نوشته می‌شوند. هر یک از حروف با توجه به جایگاه آنها در کلمه، دو یا بیش از دو شکل دارند. مانند: «ب» در واژه‌ی «شب» یا «بار»/ «س» در واژه‌ی «بس» یا «سبا».

۷۶۷- جز کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال در نوشته عوامل دیگری نیز باعث تأثیرگذاری یک نوشته‌ی هنری می‌شوند. هر نوشته‌ی ادبی برای آنکه بر قدرت تأثیر خود بیفزاید، باید یکی از حالات عاطفی چون اندوه، شادی، یأس، امید، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و را در مخاطب برانگیزد.

۷۶۸- عامل دیگری که در نوشته‌های ادبی بیش‌تر دیده می‌شود، صداقت و صمیمیت است. نوشته باید چنان باشد که خواننده احساس کند نویسنده به آن‌چه می‌نویسد، معتقد است. نشانی از ریا و تصنع در آن نباشد. هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود. این زبان هر چه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند.

۷۶۹- مهم‌ترین مسئله‌ای که نوشته را از صداقت و صمیمیت دور می‌کند این است که بخواهیم نوشته‌های دیگران را بی‌کم و کاست نقل کنیم. اگر نوشته‌ی ما سراسر پاره‌هایی دوخته شده از نوشته‌های دیگران باشد، جز آن که نوعی فریب است، بی‌احترامی به خواننده هم تلقی می‌شود.

۷۷۰- تنوع و تحرک خصیصه‌ی دیگر نوشته‌های هنری و ادبی است. تنوع و تحرک بخشیدن به نوشته از راه‌های گوناگون ممکن می‌گردد، چون انتخاب واژگان دقیق، استفاده از صور خیال، فضا سازی، آغاز و پایان و عنوان مناسب، داشتن طرح مشخص، عاطفه و احساس، ساده نویسی، بلند و کوتاه کردن جملات، تبدیل جمله‌ها از حالت خبری به انشایی و یا به عکس و ...

۷۷۱- معناشناسی یکی از سطوح مطالعه‌ی زبان است، یعنی کوششی است برای پی بردن به این که اهل زبان چگونه منظور یکدیگر را درک می‌کنند، چرا برخی از واژه‌ها را «مستعمل» و برخی را «مهمل» می‌دانند و چگونه بعضی از جمله‌ها را بامعنا می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی‌معنا می‌پندارند و رد می‌کنند، در صورتی که ممکن است تعدادی از جمله‌ها را هرگز نشنیده باشند.

۷۷۲- معمولاً کلمات، به تنهایی حامل معنا یا پیامی کاملاً روشن نیستند و باید در جمله بیایند تا معنا را به طور کامل برسانند. بعضی از کلمات نیز به تنهایی اصلاً نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در زنجیره‌ی سخن قرار گیرند؛ مثلاً واژه‌ی «تند» را هرگز نمی‌توان معنا کرد، مگر توجه به رابطه‌های مترادف، تضاد، تضمن و تناسب، یعنی ارتباط دادن واژه‌ی تند با واژه‌های نیز، ملایم، آرام، کند، کم، رنگ و ... یا با قرار دادن این واژه در جمله.

۷۷۳- در گذر زمان ممکن است برای هر واژه یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

- ۱- پس از انتقال به دوره‌ای دیگر به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، کاملاً متروک و از فهرست واژه‌های دوره‌ی بعد حذف شود (آزافنداک).
- ۲- با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل می‌شود (پیکان).
- ۳- با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد (گریه، شادی).
- ۴- برخی از واژه‌ها، هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند (یخچال).

۷۷۴- برای بیان معانی، مفاهیم و یا پدیده‌های جدید واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در دوران گذشته وجود نداشته‌اند. این تغییرها یا دگرگونی‌های معنایی با ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. واژه‌های جدید به چند شیوه‌ی زیر، ساخته می‌شوند:

- ۱- ترکیب: خرمن کوب ۲- اشتقاق: یارانه ۳- علایم اختصاری: نزاجا

۷۷۵- چون زبان یک دستگاه است، تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آنها با سایر عناصر میسر است. هم‌چنان که ارزش واقعی هر جزء یک دستگاه، در کنار دیگر اجزای آن شناخته می‌شود، پس نتیجه می‌گیریم که هر واحد زبانی دارای دو معنای مستقیم و غیرمستقیم است. معنای مستقیم یعنی معنای روشن و مشخص آن واحد و معنای غیر مستقیم یعنی معنای حاصل از همنشینی هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر.

۷۷۶- بازگردانی یعنی امروزی کردن شعر یا نثر. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام را به زبان ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص، شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن در حدی که با ذوق و شیوه‌های مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید.

۷۷۷- در بازگردانی متن، مضمون حکایت باید به خوبی منتقل شود و کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی شود. مثل: به یکی ← برای کسی/ از او ← از آن و همچنین به جای اصطلاحات دشوار یا کهنه، معادل‌هایی امروز قرار داده شود.

مثلاً به جای تیغ ← شمشیر و به جای برآورد ← بیرون آورد.

۷۷۸- ساده کردن و گسترش دادن این متون، تمرین مؤثری برای نویسندگان است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان شاهکارهای ادبیات ملی خود را به قالب‌های امروزی چون نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، داستان کوتاه، ژمان و ... به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند. ما هم می‌توانیم متونی ادبی گذشته را که به زبان‌شان اندکی دشوار یا نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآوریم.

۷۷۹- بازآفرینی آن است که هنرمند با الهام گرفتن از اثر کهن، دست به آفرینش دوباره بزند و اثر اولیه را به گونه‌ای دیگر بیافریند. در واقع، اثر جدید، دقیقاً همان اثر اولیه نیست بلکه تنها رگه‌هایی از اثر اولیه در آن دیده می‌شود. پایه و اساس بازآفرینی، تخیل است و اثر بازآفریده، اثری است مستقل، تازه و بدیع، در بازآفرینی می‌توانیم از هر زاویه‌ای که بخواهیم وارد شویم و ساختمان اثر را به کلی در هم ریزیم.

۷۸۰- قبلاً آموختیم که زبان و گفتار در حال تغییر و تحول است به همین جهت در طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کلمه اندک‌اندک «حذف» می‌شوند که به این فرآیند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده گاه در واژگان خود زبان یا واژگان عاریتی (دخیل) اتفاق می‌افتد، هم‌چون: افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی، مانند: انشا (ء)، املا (ء) و اجرا (ء).

۷۸۱- برخی از نوشته‌ها مشکلات اجتماعی روزگار عصر نویسنده را با زبانی خاص بیان می‌کند که نوشته را از حالت متعارف خارج می‌کند. این بیان غیر متعارف و خنده‌آور، با بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و زشتی‌ها نوعی نقد محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب از انتقادهای جدی بیشتر است. در نوشته‌ها به این گونه بیان «طنز» گفته می‌شود.

۷۸۲- نویسنده با بر هم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی (Type) می‌آفریند که در وجود آنها زشتی‌ها و پلشتی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود، آن‌چنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی زیبایی و پاکی، متوجه و رهنمون می‌گردد.

۷۸۳- خنده‌ی حاصل از طنز، خنده‌ی شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند. آن‌گاه که زبان جدّ اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیر واقعی جلوه دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر می‌کند، برای مثال، مولوی مدعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد:

آن یکی پرسید اشتر را که هی
گفت: از حمام گرم کوی تو

از کجا می‌آیی، ای فرخنده پی
گفت: خود پیداست از زانوی تو!

۷۸۴- نویسندگان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه‌ی آنها «بر هم زدن عادت‌ها» است. با بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسان می‌توان یک نوشته را طنزآمیز ساخت. ممکن است نوشته‌ی طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک‌باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود.

۷۸۵- برخی از واج‌هایی که در کنار هم قرار می‌گیرند، به دلیل هم‌نشینی، ویژگی‌های هم‌دیگر را می‌گیرند و یکسان می‌شوند. به این پدیده «ابدال» می‌گویند. که یکی از فرآیندهای واجی است. «ابدال» هم در مصوت‌ها صورت می‌گیرد: (تلفظ پ: پیشین در واژه‌های برو، بدو به صورت بُ به علت وجود مصوت /ُ/، در حالی که ب: پیشین در فعل‌های امر، معمولاً ب: تلفظ می‌شود: بنشین- بگير) و هم‌چنین در صامت‌ها: (تبدیل واج «ن» به «م» در واژه‌ی «شنبه ← شمه»)

۷۸۶- صورت‌های تصریفی فعل بود (شناسه‌های ام- ای- است ...) بدین گونه است: کلمات مختوم به صامت منفصل: خشنودم/ کلمات مختوم به صامت متصل: پاکم/ کلمات مختوم به آ: دانایم/ کلمات مختوم به او: دانشجویم/ کلمات مختوم به ؤ: گوینده‌ی رادیوم/ کلمات مختوم به ی: خسته‌ام/ کلمات مختوم به ای: اهل ری‌ام/ کلمات مختوم به ای: قاضی‌ام.

۷۸۷- ضمایری به صورت ملکی، اضافی و مفعولی به کلمه اضافه می‌شوند که به شکل‌های زیر می‌آیند: کلمات مختوم به صامت متصل: کتابم/ کلمات مختوم به او: عمومیم/ کلمات مختوم به آ: جایم/ کلمات مختوم به ـِ: خانه‌ام/ کلمات مختوم به ـِی: پی‌ام/ کلمات مختوم به ای: کشتی‌ام/ کلمات مختوم به ـُ: رادیوام.

۷۸۸- چند نکته از املای بعضی کلمات دستوری: حرف ندا همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود، مثل: ای خدا. کلمات مستقل به شکل جدا نوشته می‌شوند، مانند: این جانب / همان کس. «به» در کلمات «بساز» و «بدان» و «بگفتم» پیوسته نوشته می‌شود. املای «به» در بقیه‌ی کلمات به شکل جدا آموزشی‌تر است: به او گفتم- منزل به منزل و «بی» معمولاً جدا نوشته می‌شود: بی‌گمان- بی‌تردید (استثنا: بیهوده- بیزار)

۷۸۹- «چه» اگر به صورت پیشوند به کار رود، جدا از کلمه نوشته می‌شود، مانند: چه‌قدر، چه‌طور و ... (استثنا: چرا، چگونه). در صورتی که این کلمه پسوند باشد، معمولاً پیوسته نوشته می‌شود. مثال: باغچه، بیلچه (استثنا: آن‌چه، چنان‌چه). «را» نیز همین‌طور جدا نوشته می‌شود، مانند: کتاب را، تو را، (استثنا: چرا، مرا).

۷۹۰- به مجموعه‌ای که شامل همه‌ی رشته‌های دانش انسانی یا رشته‌ای معین باشد، دایرة المعارف می‌گویند. دایرة المعارف از منابع اصلی تحقیق به شمار می‌آید. آثاری چون احصاء العلوم فارابی و الفهرست ابن‌ندیم که نوعی دایرة المعارف چنددانشی هستند، قرن‌ها پیش نوشته شده‌اند. تألیف دایرة المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با توجه به ترجمه‌ی دایرة المعارف اسلام به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد.

۷۹۱- زندگی‌نامه‌ها یکی از انواع منابع و مراجع هستند که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. زندگی‌نامه شرح تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگی افراد در حدود اطلاعاتی است که نویسنده‌ی زندگی‌نامه از احوال آن‌ها داشته است. برخی عمومی و برخی خاص فرد یا افرادی هستند. زمان، مکان و سطح زندگی‌نامه‌ها نیز متفاوت است.

۷۹۲- امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی با همه‌ی مراکز اطلاعات مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی بدست آورید. در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند. چنان که یک فرد می‌تواند تمامی اطلاعات را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق رایانه کسب کند.

۷۹۳- با پیشرفت صنعت و فن‌آوری گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس، اسلاید، میکرو فیلم و رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند. در سال‌های مهم اخیر، آن‌چه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده‌اند.

۷۹۴- هر جمله آهنگ خاصی دارد مثلاً جمله‌ی «حسن به خانه برگشت» آهنگ صدای ما پایین است و کم کم بالا می‌رود و دوباره پایین می‌آید تا اینکه به سکوت می‌انجامد. اگر آهنگ جمله چنین وضعیتی را داشته باشد، مفهوم جمله «خبری است» آهنگ جملات خبری «افتادن» است اما در جمله‌ی «او درس می‌خواند؟» آهنگ صدا در آغاز پایین شروع شده و کم کم بالا می‌رود و دیگر فرود نمی‌آید. آهنگ چنین جملاتی غالباً «خیزان» و مفهوم آنها «سوالی» است.

۷۹۵- زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند، که اساسی‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- ایجاد ارتباط ۲- محمل اندیشه ۳- حدیث نفس ۴- آفرینش ادبی. شاید اساسی‌ترین «نقش زبان» ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از ارتباط زبانی یکی از این دو است: نخست، انتقال اطلاع به دیگران و دوم، ایجاد حسن هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی.

۷۹۶- زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا اندیشه پرداخت. می‌دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را با احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. هم‌چنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند».

۷۹۷- «حدیث نفس» یکی دیگر از نقش‌های اساسی زبان است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد، مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا درباره‌ی خود حرف می‌زنیم.

۷۹۸- چهارمین نقش زبانی این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر بر ساخت‌های صورتی زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و حرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن لایه‌هایی از ساخت‌های تازه می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظام زبان توصیف‌پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند.

۷۹۹- از «آفرینش ادبی» که یکی از نقش‌های اساسی زبان است، به بیت زیر می‌توان اشاره کرد.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

شاعر در این بیت به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و از این رهگذر اثر ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم یا سخن منظوم بر آن نهاد.

۸۰۰- ما هرچهار نقش زبان را، همراه خود زبان، در کودکی و به عنوان بخشی از فرآیند رشد طبیعی خود فرا می‌گیریم، بی‌آنکه در این کار به درس و کلاس و زحمات آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که به طور طبیعی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن بدست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افراد عادی با زندگی معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین لازم است علاوه بر آن، خود را به دانش گسترده، ژرف و نظام‌یافته درباره‌ی زبان رسمی و معیار نیز مجهز کنیم.

۸۰۱- «همزه» یکی از حروف الفبای فارسی است که به اشکال مختلف نوشته می‌شود: کلماتی که با همزه آغاز می‌گردند، بدون حرف همزه نوشته می‌شوند. مانند: ارث، اجرت. / / نیز، چه آغازی و چه میانی، بدون حرف همزه و به شکل «آ» نوشته می‌شود. مثال: آخر، الآن. همزه‌ی ساکن ما قبل مفتوح (میانی یا پایانی) با «ء» و کرسی «الف» نوشته می‌شود. مانند: رأس، منشاء.

۸۰۲- در کلمات «رؤیا، مؤسس، سؤال» و مشابه آنها، همزه‌ی (میانی و پایانی) با کرسی «و» نوشته می‌شود. در کلماتی همچون «ائتلاف، رئوس (نمونه‌های غیر عربی: نئون، پروتئین)» و مشابه آنها با کرسی «ی» نوشته می‌شود و در کلماتی مانند: «ماء لعین، سوء هاضمه، جزء اوّل» مشابه آنها بدون کرسی نوشته می‌شود.

۸۰۳- برخی از کلمات دخیل در عربی، بی‌نشان هستند. مانند: کتاب، علم، تألیف و و برخی دیگر نشان‌دار که املای آنها را باید به درستی رعایت کرد. مانند: الغرض، السّاعة، عجالتاً، علی هذا، دایرة المعارف، مصطفی، من جمله و نشان‌های خاصّ عربی عبارتند از: «ال»، «تنوین»، «حروف جارة»، «ة»، «ی»

۸۰۴- علاوه بر کلمات عربی چه نشان‌دار و چه بی‌نشان برخی از جملات عربی نیز وارد زبان فارسی شده و رواج پیدا کرده است. این جملات مشابه آنها در زبان عربی جمله‌ی اسمیه یا فعلیه هستند. در نوشتن آنها باید رسم الخطّ خاصّ عربی را رعایت کرد. مثال: مابقی- ماجرا/ لم یرزع- لم یعقل/ سبّحانه و تعالی- عزّ و جلّ/ لیس الانسان الاّ ما سعی/ الکلام یجّر الکلام و

۸۰۵- از موارد مهمی که در هر نوشته باید بدان توجه ویژه‌ای داشت، ویرایش آن است. هر نوشته باید از انواع خطاهای زبان زدوده شود. از خطاهای رایج زبانی که موجب ابهام در نوشته می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- خطاهای مربوط به کاربرد فعلی
- ۲- خطاهای مربوط به کاربرد حروف اضافه
- ۳- تعبیرهای نامناسب
- ۴- ابهام و کژتابی
- ۵- درازنویسی و

۸۰۶- ترجمه اگرچه باعث غنی شدن دایره‌ی واژگان، شیوه‌های بیان تازه و به کار افتادن قوه‌ی خلاقیت می‌شود، آثاری منفی چون گرت‌برداری در پی دارد. بنابراین، ضمن شناخت گرت‌برداری‌های نادرست، باید از کاربرد آنها پرهیزیم، مثلاً: اصطلاحاتی نظیر روی کسی حساب کردن، حمّام گرفتن، ریسک کردن و تصویر کسی را داشتن و

۸۰۷- واژگان بیگانه در سده‌ی اخیر به فراوانی وارد زبان فارسی شده‌اند. این واژگان به دو شکل وارد زبان می‌شوند، که یکی از این موارد، از راه طبیعی و با آهنگ معتدل است که در این حالت، واژه‌ی بیگانه از نظر آوایی و آرایش واجی و ساخت هجایی با هنجارهای زبان وام‌گیرنده، هم‌ساز است؛ مثل: پست، تلفن، اسکناس، بانک و ... البته گاه به کمک همین واژه‌ها، واژگان تازه‌ای هم می‌سازند: پست‌چی، پست کردن، پست خانه و ...

۸۰۸- نوع دیگر وام‌گیری (ورود واژگان بیگانه به زبان فارسی) همراه با تصنّع و تکلف و با آهنگی غیرطبیعی و سیل‌آساست در این حالت، هجوم واژه‌های بیگانه تجانس زبان را مختل می‌سازد و نیز مانع از آن می‌شود که اهل زبان برابری مناسبی برای آنها بیابند. واژگان بیگانه در این حالت به زبان لطمه وارد می‌کند. وقتی ما برای بیان مفاهیم، واژه‌های بومی متعدّد و مناسب داریم، لزومی ندارد از معادل بیگانه‌ی آن استفاده کنیم؛ مثلاً به جای کاراکتر و پرستیز، باید گفت: شخصیت، حیثیت.

۸۰۹- یکی از خطاهای رایج زبانی «نوآوری‌های کاذب» است. اگر نوآوری بجا و مناسب باشد، ستوده است و در غیر این صورت، زبان را نابود می‌کند. از جمله نوآوری‌های کاذب که در آثار قلمی خام دستان دیده می‌شود، سره نویسی، کهنه‌گرایی، عربی‌مآبی، کاربرد بی‌دلیل واژه‌های فرنگی (که بسیاری از آنها معادل فارسی هم دارند)، تکلف‌های علمی و تفنّن‌های شاعرانه است. مانند: درباره‌ی شیوه‌ی اضافت پس از «ه» ی نافراگرفته، یا «ی» بیان حرکت، بر پایه‌ی پرسیمان‌های نگریک، زبانیک اکنون به نیرو و شکل «نامه‌ی» را توصیه می‌کنیم.

۸۱۰- قبلاً خواندیم که هر نوشته باید از جهات گوناگون محتوا، زبان، دقت، نظم، آراستگی رعایت علائم نگارشی، رعایت نکات دستوری و املائی و نگارشی بازبینی شود که آن را ویرایش می‌نامند.

یکی از انواع ویرایش، «ویرایش فنی» است؛ این مرحله از کار، شامل مسائلی است از قبیل: به‌کارگیری قواعد رسم‌الخط، نشانه‌های فصل و وصل، پاراگراف‌بندی، تنظیم ارجاعات، یک دست کردن ضب‌ها و اصطلاحات، مشخص کردن عناوین یا واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات و

TestDownload.ir

۱- دستور

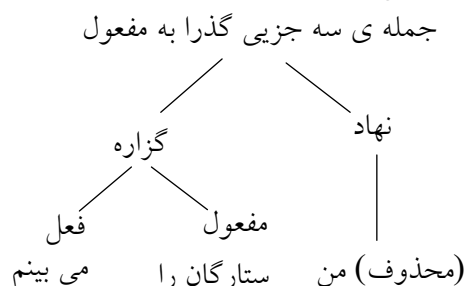
«در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودان خود می‌بینم.»

با توجه به فعل، این جمله سه جزیی گذرا به مفعول است:

نهاد (گروه اسمی) + مفعول (گروه اسمی) + فعل (گروه فعلی)

من (محذوف) ستارگان را می‌بینم

نکته: بقیه‌ی اجزای جمله، قید است که در شمارش اجزای اصلی جمله، محسوب نمی‌شوند.



۲- دستور

«ای عم، به فدات جسم زارم من طاقت تشنگی ندارم»

تعداد ضمیرها: ۱- فدات: ضمیر متصل شخصی ۲- زارم: ضمیر متصل شخصی

۳- «من» ضمیر منفصل شخصی

نکته ۱: در شمارش ضمائر، شناسه‌ی فعل‌ها را ضمیر حساب نمی‌کنیم.

نکته ۲: این بیت ۳ جمله دارد: ۱- ای عم: منادا

۲- به فدات جسم زارم [باشد]: که فعل آن به قرینه‌ی معنوی حذف شده است.

۳- من طاقت تشنگی ندارم.

۳- دستور

«یا مظهرالعجایب، یا والی‌الولی ای باب تاج‌دار من، ای مرتضی‌علی»:

این بیت ۴ جمله دارد.

نکته: در شمارش تعداد جملات، منادا را یک جمله محسوب می‌کنیم.

۱- جملائی که فعل دارند یا باید داشته باشند.

(حذف فعل به قرینه‌ی لفظی یا معنوی)

صوت: هان، آهای، الحذر، هین، ...

منادا: یا مظهرالعجایب و ...

تعداد جملات

شبه جملات

۱ - یا مظهرالعجایب

۲ - یا والی‌الولی

۳ - ای باب تاج‌دار من

۴ - ای مرتضی‌علی

۴- دستور

«چون علم گردد لوای شاهی ام کن به میدان بلا همراهی ام»

۱- این بیت دو ضمیر دارد؛ نقش هر یک از آن‌ها از این قرار است: چون لوای شاهی من (مضاف‌الیه) علم گردد [تو] مرا به میدان بلا همراهی کن: مفعول ← چه کسی را + همراهی کن ← مرا (مفعول)

نکته: در شعرها ابتدا باید جملات را مرتب کنیم؛ یعنی: نهاد + ... + فعل

۲- «چون» به معنی «هنگامی که، زمانی که» و حرف ربط وابسته‌ساز است، پس:

چون لوای شاهی ام علم گردد [تو] مرا به میدان بلا همراهی کن

حرف ربط	جمله‌ی وابسته	جمله‌ی پایه
وابسته‌ساز	(پیرو)	(هسته)

۵- دستور

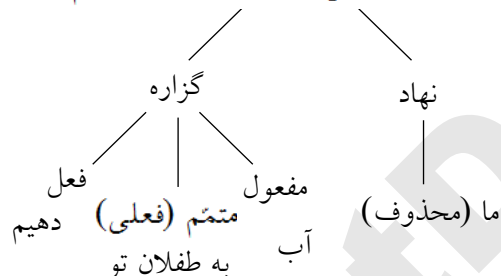
«دهیم آب به طفلان تو در این میدان»

نهاد + مفعول + متمم + فعل

با توجه به فعل، این جمله چهارجزیی گذرا به مفعول و متمم است: (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی) [ما] آب به طفلان تو دهیم

نکته: «در این میدان» متمم قیدی است و جزء اجزای اصلی جمله محسوب نمی‌گردد بلکه نقش آن قید است.

جمله‌ی چهارجزیی گذرا به مفعول و متمم



۶- دستور

«انواع را»

«نهنگی بچه‌ی خود را چه خوش گفت»

به دین ما حرام آمد کرانه

به موج آویز و از ساحل پرهیز

همه دریاست ما را آشیانه»

۱- نهنگی به بچه‌ی خود چه خوش گفت: حرف اضافه

۲- همه دریاست آشیانه‌ی ما: فک اضافه («رای» که بین مضاف و مضاف‌الیه مقلوب (برعکس) قرار می‌گیرد:

آشیانه‌ی ما ← ما را آشیانه
مضاف مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۷- دستور

تعداد جملات عبارت زیر:

گفتم: «برو سماور را آتش کن، حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند.» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد.
لای قرآن را باز کردم ؛ آمد: «والصَّافَات صَفًّا»

- | | | |
|-------------------------------|--------------------------|------------------------|
| ۱- گفتم | ۲- برو | ۳- سماور را آتش کن |
| ۴- حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند | ۵- سماور نفتی که روشن شد | |
| ۶- گفتم | ۷- رفت | ۸- قرآن آورد |
| ۹- لای قرآن را باز کردم | ۱۰- آمد | ۱۱- والصَّافَات صَفًّا |

۸- دستور

«انواع نقش‌نما»

«در چشم او که خود چشم زمانه‌ی ما بود، آرامشی بود که گمان می‌بردی شاید هم به حق از سر تسلیم است.»

- ۱- در: حَرف اضافه
 - ۲- چشم = نقش‌نمای اضافه
 - ۳- که: حَرف ربط وابسته ساز
 - ۴- چشم: نقش‌نمای اضافه
 - ۵- زمانه‌ی: نقش‌نمای اضافه
 - ۶- که: حَرف ربط وابسته ساز
 - ۷- از: حَرف اضافه
 - ۸- سر: نقش‌نمای اضافه
- نکته: «به» در «به حق» پیشوند است نه حَرف اضافه.

۹- دستور

انواع «چون»:

«چون به بصره رسیدیم، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.»

چون: هنگامیکه ← حَرف ربط وابسته ساز

نکته ۱: حَرف ربط وابسته ساز + جمله‌ی وابسته (پیرو)

چون + به بصره رسیدیم

نکته ۲: اگر چون به معنای «مانند، مثل» باشد، حَرف اضافه است: بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران
حَرف اضافه

۱۰- دستور

تعداد ضمائر:

«من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید قفسم برده به باغی و دلم شاد کنید»:

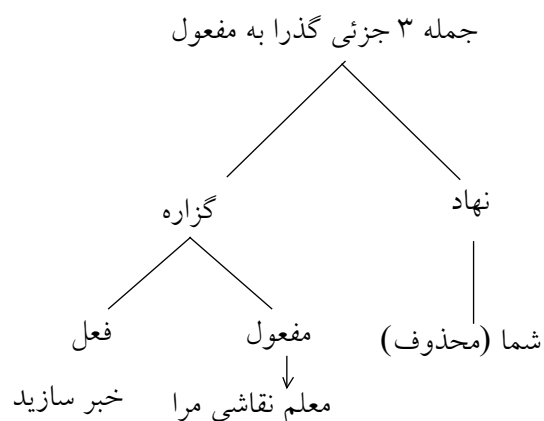
- | | | | |
|-------|--------|---------|--------|
| ۱- من | ۲- مرا | ۳- قفسم | ۴- دلم |
|-------|--------|---------|--------|
- نکته: در تعداد ضمائر، شناسه‌ی فعل‌ها را ضمیر حساب نمی‌کنیم.

۱۱- دستور

«لال شوم، کور شوم، کر شوم» لیک محال است که من خر شوم»: این بیت، ۵ جمله دارد: ۱- لال شوم ۲- کور شوم ۳- کر شوم ۴- محال است ۵- من خر شوم
 «نکته»: ۱- کور و کر: جناس (ناقص افزایشی)
 ۲- لال و کور و کر: تناسب (مراعات نظیر)

۱۲- دستور

«معلم نقاشی مرا خبر سازید.»:
 با توجه به فعل، این جمله سه جزئی گذرا به مفعول است: چه کس را + خبر سازید؟ ← معلم نقاشی مرا: گروه اسمی مفعول



(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)
 نهاد + مفعول + فعل

۱۳- دستور

«اگر یک لحظه امشب دیر جنبد سپیده دم جهان در خون نشیند»
 نهادها به ترتیب عبارتند از: ۱- او (سلطان جلال الدین خوارزمشاه)
 ۲- جهان
 نکته: یک لحظه، امشب، سپیده دم: قید بی نشانه (قید مشترک با اسم) هستند.

۱۴- دستور

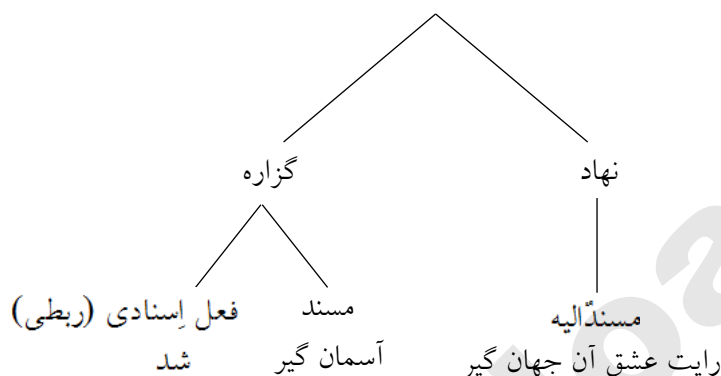
«برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت»:
 قافیه‌ها عبارتند از: بخت و سخت
 نقش قافیه‌ها بدین قرار است:
 ۱) بخت از کار او دل برداشته: نهاد
 ۲) پدر سخت به کار او درماند: قید بی نشانه (قید مشترک با صفت)
 نکته: یکی از راه‌های تشخیص قید، امکان حذف آن از جمله است؛ بدون اینکه معنی جمله ناقص شود.

۱۵- دستور

«چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر»:
 با توجه به فعل، این جمله سه جزئی گذرا به مسند است. جمله را این طور مرتب می کنیم:
 چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر شد: نهاد (مسندالیه) + مسند + فعل
 نهاد مسند فعل اسنادی (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

نکته: «چون (مانند) مه لیلی» قید نشانه دار (دارای حرف اضافه) است.

جمله سه جزئی گذرا به مسند



۱۶- دستور

«گفت ای پسر این نه جای بازی است»
 این بیت، پنج جمله دارد به قرار ذیل:
 ۱- گفت
 ۲- ای پسر: حرف ندا + منادا
 ۳- این نه جای بازی است
 ۴- بشتاب
 ۵- جای چاره سازی است.

۱۷- دستور

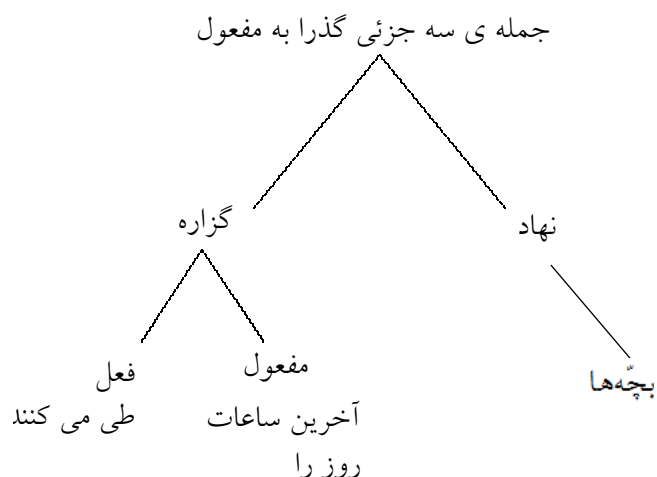
«کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگرچه من نمانم»:
 مرجع ضمیر «او»: لیلی [عشق به لیلی]
 مرجع ضمیر «من»: مجنون

۱۸- دستور

«بچه‌ها، آماده و مسلح، با کوله‌پشتی و پتو و جلیقه‌های نجات، در میان نخلستان‌های حاشیه‌ی اروند، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می‌کنند.»

این جمله‌ی مستقل ساده، سه جزئی گذرا به مفعول است: نهاد + مفعول + فعل
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

نکته: بقیه‌ی اجزای جمله، قید است.



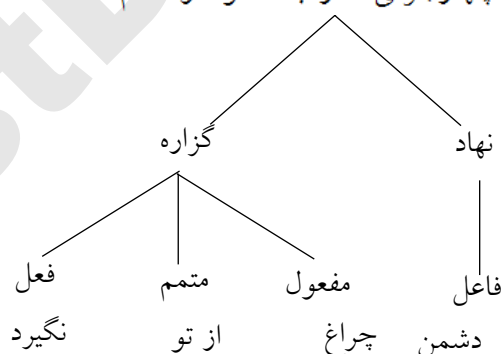
۱۹- دستور

«تا چراغ از تو نگیرد دشمن»

با توجه به فعل، این جمله‌ی مستقل ساده ۴ جزئی گذرا به مفعول و متمم است: نهاد + مفعول + متمم + فعل
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)
دشمن / چراغ / از تو / نگیرد

نکته: «تا» حرف ربط وابسته‌ساز است.

جمله‌ی چهارجزئی گذرا به مفعول و متمم



۲۰- دستور

نوع «واو»

«ازدحام است و مهربانی»:

«واو» معیت: هرگاه «واو» به معنای «همراه با» باشد «واو معیت» نام دارد.

یعنی: ازدحام است همراه با مهربانی.

نمونه‌ای دیگر: همه کار است و صداقت.

برو ای فقیه دانا، به خدای بخش ما را

تو و زهد و پارسایی، من و عاشقی و هستی (سعدی)
واو معیت واو معیت

۲۱- دستور

«هوا بس ناجوان مردانه سرد است.»

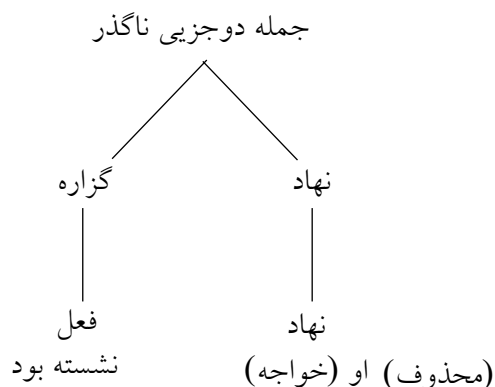
با توجه به فعل، این جمله‌ی مستقل ساده، سه جزئی گذرا به مسند است: نهاد + مسند + فعل
هوا سرد است

نکته: «بس» و «ناجوان مردانه» قید هستند.

۲۲- دستور

«بعد سه‌روز و سه‌شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار»

نکته: با توجه به فعل جمله که «بنشسته بود» است و از مصدر «نشستن» است، این جمله دوجزئی ناگذر است و بقیه‌ی اجزای جمله قید هستند: نهاد + فعل
او (خواجه) + نشسته بود



۲۳- دستور

«طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان»

این بیت چهار جمله دارد به قرار ذیل:

۱- طوطی اندر گفت آمد در زمان

۲- بانگ بر درویش زد

۳- هی (صوت) < در تعداد جملات، صوت یک جمله محسوب می‌شود.
۴- فلان (صوت)

۲۴- دستور

«از سوی خانه پیامد خواجه‌اش بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش»:

در این بیت، دو جمله وجود دارد: ۱- از سوی خانه پیامد خواجه‌اش: با توجه به فعل، این جمله دوجزئی ناگذر است:

(از سوی خانه: متمم قیدی) نهاد + فعل

پیامد خواجه‌اش

۲- بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش: با توجه فعل، این جمله نیز دوجزئی ناگذر است:

نهاد + فعل

(محذوف) او (خواجه) بنشست

۲۵- دستور

نوع «را»

«هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را»

۱- هدیه‌ها می‌داد به هر درویش: حرف اضافه

۲- چه چیز را + بیابد؟ ← نطق مرغ خویش را: مفعولی

۲۶- دستور

به تعداد مفعول‌ها در بیت زیر دقت می‌کنیم:

«جامه و رخت و گوهرش برداشت مرد بی‌دیده را تهی بگذاشت»

چه چیز را + برداشت؟ ← جامه و رخت و گوهر

چه کس را + بگذاشت (رها کرد)؟ ← مرد بی‌دیده

چهار مفعول داریم: جامه، رخت، گوهر، مرد بی‌دیده

۲۷- دستور

نقش قافیه‌های بیت، از قرار ذیل است:

«همی‌ریخت خون و همی‌کند موی سرش پر ز خاک و پر از آب، روی»

قافیه: موی و روی

۱) چه چیز را + می‌کند؟ موی ← مفعول

۲) مصراع دوم را این‌چنین مرتب می‌کنیم: سرش پر ز خاک [بود] و روی پر از آب [بود].
نهاد (مسندالیه)

۲۸- دستور

به نقش دستوری قافیه، در بیت زیر توجه می‌کنیم:

«دگرگونه‌تر باشد آیین ما جز این باشد آرایش دین ما»

قافیه: آیین و دین

مصراع اول و دوم را این‌چنین مرتب می‌کنیم:

آیین ما دگرگونه‌تر باشد آرایش دین ما جز این باشد، دین ما جز این باشد
نهاد (مسندالیه) مضاف‌الیه

نقش موی

اضافه (کسره)

۲۹- دستور

صورت مرتب‌شده‌ی مصراع مقابل به قرار زیر است: «ورا نام ته‌مین سهراب کرد.»

ته‌مین ورا (وی را) سهراب نام کرد.

نهاد فعل

نکته: «نام کرد» فعل مرکب است و فقط بنا به ضرورت شعری جدا شده است.

۳۰- دستور

«ای خدا، ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچ کس نبود روا»:
 قافیه: روا و روا ردیف: ندارد
 ردیف: دو کلمه باید در انتهای مصراع‌ها عیناً تکرار شود: هم از نظر ظاهر (لفظ) و هم از نظر معنا
 از نظر لفظ: روا و روا
 از نظر معنا: ۱- روا: برآورده کننده، اجابت کننده
 ۲- روا: شایسته، سزاوار

۳۱- دستور:

انواع «را»:

- ۱- «سپاس و آفرین، ایزد جهان آفرین راست».
- ۲- «پادشاهی، او راست زینده»
- ۳- «جهان را بلندی و پستی تویی»
- ۱- «را»: مخصوص، برای: حرف اضافه
- ۲- «را»: فک اضافه: بین مضاف و مضاف‌الیه مقلوب (واژگون) می‌آید: پادشاهی، زینده‌ی اوست.
 مضاف مضاف‌الیه

(او راست زینده)

مضاف‌الیه مضاف

۳- «را» فک اضافه: بلندی و پستی جهان تو هستی

مضاف مضاف‌الیه

(جهان را بلندی و پستی)

مضاف‌الیه مضاف

۳۲- «نوشی تو آب و تشنه شه دین، رضا مباحش خوش نوکری، ولیک، چنین بی وفا مباحش»:

این بیت ۵ جمله دارد به قرار زیر:

- ۱- نوشی تو آب.
- ۲- شه دین تشنه (باشد).
- ۳- رضا مباحش.
- ۴- خوش نوکری.
- ۵- چنین بی وفا مباحش.

۳۳- نقش کلمات قافیه (رضا، بی وفا) بدین ترتیب است:

(تو) رضا مباحش.

[تو] رضا مباحش.

[تو] بی وفا مباحش.

مسند فعل اسنادی

مسند فعل اسنادی

خوش نوکری ولیک چنین بی وفا مباحش»

«نوشی تو آب و تشنه شد دین، رضا مباحش

۳۴- هان! به خود باز آید و خودستایی ننماید. این از شما پاکیزه‌تر و گران بهاتر است:

۱- این عبارت ۴ جمله دارد از قرار زیر:

۱- هان (صوت است) ۲- (شما) به خود باز آید.

۳- (شما) خود ستایی ننماید. ۴- این از شما پاکیزه‌تر و گران بهاتر است.

این عبارت ۳ ضمیر دارد به قرار زیر:

۱) خود (ضمیر مشترک) ۲) این ضمیر (اشاره) ۳) شما (ضمیر شخصی منفصل)

ضمیرها نقش دستوری نیستند اما می‌توانند نقش‌های متفاوتی بپذیرند.

۳۵- «یادم نیست که در ماه‌های اول بعد از ناخوشی چه وقایعی رخ داد: فقط می‌دانم که دست‌هایم همه چیز را حس می‌کرد.»

۱- انواع نقش‌نما در این عبارت از قرار زیر است:

که (نقش نمای اضافه) - اول (نقش نمای اضافه) - بعد از (نقش نمای متمم: حرف اضافه) را (نقش نمای مفعول)

۲- این عبارت چهار جمله دارد به قرار زیر:

۱- یادم نیست ۲- در ماه‌های اول بعد از ناخوشی چه وقایعی رخ داد.

۳- فقط می‌دانم ۴- دست‌هایم همه چیز را حس می‌کرد.

۳۶- هسته‌ی گروه اسمی نهاد در عبارت زیر بدین ترتیب است:

۱- قدم دوم تحصیلات من خواندن بود: قدم دوم تحصیلات من: گروه اسمی نهاد ← هسته: قدم

۲- کلاس درس ما بیشتر در هوای آزاد بود: کلاس درس ما: گروه اسمی نهاد ← هسته: کلاس

۳- بدین طریق در زندان خاموشی من شکسته شد: در زندان خاموشی من: گروه اسمی نهاد ← هسته: در

۴- بامداد روز بعد معلم مرا به اتاقش برد: معلم: گروه اسمی نهاد ← هسته: معلم

۳۷- ابتدای زندگی من مانند دیگران بسیار ساده بوده است

با توجه به فعل، این جمله سه جزئی گذرا به مسند است: نهاد (مسندالیه) + مسند + فعل اسنادی

ابتدای زندگی من ساده بوده است

نکته: «مانند دیگران» (قید دارای حرف اضافه) و «بسیار» قید هستند.

۳۸- والدینم سخت مغموم بودند:

این جمله نیز با توجه به فعل (بودند)، سه جزئی گذرا به مسند است: نهاد (مسندالیه) + مسند + فعل اسنادی

والدینم مغموم بودند

نکته: «سخت» قید بی نشانه (مشترک با صفت) است.

۳۹- «رحمی به صغیری من زار غیر از تو بُد مرا پرستار»

نکته‌ی (۱): نقش کلمات قافیه بدین شرح است:

۱- زار: صفت (من زار) ۲- پرستار: نهاد (پرستار غیر تو مرا (برای من) وجود ندارد).

نکته‌ی (۲): فعل مصراع دوم بُد از مصدر بودن است ولی با توجه به معنی آن در این مصراع (وجود ندارد)، این جمله

دو جزیی ناگذر است: نهاد + فعل

(گروه اسمی) (گروه فعلی)

پرستار بُد (وجود ندارد)

«غیر از تو» و «مرا = برای من» قید نشانه‌دار (دارای حرف اضافه) هستند.

تعداد صفات و ضمایر در این عبارت به قرار زیر است:




/عز:

1

منفصل

حرف ربط

انواع نقش‌نما در این عبارت به قرار زیر است:

مفعول حرف ربط (حرف اضافہ) متمم (حرف اضافہ) اضافہ (کسرہ) اضافہ (کسرہ) (ہنگامہ کہ)

مفعول

درباره‌ی طبیعت آغاز می‌کرد.

نقش نمای متمم (حرف اضافه)

انواع نقش نماها در این عبارت به این قرار است:

نقش‌نمای متمم (حرف اضافه) نقش، نمای اضافه (کسره) حرف ربط نقش، نمای، نقش، نمای، حرف اضافه ↓

وابسته ساز

نقش‌نمای اضافه

نقش نمای حرف ربط نقش نمای اضافه

اضافه واسته ساز

ابتدا باید جملات را این گونه مرتب کنیم: نهاد + + فعل: این عبارت دو جمله دارد پس دو نهاد نیز دارد:

زبان به سازش رقص و نور به دیده آید.

یس نهادها عبارتند از: زبان/ نور

۴۴- «چون ذره‌های نور بصر می‌پرستمش»

این جمله‌ی مستقل ساده، سه جزیی گذرا به مفعول است (با توجه به فعل جمله «می‌پرستم»):

(من) چون ذره‌های نور بصر آن را می‌پرستم.

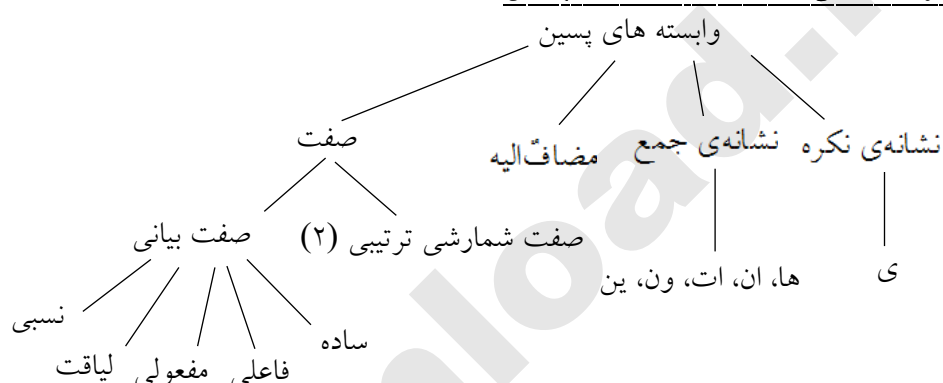
نهاد + مفعول + فعل

(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

من آنرا می‌پرستم

نکته: چون (مانند) ذره‌های نور بصر: قید نشانه دار (دارای حرف اضافه) است.

۴۵- گروه اسمی (۲) - وابسته‌های پسین



می‌دانیم که گروه اسمی عبارت است از یک هسته (اجباری) و یک یا چند وابسته (اختیاری).

گروه اسمی: (وابسته «ها»ی پیشین) + هسته + (وابسته «ها»ی پسین)

۴۶- وابسته‌های پسین:

۱ - «ی» نکره

۲ - نشانه‌ی جمع: ها، ان، ات، ون، ین: انسان‌ها، ابروان، استحکامات، انقلابیون، معتمدین

۳ - مضاف‌الیه

۴ - صفت (بیانی - شمارشی)

۴۷- «ی» نکره: این نشانه که برابر با «یک» نکره است، پس از اسم عام می‌آید و اسم را ناشناس می‌کند: گلی خوش‌بو =

یک گل خوش‌بو

۴۸- مضاف‌الیه: وابسته‌های پسین - غیر از نشانه‌ی نکره و نشانه‌ی جمع - یا صفت‌اند یا اسم؛ در صورتی که وابسته‌ی

پسین «اسم» یا چیزی به جای آن باشد، نقش آن مضاف‌الیه است؛ مانند: کتابِ معلم - کتابِ من.

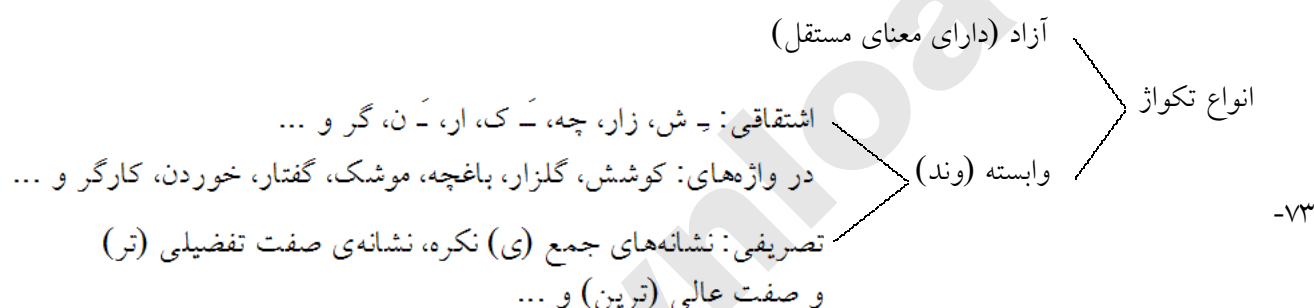
۶۹- واج: کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که خود معنایی ندارد اما می‌تواند تمایز و تفاوت معنایی ایجاد کند.

۷۰- دستور زبان:

زبان‌شناسان بررسی نشانه‌ها (تکواژها) ی زبان و قواعد ترکیب آن‌ها به منظور ساختن کلمات و عبارات و جمله‌های زبان را دستور زبان می‌نامند که به دو بخش صرف (نوع) و نحو (نقش) تقسیم می‌شود.

۷۱- صرف: شناخت تکواژها و راه‌های ترکیب و تلفیق آن‌ها با یکدیگر برای ساختن واژه‌ها مبحث «واژه‌شناسی» یا «صرف» است.

۷۲- نکته: زمانی که تکواژها را به آزاد و وابسته و هر کدام را به قاموسی و دستوری و ... تقسیم می‌کنیم و از انواع تکواژهای وابسته با نام تصریفی و اشتقاقی سخن به میان می‌آوریم، در حوزه‌ی «صرف» عمل می‌کنیم. همچنین است تجزیه‌ی واژه‌های مشتق، مرکب و ... به نشانه‌ها (تکواژها)ی تشکیل‌دهنده.



۷۴- نحو (syntax):

از واژه‌ی یونانی به معنای «نظم و ترتیب» گرفته شده است. نحو هر زبان به طور کلی شامل شیوه‌ها و اسلوب‌هایی است که با استفاده از آن‌ها می‌توان واژه‌ها را به گونه‌ای ترکیب کرد که بتوانند واحدهای بزرگ‌تری را بسازند؛ یعنی شیوه‌ی ترکیب انواع کلمات تا سطح گروه و جمله.

مثال: به سه جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف) پلیس جلوی اتوبوس را گرفت و راه‌بندان شد.

ب) شد اتوبوس و پلیس را جلوی گرفت راه‌بندان.

ج) شد راه‌بندان و جلوی را پلیس گرفت اتوبوس.

با این که واژه‌های هر سه صورت یکسان است ولی اهل زبان جمله‌ی اوّل را با معنی به‌شمار می‌آورند و صورت‌های دوم و سوم را بی‌معنا می‌دانند؛ چون بر مبنای قواعد ترکیب زبان فارسی نیستند. توصیف این توانایی اهل زبان، به عهده‌ی دانش «نحو» است.

۷۵- معناشناسی:

در این قسمت زبان‌شناسان به بررسی معنای واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها که نشانه‌هایی آوایی و قراردادی هستند، می‌پردازند که به آن «معناشناسی» می‌گویند.

۷۶- روابط واژگانی:

یکی دیگر از راه‌های بررسی معنایی واژه‌ها، تعیین روابط واژگانی و حوزه‌ی معنایی آن‌هاست. انواع روابط واژگانی عبارتند از:

- ۱ - هم‌معنایی (ترادف synonymy)
 - ۲ - تضاد معنایی (Antonymy)
 - ۳ - مشمول معنایی (تضمن Hyponymy)
 - ۴ - هم‌آوایی (Homophony)
 - ۵ - هم‌نامی (Homonymy)
 - ۶ - چندمعنایی (Polysemy)
- نکته: موارد ۴، ۵ و ۶ فقط برای مطالعه‌ی آزاد است.

۷۷- هم‌معنایی (ترادف synonymy):

دو یا چند رابطه‌ی معنایی که اغلب (و نه همیشه) در جمله‌ها قابل جانشینی با یک‌دیگرند: عصر و زمانه، زیان و ضرر، پدر و بابا.

۷۸- تضاد معنایی (Antonymy): دو صورت با معناهای مخالف: پیر و جوان، مرده و زنده.

۷۹- هم‌آوایی (Homophony): وقتی دو یا چند صورت نوشتاری دارای تلفظ مشابه باشند: خوار و خار، صفیر و سفیر.

۸۰- هم‌نامی (Homonymy): وقتی یک صورت (نوشتاری و گفتاری) دارای دو یا چند معنای نامرتب باشند (همان جناس در آرایه‌های ادبی): شیر (حیوان)، شیر (آب)، شیر (نوشیدنی).

۸۱- چند معنایی (Polysemy): وقتی یک صورت (نوشتاری یا گفتاری) چند معنا دارد و همه‌ی آن‌ها به طور گسترده با برنده (چاقوی تیز)

یک‌دیگر مرتبط اند: تیز
زرنگ و چابک (بچه‌ی تیزی است).

۸۲- بیاموزیم:

نشانه‌ی مفعولی «را» باید بلافاصله پس از گروه اسمی مفعولی بیاید، نه با فاصله از آن.

مثال: (جملات گروه «الف» نادرست و گروه «ب» درست است):

الف) هنگام غروب نیز انعکاس سرخی شفق بر سطح دریا را می‌توان دید.

من مسابقه‌ای که دیروز برگزار شد را دیدم.

ب) هنگام غروب نیز انعکاس سرخی شفق را بر سطح دریا می‌توان دید.

من مسابقه‌ای را که دیروز برگزار شد دیدم.

۸۶- نقش‌نما

الف) مردی پلنگی دید. ب) پلنگی مردی دید.

فاعل مفعول فاعل مفعول

در جملات بالا، نقش فاعل و مفعول با توجه به ترتیب و جایگاه آن‌ها در جمله معلوم می‌شود. در جمله‌ی «الف» «مردی» فاعل است؛ چون مقدم است. در جمله‌ی «ب» نیز «پلنگی» فاعل است؛ چون مقدم بر «مردی» آمده است. اکنون به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

ج) رستم سهراب را کشت. د) سهراب را رستم کشت.

فاعل مفعول فاعل مفعول

در دو جمله‌ی «ج» و «د» با توجه به این که ترتیب عناصر جمله متفاوت است، فاعل و مفعول تغییر نکرده‌اند. چرا؟ «را» عنصری است که نقش مفعولی را مشخص می‌کند و به مفعول امکان می‌دهد که در جاهای مختلف جمله قرار گیرد.

عناصری چون نشانه‌ی مفعول، حروف اضافه، حروف ربط، کسره‌ی (نقش‌نمای) اضافه و نشانه‌ی ندا را «نقش‌نما» می‌نامند؛ زیرا هر کدام نشان‌دهنده‌ی یک نقش دستوری در جمله‌اند:

۱ - نقش‌نمای مفعولی

۲ - نقش‌نمای اضافه

۳ - حروف اضافه

۴ - حروف ربط (پیوند)

۵ - نشانه‌های ندا

۸۷- نقش‌نمای مفعولی:

یکی از وظایف «را» در جمله، مشخص کردن نقش مفعولی است. وجود این عنصر در برخی جاها الزامی و در برخی جاها دیگر اختیاری است.

الف) فاطمه غذا را خورد. ← فاطمه غذا خورد.

ب) علی آن کتاب را خواند. ← علی آن کتاب را خواند.

نکته: اگر گروه اسمی مفعول اسم جنس یا اسم نکره باشد، وجود «را» الزامی نیست ولی اگر گروه اسمی مفعول اسم خاص، اسم معرفه یا ضمیر باشد، وجود «را» الزامی است.

۸۸- نقش‌نمای اضافه:

نشانه (تکواژ = e) هر گاه پس از اسم بیاید، کلمه‌ی پس از آن یکی از دو نقش صفت یا مضاف‌الیه را دارد: به گل زیبای باغچه نگریستم.

صفت مضاف‌الیه

نکته: برخی از حروف اضافه با کسره به کار می‌روند. مانند: برای، بهر، همراه.

۸۹- حروف اضافه:

نشانه (تکواژ) هایی چون: به، از، با، در، برای، تا، چون (مثل و مانند) و ... پیش‌واژه‌ی متمم‌ساز هستند و به گروه اسمی پس از خود نقش متمم (فعلی) / متمم قیدی (قید) / متمم اسمی می‌دهند. پس آن‌ها را «نقش‌نمای متمم» می‌نامند.

۹۰- حروف ربط (پیوند):

این حروف به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) حروفی که پیش از جمله‌های وابسته قرار می‌گیرند و در اصطلاح «پیوندهای وابسته‌ساز» هستند؛ مانند: که، تا، اگرچه، اگر، برای این که، تا این که، همین که، چون (هنگامی که) و ...:

پیوند وابسته ساز



اگر بیشتر درس بخوانی، موفق می‌شوی. / تلاش کنی تا موفق شوی.

↓ جمله ی پیرو (وابسته) جمله ی پایه (هسته)

جمله ی پایه (هسته)

پیوند وابسته ساز

ب) پیوندهای هم‌پایه ساز: حروفی هستند که جمله‌های هم‌پایه را با هم ارتباط می‌دهند؛ مانند: و، یا، اما، لیکن، پس. دو حرف «و» و «یا» برای ارتباط دادن واژه‌ها و گروه‌ها به یک‌دیگر نیز به کار می‌روند.

مثال: کتاب و دفتر خود را برمی‌دارم و با اتوبوس یا پای پیاده به سوی مدرسه حرکت می‌کنم اما هیچ وقت دیر به مدرسه نمی‌رسم.

حرف ربط هم‌پایه ساز

حرف ربط هم‌پایه ساز

۹۱- نکته: بعضی از حروف ربط به صورت تکراری در ابتدای جمله‌های هم‌پایه می‌آیند و آن‌ها را به هم ارتباط می‌دهند:

چه چه / نه نه یا یا

مثال: نه درس می‌خواند، نه کار می‌کند، نه ورزش.

حرف ربط هم‌پایه ساز

۹۲- نشانه‌های ندا: نشانه‌ی (تکواژ) های «ای»، «یا» و «ا» در زبان فارسی مشخص‌کننده‌ی نقش منادایی هستند. این

تکواژها را «نشانه‌های ندا» می‌نامند. «ای» و «یا» پیش از اسم می‌آیند: ای خدای بزرگ، یا حسین شهید/ «ا»: پس از اسم می‌آید: سعدیا، پروردگارا

در زبان فارسی معاصر از نشانه‌های ندا کم‌تر استفاده می‌شود و در عوض، با جابه‌جا کردن تکیه‌ی اسم، آن را منادا می‌کنند. در زبان فارسی معمولاً تکیه‌ی اسم بر هجای آخر است و اگر تکیه را به هجای اول منتقل کنیم، منادا می‌شود:

بهر'وز آمد. / 'بهر'وز بیا!
منادا

۹۳- خلاصه‌نویسی

خلاصه‌نویسی یکی از راه‌های تمرین نگارش است.

۹۴- برای تهیه‌ی خلاصه‌ی یک اثر، می‌توان قسمت‌های مهم یک مقاله، بندهایی از یک نوشته یا کتاب و هر چیز دیگر را به میزان دلخواه خلاصه کرد.

۹۵- برای کوتاه کردن یک اثر داستانی، هم‌چنین می‌توان پس از خواندن هر بخش از داستان یا کل آن، خلاصه و حاصل داستان را به قلم خود بازنویسی کرد.

۹۶- فایده‌های خلاصه‌نویسی عبارتند از:

- الف) به ما کمک می‌کند که نتیجه‌ی تمامی مطالعات خود را در حجمی اندک حفظ کنیم.
- ب) میزان دقت و تمرکز ما را برای درک و دریافت مفاهیم متن افزایش می‌دهد.
- ج) دست ما را برای نگارش، باز و توانا می‌سازد.

۹۷- پیشنهادهایی برای خلاصه‌نویسی:

- ۱- متن مورد نظر را به دقت بخوانید تا از موضوع، اهداف و خطوط اصلی آن کاملاً آگاه شوید.
- ۲- روش و میزان خلاصه‌نویسی را معین کنید.
- ۳- مفاهیم و نکات مهم نوشته را مشخص نمایید.
- ۴- از کم و زیاد کردن مفاهیم کلیدی متن پرهیزید.
- ۵- موارد غیرضروری را حذف کنید.
- ۶- متن اصلی را با خلاصه‌ی آن مطابقت دهید و نکات نگارشی را در آن رعایت کنید.
- ۷- مشخصات متن اصلی را بنویسید و ارزش اثر را نیز یادآوری کنید.

۹۸- در خلاصه نویسی باید به موارد زیر توجه داشته باشیم:

- الف) اگر خلاصه‌نویسی مربوط به یک داستان است، توجه به ویژگی شخصیت‌های اصلی و حوادث کلی آن ضروری است.
- ب) در خلاصه کردن نوشته‌ی علمی، باید مفاهیم علمی را به طور دقیق بیان کنیم.
- ج) هر مطلب یا موضوعی قابلیت خلاصه شدن را ندارد.
- د) هر گاه غرض از خلاصه نویسی، ساده کردن نوشته باشد، باید از آوردن برخی نکته‌های اصلی صرف‌نظر کنیم.
- ه) در خلاصه‌نویسی، عبارات غیرضروری (آرایه‌ها، مترادف‌ها و ...) را می‌توانیم حذف کنیم.
- و) برای کوتاهی جملات بهتر است از فعل ساده و کلمات رسا استفاده کنیم.

۹۹- بیاموزیم:

- در خط فارسی، علاوه بر سی و سه حرف الفبا، از این نه نشانه‌ی خطی نیز استفاده می‌شود: « ٬ ٴ ٲ ٳ ٴ ٵ ٶ ٷ »
- از نشانه‌های خطی بیشتر در مواردی استفاده می‌کنیم که رعایت نکردن آن‌ها موجب ابهام و بدفهمی می‌شود.
- مثال: بُنا- بَنّا

۱۰۰- جمله

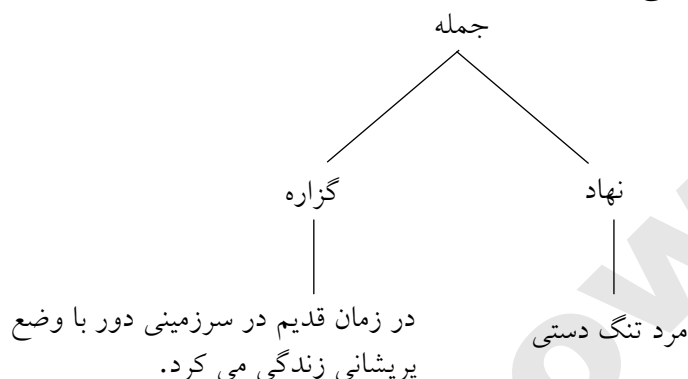
- جمله به واحدی از زبان گفته می‌شود که از یک یا چند گروه ساخته شده و به دو قسمت نهاد و گزاره بخش پذیر باشد. برای نشان دادن این دو قسمت معمولاً از نمودار درختی استفاده می‌شود.
- عضو اصلی نهاد «اسم» یا یکی از جانشینان آن و عضو اصلی گزاره «فعل» است.
- نهاد: کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره‌ی آن خبری می‌دهیم ؛ یعنی « صاحب خبر » است.
- گزاره: خبری است که درباره‌ی نهاد داده می‌شود.

شناسه های
فعل ماضی

فعل جمع		فعل مفرد			
شناسه ی جمع		نهاد جمع	شناسه ی مفرد		نهاد مفرد
یم	رفت	ما	م -	رفت	من
دید	رفت	شما	ی	رفت	تو
ند	رفت	ایشان	Ø	رفت	او

-۱۰۴

۱۰۵- نکته: به جز نهاد بقیه ی اجزای جمله، اعم از قید، متمم، مفعول و جزء گزاره به حساب می آیند.
مثال: در زمان قدیم مرد تنگ دستی در سرزمینی دور با وضع پریشانی زندگی می کرد.



۱۰۶- راه شناسایی نهاد: یکی از راه ها این است که چون فعل شناسه دارد؛ اگر در جمله ای نهاد محذوف باشد، این شناسه است که نهاد محذوف (شخص فعل) را مشخص می کند؛ مثلاً در جمله های:

الف) کتاب می خوانم.

ب) کتاب می خواند.

با وجود اینکه نهاد محذوف است، می فهمیم که در جمله ی الف نهاد «من» و در جمله ی ب نهاد «او» است و چون هر فعل ناگزیر از داشتن شناسه است، شناسه را نهاد پیوسته (اجباری) نامیده اند؛ در برابر نهاد جدا (اختیاری) که برای گروه اسمی نهاد به کار می رود. معمولاً جای نهاد در آغاز جمله است؛ ولی به دلایلی ممکن است در میان یا پایان جمله نیز بیاید.

۱۰۷- نکته: هر گروه اسمی که در ابتدای جمله بود، گروه اسمی نهاد نیست. شرط اصلی نهاد بودن - همان گونه که گفته شد - تطبیق آن با شناسه ی فعل است (و البته نهاد (صاحب خبر) کسی یا چیزی یا حالتی است که درباره ی آن خبری می دهیم).

مثال: در عهد مسعود غزنوی و دستگاه طغرل سلجوقی و چغری بیگ، ناصر خسرو تا چهل و سه سالگی، به دبیری و کارهای دیوانی اشتغال داشت.

نهاد

۱۰۸- جمله و اجزای آن

جمله‌ی مستقل ساده: جمله‌ای که معنای مستقل و کاملی دارد و فقط یک فعل دارد.
 نهاد همواره یک گروه (گروه اسمی) است. گزاره می‌تواند یک یا چند گروه (گروه اسمی - گروه قیدی - گروه فعلی) باشد.

۱۰۹- نکته: منظور از اجزای اصلی جمله، اجزا یا گروه‌هایی است که در صورت حذف آن‌ها، به درستی ساخت دستوری جمله آسیب برسد.

مثال: مادرم بنا به عادت روی زانوهایش نشسته بود.
 این مثال یک جمله‌ی مستقل ساده است که چهار گروه زیر را دارد: مادرم / بنا به عادت / روی زانوهایش / نشسته بود

۱۱۰- اگر این جمله را به صورت زیر بنویسیم، باز هم از نظر دستوری صحیح است و آسیبی به اجزای آن نرسیده است: مادرم نشسته بود.

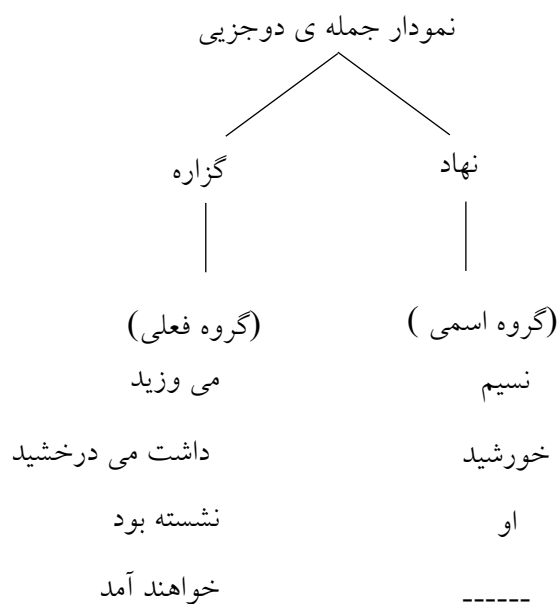
این جمله دوجزئی است. زیرا ارکان اصلی آن فقط گروه اسمی نهاد و گروه فعلی است.

۱۱۱- نکته‌ی مهم: همواره فعل جمله به ما نشان می‌دهد که کدامیک از گروه‌های جمله، جزء اجزای اصلی جمله است. به همین سبب است که فعل را هسته‌ی جمله می‌نامیم.



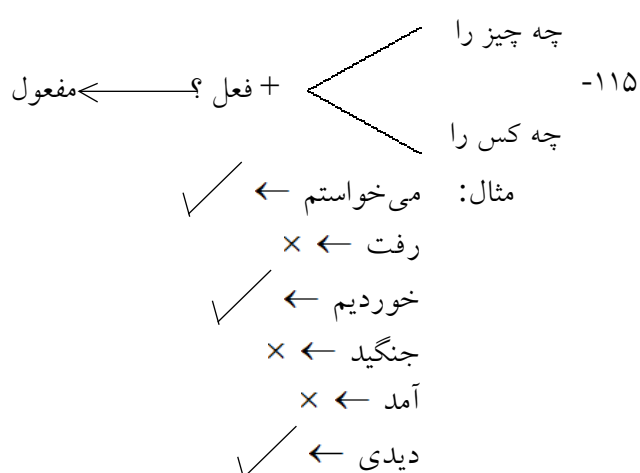
* جمله اگر دوجزئی ناگذر باشد، علاوه بر فعل فقط به گروه اسمی نهاد نیاز دارد.

۱۱۳- جمله‌ی دوجزیه ناگذر (نهاد + فعل) : فعل این جملات تنها به نهاد نیاز دارند.
(گروه اسمی) (گروه فعلی)

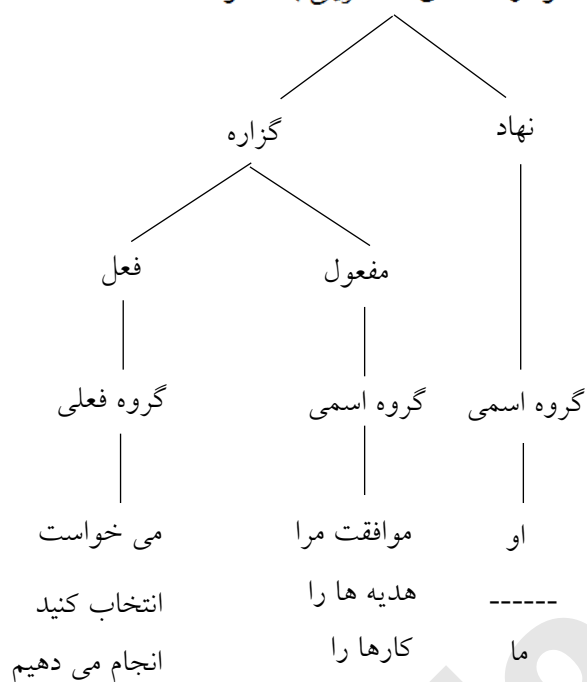


۱۱۴- جمله‌ی سه‌جزیه گذرا به مفعول (نهاد + مفعول + فعل) : فعل این نوع جمله‌ها برای تشکیل جمله به جز نهاد به (گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

گروه اسمی مفعول هم نیاز دارد. مفعول، گروه اسمی است که پس از آن معمولاً «را» می‌آید یا می‌تواند بیاید.
برای تشخیص جمله‌ی سه‌جزیه گذرا به مفعول، در مقابل فعل جمله عبارت «چه چیز را» یا «چه کس را» قرار می‌دهیم، اگر جواب داشت آن جمله سه‌جزیه گذرا به مفعول است.
مثال: از میان افعال زیر کدام یک می‌تواند جمله‌ی سه‌جزیه گذرا به مفعول بسازد؟ «می‌خواستم، رفت، خوردیم، جنگید، آمد، دیدی»



نمودار جمله‌ی سه‌جزیی با مفعول



۱۱۷- جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به مسند (نهاد + مسند + فعل) : افعال اسنادی (عام، ربطی) هم چون «است، بود، شد،

(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

گشت، گردید» (در همه‌ی زمانها و در همه‌ی اشخاص) برای تشکیل جمله علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز دارند که مسند نامیده می‌شود.

«نکته»: نهاد را در این جملات مسندآلیه می‌نامیم.

نمودار جمله‌ی سه‌جزیی با مسند



۱۱۸- نکته: در برخی موارد که این‌گونه افعال در جملات به کار می‌روند، فعل اسنادی نیستند و دیگر جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به مسند نمی‌سازند.

آن موارد عبارتند از:

- ۱- فعل «است» و «بود» به معنی «وجود داشتن» باشد: یک کتاب روی میز است. / ابری نیست بادی نیست.
وجود دارد وجود ندارد

۱۱۹- فعل «شد» به معنی «رفتن»، سپری شدن «راهی شدن» باشد: خرامان بشد سوی آب روان
رفت، راهی شد

۱۲۰- فعل «گشت» و «گردید» به معنی «چرخیدن و دور زدن» باشد: زمین دور خورشید می‌گردد.
می‌چرخد

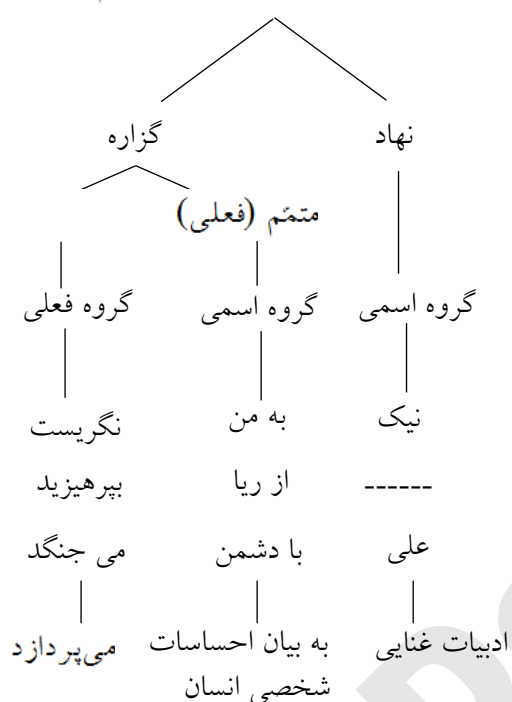
۱۲۱- جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به متمم: نهاد + متمم + فعل. افعال این گروه را باید یاد گرفت. این افعال، فعل‌هایی
(گروه اسمی) (گروه اسمی) (گروه فعلی)

هستند که حرف اضافه‌ی اختصاصی دارند و متممی که با این حروف اضافه ساخته می‌شوند، متمم فعلی نامیده می‌شوند. برخی از این افعال عبارتند از: ترسیدن (از) - نگریستن (به) - جنگیدن (با) - نازیدن (به) - پرداختن (به) و ...

۱۲۲- نکته‌ی مهم: جملاتی که افعال آن‌ها حرف اضافه‌ی اختصاصی ندارد؛ ولی در آن جملات «حرف اضافه + متمم» به کار رفته است، معمولاً آن متمم‌ها متمم‌قیدی هستند و نقش قید دارند و جزء ارکان اصلی جمله محسوب نمی‌گردند و قابل حذف می‌باشند.

- ۱۲۳- مثال: جمله‌ی زیر چند جزیی است؟ «ادبیات غنایی با زبانی نرم و لطیف به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد.»
 اولاً این جمله ۴ گروه دارد به قرار ذیل: ۱- ادبیات غنایی ۲- با زبانی نرم و لطیف ۳- به بیان احساسات شخصی انسان ۴- می‌پردازد.
- ثانیاً می‌دانیم فعل «پرداختن» حرف اضافه‌ی اختصاصی «به» دارد. و گروه اسمی بعد از «به» متمم فعلی نامیده می‌شود: «بیان احساسات شخصی انسان». پس این جمله جمله‌ی سه‌جزیی گذرا به متمم است.
- «با زبانی نرم و لطیف» هم از «حرف اضافه + متمم» تشکیل شده است ولی حرف اضافه‌ی «با» مخصوص فعل «پرداختن» نیست و از جمله می‌تواند حذف شود. (

نمودار جمله‌ی سه‌جزیی با متمم



۱۲۸- نکته: فعل ناگزیر از داشتن شناسه است.
شناسه: نشانه (تکواژ) ای است که شخص فعل را معین می کند.

مفرد	جمع	
مَ	یم	اول شخص
ی	ید	دوم شخص
دَ	ند	سوم شخص

شناسه های
فعل مضارع

مفرد	جمع	
مَ	یم	اول شخص
ی	ید	دوم شخص
Ø	ند	سوم شخص

شناسه های فعل ماضی (بد)
جز ماضی التزامی

۱۲۹- بن ماضی = مصدر مرخّم: مصدر بدون «ن» پایانی ←
 خوردن: خورد
 بریدن: برید
 بردن: برد

بن مضارع = فعل امر بدون «ب» آغازی ←
 رفتن: برو: رو
 ریختن: ریز: ریز
 کوشیدن: بکوش: کوش

صفت مفعولی: بن ماضی (مصدر مرخّم) + ه ←
 مردن ← مرد + ه: مرده
 جنگیدن ← جنگید + ه: جنگیده
 دیدن ← دید + ه: دیده

۱۳۰- زمان: دومین ویژگی فعل، داشتن زمان است؛ مثلاً ما «شنیدن» را فعل نمی‌دانیم، چون مفهوم شخص و زمان در آن نیست اما «شنیدم» فعل است؛ چون هم زمان و هم شخص را مشخص می‌کند. در زبان فارسی، فعل دارای یکی از سه زمان: «۱- گذشته (ماضی) ۲- مضارع ۳- آینده» است.

جدول انواع افعال فارسی را (از جهت زمان) در زیر می‌بینید:

زمان	گروه مطلق	گروه نقلی	گروه التزامی
الف) گذشته	ساده بعید استمراری مستمر	ساده نقلی	التزامی
ب) مضارع	اخباری مستمر	—	التزامی
ج) آینده	آینده	—	—

۱۳۱- افعال ماضی:

۱- ساده (مطلق) ۲- استمراری ۳- بعید ۴- مستمر ۵- نقلی ۶- التزامی

۱۳۲- ماضی ساده‌ی (مطلق): بن‌ماضی + شناسه‌ی فعل ماضی: نوشتم، نوشتی، نوشت، نوشتم، نوشتید، نوشتند.

۱۳۳-

ماضی استمراری: می + ماضی ساده: می خواندم، می خواندی و ...
همی

ساخت قدیمی ماضی استمراری: ماضی ساده + ی («ی» استمرار): خواندمی: می‌خواندم و

۱۳۴- ماضی بعید: صفت مفعولی + بود + شناسه‌ی ماضی: خوانده بودم، خوانده بودی و

۱۳۵- ماضی مستمر: داشت + شناسه‌ی ماضی + ماضی استمراری از فعل مورد نظر: داشتم می‌دیدم، داشتی می‌دید و

۱۳۶- ماضی نقلی: صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند: خورده‌ام، خورده‌ای و

افعال نیشابوری ← صفت مفعولی + ستم، ستی، ست، ستیم، ستید، ستند: خوردستم (خورده‌ام) خوردستی و

۱۳۷- ماضی التزامی: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند: رفته باشم، رفته باشی و

۱۳۸- ماضی استمراری نقلی: می + ماضی نقلی (ساده‌ی نقلی): می‌گفتم، می‌گفته‌ای و ...

۱۳۹- ماضی بعید نقلی: صفت مفعولی + بوده‌ام، بوده‌ای، بوده است، بوده‌ایم، بوده‌اید، بوده‌اند: (ظاهراً از این زمان، فقط این

دو صیغه کاربرد محدودی دارند). _____، _____، گفته بوده است، _____، گفته بوده‌اند.

۱۴۰- ماضی مستمر نقلی: داشته‌ام، داشته‌ای، داشته است، داشته‌ایم، داشته‌اید، داشته‌اند + استمراری نقلی: (از این زمان نیز این دو صیغه کاربرد دارند). _____ ، _____ ، _____ ، داشته (است) می‌گفته (است)، _____ ، _____ ، داشته‌اند می‌گفته‌اند.

۱۴۱- افعال مضارع: ۱- اخباری ۲- مستمر ۳- التزامی

۱۴۲- مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه‌ی فعل مضارع: می‌روم، می‌روی و

۱۴۳- مضارع مستمر: دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری: دارم می‌روم، داری می‌روی و

۱۴۴- مضارع التزامی: بـ + بن مضارع + شناسه‌های مضارع: بروم، بروی و

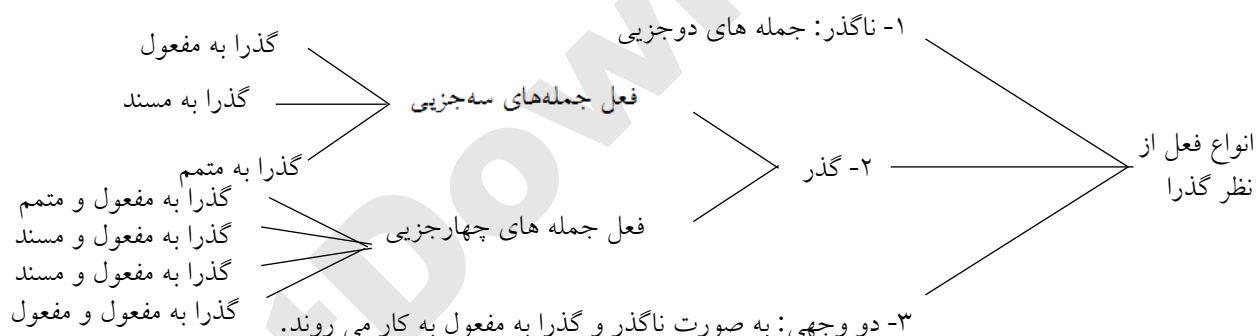
۱۴۵- چگونگی ساخت فعل آینده (مستقبل):

آینده: خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی: خواهم رفت، خواهی رفت و

۱۴۶- ویژگی‌های فعل (۲)

۳- گذر: ناگذر و گذرا

فعل جمله‌های سه جزئی



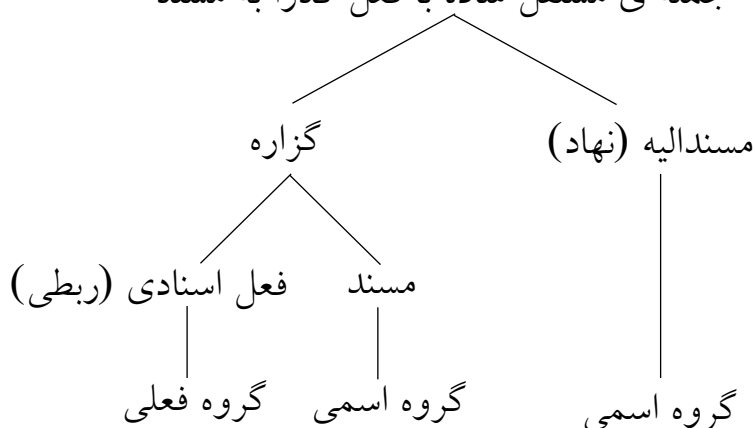
بعضی فعل‌های زبان فارسی به تنهایی می‌توانند در قسمت گزاره قرار گیرند و جمله‌ای درست و دستوری بسازند اما برخی دیگر ناگزیر از همراهی یک یا دو گروه اسمی هستند. به این اعتبار، فعل‌ها را به دو نوع گذرا و ناگذر تقسیم می‌کنند.

۱۴۷- فعل ناگذر: فعلی است که برای ساختن یک جمله‌ی دستوری تنها به گروه اسمی نهاد نیاز دارد.

مانند: وزیدن، درخشیدن، آمدن، رفتن، گریستن، خوابیدن، دیدن، چرخیدن، نشستن، برخاستن و

۱۴۸- فعل گذرا: فعلی است که برای ساختن یک جمله‌ی دستوری علاوه بر گروه اسمی نهاد، به یک یا دو گروه اسمی دیگر نیز نیازمند است.

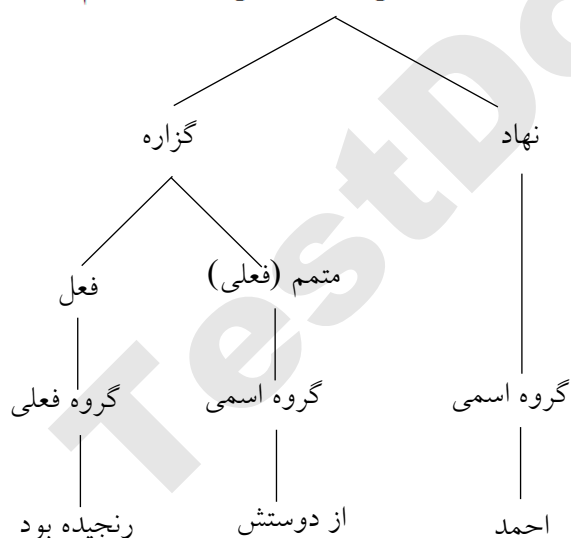
۱۵۴- گذرا به مسند: فعل‌های اسنادی (عام، ربطی) که از مصدرهای «بودن، شدن، گشتن و گردیدن» ساخته می‌شوند، علاوه بر گروه اسمی نهاد، به عضو دیگری (گروه اسمی مسند) نیاز دارند. (نهاد + مسند + فعل اسنادی): گل زیباست.
جمله ی مستقل ساده با فعل گذرا به مسند



۱۵۵- گذرا به متمم: این‌گونه افعال حرف اضافه‌ی اختصاصی دارند و متممی را که با این حرف اضافه‌ی اختصاصی ساخته می‌شود متمم فعلی می‌نامند. (متمم قیدی متممی است که فعل به آن‌ها نیاز ندارد یعنی با حرف اضافه‌ی اختصاصی فعل ساخته نمی‌شود و قابل حذف است؛ یعنی نقش قید را دارد.) (نهاد + متمم (فعلی) + فعل)

۱۵۶- برخی از این افعال با حرف اضافه‌ی اختصاصی خود از این قرارند: اندیشیدن «به»، جنگیدن «با»، نازیدن «به»، رنجیدن «از»، ترسیدن «از»، پیوستن «به»، پرداختن «به»، تاختن «به» و

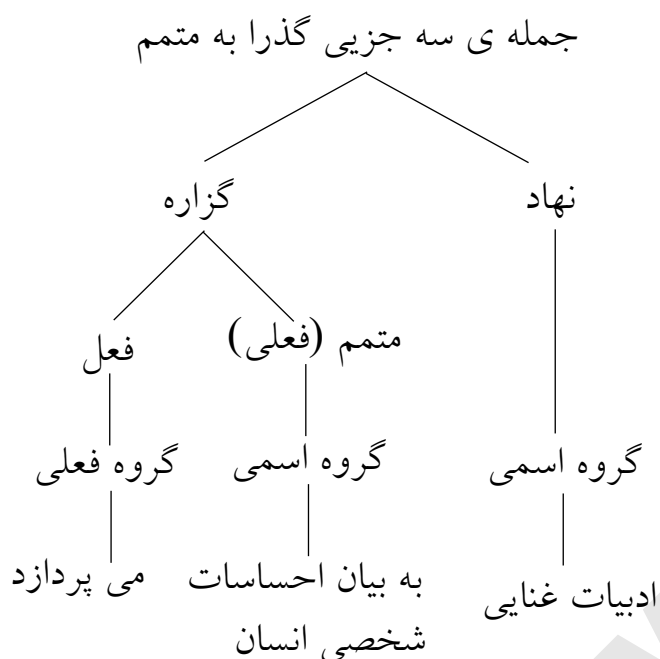
جمله‌ی مستقل ساده با فعل گذرا به متمم



۱۵۷- مثال: «ادبیات غنایی با زبانی نرم و لطیف، از اعماق وجود خالق آن، به بیان احساسات شخصی انسان می‌پردازد.»
با توجه به فعل جمله - که نشان‌دهنده‌ی چندجزیی بودن جمله است - این جمله سه جزئی گذرا به متمم با حرف اضافه‌ی اختصاصی «به» است.

پرداختن «به» :

نهاد + (به + متمم (فعلی)) + فعل
(بیان احساسات شخصی انسان)



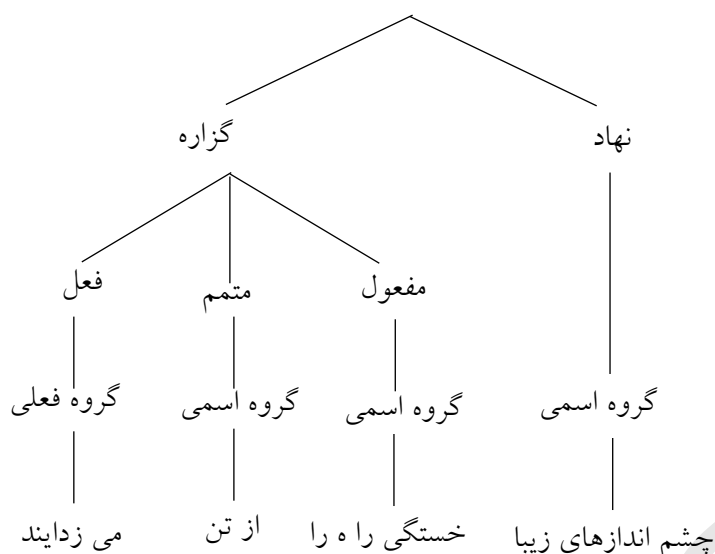
نکته: در مثال بالا سه حرف اضافه «با، از، به» و بالتبع سه گروه اسمی متمم وجود دارد، اما با توجه به فعل جمله (پرداختن)، حرف اضافه‌ی «به» مخصوص این فعل است و دو حرف اضافه‌ی دیگر همراه با گروه‌های اسمی‌شان متمم قیدی نامیده شده و قابل حذف از جمله می‌باشند.
با + زبانی نرم و لطیف: متمم قیدی (قابل حذف)
از + اعماق وجود خالق آن: متمم قیدی (قابل حذف)
به + بیان احساسات شخصی انسان: متمم فعلی (غیر قابل حذف)

۱۵۸- گذرا به مفعول و متمم: بعضی فعل‌ها برای ساخت جمله علاوه بر گروه اسمی نهاد به دو گروه اسمی دیگر هم نیاز دارند؛ برخی از این افعال عبارتند از: گرفتن، دادن، سپردن، زدودن، بخشیدن و

مثال: چشم‌اندازهای زیبا خستگی راه را از تن می‌زدایند.

نهاد	مفعول	متمم فعل
پادشاه سیسیل	مقداری طلا	به زرگری داده بود.
نهاد	مفعول	متمم فعل

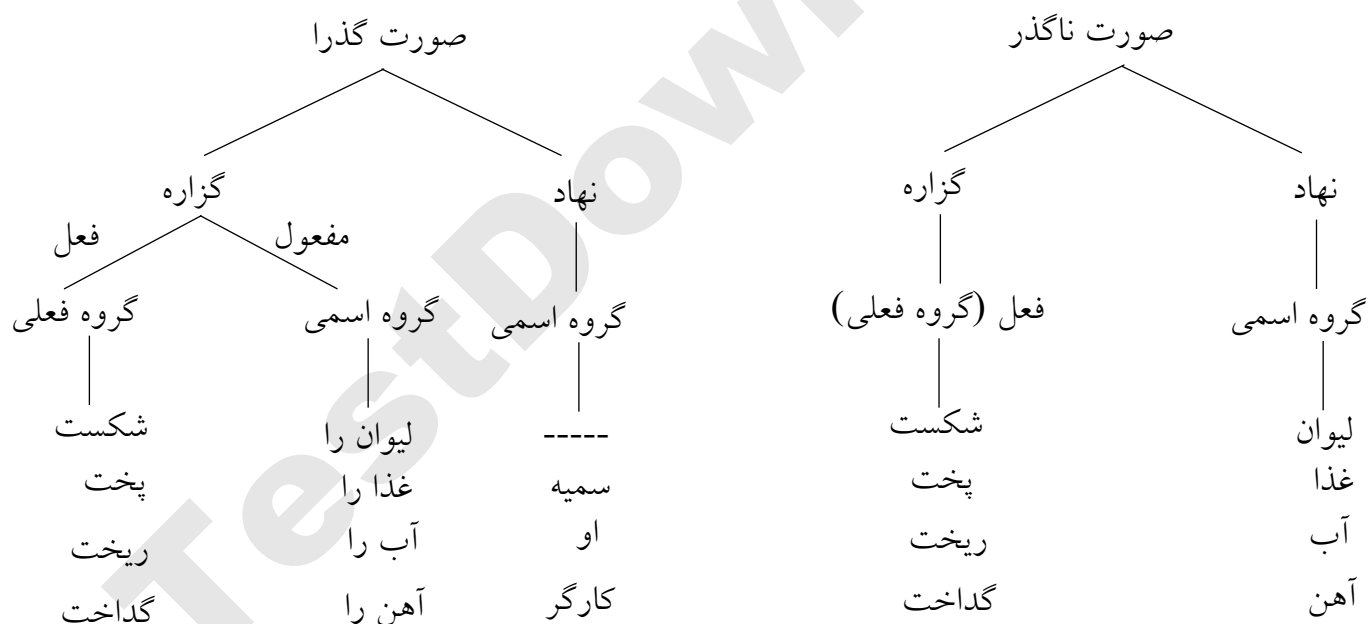
جمله‌ی مستقل ساده با فعل گذرا به مفعول و متمم (چهارجزیی)



-۱۵۹

۱۶۰- فعل‌های دو وجهی (ذو وجهتین): فعل‌هایی که از مصدرهایی مانند شکستن، پختن، ریختن، گداختن، گسستن، سوختن، پژمردن و ساخته می‌شوند، بدون تغییر معنا به دو صورت «گذرا به مفعول» و «ناگذر» می‌توانند به کار روند.

صورت ناگذر → جمله با فعل دو وجهی ← صورت گذرا



۱۶۱- ۳ - قیده‌های پیشوندی: پیشوند + اسم؛ مانند: به سرعت، با شتاب، به چابکی و ...

تفاوت حرف اضافه با پیشوند: الف) «پیشوند + اسم» معادل با یک کلمه است. زیرا حوزه‌ی عمل پیشوند واژه است؛ مثال: به چابکی = چابک، به سرعت = سریع، به کندی = کند و ...

اما حوزه‌ی عمل حرف اضافه، جمله است یعنی در ساختن جمله شرکت می‌کند و متمم می‌سازد.

ب) پیشوند یک نشانه (تکواژ) وابسته (وند اشتقاقی) است که معمولاً مقوله‌ی کلمه را عوض می‌کند:

به (پیشوند) + سرعت (اسم) ← به سرعت (قید)

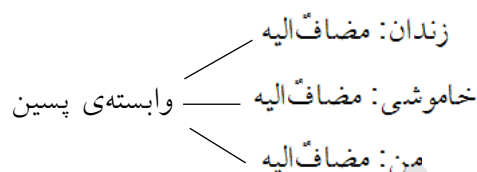
در حالیکه حرف اضافه یک تکواژ آزاد دستوری است و مقوله‌ی اسم را تغییر نمی‌دهد:

به (حرف اضافه) + مدرسه (اسم) ← به مدرسه

۱۶۲- دستور

«بدین ترتیب، در زندان خاموشی من شکسته شد»:

در این جمله، هسته‌ی گروه اسمی نهاد به قرار زیر است ⇐ گروه اسمی نهاد: در زندان خاموشی من ⇐ هسته: در



نکته: اسمی که بعد از نقش‌نمای اضافه (کسره ـ) می‌آید، یا صفت است یا مضاف‌الیه؛ که راه تشخیص این دو، پیش‌تر ذکر شده است.

۱۶۳- «ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی»:

- ۱ - کریم و حکیم، منادا هستند.
- ۲ - عطا و خطا: آرایه جناس ناقص و سجع دارند.
- ۳ - کل جمله، آرایه‌ی ترصیع دارد.
- ۴ - جمله‌ی اول تلمیح دارد به: یا واهب العطایا
- ۵ - جمله‌ی دوم تلمیح دارد به: ستار العیوب

۱۶۴- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت

- ۱ - آن: صفت اشاره (وابسته پیشین)
- ۲ - آهنین کوه: ترکیب وصفی مقلوب (کوه آهنین)
- ۳ - همه: صفت مبهم
- ۴ - کوه فولاد: در نقش مسندی

۱۶۵- یک موج باد از دور با خشاخش شروع و به زوزه‌ی وحشیانه‌ای ختم می‌شد.

- ۱ - موج باد: اضافه‌ی استعاری (باد: مشبه / دریا: مشبه‌به که ویژگی آن (موج) ذکر شده است).
- ۲ - خشاخش: نام آواست.
- ۳ - زوزه‌ی وحشیانه: صدای ترسناک و وحشیانه که برای باد استعاره (مکنیه) است.

مفهوم کلی: این که ابتدا با صدای ضعیف شروع می‌شد، سپس شدت می‌یافت.

۱۶۶- رسول خدا فرمود: حق تعالی دوش از فلان و فلانه تعجب کرد.

دوش: در نقش قیدی به کار رفته است.
 فلان و فلانه: ضمیر مبهم هستند که در اینجا در نقش متممی به کار رفته‌اند.

۱۶۷- که گر عرشی به فرش آیی و گر ماهی به چاه افتی و گر بحری تهی گردی، و گر باغی خزان بینی

بیت دارای هشت جمله. (هر مصراع چهار جمله)
 «اگر» در هر دو مصراع حرف ربط وابسته‌ساز است.

مفهوم بیت: اگر عظمت و شکوه داشته باشی، روزی درون خاک قرار خواهی گرفت و اگر مانند ماه، زیبا و در اوج آسمان باشی، روزی در قعر چاه قرار خواهی گرفت و اگر مانند دریا، بزرگ و وسیع باشی، روزی خشک خواهی شد و اگر مانند باغ، سر سبز و با طراوت باشی، روزی خزان‌دیده و پژمرده خواهی شد.

۱۶۸- غلام گفت: «آن کس که تو را نمی‌گذارد که اندرون آیی خود، کس اوست که تو او را نمی‌بینی.»

اندرون، داخل مسجد / خود، کس، او: هر سه مرجعشان خداوند است.
عبارت مفهوم «او در همه جاست، هر جا و نیافتنی است.» را می‌رساند که خداوند همه جا هست ولی بنده از درک آن عاجز است.

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست

۱۶۹- شکوفه‌های به و بادام، رویاهای پرپر شده‌ی اویند و بید مجنون، معشوقه‌ای که زلف‌های خود را بر او فشانده است.

۱ - شکوفه‌های به و بادام به رویاهای پرپر شده تشبیه شده است.

۲ - مرجع ضمیر او (اویند) اصفهان است.

۳ - بید مجنون به معشوقه تشبیه شده است.

۱۷۰- «چه می‌خواهند بگویند این بوته‌ها و خطها و اسلیمی‌ها که در هم می‌پیچند؟»

عبارت آرایه‌ی تشخیص دارد (اینکه بوته‌ها و خطها چیزی بگویند)

اسلیمی ممال کلمه‌ی اسلامی است (الف اسلامی به «ی» در اسلیمی تبدیل شده است)

۱۷۱- «خدا بیامرزد ملا نصرالدین معروف را گفتندش: فلان کس در پشت‌بام معطل مانده و نمی‌تواند پایین بیاید و خلقی در

این کار حیران‌اند. چه کنیم؟»

۱ - «ش» در نقش متممی به کار رفته است. (به او گفتند) و مرجع آن ملا نصرالدین است.

۲ - «کس» نهاد جمله است و «فلان» صفت مبهم (وابسته‌ی پیشین)

۳ - «خلق» در این کار حیران‌اند: جمله‌ی سه جزئی اسنادی است. (خلق: نهاد / در این کار متمم قیدی / حیران:

مسند / اند ← هستند: فعل ربطی)

۱۷۲- الله اکبر / آیا خدا نیز در تو به شگفتی در نمی‌نگرد؟/

الله اکبر: شبه جمله است، در مفهوم تعجب

مصراع دوم شعر: استفهام انکاری (پرسش تأکیدی) دارد ← یعنی خداوند نیز در تو حتماً به شگفتی در نمی‌نگرد.

۱۷۳- «ای سرو پای بسته به آزادگی مناز آزاده من که از همه عالم بریده‌ام»

سرو پای بسته: منادا (ای: حرف ندا)

پای بسته: صفت بیانی برای سرو

آزاده من: جمله‌ی سه جزئی اسنادی که فعل آن به قرینه‌ی معنوی حذف شده است. (من آزاده هستم)

همه: صفت مبهم (برای عالم) وابسته‌ی پیشین

۱۷۴- «هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آینه‌ی عبرت دان»

۱ - هان: شبه جمله (حرف تنبیه و آگاهی)

۲ - دل: منادا (ای: حرف ندا)

۳ - عبرت بین: صفت بیانی از نوع فاعلی مرکب مرخم (عبرت بیننده)

۴ - بیت پنج جمله دارد: ۲ شبه جمله - یک منادا - دو جمله‌ی مستقل

۱۷۵- «اگر ممکن بود چهار دندان مرا بکشند و دندان شاه خوب شود! حاضر بودم»
این عبارت نشان‌گر چاپلوسی و تملق اعتمادالسلطنه است به شاه قاجار (عبارت صفت مذموم چاپلوسی را در زمان قاجار که در دربار رایج بوده، به تصویر کشیده است).

۱۷۶- «بسیار امید بود در طبعم ای وای امیدهای بسیارم»

۱ - ای وای: شبه جمله «تأسف»

۲ - «م» در بسیار: مضاف‌الیه

۴ - حذف فعل به قرینه‌ی معنوی (در مصراع دوم)

۱۷۷- «ترسیدم و پشت بر وطن کردم گفتم من و طالع نگونسارم»

۱ - «م» در نگونسارم: مضاف‌الیه

۲ - «و» در مصراع دوم: «واو» همراهی است. (من به همراه طالع بد)

از انواع «و»: (برخی از کاربردهای «واو»)

۱ - بین دو کلمه: واو عطف

۲ - بین دو جمله: واو ربط (هم پایه‌ساز)

۳ - واو حالیه (در حالی که)

۴ - واو معیت

۱۷۸- «محبوسم و طالع است منحوسم غم‌خوارم و اخترست خونخوارم»

۱ - «م» در محبوسم: مخفف فعل «هستم»

۲ - «م» در منحوسم: مضاف‌الیه «طالع» (طالع من منحوسی است)

۳ - «م» در غم‌خوارم: مخفف «هستم»

۴ - «م» در خونخوارم: مضاف‌الیه در خونخوارم

۱۷۹- «به دنبال دفترچه‌ی خاطرات دلم گشت هر گوشه‌ی سنگرت را»

۱ - «ت» در هر دو واژه مضاف‌الیه است.

۲ - «م»: مضاف‌الیه

۳ - دل: نهاد

۴ - هر: صفت مبهم (وابسته‌ی پیشین)

۵ - گشت: در معنای جست و جو کردن (فعل تام)

۱۸۰- «الهی زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تورا شرم، کرم بود.»

۱ - زهی: شبه جمله (تحسین، آفرین)

۲ - الهی: منادا

۳ - مرجع ضمیر «تو»: خداوند

۱۸۱- جمله، سخنی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده است.

مانند: $\frac{\text{علی به بازار رفت.}}{\text{نهاد}}$

$\frac{\text{گزاره}}{\text{نهاد}}$

۱۸۲- نهاد بر دو نوع است: ۱- نهاد جدا (که معمولاً ابتدای جمله می‌آید) ۲- نهاد پیوسته (شناسه)
 دانش‌آموزان آینده سازان این سرزمین هستند. (ند)
 مثال: نهاد جدا نهاد پیوسته (شناسه)

۱۸۳- نهاد جدا، اغلب قابل حذف از جمله هست ولی نهاد پیوسته، اجباری است و قابل حذف نیست.
 مثال: — موفق و سربلند باشید. (ید)
نهاد پیوسته

«شما» نهاد جدا است که حذف شده است و با این علامت (-) نشان داده شده است.

۱۸۴- نهاد جدا باید با شناسه مطابقت کند، مانند: آنها درس می‌خوانند. او درس می‌خواند.
 جمع جمع مفرد مفرد
 اما در بعضی اوقات، استثنا وجود دارد که نهاد جدا با شناسه مطابقت نمی‌کند.
 مانند: حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) فرمودند.
 مفرد جمع

۱۸۵- اگر «من» یا «ما» همراه شخص دیگر، نهاد قرار گیرد، فعل به صورت اول شخص جمع می‌آید.

مانند: من و تو
من و حسین
علی و ما
 می‌رویم.

۱۸۶- واژه‌های گله، رمه، کاروان و قافله در صورتی که نهاد واقع شوند، فعل مفرد می‌گیرند.
 کاروان به سمت مکه حرکت کرد.
 مانند: اسم مفرد مفرد

۱۸۷- گزاره با توجه به شکل آن دو نوع است: ساده و غیرساده

گل شکفت. (فقط فعل)

نهاد گزاره

علی کتاب را خرید.

نهاد مفعول فعل

گزاره

۱- ساده: آن است که فقط از یک فعل ناگذر درست شده باشد.

۲- غیرساده: آن است که علاوه بر فعل دارای جزء دیگری نیز باشد.

۱۸۸- گزاره‌هایی که غیرساده هستند، به دو نوع تقسیم می‌شوند.

۱- گزاره‌هایی که علاوه بر فعل یک جزء دیگر دارند. (سه نوع)

۲- گزاره‌هایی که علاوه بر فعل دو جزء دیگر دارند. (چهار نوع)

۱۸۹- گزاره‌هایی که علاوه بر فعل به یک جزء دیگر نیز نیاز دارند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- گزاره‌های مفعول‌دار: نهاد + مفعول + فعل

۲- گزاره‌های متمم‌دار: نهاد + متمم + فعل

۳- گزاره‌های مسنددار: نهاد + مسند + فعل

۱۹۰- گزاره‌هایی که علاوه بر فعل به دو جزء دیگر نیاز دارند، چهار نوع هستند.

- ۱- گزاره‌های مفعول و متمم‌دار: نهاد + مفعول + متمم + فعل
- ۲- گزاره‌های مفعول و مسنددار: نهاد + مفعول + مسند + فعل
- ۳- گزاره‌های مسند و متمم‌دار: نهاد + مسند + متمم + فعل
- ۴- گزاره‌های مفعول و مفعول‌دار: نهاد + مفعول + مفعول + فعل

۱۹۱- در جمله‌های سه‌جزیی و چهارجزیی متمم‌دار، باید توجه داشت که منظور از «متمم»، متمم‌های اجباری است نه متمم‌های قیدی، چرا که متمم‌های اجباری (فعلی) جزء اصلی جمله به حساب می‌آیند ولی متمم‌های قیدی از نوع قید هستند و تنها توضیح بیشتر به جمله می‌دهند و وجود آن‌ها در جمله الزامی نیست.

۱۹۲- تفاوت «متمم قیدی» با «متمم اجباری» در این است که «متمم قیدی» از جمله قابل حذف است و حذف آن آسیبی به جمله نمی‌رساند؛ ولی وجود «متمم اجباری» در جمله الزامی است. «متمم اجباری» در هر جمله فقط یک بار به کار می‌رود ولی «متمم قیدی» بیش از یک بار استفاده می‌شود.

- ۱- متمم قیدی: علی با اتوبوس به همراه دوستش در ساعت ۴ به تهران رفت.
 - ۲- متمم اجباری: علی با دشمن جنگید.
- متمم متمم متمم متمم
(متمم قیدی)
- متمم اجباری

۱۹۳- مهم‌ترین عضو گزاره، گروه فعلی است که معمولاً با شناسه همراه است و پنج ویژگی دارد:

- ۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- وجه ۵- معلوم و مجهول

۱۹۴- هر فعلی دارای شش شخص است:

مفرد	جمع
(گوینده) اول شخص مفرد: م	(گویندگان) اول شخص جمع: یم
(شنونده) دوم شخص مفرد: ی	(شنوندگان) دوم شخص جمع: ید
(دیگری) سوم شخص مفرد: ϕ / د	(دیگران) سوم شخص جمع: ند

۱۹۵- فعل سه زمان اصلی دارد: ۱- ماضی (گذشته) ۲- مضارع (حال) ۳- مستقبل (آینده)
جز زمان آینده که یک مورد بیش‌تر نیست، بقیه‌ی زمان‌ها (ماضی و مضارع) هر کدام به چند نوع فرعی دیگر تقسیم می‌شوند.

۱۹۶- فعل گاه فقط به نهاد نیاز دارد که به آن ناگذر می‌گویند، گاه علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیز نیاز دارد که به آن فعل گذرا می‌گویند و گاه به هر دو حالت به کار می‌رود که به آن فعل دو وجهی می‌گویند؛
مثل فعل «شکست»: ۱- شیشه شکست ۲- علی شیشه را شکست.

۱۹۷- پیامی که از به کار بردن فعل، دریافت می‌شود، «وجه فعل» می‌گویند. بدین جهت، فعل در فارسی ممکن است به وجوه مختلف به کار برود: ۱- وجه اخباری ۲- وجه التزامی ۳- وجه امری

۱۹۸- برای فهم بیش‌تر می‌توان به این نکته توجه داشت که فعل امر، «وجه امری» دارد. فعل‌های ماضی و مضارع التزامی «وجه التزامی» و بقیه‌ی افعال «وجه اخباری» دارند.

۱۹۹- در وجوه افعال که مقصود از آن کارکرد فعل است و بر سه نوع است:

یا وقوع فعل از نظر گوینده «مسلم» است: اخباری

یا وقوع فعل از نظر گوینده «نامسلم» است: التزامی

یا وقوع فعل جنبه‌ی «فرمان یا خواهش» دارد: امری

۲۰۰- در زبان فارسی فعل امر (وجه امری) تنها دو ساخت (صیغه) دارد:

۱- دوم شخص مفرد: برو

فعل امر برخلاف وجه اخباری و التزامی، پرسشی نمی‌شود.

۲۰۱- قبلاً خواندیم که فعل دارای پنج ویژگی است. یکی از آن ویژگی‌ها، معلوم و مجهول بودن فعل است؛ مانند:

۱- خیاط لباس‌ها را دوخت. (معلوم)

۲- لباس‌ها دوخته شدند. (مجهول)

۲۰۲- اگر فعل گذرا به مفعول، به نهاد آن جمله نسبت داده شود، فعل را معلوم گویند.

مثال: $\frac{\text{علی، کتاب را خواند.}}{\text{نهاد مفعول فعل}} \leftarrow \text{معلوم}$

در جمله‌ی بالا، خواندن کتاب به علی- که نهاد است- نسبت داده شده است و به همین خاطر، فعل «خواند» معلوم است.

۲۰۳- اگر فعل گذرا به مفعول را به نهاد که قبلاً مفعول بوده است، نسبت دهیم، فعل را مجهول می‌گوییم.

مثال: کتاب خوانده شد (مجهول). در جمله‌ی مذکور، خواننده‌ی کتاب ذکر نشده است و «کتاب» که قبلاً مفعول بوده-

(علی کتاب را خواند)- حالا در جایگاه نهاد قرار گرفته است، پس فعل «خوانده شد» مجهول است.

۲۰۴- برای مجهول کردن فعل معلوم، ابتدا نهاد را حذف می‌کنیم، بعد مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم و در صورت وجود

«را» آن را حذف می‌کنیم؛ سپس فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم. با استفاده از فعل کمکی «شد» فعلی

متناسب با زمان فعل اصلی می‌سازیم و بعد از صفت مفعولی می‌نویسیم و در پایان شناسه‌ی فعل مجهول را با نهاد

جدید مطابقت می‌دهیم. مثال:

$\frac{\text{علی غذا می خورد.}}{\text{نهاد مفعول فعل معلوم}} \rightarrow \frac{\text{غذا خورده می شود.}}{\text{نهاد فعل مجهول}}$

۲۰۵- زمان فعل مجهول باید با زمان فعل معلوم مطابقت کند. یعنی اگر زمان فعل معلوم ماضی استمراری است، زمان فعل

مجهول هم باید بعد از طی مراحل به صورت ماضی استمراری بیاید و به همین منظور باید فعل کمکی «شد» را با زمان

فعل معلوم مطابقت داد.

۲۰۶- در فارسی، می‌توان با آوردن تکواژ منفی‌ساز «ن» هر فعلی را منفی کرد. (گفت $\leftarrow$ نگفت) ولی باید توجه داشت که

ماضی و مضارع مستمر، صورت منفی ندارد و برای منفی کردن آن‌ها از معادل‌های غیرمستمر استفاده می‌شود. مثال:

دارد کتاب می‌خواند $\leftarrow$ کتاب نمی‌خواند.

۲۰۷- فعل از نظر ساختمان و اجزای تشکیل دهنده بر سه نوع تقسیم می‌شود:

۱- فعل ساده ۲- پیشوندی ۳- مرکب

(مثال) می‌پرسیدم: ساده برمی‌دارد: پیشوندی اطلاع می‌دهد: مرکب

۲۰۸- فعل ساده: آن است که بن مضارع آن شامل یک جزء (تکواژ) باشد؛ مانند: آمده بود ← آ / خواندند ← خوان

فعل پیشوندی: اگر به اول فعل‌های ساده «وند» افزوده شود، این فعل‌ها به فعل پیشوندی تبدیل می‌شوند؛ مانند: آورد
← برآورد / گشت ← بازگشت

فعل مرکب: اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، کلمه‌ی حاصل، فعل مرکب است؛ مانند: شرکت دادند، ایمان آوردم

۲۰۹- باید توجه داشت که هیچ‌گاه فعل ساده یا مرکب را خارج از جمله بررسی و مشخص نمی‌کنیم، چرا که فعل ممکن است در یک جمله، ساده باشد و همان فعل در جمله‌ای دیگر مرکب؛ مثلاً «قرض گرفت» به تنهایی ساده است زیرا می‌توان گفت قرض‌ها گرفت اما در جمله‌ی «حسن تعدادی کتاب از دوستش قرض گرفت» فعل، مرکب است.

۲۱۰- برای ساختن فعل‌های ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی نقلی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، آینده و همه‌ی فعل‌های مجهول، از فعل‌های خاصی استفاده می‌شود که آن‌ها را فعل کمکی می‌خوانیم. مانند: رفته بودی، داشت می‌رفت، خواهند گفت. فعل‌های کمکی از نظر ساختمان، در فعل تغییر ایجاد نمی‌کنند.

۲۱۱- یکی از موضوعات نادرست نگارشی، استفاده کردن از کلمه‌های زاید و تکراری است. به چنین کلمه‌هایی که مخلاً کلام است و موجب کاهش حسن و زیبایی کلام می‌شود، «حشو» می‌گویند. مثال: «بیاید سوابق گذشته را فراموش کنیم.» در این جمله «سوابق» و «گذشته» در یک معنی است و وجود یکی از آن دو اضافه است و باید از جمله حذف شود. (بیاید گذشته را فراموش کنیم)

۲۱۲- به اول فعل ساده اگر «وند» اضافه شود، فعل پیشوندی ساخته می‌شود. مقصود از «وند»: تکواژی است که معنا و کاربرد مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های مشتق یا فعل‌های پیشوندی به کار می‌رود. و از نظر کارکرد دو دسته‌اند: صرفی- اشتقاقی.

۲۱۳- هر اسم دارای چند ویژگی است که برای نوشتن نوع اسم از این ویژگی‌ها استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال اسم می‌تواند ساده یا مرکب باشد، مفرد یا جمع باشد؛ بنابراین شناخت ویژگی‌های اسم ضروری است. از ویژگی‌های اسم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- شمار ۲- شناس، ناشناس، اسم جنس ۳- عام، خاص ۴- ساخت

۲۱۴- یکی از ویژگی‌های اسم، شمار است و مقصود از شمار، مفرد یا جمع بودن آن است. مفرد نشانه‌ای ندارد و بر یکی دلالت می‌کند ولی جمع نشانه‌هایی دارد و بر بیش از یکی دلالت می‌کند. در زبان فارسی، دو نشانه‌ی جمع وجود دارد، که همه‌ی اسم‌ها را با یکی از آن دو یا با هر دو می‌توان جمع بست. ۱- ان ۲- ها (مثال) درخت‌ها، درختان، کتاب‌ها، دختران.

۲۱۵- علاوه بر اسم‌هایی که به وسیله‌ی نشانه‌های جمع فارسی یا عربی جمع بسته می‌شوند، برخی از اسم‌ها نیز که ویژه‌ی کلمات عربی هستند و در فارسی نیز به کار می‌روند در معنای جمع ولی بدون نشانه استفاده می‌شوند که به آن‌ها جمع مکسر می‌گویند. مانند: آثار ← اثر / علوم ← علم / معابر ← معبر / الوان ← لون

۲۱۶- یکی از ویژگی‌های مهم اسم، ساخت یا اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی آن است که به چهار دسته تقسیم می‌شود. ۱- فقط از یک تک‌واژ ساخته می‌شود. (ساده) ۲- از دو یا چند تک‌واژ مستقل ساخته می‌شود. (مرکب) ۳- یک جزء آن معنای مستقل ندارد. (مشتق) ۴- ویژگی مشتق و مرکب را با هم دارد. (مشتق مرکب)

۲۱۷- صدهای طبیعی و بی‌معنای اطراف خودمان (صدای موجودات زنده و غیرزنده) را «نام‌آوا» می‌نامند. نام‌آواها از مقوله‌ی اسم هستند و در جمله نقش گروه اسمی- از جمله نهاد، متمم، مفعول- می‌گیرند. برخی از این صداها عبارتند از: هوهوی جغد، جیک‌جیک گنجشک، قارقار کلاغ، واق‌واق سگ و از این قبیل صداها دیگر.

۲۱۸- در هر گروه اسمی، یک اسم به‌عنوان هسته که وجود آن الزامی است و یک یا چند وابسته که وظیفه‌ی آن‌ها، توضیح برخی ویژگی‌های هسته یا افزودن نکته‌ی تازه به آن و وجود آن‌ها اختیاری است، وجود دارد. این وابسته‌ها یا پیش از هسته می‌آیند (وابسته‌ی پیشین) یا پس از آن (وابسته‌ی پسین).
گروه اسمی: وابسته‌های پیشین / هسته / وابسته‌های پسین

۲۱۹- تمام وابسته‌هایی که قبل از اسم (هسته) می‌آیند (وابسته‌های پیشین)، صفت هستند ولی اگر برخی از همین صفت‌ها بدون اسم بیایند، ضمیر به حساب می‌آیند نه صفت. مانند:
این کتاب را خریدم. این را خریدم.
صفت اشاره ضمیر

۲۲۰- تمام صفت‌هایی که پس از هسته به‌عنوان وابسته‌های پسین عمل می‌کنند (جز صفت شمارشی ترتیبی) صفت بیانی نامیده می‌شوند که خود انواعی دارد: ۱- ساده: سفید ۲- فاعلی: زیبا ۳- مفعولی: شکفته ۴- لیاقت: دیدنی ۵- نسبی: ارغوانی

۲۲۱- صفت‌های بیانی نیز هم‌چون اسم از نظر ساخت به چهار نوع تقسیم می‌شوند: ۱- تنها یک تک‌واژ دارند (صفت ساده) ← سفید ۲- دو یا چند تک‌واژ مستقل دارند (صفت مرکب) ← پابرهنه ۳- یک تک‌واژ مستقل و دست کم یک وند دارند (صفت مشتق) ← بی‌ادب ۴- هم مرکب هستند و هم مشتق (صفت مشتق مرکب) ← هیچ‌کاره

۲۲۲- در زبان فارسی دو نوع ترکیب داریم: ترکیب وصفی، ترکیب اضافی
۱- ترکیب وصفی: اسم + صفت ۲- ترکیب اضافی: اسم + اسم
اولی را موصوف و صفت و دومی را مضاف و مضاف‌الیه می‌گویند. ترکیب اضافی خود بر دو نوع کلی تقسیم می‌شود یا بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه‌ی مالکیت یا وابستگی وجود دارد که (تعلقی) می‌گویند یا این رابطه موجود نیست که (اضافه‌ی غیرتعلقی) گویند.

۲۲۳- یکی از انواع «واو» و کاربردهای آن «واو» ماینت یا استبعاد پیامی است که به‌وسیله‌ی آن می‌توان جمله را کوتاه کرد و بدون فعل نوشت. در واقع این حرف کمک می‌کند تا پیام جمله برجسته‌تر شود.
به‌عنوان مثال: مسلمان با دروغ میانه‌ای ندارد. ← مسلمان و دروغ؟!

۲۲۴- ضمیر کلمه‌ای است که در جمله جانشین اسم می‌شود و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. اسمی که ضمیر جانشین آن می‌شود، «مرجع ضمیر» می‌نامند، پس ضمیر نیز می‌تواند در نقش هسته‌ی گروه اسمی ظاهر شود.
حقیقت همان اندازه رایج خواهد شد که ما آن را رواج می‌دهیم.
ضمیر مرجع

۲۲۵- گاهی مرجع ضمیر به قرینه حذف می‌شود. در اوّل شخص و دوم شخص حذف مرجع ضمیر بسیار رایج است: همیشه دردم را برای خودم نگه داشته‌ام.
نکته‌ی دیگر این‌که هر گروه اسمی که هسته‌ی آن ضمیر باشد، می‌تواند برخی وابسته‌ها را به همراه داشته باشد.
مانند: آن‌ها/ خود حسن به من گفت/ من بیچاره

۲۲۶- بعضی از واژه‌ها هستند که به‌تنهایی، هم‌چون جمله‌ای مستقل، مفهوم کاملی را می‌رسانند اما مثل جمله نهاد و گزاره ندارند. گروهی از این‌ها برای بیان عواطف و احساسات اظهار می‌شوند؛ مثل «آه»، «به‌به»، و گروهی دیگر برای راندن و خواندن حیوانات به‌کار می‌روند؛ مانند «کیش»، «چخ». بعضی از واژه‌های دیگر چون «افسوس» و «سلام» از نظر لغوی معنا دارند؛ اگر به‌تنهایی به‌کار بروند، مفهوم یک جمله‌ی کامل را می‌رسانند. به این دو دسته واژه وقتی معنایی مانند جمله دارند، شبه جمله می‌گوییم.

۲۲۷- گروه قیدی بخشی از جمله است که جمله یا جزیی از آن را توصیف می‌کند و برخلاف اجزای اصلی جمله می‌توان آن را حذف کرد. دلیل اصلی قابل حذف بودن قید این است که «قید» جزء اصلی جمله محسوب نمی‌شود. مثال: «دیروز حسن برگشت»؛ که در این جمله «دیروز» قید و قابل حذف است.

۲۲۸- بعضی گروه‌های قیدی به تمام جمله وابسته‌اند؛ یعنی، توضیحی به کلّ جمله می‌افزایند. برخی از آن‌ها نیز به جزیی از جمله وابسته‌اند؛ مثلاً در جمله‌ی «علی خیلی خوب می‌دود»، قید خیلی وابسته‌ی خوب است و قید قید نام دارد.

۲۲۹- در دستور جدید، قیدها را فقط از جهت کاربرد و ظاهر آن بررسی می‌کنیم، نه معنی و مفهوم (البته در دوره‌ی دبیرستان) و بدین منظور قیدها را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: ۱- قیدهایی که نشانه‌دار هستند. ۲- قیدهایی که بدون نشانه هستند. هر کدام از این دو گروه نیز به بخش‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. مثل: قید تنوین‌دار، قید مختص، متمم قیدی و ...

۲۳۰- یکی از انواع قیدها، متمم قیدی (حرف اضافه + اسم/ ضمیر) است. همچنین قبلاً آموختیم که یکی از اجزای اصلی جمله نیز «متمم» (متمم فعل) است؛ پس باید دقت کنیم و این دو را اشتباه نگیریم. متمم فعلی قابل حذف نیست و در ضمن فقط یک بار در جمله می‌آید ولی متمم قیدی قابل حذف است و استفاده از آن در جمله محدودیت ندارد.

۲۳۱- فرق گروه قیدی و مسند هم مثل متمم قیدی با متمم فعلی است. از آنجایی که «مسند» نیز جزء اصلی جمله به حساب می‌آید، قابل حذف از جمله نیست؛ ولی گروه قیدی چون توضیح بیشتر در مورد جمله می‌دهد و جزء اصلی جمله به حساب نمی‌آید، می‌توان آن را حذف کرد و حذف آن خللی به جمله نمی‌رساند.
مثال:

الف) علی آرام است.	ب) علی آرام خوابیده است.
مسند	قید (قابل حذف)

۲۳۲- بعضی از فعل‌ها حرف‌اضافه‌ی خاصی دارند و نمی‌توان آن‌ها را با حرف‌اضافه‌ی دیگر به‌کار برد؛ مثل: ترسیدن از/ افزودن به/ جنگیدن با و ...

گاهی یک فعل ممکن است دو یا چند حرف‌اضافه‌ی مخصوص داشته باشد. در این صورت، معنی فعل‌ها با هم فرق می‌کند؛ مانند: آموختن از... (یادگرفتن، تعلّم) آموختن به... (یاد دادن و تعلیم).

۲۳۳- واژه از واحدهایی تشکیل می‌شود که به آنها «تک‌واژ» می‌گویند؛ مثلاً واژه‌ی «دانش‌آموز» از سه تک‌واژ «دان» و «-ش» و «آموز» درست شده است. خود تک‌واژ، واحد معناداری است که به واحدهای معنی‌دار کوچک‌تر بخش‌پذیر نیست. در واقع، کوچک‌ترین واحد معنادار زبان است.

۲۳۴- تک‌واژها را بسته به این‌که به‌تنهایی به‌کار بروند یا نه، به دو دسته تقسیم می‌کنند. اگر تک‌واژ به‌تنهایی به‌کار برود و معنای مستقل داشته باشد، «تک‌واژ آزاد» می‌گویند اما اگر تک‌واژ معنای مستقل نداشته باشد و به‌تنهایی به‌کار نرود «تک‌واژ وابسته» می‌گویند. تک‌واژ آزاد: کتاب- درخت- کار تک‌واژ وابسته: «-ش» در دانش/ «گر» در کارگر.

۲۳۵- در واحدهای زبانی مرتبه‌ی بالاتر از تک‌واژ «واژه» قرار دارد که از تک‌واژ آزاد و یا ترکیب تک‌واژها با هم ساخته می‌شود. به واژه‌هایی که از یک تک‌واژ ساخته می‌شوند، «واژه‌ی ساده» می‌گویند. هرگاه دو یا چند تک‌واژ آزاد با هم ترکیب شوند و یک کلمه بسازند، آن کلمه را «مرکب» می‌نامند. اگر یک تک‌واژ آزاد و یک یا چند تک‌واژ وابسته، با هم ترکیب شوند و واژه‌ی مستقل بسازند، آن را «مشتق» می‌گویند.

۲۳۶- ترکیب تک‌واژ آزاد با یک یا چند واژه اشتقاقی معمولاً به دو منظور کاملاً متفاوت انجام می‌گیرد: یا این ترکیب به‌خاطر ساختن کلمه‌های ساده است؛ مثلاً از ترکیب دو تک‌واژ «رای» و «انه» کلمه‌ی «رایانه» به‌معنی «کامپیوتر» ساخته می‌شود، یا این ترکیب به‌خاطر آماده کردن کلمه برای قرار گرفتن در ساختار نحوی جمله است. مثل «درخت‌ها میوه می‌دهند.» که در این جمله «ها» و «می» کلمه‌ی تازه‌نساخته‌اند بلکه هدف آن‌ها آماده کردن کلمه برای قرار گرفتن در جمله است.

۲۳۷- در واحدهای زبانی خواندیم که واج کوچک‌ترین واحد زبان است و تک‌واژ، واژه و... از ترکیب واج‌ها با هم ساخته می‌شوند. حال می‌پردازیم به جمله‌ی مستقل که بزرگترین واحد زبان است و جزئی از ساخت بزرگ‌تر نیست که خود بر دو نوع است یا جمله‌ی ساده (یک فعل دارد) یا جمله‌ی مرکب (بیش از یک فعل دارد).

۲۳۸- جمله‌ی مرکب معمولاً از یک جمله‌ی هسته و یک یا چند جمله‌ی وابسته تشکیل می‌شود. بخشی از جمله‌ی مرکب که پیوند وابسته‌ساز دارد، جمله‌ی وابسته (پیرو) است و بخشی که پیوند وابسته‌ساز ندارد، هسته (پایه) است. «که» در ساختمان جمله‌های مرکب بیش از همه‌ی پیوندهای وابسته‌ساز کاربرد دارد و گاه وجود آن اختیاری است؛ می‌دانستیم (که) می‌آیی.

۲۳۹- در جمله‌ی مستقل مرکب هیچ‌کدام از جمله‌های به‌کاررفته در آن به‌تنهایی جمله‌ی مستقل نیستند. گرچه می‌توانند در خارج از آن جمله، جمله‌ی مستقل باشند ولی در جمله‌ی مذکور، هر دو، جزیی از یک واحد بزرگ‌تر هستند؛ مانند: «به کتاب‌فروشی رفتم تا کتاب بخرم.» در این جمله، «به کتاب‌فروشی رفتم» به‌تنهایی می‌تواند خارج از این جمله یک جمله‌ی مستقل باشد ولی در این جمله، جزیی از یک واحد بزرگ‌تر است و به‌تنهایی جمله‌ی مستقل نیست.

۲۴۰- گروه فعلی

* فعل کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده.
«دکتر ناتل خانلری»

۲۴۱- * مهم‌ترین عضو گزاره، گروه فعلی است. گروه فعلی از «یک بن فعل + شناسه» تشکیل می‌شود که می‌تواند «ن» نشانه‌ی نفی یا «می» استمرار بگیرد.

۲۴۲- دستورنویسان برای فعل معمولاً ویژگی‌های زیر را برشمرده‌اند:
 ۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- وجه ۵- معلوم و مجهول

۲۴۳- الف) شخص: شخص در فعل همان شناسه‌ی فعل است که همیشه همراه آن می‌آید.

شخص و شمار	فعل مضارع	شناسه	فعل ماضی	شناسه
اول شخص (گوینده)	گوی	م	گفت	م
دوم شخص (شنونده)	گوی	ی	گفت	ی
سوم شخص (دیگری)	گوی	د	گفت	ϕ
اول شخص (گویندگان)	گوی	یم	گفت	یم
دوم شخص (شنوندگان)	گوی	ید	گفت	ید
سوم شخص (دیگران)	گوی	ند	گفت	ند

۲۴۴- شناسه‌های ماضی و مضارع جز در سوم‌شخص مفرد یکسان است؛ شناسه‌ی سوم‌شخص مفرد مضارع (د) و سوم‌شخص ماضی به جز ماضی التزامی صفر (تهی) است یعنی نشانه‌ی ظاهری ندارد؛ نداشتن شناسه را با علامت ϕ (= شناسه‌ی صفر) نشان می‌دهیم؛ پس نداشتن علامت در این مورد خودش علامت است.

۲۴۵- ب) زمان: دو‌مین ویژگی فعل، داشتن زمان است. در زبان فارسی سه زمان اصلی وجود دارد:
 گذشته / مضارع / آینده ← گفت / می‌گوید / خواهد گفت
 زمان فعل‌ها در فارسی:

زمان	گروه مطلق	گروه نقلی	گروه التزامی
الف: گذشته	ساده - استمراری بعید - مستمر	ساده‌ی نقلی - استمراری نقلی بعید نقلی - مستمر نقلی	التزامی
ب: مضارع	اخباری - مستمر	---	التزامی
ج: آینده	آینده	---	---

۲۴۶- پیش از بررسی زمان فعل‌ها، به این دو دسته فعل توجه کنید:

۱- می‌نویسند - بنویسد - بنویس

۲- نوشتند - نوشته بودیم - می‌نوشتیم - خواهید نوشت

در فعل‌های دسته‌ی یک «نویس» مشترک است و در فعل‌های دسته‌ی دو «نوشت»، این قسمت از فعل را «بن» می‌نامند.
 * تکواژ بن: بن، آن بخش از فعل است که در هر شش ساخت آن مشترک است. هر فعل یکی از دو بن زیر را دارد: مضارع - ماضی.

۲۴۷- بن مضارع فعل‌های ساده یک تکواژ است: پوش، کار، خور، بین، نویس.
 بن مضارع این چنین ساخته می‌شود: فعل امر مفرد با حذف «ب» آغازی.
 مثال: بخوان ← خوان / بگیر ← گیر

۲۴۸- بن ماضی این گونه ساخته می‌شود: مصدر فعل بدون علامت مصدری «ن». مثال: شنیدن ← شنید

* نام دیگر بن ماضی، مصدر مرخم است.

۲۴۹- دستور ساخت افعال در زمان‌های گوناگون

۱- گذشته‌ی ساده: بن ماضی + شناسه‌ی فعل ماضی

۲- گذشته‌ی استمراری: می + بن ماضی + شناسه‌ی فعل ماضی / (می + گذشته‌ی ساده)

۳- گذشته‌ی بعید: صفت مفعولی + بودم / بودی / ...

۴- گذشته‌ی مستمر: داشتم / داشتی / ... + گذشته‌ی استمراری

۲۵۰- ۵- گذشته‌ی نقلی: صفت مفعولی + ام / ای / ...

۶- گذشته‌ی استمراری نقلی: می + صفت مفعولی + ام / ای / ...

۷- گذشته‌ی بعید نقلی: صفت مفعولی + بوده‌ام / بوده‌ای / ...

۸- گذشته‌ی مستمر نقلی: داشته‌ام / داشته‌ای / ... + گذشته‌ی استمراری نقلی

۲۵۱- ۹- گذشته‌ی التزامی: صفت مفعولی + باشم / باشی / ... (صفت مفعولی + باش + شناسه‌ی فعل مضارع)

۱۰- مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه‌ی فعل مضارع

۱۱- مضارع مستمر: دارم / داری / ... + مضارع اخباری

۱۲- مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه‌ی فعل مضارع

۱۳- آینده: خواهم / خواهی / ... + بن ماضی

۲۵۲- کاربرد زمان افعال

ساخت برخی افعال فقط یک کاربرد دارد. مانند «آینده» که فقط به زمان آینده تعلق دارد اما ساخت برخی از فعل‌ها دارای کاربردهای گوناگون است؛ مثلاً ماضی ساده و نقلی پنج کاربرد دارد حتی بر حال و آینده نیز دلالت می‌کند گرچه نامش ماضی است؛ مثل دستگاهی که گرچه چرخ‌گشت نام دارد، پیاز و سیب‌زمینی را هم می‌تواند چرخ کند.

۲۵۳- ۱- کاربردهای گذشته‌ی ساده:

(الف) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته بدون توجه به دوری و نزدیکی زمان؛ مانند: «چندی پیش دانشمندی یافته‌های جدیدش را به صورت مقاله‌ای انتشار داد.»

(ب) برای احتمال به جای مضارع التزامی؛ مانند: «شاید کسی در کودکی از وطن دور شد (= شود) و در محیط دیگری بزرگ شد (= شود) در آن صورت عاطفه و احساسات او نسبت به وطن ضعیف نخواهد بود؟»

(ج) آینده‌ی قریب‌الوقوع: مریم به سارا می‌گوید: «بیا» و او در حالی که هنوز کتاب می‌خواند در پاسخ می‌گوید: «آدم» یعنی: «خواهم آمد.»

۲۵۴- ۲- کاربردهای گذشته‌ی استمراری: می‌ساختم / می‌ساختی / ...

(الف) برای بیان عملی که در گذشته به صورت مستمر ادامه داشته است: چون فرمانروایان ایرانی، سربازان و سرداران را به یک چشم می‌دیدند و با همه برابر رفتار می‌کردند، سربازان هم در جنگ به جان می‌کوشیدند.

(ب) برای بیان تکرار عملی در گذشته: هربار که به دیدن آن مرحوم می‌رفتیم او را غرق در مطالعه و مکاشفه می‌دیدیم. غالباً هنگام دیدن ما شعری از مولوی را زمزمه می‌کرد.

(ج) برای بیان آرزوی انجام عملی در آینده: کاش ما هم تابستان آینده به مسافرت می‌رفتیم. (برویم)

۲۵۵- ۳- کاربردهای گذشته‌ی بعید: دیده بودم / دیده بودی / ...

برای بیان عملی که در گذشته پیش از عمل دیگری اتفاق افتاده باشد: وقتی گاندی در پنجم آوریل ۱۹۳۰ به ساحل دریا رسید، عده‌ی همراهان او چند هزار تن شده بودند. (همراه با ماضی ساده) رفته بود که بیماراش را از بیمارستان مرخص کند. (همراه با مضارع التزامی) پدری را می‌شناختم که برای فرزندش ثروت سرشار اندوخته بود. (همراه با ماضی استمراری) در افریقای جنوبی گاندی به این نتیجه رسیده بود که باید در مقابل زور و ستم پایداری کرد.

۲۵۶- ۴- گذشته‌ی مستمر: داشتم می‌گفتم / داشتی می‌گفتی / ...

این فعل در فارسی سابقه‌ی زیادی ندارد و مربوط به سده‌ی اخیر است. علت به‌وجود آمدن آن، این است که دلالت ماضی استمراری بر تداوم کار در گذشته ضعیف شده است بنابراین برای نشان دادن تداوم و استمرار عمل در گذشته از این فعل استفاده شد. ساخت‌های مستمر ابتدا در فارسی گفتاری به‌وجود آمد و به تدریج وارد فارسی نوشتاری شد: اندکان‌اندک داشتیم از توفان‌های حوادث رها می‌شدیم که آن بزرگ‌ترین توفان رسید.

۲۵۷- ۵- کاربرد گذشته‌ی نقلی: گفته‌ام / گفته‌ای / ...

الف) برای نقل وقایع گذشته که گوینده ناظر آن نبوده است. «(از قرار معلوم / مثل این که / می‌گویند / گویا) علی غذایش را خورده است.» بدیهی است در صورتی که گوینده خود حضور می‌داشت، جمله این چنین بیان می‌کرد: (علی غذایش را خورد. ← نقل قول مستقیم)
ب) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته و اکنون نتیجه‌ی آن مورد نظر است. علی غذایش را خورده است. (در نتیجه اکنون سیر است. اکنون نمی‌تواند غذا بخورد. پس می‌تواند بخوابد.)
ج) در فعل‌های لحظه‌ای - تداومی بر مضارع اخباری دلالت می‌کند: علی خوابیده است.

۲۵۸- ۶- کاربردهای گذشته‌ی استمراری نقلی: می‌رفته‌ام / می‌رفته‌ای / ...

برای بیان اعمالی که در گذشته به‌طور مداوم در جریان بوده و گوینده خود ناظر آن نبوده است بلکه آن را از روایت دیگران نقل می‌کند. علی گفت: «امروز صبح باغچه را بیل می‌زدم». اگر این جمله را به‌صورت نقل قول غیرمستقیم بیان کنیم (← نقل قول به این شکل درمی‌آید: علی گفت (که) امروز صبح باغچه را بیل می‌زده است). اگر گشتاسب صفتان برای خود قائل به رسالتی بوده‌اند و از اقامه‌ی توجیهی انسانی یا دینی برای اعمال خویش امتناع نمی‌ورزیده‌اند.

مارشال ادعا کرد که گروه‌های کوچک انقلابی را در نواحی روستایی تعلیم می‌داده و در تمرین‌ها به جای تفنگ از چماق استفاده می‌کرده است.

۲۵۹- ۷- کاربردهای گذشته‌ی بعید نقلی: رفته بوده (است)

برای بیان عملی در گذشته‌ی دور بدون حضور گوینده در صحنه:
«(از قرار معلوم / گویا) او را دیده بوده‌اند.

گویا در پایان کار به آن حد از نوبدی رسیده بوده‌اند که فکر می‌کرده‌اند دیگر کاری از آن‌ها ساخته نخواهد بود. حتی یک‌بار هم خودشان نرفته بوده‌اند که اوضاع و احوال را از نزدیک ببینند.

۲۶۰- ۸- کاربردهای گذشته‌ی مستمر نقلی: داشته می‌رفته (است)

الف) برای بیان اعمالی که به‌طور مداوم در گذشته جریان داشته و گوینده شاهد آن نبوده است و نقل قول می‌کند. شورشیان در واقع داشته‌اند برای انجام مأموریت دیگری می‌رفته‌اند که با این خشونت مواجه شده‌اند. اگر گوینده در صحنه حضور داشت این چنین می‌گفت: داشتند می‌رفتند.
ب) در فعل‌های لحظه‌ای، لحظه‌ی پیش از وقوع فعل را می‌رساند: داشته می‌افتاده که آن‌ها کشمکش کرده‌اند.

۲۶۱- ۹- کاربردهای گذشته‌ی التزامی: دیده باشم / دیده باشی / ...

برای احتمال، آرزو، شرط تحذیر و الزام در گذشته، همراه با عوامل التزامی‌ساز: اگر، شاید، باید، مبادا، کاش، خدا کند، امید است، لازم است و ...
 علی رفت. ← کاش علی رفته باشد.
 * ای کاش جهان پر حرص و شریه‌ی ما پیام‌گاندی را شنیده باشد.

۲۶۲- نکته: ماضی التزامی از فعل داشتن گرچه از نظر مفهوم مترادف مضارع التزامی می‌باشد از نظر ساخت جزء ماضی‌های التزامی به حساب می‌آید.
 * اگر پول داشته باشم، آن کتاب را می‌خرم.

۲۶۳- ۱۰- کاربردهای مضارع اخباری: می‌نویسم / می‌نویسی / ...

(الف) برای بیان عملی که هم‌اکنون در حال انجام گرفتن است یا جنبه‌ی عادت و استمرار و تکرار دارد:
 چه کار می‌کنی؟ ← کتاب می‌خوانم. / نامه می‌نویسم.
 (ب) برای بیان حقایق مسلم و بیان مسائل علمی: شهید همیشه از میان ستم و جهل سر برمی‌آورد.
 بر اثر پیشرفت طب دردها آسان‌تر علاج می‌شود.
 (ج) برای آینده: دو ماه بعد برای شرکت در مسابقه‌ی مقاله‌نویسی به اصفهان می‌روم.

۲۶۴- ۱۱- کاربردهای مضارع مستمر: دارم می‌آیم / داری می‌آیی / ...

برای بیان عملی که هم‌اکنون در حال انجام است.
 ما رفته‌رفته داریم از گذشته‌ی خود گسیخته می‌شویم.
 از این رو است که می‌بینیم گروهی از نسل کنونی دارد می‌رود به طرف تعالی روحی و ...

۲۶۵- ۱۲- کاربردهای مضارع التزامی: شاید بروم / شاید بروی / ...

برای احتمال، آرزو و التزام در آینده همراه با عوامل التزامی‌ساز: کاش، شاید، ممکن است، خدا نکند و ...
 * ویژگی شناختی این زمان داشتن تکواژ التزامی‌ساز «ب» است: «شاید باران بیارد».
 * هنگام منفی ساختن، «ب» می‌افتد: شاید برود. ← شاید نرود.
 عبید رندانه اندرز می‌دهد که اگر مالی و منالی دارید انبار کنی نه ایثار، که هر که چنین کند به افلاس گرفتار می‌شود.
 * طبق مثال بالا تکواژ التزامی‌ساز «ب» در برخی از افعال پرکاربرد مثل «داشتن و کردن» و هم‌چنین فعل‌های پیشوندی و مرکب حذف می‌شود.

۲۶۶- ۱۳- کاربرد آینده: خواهم رفت / خواهی رفت / ...

اگر جوّ فرهنگی ما به همین صورت بماند نسل جوان کنونی از گذشته منقطع خواهد شد و به آینده نیز نخواهد پیوست؛
 نه ایرانی خواهد ماند و نه فرنگی خواهد شد.

۲۶۷- * به جای ساخت آینده، امروزه معمولاً از مضارع اخباری استفاده می‌شود؛ لذا کاربرد آن کم شده است:
 سال آینده به مسافرت می‌رویم: سال آینده به مسافرت خواهیم رفت.

۲۶۸- ج) گذر

گذر، سوّمین ویژگی فعل است. به جمله‌های زیر دقت کنید:

- ۱- علی می‌خواند.
- ۲- هر روز می‌بینیم که سر کار می‌رود.
- ۳- رفاه‌طلبی تمدن‌های کهن را می‌کند.
- ۴- ما یکی از انسانی‌ترین فرهنگ‌ها را بخشیده‌ایم.

۲۶۹- هر یک از جمله‌های بالا یک جزء کم دارد و بدون آن ناقص است. چنان‌که در همین مثال‌ها می‌بینیم کاهش و افزایش اجزای جمله تقنّنی یا سلیقه‌ای نیست بلکه فعل عامل اصلی تعیین‌کننده‌ی اجزای جمله است. در جمله‌ی اوّل و دوّم جای مفعول، در جمله‌ی سوّم جای مسند و در جمله‌ی چهارم جای متمّم خالی است و هیچ‌یک از جمله‌های بالا بدون اجزای یاد شده کامل نمی‌شوند زیرا فعل جمله‌ها به این اجزا نیاز دارد.

۲۷۰- ویژگی گذر در فعل، بررسی همین جنبه از فعل است که تحت دو عنوان گذرا و ناگذر می‌آید. به صورت کامل شده‌ی جمله‌های بالا توجه کنید:

- ۱- علی روزنامه می‌خواند.
 - ۲- هر روز او را می‌بینیم که سر کار می‌رود.
 - ۳- رفاه‌طلبی، تمدن‌های کهن را نابود می‌کند.
 - ۴- ما یکی از انسانی‌ترین فرهنگ‌ها را به جامعه‌ی بشری بخشیده‌ایم.
- تمام فعل‌های جمله‌های بالا، از آن رو که علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیاز دارند، گذرا نامیده می‌شوند.

۲۷۱- ناگذر فعلی است که تنها به نهاد نیاز دارد. گذرا فعلی است که علاوه بر نهاد، به مفعول، متمّم یا مسند نیز نیاز داشته باشد: نهاد + فعل ⇐ ناگذر

نهاد + مفعول + فعل	} گذرا ⇐
نهاد + متمّم + فعل	
نهاد + مسند + فعل	
نهاد + مفعول + متمّم + فعل	
نهاد + متمّم + مسند + فعل	
نهاد + مفعول + مسند + فعل	
نهاد + مفعول + مفعول + فعل	

در درس دهم به تفصیل درباره‌ی ویژگی گذرا و ناگذر بحث می‌شود.

۲۷۲- * دووجهی فعلی است که بدون تغییر معنای اصلی ویژگی گذر و ناگذر در کاربردهای مختلف آن متفاوت باشد.

مثال: غذا پخت.

مادر غذا پخت.

۲۷۳- گذرا کردن فعل‌ها

برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» به بن مضارعشان گذرا ساخت. این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر افزوده می‌شود و آن‌ها را گذرا به مفعول می‌کند. برخی از فعل‌های گذرا نیز این تکواژ را می‌پذیرند و به گذرای سببی تبدیل می‌شوند.

بن مضارع	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
پَر	پَر + ان	پَر + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید

۲۷۴- بن مضارع بقیه‌ی فعل‌های این گروه را می‌بینیم:

پیچ، تَرک، جُنُب، پوش، جوش، جَه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص، لرز، رُو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز، نشین (خلاف قاعده ← نش + ان)

۲۷۵- اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آن را به فعل گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

ترسیدن (از) ← ترساندن (را) (از) / چسبیدن (به) ← چسباندن (را) (به) / رهیدن (از) ← رهاندن (را) (از)
رستن (از) ← رهاندن (را) (از)

۲۷۶- اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آن را به فعل‌های گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به) خوردن (را) ← خوراندن (را - به)
چشیدن (را) ← چشاندن (را - به) فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)

۲۷۷- برخی از فعل‌های ناگذر که از مصدرهای «افتادن، آمدن، رفتن و ماندن» ساخته می‌شوند، به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آن‌ها به ترتیب از این قرار است:

«انداختن، آوردن، بردن و گذاشتن»

۲۷۸- تغییر معنی در فعل

به این جمله‌ها توجه کنید:

خورشید گرفت.

گرفتم که شما حقیقت را می‌گویید.

رستم پس از ماجرای سیاوش انتقام سختی از تورانیان گرفت.

علی کتاب را از دوستش گرفت.

باران گرفت.

۲۷۹- فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنای خاصی دارد که با دیگری متفاوت است؛ مثلاً به معنای شروع شدن و کسوف و مسدود شدن، دو جزیی و به معنای تأثیر کردن، سه جزیی و به معنای ستاندن، چهارجزیی گذرا به مفعول و متمم است.

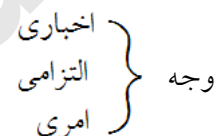
این اشتراک در لفظ است و فعل «گرفتن» در هر معنا، فعل دیگری به حساب می‌آید و نباید آن را همان فعل پیشین دانست.

۲۸۰- این مسأله منحصر به فعل نیست بلکه هر کلمه دو رویه دارد؛ رویه‌ی لفظ و رویه‌ی معنا و هریک از آنها که تغییر کند، کلمه‌ای دیگر می‌شود مثلاً در فارسی امروز واژه‌ی «شیر» با وجود اشتراک صوری چون به سه معنای متفاوت (حیوان، لبن و شیر آب) می‌آید، سه واژه است.

۲۸۱- پس افعالی را دوجهی می‌نامیم که در همه‌ی کارکردهایشان به یک معنا بیایند؛ مثل «سوختن» که در گذرا و ناگذر یک معنا دارد اما اگر فعلی به دو یا چند معنا به کار رود در هریک از معانی خود، فعل جدیدی است؛ بنابراین در شمار فعل‌های دو یا چندوجهی نمی‌گنجد.

۲۸۲- (د) وجه

چهارمین ویژگی فعل، وجه آن است. تلقی‌گوینده یا نویسنده از جمله، مسلم یا نامسلم بودن یا امری بودن و نبودن فعل را وجه می‌گویند. در زبان فارسی امروز، سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد.



۲۸۳- وجه اخباری

- ۱- اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد یا به تعبیری بی‌طرف باشد آن فعل از وجه اخباری است. همه‌ی ساخت‌های افعال جز ماضی التزامی و مضارع التزامی و دو ساخت امر، از وجه اخباری‌اند.
- ۲- هرگاه فعل گذشته از فعل‌های کمکی «باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند» خالی باشد (از این افعال کمکی نباشد)، از وجه اخباری است.
- ۳- وجه اخباری در مضارع با تکواژ وجهی «می» همراه است.

۲۸۴- وجه التزامی

- فعل در صورتی به وجه التزامی به کار می‌رود که وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط دعا یا میل مطرح شود: کاش بیاید، شاید نیاید و ...
- ساختمان فعل ماضی التزامی چنین است: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد و ...
- (به شرط آن که صفت مفعولی آن، کاربرد صفتی نداشته باشد).
- جمله‌ای که در وجه التزامی باشد با یکی از عوامل التزامی ساز «باید، شاید، اگر، کاش، مبادا و ...» و برخی از فعل‌های دیگر مثل «خواستن و توانستن» همراه است. هم‌چنین بعد از فعل‌هایی که معنی یقین در آنها نباشد: رفتم که او را ببینم.

۲۸۵- نشانه‌های وجه التزامی در ماضی، یکی از فعل‌های معین «باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند» پس از صفت مفعولی فعل اصلی، و در مضارع «ب» پیش از فعل است. این تکواژ در فعل‌های مرکب معمولاً و در فعل‌های ساده به ندرت حذف می‌شود:

اگر نتیجه را اعلام کنند ... / اگر کتاب داری ... /

۲۸۶- در برابر هشت ساخت ماضی اخباری تنها یک ماضی التزامی وجود دارد. به عبارت دیگر، ماضی استمراری و ماضی بعید ساخت التزامی خاصی ندارد و بعد از عوامل التزامی هم، همان ساخت اخباری آن‌ها به کار می‌رود. به این ترتیب:

ماضی ساده: سعید آمد. ← کاش سعید آمده باشد.
 ماضی نقلی: سعید آمده است. ← کاش سعید آمده باشد.
 ماضی استمراری: سعید می‌رفت. ← کاش سعید می‌رفت.
 ماضی بعید: سعید رفته بود. ← کاش سعید رفته بود.

۲۸۷- در برابر دو مضارع غیرالتزامی تنها یک مضارع التزامی وجود دارد:

مضارع اخباری: سعید می‌رود. ← کاش سعید برود.
 مضارع مستمر: سعید دارد می‌رود. ← شاید سعید دارد می‌رود.

۲۸۸- فعل آینده التزامی ندارد و در صورت لزوم از مضارع التزامی استفاده می‌شود.

آینده: سعید خواهد رفت. ← کاش سعید برود.

۲۸۹- فعل التزامی گاه بدون همراهی با عوامل التزامی ساز نیز می‌آید که بیش‌تر جنبه‌ی توصیه، دعا یا آرزو دارد:

نامه بنویسی، غذا هم بخوریم، این چند نفر با ما بیایند، خدا خیرتان بدهد.
 صورت پرسشی برخی از این ساخت‌ها بر کسب اجازه دلالت می‌کند:
 علی برو؟ ← یعنی: آیا اجازه می‌دهید که علی برود؟

۲۹۰- وجه امری

فعلی که از وجه التزامی و اخباری نباشد، از وجه امری است. وجه امری دو ساخت بیش‌تر ندارد:

دوم شخص مفرد ← برو + ϕ دوم شخص جمع ← بروید

امر مفرد دارای شناسه‌ی ϕ و امر جمع شناسه‌ی «ید» دارد که با دوم شخص جمع وجه التزامی مشترک است. اما پیش از وجه التزامی عوامل التزامی ساز می‌آید:

بروید ← امر دوم شخص جمع / اگر، کاش، شاید بروید. ← التزامی دوم شخص جمع

۲۹۱- فعل امر پرسشی نمی‌شود. نشانه‌ی وجه امری تکواژ وجهی «ب» پیش از فعل امر است.

اگر فعل امر منفی شود آن را «نهی» می‌نامند. منفی شدن آن در فارسی امروز با «ن» که به جای «ب» می‌آید، صورت می‌گیرد: بروید (امر) ← نروید (نهی)

تکواژ «م» برای منفی ساختن فعل امر مخصوص زبان ادبی است:

بروید (امر) ← مروید (نهی ادبی)

۲۹۲- (ه) معلوم و مجهول

ابتدا لازم است به بررسی فعل گذرا به مفعول پرداخته، سپس به شناخت معلوم و مجهول و روش مجهول‌سازی توجه می‌کنیم.

در جمله‌ی «نامه‌رسان نامه را آورد»، فعل جمله به «نامه‌رسان» یعنی نهاد نسبت داده شده است. کلمه‌ی «نامه» مفعول واقع شده و نشانه‌ی آن «را» می‌باشد. حذف مفعول در این جمله ناممکن است زیرا مفعول در این‌گونه جمله‌ها یکی از اجزا (گروه‌ها)ی اصلی است. می‌توان در چنین جمله‌هایی نهاد را نگفت و فعل را به صورت زیر به مفعول یعنی «نامه» نسبت داد: «نامه آورده شد».

۲۹۳- «کتاب خریده شد.»، در این جمله، «خریده شد» به مفعول نسبت داده شده است. فعل «خریده شد» را که به مفعول نسبت داده شده، فعل مجهول می‌گویند؛ چون فقط فعل گذرا به مفعول می‌تواند مجهول داشته باشد: پس فعل مجهول همیشه از فعل‌های گذرا به مفعول ساخته می‌شود.

۲۹۴- فعل ناگذر را نمی‌توان در جمله به صورت مجهول به کار برد. مثلاً «رفته شد» فعل مجهول نیست. چون از فعل «رفت» که ناگذر است، ساخته شده است؛ فعل معلوم فعلی است که به نهاد (فاعل) نسبت داده می‌شود و فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده می‌شود. هم‌چنین نهاد جمله‌ای که در آن فعل مجهول باشد، در واقع مفعول جمله‌ای بوده است که فعل آن معلوم است.

۲۹۵- حال به بررسی کامل فعل معلوم و مجهول می‌پردازیم:

۱- سیامک ماشینش را فروخته است.

۲- ماشین سیامک فروخته شده است.

خبر در هر دو جمله‌ی بالا «فروش ماشین سیامک» است. اما نحوه‌ی بیان خبر در دو جمله‌ی بالا متفاوت است: اولی معلوم است و دومی مجهول.

* فعل معلوم را به نهاد نسبت می‌دهند: ویکتور هوگو «بینوایان» را نوشت.

فعل مجهول را به مفعول جمله‌ی معلوم - که اکنون نهاد شده - نسبت می‌دهند: «بینوایان» نوشته شد.

۲۹۶- جمله چگونه مجهول می‌شود؟ به جمله‌ی: «علی آن دو دوستش را دید.»، توجه کنید:

مراحل مجهول ساختن جمله‌ی معلوم	نهاد	مفعول	فعل
۱- نهاد را حذف می‌کنیم.	آن دو دوستش را	_____	دید ϕ
۲- مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم نشانه‌ی مفعولی را حذف می‌کنیم.	آن دو دوستش	_____	دید ϕ
۳- فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم.	آن دو دوستش	_____	دیده
۴- از «شدن» فعلی متناسب با زمان اصلی به صفت مفعولی می‌افزاییم.	آن دو دوستش	_____	دیده شد
۵- شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم.	آن دو دوستش	_____	دیده شدند

۲۹۷- هم‌چنان که دیدیم، همیشه پس از مجهول ساختن فعل، شناسه‌ی آن با نهاد جدید مطابقت داده می‌شود:

نهاد مفرد	شناسه‌ی مفرد
سهراب	کتاب‌ها را به دانشگاه می‌برد. - د.
نهاد جمع	شناسه‌ی جمع
کتاب‌ها	به دانشگاه برده می‌شو. - ند.

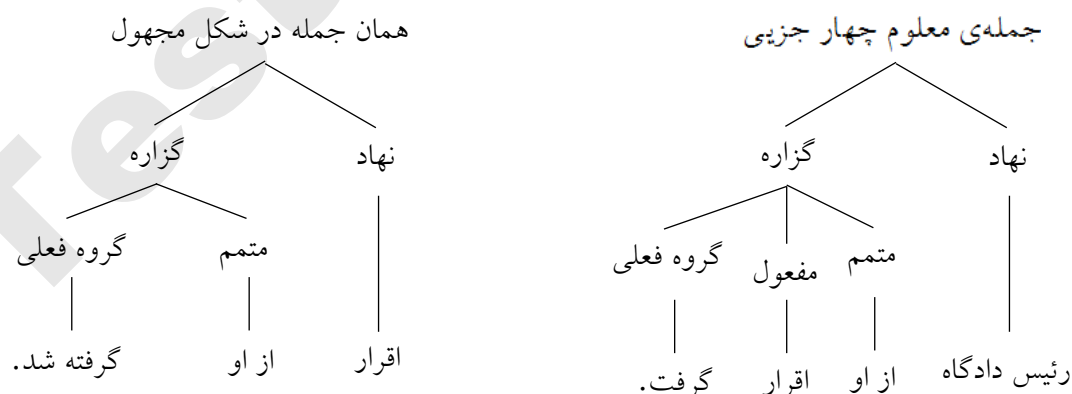
۲۹۸- مجهول «خریده» در زمان‌های مختلف:

فعل معلوم	فعل مجهول	زمان
خرید	خریده شد	ماضی ساده
می‌خرید	خریده می‌شد	ماضی استمراری
خریده بود	خریده شده بود	ماضی بعید
داشت می‌خرید	داشت خریده می‌شد	ماضی مستمر
خریده است	خریده شده است	ماضی نقلی
می‌خریده	خریده می‌شده	استمراری نقلی
خریده بوده	خریده شده بوده	بعید نقلی
داشته می‌خریده	داشته خریده می‌شده	مستمر نقلی
می‌خرد	خریده می‌شود	مضارع اخباری
بخرد	خریده شود	مضارع التزامی
خواهد خرید	خریده خواهد شد	آینده

مثال

۲۹۹- فعل امر هم به ندرت مجهول می‌شود ← بروید و در راه دفاع حق کشته شوید.
 در زبان فارسی تمایل بر این است که اگر نهاد مشخص باشد، تا وقتی که می‌توان از ساختمان معلوم استفاده کرد، از مجهول استفاده نشود:
 این منظومه توسط نیما یوشیج سروده شده است. ← این منظومه را نیما یوشیج سروده است.

۳۰۰- اگر فعل به صورت مجهول به کار رود، نهاد اولیه‌ی آن حذف می‌شود؛ یعنی یک جزء آن کاسته می‌شود در حالی که فعل در اصل جزء نهاد را نیز دارد:



۳۰۱- با توجه به مثال بالا فعل، «گرفتن» است نه «گرفته شدن». هم‌چنان که مثلاً در فعل ماضی بعید «رفته بودند»، فعل اصلی «رفتن» است و ساده به حساب می‌آید نه مرکب.

کاربرد فعل مجهول در فارسی زیاد نیست و تنها در موارد زیر ممکن است:

۱- در مواردی که گوینده نهاد را نمی‌شناسد یا نمی‌خواهد نامش را فاش کند.

۲- در مواردی که گوینده یا نویسنده فکر می‌کند خواننده نهاد را می‌شناسد.

مثال

۳- در مواردی که گوینده یا نویسنده، اطلاعات را بدیهی و بسیار روشن فرض می‌کند. ← زمین و آسمان آفریده شد.

۳۰۲- منفی کردن فعل‌ها

هر فعلی ممکن است به صورت منفی نیز به کار رود. نشانه‌ی فعل نفی، تکواژ منفی‌ساز «ن» است که پیش از بن فعل به کار می‌رود. ← نرفت، نیامد

در فعل‌هایی که بیش از یک جزء دارند، جزء اول پیش از حرف نفی قرار می‌گیرد: برنیامد، فرونرفت، روی نداد.

۳۰۳- در فعل‌هایی که با جزء پیشین «می» به کار می‌رود، حرف نفی پیشین از «می» درمی‌آید نه پیش از ماده‌ی فعل:

«نمی‌رفتم، نمی‌گویم». صورت منفی فعل امر، «نهی» خوانده می‌شود. نهی یعنی کسی را از کاری بازداشتن. نشانه‌ی

نهی در گذشته، به جای «ن» تکواژ «ما» بوده است: مکن، مرو، بدان

اما در فارسی امروز برای نهی نیز همان تکواژ «ن» به کار می‌رود: نکن، نرو، ندان

۳۰۴- پرسشی کردن جمله

این عمل به دو طریق صورت می‌گیرد:

۱- پرسشی کردن با واژه‌های پرسشی: آیا حسن را دیدی؟

در نثر امروز معمولاً، یک کلمه‌ی پرسشی در جمله می‌آید نه بیش‌تر.

آهنگ این نوع جمله‌ها خیزان است و جواب ...

۳۰۵- جواب این نوع پرسش‌ها اغلب آری یا نه است.

مانند: حسن را دیدی؟ آری.

جز جمله‌ی امری، هر جمله‌ای را می‌توان با کلمات پرسشی مانند: «آیا، چرا، چگونه»، به صورت پرسشی درآورد.

۲- پرسشی کردن با آهنگ: نرفتی؟ باز هم درس می‌خوانی؟

۳۰۶- صفت بیانی

صفت‌های بیانی عبارت‌اند از: صفت بیانی عادی - فاعلی - مفعولی - نسبی - لیاقت

۱- صفت بیانی عادی: این واژه‌ها از نظر ساختمان چهار دسته‌اند:

الف) صفت ساده: آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد: روشن، تاریک، خوب، سفید

ب) صفت مرکب: از دو یا چند تکواژ آزاد یا مستقل ساخته می‌شود: جوان مرد، خوش‌سیمما، روشن‌دل، سرخ‌رو

۳۰۷- ج) صفت مشتق: صفتی است که در ساختمان آن دست‌کم یک تکواژ وابسته بیاید و فقط یک تکواژ آزاد داشته باشد:

خردمند، کارگاه، شادمان

د) صفت مشتق - مرکب: آن است که ویژگی‌های مرکب و مشتق بودن را با هم دارد. مانند: سرخ و سفید، سراسری،

پر رفت‌وآمد، دوساله

۳۰۸-۲- **صفت فاعلی**: این صفت به اشکال گوناگون ساخته می‌شود و هر یک را نیز می‌توان از نظر ساختمان به انواع مشتق، مرکب و مشتق مرکب تقسیم کرد و در عین حال که برای هر یک قاعده‌ای داده می‌شود، نباید آن را قیاسی پنداشت.

گونه‌های مختلف صفت فاعلی به شرح زیر است:

۳۰۹- الف) بن مضارع + ـَ نده ← شنونده، گوینده، رونده

ب) بن مضارع + ا (= مشبهه = دائمی) ← بینا، روا، شنوا

پ) بن مضارع + ان (حالیه) ← خندان، دوان، نالان

ت) بن ماضی یا مضارع یا اسم + گار ← خواستگار، آفریدگار، آموزگار، کامگار

ث) بن ماضی یا مضارع یا اسم و صفت + گر ← دادگر، توانگر، کارگر، روشنگر

۳۱۰- ج) بن مضارع، اسم، صفت یا فعل امر + کار ← تراشکار، ریاکار، نیکوکار، بستانکار

چ) اسم + بن مضارع ← درس‌خوان، کینه‌جو، تیرانداز

ح) پیشوند + بن مضارع یا صفت ← نادان، نسوز، ناهل، ناوارد

خ) اسم، صفت، قید یا ضمیر مشترک + بن مضارع ← دادرس، خوش‌نویس، تندرو، خودجوش

۳۱۱- * اگر پسوند «گر» و «کار» به آخر اسم ذات افزوده شوند، اغلب صفتی می‌سازند که بر پیشه و حرفه دلالت می‌کند:

زرگر، مسگر، آهنگر، سیمان‌کار، سنگ‌کار

۳۱۲- * صفت فاعلی که با «ان» همراه است گاهی تکرار می‌شود و در این صورت بعضی اوقات «ان» از آخر اولی می‌افتد و

در هر حال، این ترکیب معمولاً در جمله نقش قیدی دارد: دوان‌دوان، لرزان‌لرزان، پرسیان‌پرسیان، لنگان‌لنگان

۳۱۳- * گاهی ساخت فعل امر به تنهایی یا به صورت ترکیب، نوعی صفت فاعلی می‌سازد:

بگو بخند، بساز بفروش، تو دل برو

۳۱۴- * از ترکیب بن مضارع با اسم یا کلمه‌ی دیگر نوعی صفت فاعلی مرکب به دست می‌آید که گروهی آن را مخفف

صفت فاعلی که با نشانه‌ی «ـَ نده» می‌آید دانسته‌اند و برخی دیگر نیز آن را صفت فاعلی مرکب مرخم می‌نامند:

دانشجو = دانش‌جوینده، خداپرست = خداپرستنده

۳۱۵- ترکیب «اسم یا ... + بن مضارع» برخی فعل‌ها به جای فاعلی معنای مفعولی می‌دهد:

لگدکوب = لگدکوب شده، دست‌دوز = با دست دوخته شده، نوساز = نوساخته شده

۳۱۶-۳- **صفت مفعولی**: که بر دو گونه است:

الف) بن ماضی + ه / ه (= e): گفته، خورده، دیده، رمیده

ب) اسم، صفت + بن ماضی = خوش‌دوخت، بادآورد

۳۱۷- * هر فعلی از نظر ساخت دارای صفت مفعولی است و شرط گذرا بودن فعل، ملاک ساخت آن نیست. صفت‌های

مفعولی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) کاملاً صفت که می‌توانند به عنوان وابسته‌ی اسم در ساختمان گروه اسمی به کار روند از قبیل:

(در) گشوده، (پنجره) بسته، (پرچم) برافراشته، (دل) سوخته، آدم (خفته) و ...

۳۱۸- ب) واژه‌هایی که از نظر ساختمان، صفت مفعولی هستند اما کارکرد صفتی ندارند و در ساختمان فعل مجهول و ماضی بعید و التزامی و نقلی و بعید نقلی به کار می‌روند: دیده (شد)، شنیده (بود)، خورده (باشد)، کشیده (بوده است) بعضی از این صفت‌ها اساساً کلمه‌ی مستقل نیستند و تنها در ساخت بعضی از زمان‌ها مانند ماضی نقلی و فعل مجهول به کار می‌روند مثل: آورده، فروخته، پرسیده

۳۱۹- اغلب صفت‌های مفعولی که به تنهایی کاربرد صفتی ندارند، وقتی با واژه‌های دیگر ترکیب شوند، صفت مفعولی مرکب می‌سازند. مانند: «دیده، کشیده، باخته و رفته»، کاربرد صفتی ندارند اما در ترکیب‌های «رنج‌دیده، ستم‌کشیده، مال باخته، بر باد رفته» به کار رفته‌اند و صفت مرکب ساخته‌اند.

۳۲۰- اگر به اول صفت مفعولی، اسم یا صفت یا لفظی دیگر افزوده شود، گاهی حرکت «ه / ه» از آخر آن می‌افتد:
گل‌اندوده = گل‌اندود / پشمالوده = پشمالود
و گاهی نمی‌افتد: آب‌دیده، دل‌داده

۳۲۱- ۴- **صفت لیاقت**: ساختمان آن چنین است:
مصدر + ی = صفت لیاقت: دیدنی، خوردنی، مُردنی و ...

۳۲۲- ۵- **صفت نسبی**: به صورت‌های زیر ساخته می‌شود:
(۱) اسم + ی ← نیلوفری، محمدی، تهرانی، عقده‌ای.
برخی از واژه‌های پایان به «ه / ه» به جای «ی» پسوند «گی» می‌گیرند و «ه / ه» از آخر آن‌ها می‌افتد: خانگی، هفتگی
پسوند «ی نسبت» تنها پسوند زایا در زبان فارسی امروز است: لاستیکی، تلویزیونی

۳۲۳- ۲) اسم / صفت + انه ← روزانه، شبانه، عصرانه، محترمانه
برخی از واژه‌های پایان به «ه / ه» به جای انه، گانه می‌گیرند: بچگانه
(۳) اسم یا گروه اسمی + ه ← کناره، ده‌ساله، سه‌روزه، همه‌کاره، چندماهه

۳۲۴- ۴) اسم + ین / ینه ← زَرین، زَرینه / پشمین، پشمینه / سیمین، سیمینه
(۵) اسم / صفت + گان / گانه ← دوگانه، چندگانه، جداگانه
(۶) اسم + انی ← خسروانی، نورانی، روحانی، جسمانی

۳۲۵- ویژگی مذکر و مؤنث بودن در نوع صفت بی‌تأثیر است اما برخی ترکیب‌های وصفی دخیل به ظاهر چنین مطابقتی دارند. گرچه از نظر فارسی‌زبانان چنین صفت‌هایی مؤنث شمرده نمی‌شوند، زیرا در زبان فارسی تمایز میان مذکر و مؤنث نیست جز به ندرت، آن هم در فارسی اداری مانند مدیره‌ی محترمه و در برخی اسم‌های خاص مثل: وحید ← وحیده / طاهر ← طاهره

۳۲۶- این دیباچه از بهترین نمونه‌های تحمیدیه در ادب فارسی است.
☐ دیباچه: مقدمه

☐ تحمیدیه: حمد و ستایش، در اصطلاح ادبی نوشته‌ای در ستایش خدا به نثر یا نظم
☐ جمله‌ی سه جزئی اسنادی با متمم است (به جای مسند، گروه متممی آمده است).

۳۲۷- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

□ طاعتش: ضمیر پیوسته‌ی «ش» ← مضاف‌الیه: طاعتِ او

□ شکرش: ضمیر پیوسته‌ی «ش» ← مضاف‌الیه: شکرِ او

□ حذف فعل «است» در جمله‌ی دوم به قرینه‌ی لفظی

۳۲۸- هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات.

حیات و ذات: سجع

فرو می‌رود و برمی‌آید: تضاد

حذف فعل «است» به قرینه‌ی لفظی در جمله‌ی چهارم

۳۲۹- پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

□ حذف فعل «است» در جمله‌ی دوم به قرینه‌ی لفظی

□ هر دو جمله سه جزئی گذرا به مسند: دو نعمت موجود است.

نهاد مسند فعل

شکری واجب است.

نهاد مسند فعل

۳۳۰- فراش باد صبا را گفته ← را به معنای «به»: حرف اضافه

دایه‌ی ابر بهاری را فرموده ← را به معنی «به»: حرف اضافه

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده ← را به معنای «به»: حرف اضافه

۳۳۱- بازش بخواند. باز اعراض کند. بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند ... دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم.

□ باز او را بخواند ← ش: مفعول

بار دیگر او را به تضرع بخواند ← ش: مفعول

دعوت او را اجابت کردم ← ش: مضاف‌الیه

امید او را برآوردم ← ش: مضاف‌الیه

۳۳۲- هم‌آوردت آمد، برآرای کار ← هم‌آوردِ تو ← ت: مضاف‌الیه

برین برزمگیرتان به جنگ آوریم ← آن‌ها را ← شان: مفعول

تو را گرهمی یار باید بیار ← اگر یار برای تو ← تو: متمم

مرا یار هرگز نیاید به کار ← به کار من نیاید ← من: مضاف‌الیه

بکوبمت زین گونه امروز یال ← یال تو ← ت: مضاف‌الیه

۳۳۳- بونصر را بگوی: «را» معنای «به» می‌دهد ← حرف اضافه

هزار هزار درم به مستحقان دهند شکر این را: «را» معنای «برای» می‌دهد ← حرف اضافه

این چه رفت با بونصر فارابی بگفتم: «با» معنای «به» می‌دهد ← حرف اضافه

آغاجی خادم را گفت: «را» معنای «به» می‌دهد ← حرف اضافه

در هر سفری ما را از این بیارند: «را» معنای «به» می‌دهد ← حرف اضافه

۳۳۴- □ بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن.

امیرالمؤمنین ستدن آن را روا می‌دارد.

مفعول مضاف‌الیه

□ خویشتن را ضیعتکی حلال خرنند.

ضیعتکی حلال برای خویشتن خرنند.

متمم

مفعول

۳۳۵- نیک کوفته شد.

نیک: قید

نامه نبشته آمد.

نبشته آمد ← فعل مجهول: نوشته شد

پیغامی است سوی بونصر تا داده آید.

داده آید ← فعل مجهول

خداوند این سخت نیکو کرد.

سخت: قید قید

نیکو: قید فعل

۳۳۶- □ بونصر گفت: «ای سبحان‌الله» ← ای سبحان‌الله: صوت شگفتی

□ خدا خیرتان دهاد ← دهاد فعل در ساخت دعایی: الهی خیر به شما دهد.

□ امیر را هیچ ندیدمی ← هیچ: قید

۳۳۷- □ دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند.

م ← مفعول

□ و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند.

م ← متمم

□ که در آن جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند.

م ← متمم

□ مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند.

م ← متمم

□ که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند.

م ← متمم

از غصه: متمم

آب حیات: مفعول

خبر: مفعول

این‌ها: مفعول

صبر و ثبات: مفعول

۳۳۸- □ خسوف‌های کژخیم شکوهش را به ستیز بر می‌خیزند.

ش: ضمیر در نقش مضاف‌الیه / شکوه او

□ آن‌گاه که تاج بر سرش نهادند.

ش: ضمیر در نقش مضاف‌الیه / سر او

□ در کشاکشی پیایی از هم پیشی می‌جویند.

هم: ضمیر مبهم در نقش متمم

۳۳۹- □ اگر با وی نباشد بی‌وفایی

وی: آوردن ضمیر «ی» به جای «آن» ← مرجع ضمیر: جدایی

□ در او شیرین بود امید دیدار

او: آوردن ضمیر «ی» به جای «آن» ← مرجع ضمیر: جدایی

□ گهی پیراید او را گه دهد آب

او: آوردن ضمیر «ی» به جای «آن» ← مرجع ضمیر: گل

□ گهی از بهر او خوابش رمیده

او: آوردن ضمیر «ی» به جای «آن» ← مرجع ضمیر: گل

□ دهد او را شب و روز آب و دانه

او: آوردن ضمیر «ی» به جای «آن» ← مرجع ضمیر: بلبل

۳۴۰- □ از عکس ریاحین او پرزاغ چون دم طاووس نمودی

آوردن ضمیر «او» برای غیرجاندار

□ او را مطوقه گفتندی ← آوردن «ی» استمرار را بعد از شناسه

□ هر یک خود را می‌کوشید ← آوردن «رای» حرف اضافه

□ سر خویش گرفت ← حذف شناسه قرینه‌ی لفظی

□ آن موش را زبرا نام بود ← رای فک اضافه

۳۴۱- روزها گر رفت، گو رو، باک نیست تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست

* تکواژها ← روز / ها / گر / رفت / Ø / گو / Ø / رو / Ø / باک / ن / است / Ø / تو / پ / مان / Ø / ای / آن /

که / چون / تو / پاک / ن / است / Ø (۲۶ تکواژ)

* بیت ۷ جمله دارد.

۳۴۲- محرم این هوش جز بی‌هوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست

* مشتری: نهاد

* مر: حرف زینت یا زائد است. از خصوصیات سبکی است. معمولاً با «را» همراه می‌شود. هر حالتی که آن «را»

داشت، «مر» نیز همان حالت را دارد.

۳۴۳- به نمودار پیکانی گروه‌های زیر توجه کنید:

فریاد عالم هستی

شوق ادراک حقیقت هستی

۳۴۴- در ادب فارسی، منظومه‌هایی به نام «الهی‌نامه» یا «مناجات‌نامه» به یادگار مانده است که سوز و شور، لطافت و ذوق و

زیبایی و رسایی در آن‌ها موج می‌زند.

* نامه ← ساده

* الهی‌نامه ← مشتق مرکب

* مناجات‌نامه ← مرکب

* زیبایی ← ۳ تکواژ

* رسایی ← ۳ تکواژ

۳۴۵- از رحمت و مغفرت خداوندی سخن گفتن، بخش عمده‌ی این مناجات‌ها را تشکیل می‌دهد. سپس گوینده به عجز و

نیاز می‌پردازد.

* سخن گفتن ← مشتق - مرکب

* مناجات ← ساده

* گوینده ← مشتق

۳۴۶- پروردگارا، به درگاه تو پناه می‌آورم و تو نیز پناه‌م بخش تا موجودی آزمند و خویشتن‌دوست نباشم. مگذار که صولت خشم، حصار بردباری مرا درهم بشکند و حمله‌ی حسد، مناعت فطرت مرا به خفت و مذلت فروکشاند.

* «ا» پروردگارا ← حرف ندا

* آزمند ← مشتق

* صولت خشم ← اضافه‌ی استعاری

* حصار بردباری ← اضافه‌ی تشبیهی

* حمله‌ی حسد ← اضافه‌ی استعاری

۳۴۷- همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی
* جملات: همه عزّی / و جلالی / همه علمی / و یقینی / همه نوری / و سروری / همه جودی / و جزایی

* بیت ۸ جمله دارد.

* همه عزّی: همه ← ضمیر مبهم / عزّ ← مسند

۳۴۸- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکّی و خدایی
* جملات: ملکا / ذکر تو گویم / که تو پاکّی / و خدایی / نروم جز به همان ره / که توام راه نمایی
بیت، ۶ جمله دارد.

۳۴۹- «همه» اگر با هسته همراه شود، صفت مبهم است، در غیر این صورت ضمیر مبهم می‌باشد.

۳۵۰- معرّب کلمات زیر در جلوی آنها آورده شده است:

اژدها ← ضحاک شوستر ← تستر کیش ← قیس روستا ← روستاق
تریاق ← تریاق

۳۵۱- دادپیشگی ← مشتق مرکب (عدالت‌ورزی)

دادگری ← مشتق (عادل بودن)

جورپیشه ← مرکب (ستمگر)

طرد ← ساده (دفع)

۳۵۲- جا دارد چهره‌ی دلپذیر کاوه نموده شود. یعنی مردی زحمت‌کش و سال‌خورد و گوژپشت.

* نموده شود ← ساده

* زحمت‌کش ← صفت فاعلی مرکب مرخّم

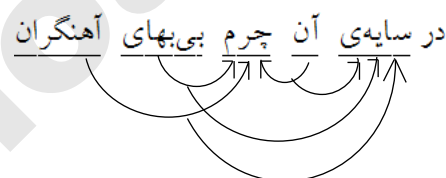
* سال‌خورد ← صفت مفعولی مرکب مرخّم

* گوژپشت ← خمیده

۳۵۳- در داستان‌های حماسی ایران و اساطیر باستان، چهره‌ی انقلابی کاوه‌ی آهنگر بی‌نظیر است و پیش‌بند چرمین او که بر نیزه کرد و مردم را به اتحاد و جنبش فراخواند، درفش بود انقلابی که وی بر ضد پادشاه وقت، ضحاک، برافراشت.

- * بی‌نظیر ← مشتق
- * چرمین ← صفت
- * جنبش ← مشتق
- * انقلابی ← صفت
- * ضحاک ← بدل
- * برافراشت ← فعل پیشوندی
- * اساطیر: جمع اسطوره
- * درفش: پرچم

۳۵۴- «در سایه‌ی آن بی‌بها چرم آهنگران»
نمودار پیکانی جمله‌ی بالا به‌صورت زیر است:



۳۵۵- هیونان به هیزم کشیدن شدند
* «شدند» در هر دو مصراع، اسنادی نیست و جمله دوجزئی می‌باشد.
* شهر ← مجاز از مردم
معنی بیت: شترها بارهای هیزم را می‌آوردند و تمام مردم ایران برای دیدن آمده بودند.

۳۵۶- زشت باید دید و انگارید خوب
* انگارید خوب ← جمله‌ی ۴ جزئی با مفعول و مسند
(زشت را باید خوب انگارید.)
مفعول مسند
* بیت ۴ جمله دارد.
معنی بیت: باید بدی را دید و آن را خوب انگاشت. تلخی‌ها را چشید و آن را قند شیرین فرض کرد.

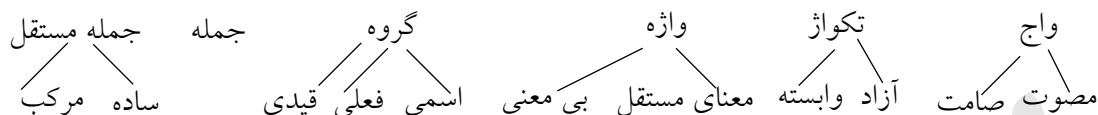
۳۵۷- امروزه، به‌جای بعضی فعل‌های قدیمی، معادل‌هایی جایگزین شده است. بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از:
* باز رفتند ← برگشتند
* شوریدند ← شورش کردند
* بیرون گرفت ← بیرون آورد
* آواز داد ← فریاد کشید

- ۳۵۸- بگفتا رو صبوری کن در این درد
 * صبوری (در هر دو مصراع) ← مفعول
 * از ← حرف اضافه (بدون)
 * جان ← متمم
 * درد - کرد ← جناس
 * جان ← استعاره از شیرین
- ۳۵۹- بگفتا گر بخواهد هر چه داری؟
 * این بیت ۵ مفعول دارد.
 * مفعول فعل گفت، هر چیزی است که گفته شود.
 * داری - زاری ← جناس
- ۳۶۰- بگفتا گر کند چشم تو را ریش؟
 * بیت ۵ جمله دارد. (جمله‌ی «چه کار می‌کنی؟»، بین دو مصراع، به قرینه‌ی معنوی حذف شده اما در شمارش جملات به حساب می‌آید).
 * «ش» در دارش ← مضاف‌الیه برای «پیش» (جهش ضمیر)
- ۳۶۱- بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟
 * «ش» در شبش ← مفعول
 * بیت ۶ جمله دارد.
 معنی بیت: خسرو گفت: آیا هر شب او را در خواب به زیبایی مهتاب می‌بینی؟ فرهاد گفت: آری به شرط آن‌که خواب به چشمان من بیاید. اما از خواب خبری نیست.
- ۳۶۲- گفتم بینمش مگرم درد اشتیاق
 * «ش» در بینمش ← مفعول
 * «م» در مگرم ← مضاف‌الیه برای اشتیاق
 * بیت ۵ جمله دارد.
- ۳۶۳- آه دست پسرم یافت خراش
 * آه - وای ← صوت (جمله محسوب می‌شود).
 * بیت ۴ جمله دارد.
 * دست - پا ← مراعات نظیر
- ۳۶۴- محاوره نوعی طرز بیان است که در آن جمله‌ها کامل گفته نمی‌شوند و معمولاً کاسته و کوتاه می‌گردند. «مگه چشت کوره؟» که در اصل بوده است: مگر چشم تو کور است. یا مثلاً «می‌خواستی زودتر بگی» که معادل است اگر می‌خواستی باید زودتر بگویی.... در داستان‌ها و رمان‌ها نقل قول مستقیم معمولاً به زبان شکسته نوشته می‌شود.
- ۳۶۵- نازک آرای تن ساق گلی/ که به جانش کشتم / و به جان دادمش آب/ ای دریغا به برم می‌شکند.
 * جانش ← ش مفعول است.
 * دادمش ← ش متمم است.
 * دریغا شبه جمله و صوت است.

۳۶۶- دستور علمی است که به نوع و نقش کلمات توجه می‌کند.

نوع کلمات: اسم، فعل، حرف، صوت، ضمیر، صفت، قید
نقش کلمات: فعل، نهاد، مفعول، مسند، قید، صفت، مضاف‌الیه، متمم، منادا، بدل، شاخص، ممیز

۳۶۷- واحدهای زبان (زنجیره‌ی گفتار) به ترتیب عبارتند از:



واج (صدا) کوچک‌ترین واحد و جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است.

۳۶۸- جمله‌ی مستقل از واحدهای کوچک‌تری ساخته می‌شود که به ترتیب در زیر نشان داده شده‌اند:



۳۶۹- یکی از دشواری‌های زبان‌شناسی تعریف مقوله‌ها یا واحدهای زبانی است. می‌توان هر واحد زبانی را با توجه به واحد

بالتر یا پایین‌ترش تعرف و توصیف نمود. برای مثال در تعریف گروه می‌توان گفت:

- آن واحد زبانی است که از یک یا چند واژه تشکیل شده است.

یا:

- آن واحد زبانی است که بین واژه و جمله قرار دارد.

۳۷۰- واج: کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند.

«واج» صورت گفتاری زبان است در حالی که «حرف» صورت نوشتاری زبان است.

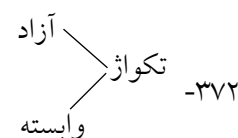
تعداد واج‌ها در زبان فارسی ۲۹ تاست و تعداد حرف‌ها در زبان فارسی ۳۳ تاست (با همزه)

۳۷۱- واج‌ها به دو قسمت مصوت‌ها و صامت‌ها تقسیم می‌شوند:

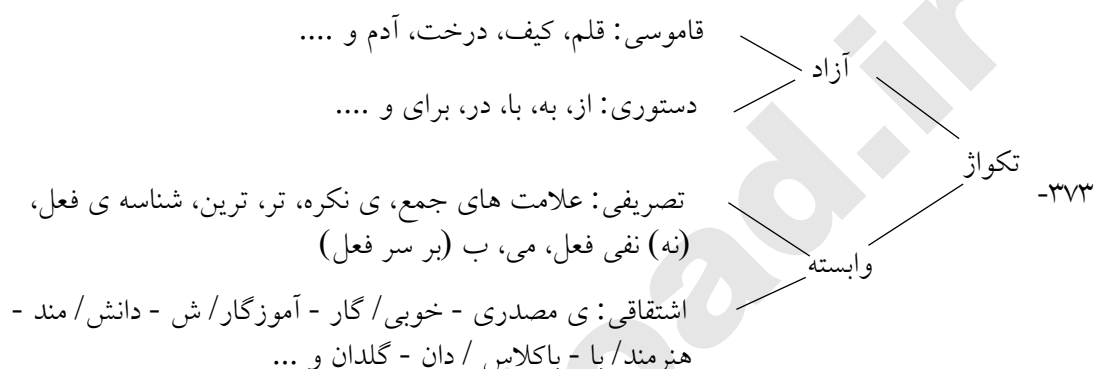
مصوت ← اَ اِ اُ ی و

صامت ← پ/ب/ت/ث/ج/چ/ح/خ/د/ذ/ر/ژ/ش/ع/غ/ف/ک/گ/ل/م/ن/و/ی
ط س ه ر ظ ض
ص

پس ۶ مصوت و ۲۳ صامت داریم و در مجموع در زبان فارسی ۲۹ واج داریم.



تکواژ آزاد: تکواژی است که معنا و کاربرد مستقلی دارد، مانند: گوسفند، بیابان، ابریشم و
تکواژ وابسته: تکواژی است که کاربرد و معنای مستقلی ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود. مثل:
گار ← پرهیزگار / ی ← خوبی / هم ← هم صحبت / ها ← کتاب‌ها و



۳۷۴- تکواژهای وابسته را نیز می‌توانیم «وند» بنامیم. از این نظرگاه سه نوع «وند» داریم:

- ۱ - پیشوند: با ← با ادب / بی ← بی ادب / هم ← هم صحبت و ...
- ۲ - میانوند: ا ← سراسر / و ← گفت‌وگو / تا ← سرتاسر و
- ۳ - پسوند: بان ← آسیابان / ا ← کوشا / ستان ← کودکان و

۳۷۵- * در شمارش تعداد تکواژها، نقش نمای اضافه (کسره -) یک تکواژ محسوب می‌شود.

* شناسه ی تهی (Ø) اگرچه نمود آوایی ندارد اما یک تکواژ محسوب می‌شود.

۳۷۶- مثال: رفت ← ۲ تکواژ: رفت + Ø

* علی مریض است. ۲ تکواژ است ← است + Ø

* علی مریض بوده است. ۳ تکواژ است ← بوده + ه + است

۳۷۷- * فعل «است» اگر فعل اصلی باشد دو تکواژ است (است + φ)

* شناسه ی فعل یک تکواژ محسوب می‌شود.

رفته ام رفتند
۱ تکواژ ۱ تکواژ

۳۷۸- * واج میانجی تکواژ محسوب نمی‌شود.

دانشجو + صامت میانجی «ی» + ی نکره دانشجویی به کلاس آمد.

۳۷۹- واژه: واحدی از زبان است که از یک یا چند تکواژ تشکیل می‌یابد.

واژه گاهی مفهوم مستقل دارد ← کیف، رفته بودند، کتاب‌ها

یا گاهی مفهوم مستقل ندارد ← حروف اضافه، نقش نمای مفعولی «را»،

یا در جمله مفهوم پیدا می‌کند ← نقش نمای اضافه (کسره -)، حرف پیوند «و» و

۳۸۰- * نقش نمای اضافه (کسره) هم یک تکواژ و هم یک واژه است.
* حروف ربط و حروف اضافه هم یک تکواژ و هم یک واژه محسوب می‌شوند.

۳۸۱- * نقش نمای مفعول «را» هم یک تکواژ و هم یک واژه است.
* علامت‌های جمع یک واژه محسوب نمی‌شوند: علم = ۱ واژه ← علم‌ها = ۱ واژه

۳۸۲- گروه: از یک یا چند واژه تشکیل می‌شود که از یک هسته تشکیل می‌شود و می‌تواند وابسته‌هایی نیز داشته باشد.
* وابسته‌های پیش از هسته را وابسته‌های پیشین می‌نامیم.
* وابسته‌های پس از هسته را وابسته‌های پسین می‌نامیم.
* وجود هسته اجباری و وجود وابسته در گروه، اختیاری است.

۳۸۳- گروه‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- الف) گروه اسمی
- ب) گروه فعلی
- ج) گروه قیدی

۳۸۴- * گروه قیدی، نقش قید دارد و می‌توان آن را از جمله حذف کرد زیرا اولاً قید در جمله نقش توضیحی دارد. ثانیاً اگر از جمله حذف شود، به ارکان اصلی جمله آسیب نمی‌رسد و معنی جمله ناقص نمی‌شود: علی دیروز از مدرسه با اتوبوس گازسوز به خانه آمد ← علی آمد.

۳۸۵- الف) گروه اسمی

وابسته‌های پیشین

۱ - صفت اشاره + هسته

۲ - صفت مبهم + هسته

۳ - صفت پرسشی + هسته

۴ - صفت تعجبی + هسته

۵ - صفت شمارشی + هسته

۶ - صفت عالی + هسته

۷ - شاخص + هسته

۳۸۶- ۱ - صفت اشاره: این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این چنین، آن چنان + هسته

۲ - صفت مبهم: هر، هیچ، فلان، چند، مقداری، تعدادی، برخی و ... + هسته

۳ - صفت پرسشی: چند، کدام، کدامین، چه، چندمین + هسته

۴ - صفت تعجبی: چه، عجب + هسته

اصلی: اعداد اصلی (یک، دو، سه، چهار و ...) + هسته

۵ - صفت شمارشی

ترتیبی نوع اول: (عدد + پسوند مین) - چهارمین، پنجمین و ... + هسته

۶ - صفت عالی (صفت + ترین) ← عالی‌ترین، زیباترین و ... + هسته

۳۸۷- ۷ - شاخص: عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نقش نما و نشانه‌ای بلافاصله قبل از هسته می‌آیند.

شاخص نزدیک‌ترین وابسته‌ی پیشین به هسته‌ی گروه اسمی خود است.

برخی شاخص‌ها عبارتند از: آقا، استاد، عمو، دایی، خاله، سرهنگ، دکتر، مهندس، علامه، امام، سیّد، حاج، کدخدا و ...

۳۸۸- * اگر شاخص همراه با نقش‌نما بیاید، دیگر شاخص نیست:
مهندس احمدی را دیدم (مهندس: شاخص / احمدی: هسته)
مهندس این ساختمان عمومی حسن است (مهندس: هسته)

۳۸۹- بعضی از شاخص‌ها ممکن است بعد از هسته بیاید:

آقا علی را دیدم

شاخص هسته

علی آقا را دیدم.

هسته شاخص

* وابسته‌های پیشین هنگامی وابسته نامیده می‌شوند که همراه هسته بیایند و توضیحی به هسته بیفزایند در غیر این صورت وابسته نیستند:

آن کیف را دیدم (آن: وابسته‌ی پیشین ← صفت اشاره) / آن را دیدم (آن: ضمیر اشاره ← هسته)

۳۹۰- الف) چه + هسته

(صفت پرسشی)

چه کتابی خریدی؟

ب) چه + هسته

(صفت تعجبی)

چه کتاب جالبی!

۳۹۱- الف) چند + هسته

(صفت پرسشی)

چند کتاب خریدی؟

ب) چند + هسته

(صفت مبهم)

چند کتاب خریدم.

۳۹۲- وابسته‌های پسین

۱ - ی نکره

۲ - علامت‌های جمع

۳ - صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲

۴ - مضاف‌الیه

۵ - صفت بیانی

۳۹۳- ۱ - «ی» نکره

«ی» انواع مختلفی دارد که یکی از انواع آن «ی نکره» است.
 دانشجویی وارد کلاس شد.

ی نکره

دوران دانشجویی یادش به خیر!
 ی مصدری

- ۳۹۴- ۲ - علامت های جمع
- علامت های جمع فارسی: ها، ان
 - علامت های جمع غیرفارسی: ین، ات، ون و
 - ۳ - صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲: (عدد + م) ← دوم، سوم و
 - ۴ - مضاف الیه
 - ۵ - صفت بیانی
- برای تشخیص مضاف الیه و صفت بیانی، ابتدا باید انواع ترکیب را بشناسیم:

۳۹۵- انواع ترکیب:

- ۱ - ترکیب وصفی (موصوف + نقش نمای اضافه (ـِ) + صفت)
- ۲ - ترکیب اضافی (مضاف + نقش نمای اضافه (ـِ) + مضاف الیه)

کتابِ زیبا کتابِ علی
 صفت مضاف الیه

۳۹۶- راه تشخیص صفت و مضاف الیه:

- ۱ - ترکیب وصفی }
 ترکیب اضافی } + است
- ۲ - ترکیب وصفی }
 ترکیب اضافی } + تر

اگر این دو سوال جواب منطقی داشت، آن ترکیب، وصفی است و در غیر این صورت اضافی است.

کتاب زیبا است ← با معنی
 کتاب زیبا ← زیبا تر ← با معنی
 کتاب زیبا: صفت

کتاب علی است ← بی معنی
 کتاب علی ← بی معنی
 کتاب علی: مضاف الیه

لازم به ذکر است که موصوف و مضاف نقش نحوی نیستند و بنا بر جایگاه قرار گرفتن آنها در جمله نقش های متعددی از جمله نهاد، مفعول، مسند و ... می گیرند.

۳۹۸- توجه شود که گروه می‌تواند فقط از یک واژه (هسته) نیز تشکیل یافته باشد و وابسته‌های پیشین و پسین نداشته باشد:

پسر	کتاب	خرید
گروه اسمی	گروه اسمی	گروه فعلی

۳۹۹- هسته‌ی گروه اسمی به تنهایی نقش دستوری نیست و در جایگاه‌های مختلف می‌تواند نقش‌های متفاوتی بگیرد:

* آن پسر کوچک، مؤدب است.

گروه اسمی (هسته = پسر ← نهاد)

* من آن پسر کوچک را دیدم.

گروه اسمی (هسته = پسر ← مفعول)

۴۰۰- گروه اسمی نیز در جملات گوناگون، نقش‌های متفاوتی می‌گیرد:

* آن چهار کتاب جیبی، خواندنی است.

گروه اسمی (نقش: نهاد)

* آن چهار کتاب جیبی را خواندم

گروه اسمی (نقش: مفعولی)

۴۰۱- راه تشخیص هسته‌ی گروه اسمی:

هسته در صورتی که وابسته‌ی پیشین و حروف اضافه قبل از آن نیاید، اولین کلمه‌ی گروه اسمی است. پس می‌توان از راست به چپ شروع کرد و وابسته‌های پیشین را حذف نموده (در صورت وجود داشتن) و به هسته رسید.

آن دو کتاب زیبا (آن: صفت اشاره / دو: صفت شمارشی)

۴۰۲- کتاب‌های دانش‌آموز زرنگِ کلاس پنجم

هسته

چون اولین واژه، وابسته پیشین نیست، پس خود هسته گروه اسمی است.

آن را خریدم.

هسته

«آن» هسته است و نه وابسته‌ی پیشین چون همراه جزء دیگری به نام هسته نیامده است که توضیحی به آن بیفزاید.

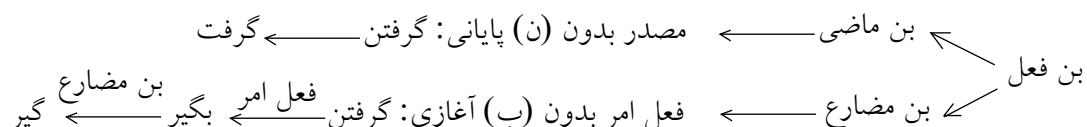
۴۰۳- گروه اسمی:

صفت اشاره / صفت پرسشی / صفت مبهم / صفت تعجبی / صفت شمارشی (اصلی و ترتیبی نوع اول) / صفت عالی /

شاخص / هسته / علامت‌های جمع / «ی» نکره / صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم / مضاف‌الیه / صفت بیانی

۴۰۴- ب) گروه فعلی: همان فعل‌های گوناگون می‌باشد.

هسته‌ی هر گروه فعلی «بن فعل» است.



* بن ماضی را «مصدر مرخم» نیز می‌نامند.

۴۰۵- ج) گروه قیدی:

هسته‌ی هر گروه قیدی، اسم یا قید است.
قیده‌ها یا نشانه‌دار هستند (یعنی از روی ظاهر می‌توان قید بودن آن‌ها را تشخیص داد) یا بی‌نشانه.

۴۰۶- قید

جمله‌ها براساس نوع فعل دارای دو، سه یا چهار جزء اصلی‌اند. علاوه بر اجزای اصلی، می‌توان گروه‌ها و عناصر دیگری را نیز در جمله به کار برد که حذف آن‌ها از جمله، به دستوری بودن آن آسیبی نمی‌رساند.

۴۰۷- مثال: الف) دیروز عصر علی باعجله کتاب را از روی میز مطالعه‌اش برداشت.

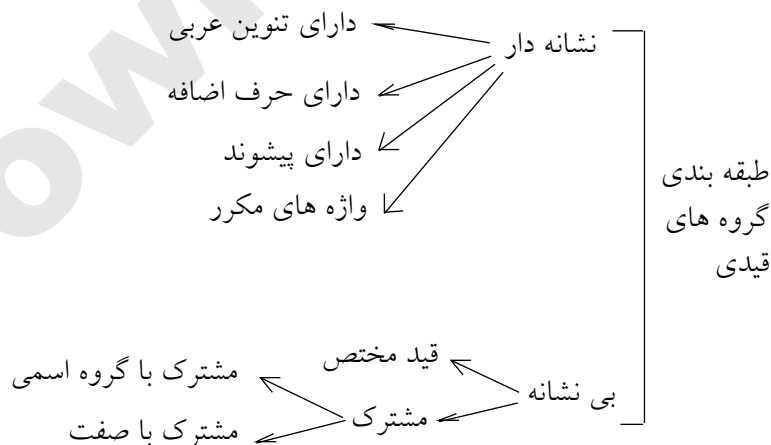
در این جمله با توجه به فعل «برداشت»، اجزای اصلی جمله عبارتند از: نهاد + مفعول + فعل
(یعنی: ب) علی کتاب را برداشت.

با وجود حذف گروه‌هایی از جمله‌ی «الف» و خلاصه کردن آن به صورت جمله‌ی «ب» باز جمله دستوری است. در حالی که اگر هرکدام از سه جزء «ب» را بدون قرینه حذف کنیم، جمله غیردستوری می‌شود.

گروه‌هایی که در صورت حذف آن‌ها از جمله، جمله غیردستوری نشود- یعنی فعل به آن‌ها نیازمند نباشد- گروه‌های قیدی هستند. گروه‌های قیدی جمله‌ی «الف» عبارتند از:

۱- دیروز عصر ۲- باعجله ۳- از روی میز مطالعه‌اش

۴۰۸- * ساده‌ترین راه شناخت گروه قیدی، امکان حذف آن از جمله است.



۴۰۹- الف) گروه‌های قیدی نشانه‌دار: این طبقه از گروه‌های قیدی علامت صوری دارند و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- کلمات تنوین‌دار: همه‌ی کلمات تنوین‌دار عربی در این دسته قرار می‌گیرند: مطمئناً، لطفاً، یقیناً، اصلاً، حتماً و ...
- ۲- قیده‌های دارای حرف اضافه/ متمم‌های قیدی (= حرف اضافه + اسم) چنانچه گروه «حرف اضافه + اسم» در جمله به گونه‌ای بیاید که امکان حذف آن وجود داشته باشد و فعل به آن نیازمند نباشد، «متمم قیدی» است و تفاوت آن با متمم (متمم فعلی) این است که حذف «متمم» موجب غیردستوری بودن جمله می‌شود اما متمم قیدی چنین نیست.

۳- قیده‌های پیشوندی

پیشوند + اسم، مانند: به تدریج، به ندرت، باشتاب، به سختی و ...

تفاوت‌های حرف اضافه با پیشوند: حرف‌های اضافه از نظر ظاهر مانند پیشوندند اما دارای دو تفاوت زیرند:

الف) حوزه‌ی عمل پیشوند واژه است، یعنی، پیشوند در واژه‌سازی فعالیت می‌کند. در حالی که حوزه‌ی عمل حرف اضافه جمله است، در ساختمان جمله به کار می‌رود و متمم می‌سازد. به همین دلیل «پیشوند + اسم» معادل با یک کلمه است، مثال: به چابکی = چابک/ به کندی = کند و ...

۴۱۰- مثال: او به گل می ماند (حذف متمم) ← او می ماند

در صورت حذف، جمله غیردستوری می شود. پس «به گل» متمم (متمم فعلی) است. او به مدرسه می رود (حذف متمم) ← او می رود.

با حذف «به مدرسه» جمله باز دستوری است پس «به مدرسه» متمم قیدی است. متمم های قیدی، قیده های نشانه دار هستند.

۴۱۱- ب) پیشوند یک تکواژ وابسته (وند اشتقاقی) است و معمولاً مقوله ی کلمه را عوض می کند:

به (پیشوند) + سختی (اسم) ← به سختی (قید)

در حالی که حرف اضافه یک تکواژ آزاد دستوری است و مقوله ی اسم را تغییر نمی دهد: به (حرف اضافه) + مدرسه (اسم) ← به مدرسه

۴۱۲- جمله

جمله سختی است که بتوان آن را به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم کرد.

نهاد (صاحب خبر): کسی یا چیزی است که درباره ی آن خبر می دهیم:

آن دو پسر از مدرسه آمدند.

نهاد

گزاره: خبری است که درباره ی نهاد داده می شود:

آن دو پسر از مدرسه آمدند.

گزاره

۴۱۳- هر جمله حتماً فعل دارد یا می توان به آن فعل افزود.

قبله ام یک گل سرخ (سهراب سپهری)

* من مسلمانم

قبله ام یک گل سرخ (است) ← ۲ جمله (چون ۲ فعل دارد)

من مسلمانم

۴۱۴- فعل به تنهایی می تواند یک جمله باشد و به همین دلیل هسته ی هر جمله فعل آن است چون بدون فعل، جمله کامل نیست:

۱ - آمد ← ۱ جمله (چون یک فعل داریم)

۲ - کارکنان سازمان آتش نشانی در تمام ساعات شبانه روز، با دقت و دلسوزی و تلاش بسیار تمام مطالب و نکات مهم را به دانش آموزان و همه ی مراجعه کنندگان یاد می دادند ← ۱ جمله (چون یک فعل داریم)

۴۱۵- راه شناسایی نهاد:

چه کسی یا چه چیزی + فعل جمله ← گروه اسمی نهاد

مثال: لیلی ز گراف یاوه گوین در خانه ی غم نشست مویان

چه کسی + (در خانه ی غم) نشست ← لیلی (گروه اسمی نهاد)

۴۱۶- راه شناسایی گزاره:

پس از شناسایی نهاد و البته مرتب کردن جمله از نظر دستوری (نهاد + ... + فعل) آنچه باقی می ماند، گزاره است.

لیلی ز گراف یاوه گوین، مویان در خانه ی غم نشست

گزاره

۴۱۷- * فعل همواره جزئی از گزاره است یعنی گزاره ممکن است فقط از فعل تشکیل شده باشد یا از فعل و اجزای دیگری (مانند مفعول، مسند و ...)

* مرتب کردن جمله از نظر دستوری بدین صورت است:

نهاد + + فعل

قبل از مشخص کردن نهاد و گزاره‌ی هر جمله، آن جمله را بدین صورت مرتب می‌کنیم:

نهاد + + فعل

۴۱۸- شناسه‌ی فعل را نهاد پیوسته می‌نامیم زیرا همانند نهاد، شخص فعل را مشخص می‌نماید:

آمدم ← نهاد: من

نهاد پیوسته

آمدی ← نهاد: تو

نهاد پیوسته

۴۱۹- بدیهی است که در هر جمله اولین گروه آن جمله لزوماً گروه اسمی نهاد نیست. نهاد را می‌توان به راحتی از روی فعل و شناسه‌ی آن تشخیص داد:

به رغم دشمنان بنواز ما را

فعل

صورت دستوری جمله: نهاد + + فعل ← (تو) به رغم دشمنان ما را بنواز

فعل

۴۲۰- جمله‌ی مستقل

جمله‌ای است که معنای کامل و مستقلى دارد.

جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبان است که از اجزای کوچک‌تری تشکیل یافته است و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست.

مثال: «اگر خوب درس بخوانید» اگرچه یک جمله است اما مستقل نیست چون معنای کاملی ندارد.

«اگر خوب درس بخوانید، موفق می‌شوید» یک جمله‌ی مستقل است چون معنای کاملی دارد.

۴۲۱- انواع جمله‌ی مستقل:

۱ - جمله‌ی مستقل ساده: جمله‌ای است که از نظر معنا کامل است و فقط دارای یک فعل است.

چو (مانند) عیاران سرمست آن پری‌چهر (شیرین) به پای شه در افتاد از سر مهر (نظامی)

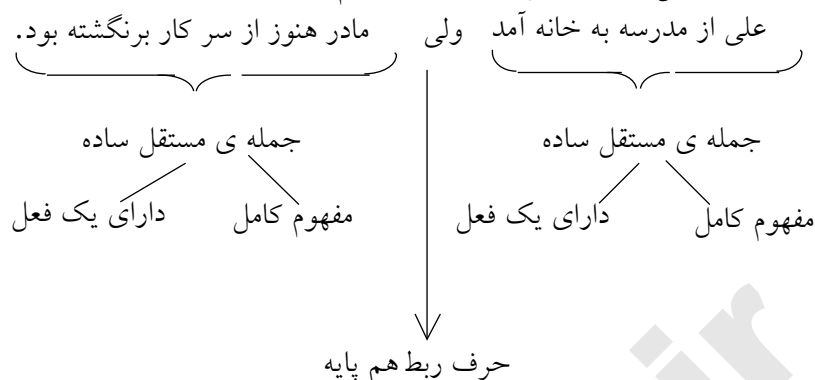
آن پری‌چهر چو عیاران سرمست از سر مهر به پای شه در افتاد.

مفهوم کامل

جمله‌ی مستقل ساده

یک فعل

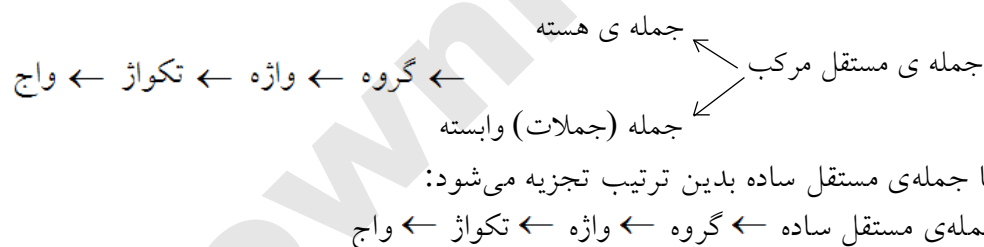
۴۲۲- جملات مستقل ساده را می‌توان جملات هم‌پایه نیز نامید که بین آنها حروف ربط هم‌پایه می‌تواند بیاید:



۴۲۳- ۲ - جمله ی مستقل مرکب:

جمله‌ای با مفهوم کامل است که بیش‌تر از یک فعل دارد.
جمله ی مستقل مرکب از یک جمله به عنوان جمله ی هسته و یک یا چند جمله به عنوان جمله (جملات) وابسته تشکیل می‌شود.
* جمله ی هسته را پایه و جمله ی وابسته را پیرو نیز می‌نامند.

۴۲۴- جمله ی مستقل مرکب بدین ترتیب تجزیه می‌شود:



اما جمله ی مستقل ساده بدین ترتیب تجزیه می‌شود:

جمله ی مستقل ساده ← گروه ← واژه ← تکواژ ← واج

۴۲۵- راه تشخیص جمله ی هسته و وابسته:

حرف ربط وابسته‌ساز + جمله ی وابسته

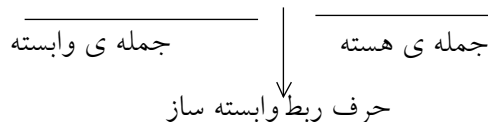
جمله ی باقی‌مانده جمله ی هسته (پایه) است.

مثال: اگر خوب درس بخوانید، حتما موفق می‌شوید.

حرف ربط وابسته‌ساز جمله ی وابسته جمله ی هسته

۴۲۶- جمله ی هسته می‌تواند جمله ی ابتدایی نیز باشد.

مثال: حتما موفق می‌شوید اگر خوب درس بخوانید.



حرف ربط وابسته ساز

* حرف ربط وابسته‌ساز عبارتند از: که، تا، اگر، چون، هنگامی که، زمانی که، با این که، زیرا، با وجود این که، اگرچه، وقتی که، همین که، همین طور که و

۴۲۷- «چو» و «چون» ← حرف ربط وابسته‌ساز: به معنی «وقتی که، زمانی که»

چون به بصره رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.
(حرف ربط وابسته‌ساز)

«چو» و «چون» ← حرف اضافه (نقش نمای متمم): به معنی «مانند، مثل»

از جای چو مار حلقه برجست
مانند (حرف اضافه)
در حلقه‌ی زلف کعبه زد دست

۴۲۸- «تا» ← حرف ربط وابسته‌ساز: اگر معنی فاصله‌ی زمانی و مکانی ندهد.

به بیمارستان رفتم تا دوستم را عیادت کنم.
حرف ربط وابسته‌ساز

۴۲۹- «تا» ← حرف اضافه (نقش نمای متمم): اگر معنی فاصله‌ی زمانی و مکانی بدهد.

از پاریز تا پاریس
حرف اضافه (فاصله‌ی مکانی)
به شب تا روز گوهر بار بودی
حرف اضافه (فاصله‌ی زمانی)
به روزش سنگ سفتن کار بودی

۴۳۰- * «که» در جملات مستقل مرکب گاهی ممکن است حذف شود.

من یقین داشتم (که) تو در کنکور موفق می‌شوی.

* اگر حروف ربط هم‌پایه‌ساز، دو یا چند جمله را به هم ارتباط دهد دیگر جمله‌ی وابسته و هسته نداریم و تمامی آن جملات، جملات مستقل ساده یا همان جملات هم‌پایه هستند.
حروف ربط هم‌پایه‌ساز: و، یا، اما، لیکن، سپس و
علی به کلاس آمد سپس سعید آمد اما محمد هرگز نیامد.
حرف ربط هم‌پایه‌ساز حرف ربط هم‌پایه‌ساز

۴۳۱- ساختمان فعل:

فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب.
فعل ساده آن است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد به عبارت دیگر، ملاک ساده بودن فعل، بن مضارع آن است:

فعل	دیده شد	گفته اند	خوردیم	می آید	خندیده بودی	می نشینند
بن مضارع	بین	گو	خور	آ	خند	نشین

۴۳۲- اگر به اول برخی از فعل‌های ساده یک «وند» افزوده شود، به فعل پیشوندی تبدیل می‌گردند.

پیشوند	+ بن ساده	← فعل پیشوندی
بر، فرو	خورد	برخورد، فروخورد
باز، بر، در	آمد	باز آمد، برآمد، درآمد
باز، بر	گشت	بازگشت، برگشت
در، بر، باز	آورد	درآورد، برآورد، باز آورد

۴۳۳- تکواژهای «بر، باز، فرود، فرا، پس، وا» اگر پیش از فعل ساده بیایند و معنی آن را تغییر دهند یا نه، فعل پیشوندی می‌سازند. گاهی این پیشوندها در معنای فعل ساده تاثیر می‌گذارند و فعلی با معنای جدید می‌سازند، مثل: شمردن و برشمردن/ افراشتن و برافراشتن که هر دو (چه ساده و چه پیشوندی) یک معنی دارند. برخی از فعل‌های پیشوندی امروزه به شکل ساده کاربرد ندارند: برخاستن.

۴۳۴- ساختمان فعل‌های پیشوندی:

- ۱ - با پیشوند «بر»: برگرفتن، برچیدن، برافتادن، برخاستن، برداشتن، برآشتن، برانگیختن و ...
- ۲ - با پیشوند «در»: درآمدن، دریافتن، در رفتن، درگذشتن، درماندن، درگرفتن، در بردن و
- ۳ - با پیشوند «باز»: بازگشتن، بازماندن، باز یافتن، بازآوردن، بازگرداندن، باز فرستادن و
- ۴ - با پیشوند «فرو»: فروگرفتن، فرورفتن، فرودادن، فروبردن، فروماندن و ...
- ۵ - با پیشوند «وا»: واماندن، وادادن، واگذاشتن، واخواستن، وارفتن و ...
- ۶ - با پیشوند «ور»: ورآمدن، ورافتادن، وررفتن.
- ۷ - با پیشوند «فرا»: فراخواندن، فراگرفتن.
- ۸ - با پیشوند «پس»: پس دادن، پس گرفتن، پس افتادن.

۴۳۵- فعل مرکب:

اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، کلمه‌ی حاصل «فعل مرکب» است: حاصل کرد، روی داد، دل بست، گوش داد و ...

۴۳۶- در زبان فارسی بعضی از فعل‌های ساده به دو جزء تجزیه می‌شوند، یک جزء نقش مسندی یا مفعولی یا دارد و جزء دیگر یک فعل عمومی است با معنایی اندک:

کوشید = کوشش کرد
 خراشید = خراش داد
 می‌سزد = سزاوار است
 می‌ماند = مانند است

۴۳۷- فعل‌های ساده‌ای که به دو جزء تجزیه می‌شوند، الزاماً فعل مرکب نیستند، بلکه مرکب بودن ضوابط دیگری دارد. مثلاً در کوشش کرد، «کوشش» مفعول است:

کوششی بکن (مانند) ← کتابی بیاور
 کوششت را بکن (مانند) ← کتابت را بیاور
 کوشش بکن (مانند) ← کتاب بیاور

۴۳۸- طرز تشخیص فعل مرکب

وقتی دو کلمه با هم ترکیب می‌شوند، تشکیل یک واحد می‌دهند و دیگر جزء اول گسترش‌پذیر نیست، مثلاً کلمه‌ی رود که اسم ساده است به تنهایی گسترش‌پذیر است و می‌توان گفت: رود جاری، رودها، رودی و ... اما وقتی با کلمه‌ی خانه ترکیب شد، کلمه‌ی مرکب می‌سازد و دیگر نمی‌توان گفت: رودهاخانه، رود جاری خانه، رودی خانه.

این نکته در مورد فعل مرکب نیز صادق است، مثلاً می‌گوییم: «سعادت بی‌بزرگ به من دست داد» دست داد در این جمله مرکب است و نمی‌توان آن را گسترش داد و گفت: سعادت بی‌بزرگ به من دست‌ها داد/ دستی داد/ دست زیاد داد. اما «کوشش کرد» به این دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: کوشش‌ها کرد/ کوششی کرد/ کوشش خود را کرد و ...

۴۳۹- فعل در صورتی مرکب است که:

۱ - فعل عمومی آن با کلمه یا کلمات پیش از خود رابطه‌ی نحوی نداشته باشد، یعنی کلمه‌ی همراه فعل، مسند، مفعول و ... نباشد.

۲ - جزء پیش از فعل گسترش‌پذیر نباشد. اگر بتوان جزء پیش از فعل را گسترش داد، فعل مرکب نیست. زیرا دو واژه که با هم ترکیب می‌شوند، جزء نخست آن گسترش‌پذیر نیست.

۴۴۰- واژه‌ی «کار» در جمله‌ی «او کار کرد» گسترش‌پذیر است زیرا می‌توان گفت: کاری کرد، کارها کرد، کارهایش را کرد، پس «کرد» فعل ساده و «کار» در همه مثال‌های بالا مفعول است.

اما واژه‌ی «دریافت» در جمله‌ی «او امانت را دریافت کرد» گسترش‌پذیر نیست مثلاً نمی‌توان گفت: امانت را دریافتی کرد یا امانت را دریافت خوبی کرد و ... پس «کرد» در این مثال فعل ساده نیست.

۴۴۱- در فعل مرکب دو معیار زیر مورد توجه است:

۱ - هر فعل باید دقیقاً در همان جمله و بافتی که به کار رفته در نظر گرفته شود چون در کاربرد دیگر احتمالاً معنایی دیگر خواهد داشت و این دو با شباهت ساختی نباید از یک مقوله تلقی شوند، مثل دو مثال زیر:

۱ - علی کتاب را دوست دارد (فعل مرکب: دوست دارد)

۲ - علی تعداد زیادی دوست دارد. (فعل غیرمرکب: دارد)

۴۴۲- ۲ - معیار ساده یا مرکب بودن، کاربرد طبقه‌ی تحصیلکرده در زبان نوشتاری کتاب‌های درسی است؛

یعنی ساخت مورد نظر باید عملاً به کار رود و تنها کافی نیست که بگوییم اگر به کار رود، مردم آن را می‌فهمند، مثلاً اگر جمله‌ی «علی جشنی ترتیب داد» به صورت «علی جشنی را ترتیب خوبی داد» گفته شود، معنای آن فهمیده می‌شود اما عملاً کاربردی ندارد چون جمله‌ی درستی نیست.

۴۴۳- برخی از افعال مرکب در حقیقت عبارات کنایی هستند که امروزه دیگر از نظر ادبی جزء کنایه‌های غیرزایا (= مرده) محسوب می‌شوند، بنابراین افعال مرکب را می‌توان بر این اساس تقسیم‌بندی کرد:

(الف) فعل مرکب با همکرد (فعل عمومی)

(ب) فعل مرکب (عبارت‌های کنایی مرده یا عبارت‌های فعلی)

۴۴۴- الف) فعل‌های مرکب با فعل عمومی:

* مصدرهای زیر در حکم مثال است. مرکب یا غیرمرکب بودن آن‌ها را باید در جمله بررسی کرد:

۱ - «کردن»: بازگو کردن، فروگذار کردن، عوض کردن، مطرح کردن، اداره کردن و ...

۲ - «داشتن»: نگاه داشتن، دوست داشتن، وجود داشتن، دریافت داشتن و

۳ - «آمدن»: فراهم آمدن، پدید آمدن، سرآمدن

۴ - «یافتن»: انتقال یافتن، خلاص یافتن، راه یافتن، دست یافتن، رهایی یافتن و

۵ - «دادن»: انجام دادن، راه دادن، سوق دادن، جای دادن و ...

۶ - «گذاشتن»: کنار گذاشتن، باقی گذاشتن.

۷ - «شدن»: بیان شدن، عوض شدن، حاصل شدن، شروع شدن، قبول شدن و

۸ - «ماندن»: باقی ماندن، جا ماندن

۴۴۵- ب) بقیه‌ی فعل‌های مرکب (کنایی و عبارت‌های فعلی):

به حرف آمدن، به سر آمدن، بر هم زدن، از اعتبار افتادن، از رونق افتادن، به تنگ آمدن، به وجود آمدن، به خرج دادن، به صدا درآوردن، به شمار آوردن، دست گذاشتن، دست برداشتن، به گردن گرفتن، به هدر دادن، (ابرو) درهم کشیدن، به جریان افتادن، در نظر گرفتن، به حساب آوردن و

۴۴۶- اصولاً برخی از واژه‌ها که پیش از فعل عمومی می‌آیند، خود گسترش‌پذیر نیستند، مانند «بیدار» در «بیدار شد». به عبارت دیگر، بیدار در این جمله - گرچه گسترش نمی‌یابد- مسند است. زیرا بیدارتر در برابر بیدار وجود ندارد چون انسان یا خواب است یا بیدار. اما صفت بیدار (آگاه و هوشیار) درجاتی دارد که براساس آن معنی می‌توان گفت: «این ملت کم‌کم بیدارتر شد»

۴۴۷- **فعل کمکی**: برای ساختن فعل‌های ماضی بعید، التزامی، نقلی، مستمر و مضارع مستمر و آینده و فعل‌های مجهول علاوه بر فعل اصلی از فعل‌های دیگر نیز به شرح زیر استفاده می‌شود. این فعل‌ها را کمکی می‌خوانیم:

۱ - بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند

مثال: گفته بودیم (ماضی بعید)

۲ - باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند

مثال: شاید گفته باشیم (ماضی التزامی)

۳ - ام، ای، است، ایم، اید، اند

مثال: گفته ایم (ماضی ساده‌ی نقلی)

۴۴۸- ۴ - داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند

مثال: داشتیم می‌گفتم (ماضی مستمر)

۵ - دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند

مثال: داریم می‌گوییم (مضارع مستمر)

۶ - خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند

مثال: خواهیم گفت (آینده)

۴۴۹- **فعل کمکی مجهول**:

(«شدن» در همه‌ی زمان‌هایش): شد، می‌شد، شده باشند، می‌شوی، خواهیم شد و ...

مثال: گفته شد، گفته شده بود، گفته می‌شود و

فعل‌های کمکی و وندهای «ن»، «می»، «ب» در ساختمان فعل تغییری ایجاد نمی‌کنند، چون در همه‌ی فعل‌های ساده، مرکب و پیشوندی می‌آیند، بنابراین اگر فعل ساده‌ای این وندها یا فعل‌های کمکی را گرفت باز هم ساده است.

۴۵۰- در فعل مرکب حتماً باید فعل با یک کلمه‌ی غیرفعل ترکیب گردد.

«دیروز در اتوبان حادثه‌ی بدی روی داد» ← «روی داد» ← روی = کلمه‌ی غیرفعل / داد = فعل
فعل مرکب

اما در جمله‌ی «معلم برای من کتاب تاریخ بیهقی را خواهد آورد» ← خواهد آورد ← خواهد = فعل + آورد = فعل
فعل ساده

۴۵۱- ساختمان واژه

کلمه (واژه) به آن واحد زبان گفته می‌شود که از یک تکواژ یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی گروه به کار می‌رود. در سلسله مراتب واحدها، کلمه پایین‌تر از گروه و بالاتر از تکواژ قرار می‌گیرد. تقسیم‌بندی ساخت واژه منحصر به اسم نیست بلکه همه‌ی واژه‌ها را دربرمی‌گیرد.

۴۵۲- عناصر ساختمانی کلمه: در قشر اول تجزیه، ساختمان کلمه را می‌توان مرکب از سه عنصر دانست: پیشوند، پایه و پسوند.

بارش	(بار + ش)	/ سازگار	(ساز + گار)	/ پرورشگاه	(پرور + ش + گاه)
پایه	پس	پایه	پس	پایه	پسوند ۱
پسوند ۲					
شرفیابی	(شرف + یاب + ی)	/ دوچرخه‌رانی	(دو + چرخ + ه + ران + ی)		
پایه ۱	پایه ۲	پس	پایه ۱	پایه ۲	پس ۳
			پس ۱		

۴۵۳- انواع واژه‌ها

واژه‌ها به دو نوع ساده و غیرساده تقسیم می‌شوند:

واژه‌ی ساده واژه‌ای است که تنها یک تکواژ دارد و نمی‌توان آن را تجزیه کرد. مانند: پندار، شکوه، بد، مرگ، بلبل و ...
واژه‌ی غیرساده آن است که بیش از یک تکواژ دارد و می‌توان آن را به اجزای سازنده تقسیم کرد.
مانند: شادمانی، کردار، پرهیزگار، سربازگیری، سرتاسر و

در مورد واژه‌های غیرساده وضعیت امروز آن‌ها را در نظر می‌گیریم، به این معنا که ممکن است واژه‌ای از نظر تاریخی غیرساده باشد ولی تشخیص اجزای آن در فارسی امروز به سادگی ممکن نباشد. چنین واژه‌هایی را امروزه ساده تلقی می‌کنند.

۴۵۴- هریک از واژه‌های زیر را از نظر تعداد تکواژ بررسی می‌کنیم:

سبب زمینی ← سبب + زمین + ی
آمادگی ← آماده + ی
بی‌حوصلگی ← بی + حوصله + ی
دستاورد ← دست + آورد

۴۵۵- هریک از واژه‌های زیر را از نظر تعداد تکواژ بررسی می‌کنیم:

شکیه ← (۱ تکواژ)

بستنی ← بست + ن + ی

دارا ← دار + ا

نمک ← (۱ تکواژ)

۴۵۶- هریک از واژه‌های زیر را از نظر تعداد تکواژ بررسی می‌کنیم:

قاصدک ← قاصد + ک

کم حوصله ← کم + حوصله

بی‌سروسامان ← بی + سر + و + سامان

نادانسته ← نا + دانست + ه

۴۵۷- واژه‌هایی از این قبیل امروزه ساده شمرده می‌شوند: خلبان، شبان، تابستان، دبستان، شبستان، دستگاه، بنگاه، پارچه، کوچه، سنگین، شیرین، نستوه و

واژه‌های غیرساده را از جهت اجزای سازنده‌ی آن‌ها به سه دسته تقسیم می‌کنند: «مرکب، مشتق، مشتق - مرکب».

۴۵۸- مرکب: واژه‌ای است که در ساختمان آن بیش از یک تکواژ آزاد به کار رفته باشد: گل‌خانه، مداد پاک‌کن، کارخانه، سفیدپوست و

مشتق: آن است که در ساختمان آن فقط یک تکواژ آزاد و دست‌کم یک تکواژ وابسته وجود دارد: درازا (دراز + ا)، بی‌ادب (بی + ادب)، کوفته (کوفت + ه)، رفتن (رفت + ن) و ...

۴۵۹- مشتق - مرکب: واژه‌ای است که بیش از یک تکواژ آزاد و دست‌کم یک تکواژ وابسته دارد:

دانشنامه	(دان + ش + نامه)	بی‌سر و سامان	(بی + سر + و + سامان)	سر تا سر	(سر + تا + سر)
آزاد	وابسته آزاد	آزاد	وابسته آزاد	آزاد	وابسته آزاد

۴۶۰- درمورد انواع واژه نکات زیر را باید در نظر گرفت:

۱) در واژه‌های غیرساده هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژه قرار گیرد. مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دو پهلوی، سه گوشه و... آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است:

۴۶۱- خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس، خوش‌نویس ممتاز

کتابخانه‌ها، این کتابخانه، کدام کتابخانه، کتابخانه‌ی عمومی

دانشسراها، این دانشسرا، کدام دانشسرا، دانشسرای ادبیات

۴۶۲- اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید:

خوش‌هانویس، خوش این نویس، خوش کدام نویس‌ها؟ خوش ممتاز نویس

کتاب‌هاخانه، کتاب این خانه، کتاب کدام خانه؟ کتاب عمومی خانه

۴۶۳- اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد این امر نشان می‌دهد که تکواژها از هم جدا هستند؛ مثال:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ

گل بنفشه ← گل‌های بنفشه

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌ی ساده از غیرساده به کار برد.

۴۶۴- اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم

که «دشوار» از دو جزء «دش + خوار» ساخته شده است اما امروزه این نوع واژه‌ها را اهل زبان، ساده به شمار می‌آورند.

۴۶۵- چون اهل زبان پیشینه‌ی باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین واژه‌های مثل تابستان، زمستان، دبستان، ساربان، خلبان، شبان، زنخندان، ناودان، خاندان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، کوچه، مژه، دیوار، دیوانه و وادار را باید ساده حساب آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آن‌ها.

۴۶۶- (۳) می‌دانیم که هر واژه، تنها یک تکیه دارد. اگر واژه‌ی ساده همراه «وند» بیاید و واژه‌ی مشتق بسازد، باز هم همان یک تکیه را خواهد داشت. تنها ممکن است جای آن تغییر کند؛

۴۶۷- مثلاً واژه‌ی «مرد» یک تکیه دارد و اگر وند صرفی «ان» بگیرد، باز هم یک تکیه دارد اما جای تکیه به هجای پایانی یعنی «دان» منتقل می‌شود: مردان.

اگر به واژه‌ی اخیر وند «ها» بیفزاییم، باز هم تکیه به «ها» منتقل می‌شود: مردانگی‌ها. اما از این پس اگر چیزی به این کلمه افزوده شود تکیه را هم به خود اختصاص نمی‌دهد: مردانگی‌هایی که ...

اگر به «مرد» وند اشتقاقی «انه» بیفزاییم، تکیه روی هجای «نه» قرار می‌گیرد: مردانه و اگر به واژه‌ی اخیر، «گی» بیفزاییم، تکیه روی وند پایانی می‌آید: مردانگی.

۴۶۸- درمورد واژه‌های مشتق مرکب نیز وضع چنین است.
ریش + سفید پیش از ترکیب، هر کدام یک تکیه دارد اما مجموع این دو یعنی ریش سفید گرچه از دو جزء جدا از هم تشکیل شده، چون فقط یک واژه است تکیه‌ی آن هم فقط یکی است.

۴۶۹- هم‌چنین‌اند واژه‌های:

نخست + وزیر ← نخست‌وزیر
جوش + شیرین ← جوش شیرین
کشت + و + کشتار ← کشت و کشتار
آموزش + و + پرورش ← آموزش و پرورش

۴۷۰- (۴) مجموع مضاف و مضاف‌الیه با موصوف و صفت یا ترکیب‌های عطفی هنگامی که با هم تشکیل یک کلمه بدهند تنها یک تکیه می‌گیرند نه بیشتر؛ در صورتی که پیش از آن، هر یک از تکواژهای آزاد آن‌ها یک تکیه داشته است؛

۴۷۱- پسر دایی، صاحب خانه، شاگرد خیاط، نخود و لوبیا، چلو و کباب و کار دستی در اصل هر کدام دارای دو تکیه بوده‌اند اما پس از آن که با هم تشکیل یک واژه داده‌اند، تنها آخرین تکیه‌شان باقی مانده است.

۴۷۲- پسر دایی ← پسردایی
صاحب خانه ← صاحب‌خانه
شاگرد خیاط ← شاگردخیاط

۴۷۳- ترکیب وصفی:

کار دستی ← کاردستی

ترکیب عطفی:

نخود و لوبیا ← نخودلوبیا

چلو و کباب ← چلوکباب

۴۷۴- نکته‌ی دیگر این که در این ترکیب‌ها حذف تدریجی تکواژ میانی (وند) صورت می‌پذیرد؛ یعنی، این واژه‌ها پس از مدتی به صورت: پسر‌دایی، صاحب‌خانه، شاگردستی درمی‌آیند.

۴۷۵- در زیر، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژه‌های «مرکب» را بررسی می‌کنیم:

واژه‌های مرکب:

(۱) اسم + اسم ← اسم: کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه، خون‌بها، شب‌کلاه، کمربند، گردن‌بند، دست‌بند، شب‌بو، روزمزد، هنرپیشه، خارپشت، سنگ‌پشت، شترمرغ، شاهکار، دست‌مایه، آلو بخارا، چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز، کاه‌گل، گلاب، صورت‌حساب و ...

۴۷۶- (۲) اسم + بن مضارع ← اسم: گوش‌مال، دست‌بوس، هواپیما، آشپز، نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مدادتراش، دم‌کن، دماسنج، خطکش و ...

۴۷۷- (۳) صفت + اسم ← اسم: سفیدرود، سیاه‌چادر، هزارپا، چهارپا، سه‌تار، دو پهلوی، سه گوش، نخست‌وزیر، چهل چراغ و ...

۴۷۸- (۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم: خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآموز و ...

(۵) صفت/قید + بن مضارع ← اسم: زیرنویس، بالاپوش، روان‌داز، زیرگذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالابر و ...

۴۷۹- (۶) صفت + اسم ← اسم: بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیربنا، پس‌کوچه، پیش‌پرده، پیشخوان و ...

۴۸۰- (۷) اسم + صفت ← صفت: قدبلند، بالابلند، گردن‌کلفت، ریش‌سفید، پابره‌نه و ...

(۸) صفت + اسم ← صفت: رادمرد، بلندقد، زیردست، بدبخت، خوش‌بخت، خوش‌حساب، خوش‌حال، سفیدپوست، تنگ‌چشم، تنگ‌حوصله، خوش‌خط، خوش‌برخورد، بدگمان، پرزور، کم‌دوام، کوچک‌سال، بزرگ‌سال و ...

۴۸۱- (۹) اسم + بن مضارع ← صفت: دروغ‌گو، خدانشناس، روان‌شناس، وطن‌خواه، هیجان‌انگیز، تأسف‌انگیز، نفرت‌بار، تعجب‌آور، طالع‌بین، خدایسند، چادرنشین، بیابان‌گرد، راه‌گذر، محبت‌آمیز، دست‌نویس، راهنما و ...

۴۸۲- (۱۰) ضمیر + بن مضارع ← صفت: خودپسند، خودخواه، خودبین، خوددار، خودروی، خودجوش، خویشتن‌دار، خویشتن‌شناس، خویشتن‌دوست و ...

۴۸۳- (۱۱) صفت + بن مضارع ← صفت: نزدیک‌بین، دوربین، تندنویس، زودگذر، پرخور، خوش‌نویس، دیرباب، زودرس، نوآموز، زودجوش، دیرپز

۴۸۴- واژه‌سازی به کمک «وند» ها در زبان فارسی بسیار رایج است. بنابراین شناخت «وند»ها از اهمیت خاصی برخوردار است. وندها را بر حسب اینکه در کجای واژه قرار گیرند به سه دسته تقسیم می‌کنند: پیشوند، میانوند، پسوند.

- الف) پیشوند:
- به + اسم ← صفت / قید: بجا، به سرعت، به دقت.
 - بی + اسم ← صفت / قید: بی‌سواد، بی‌ملاحظه.
 - ن + اسم و صفت ← صفت / قید: نسنجیده، نفهم، ندیده.
 - نا + اسم و صفت ← صفت / قید / اسم: ناسپاس، نادانسته، نادرستی.
 - هم + اسم ← اسم / صفت: همکار، همسایه، هماهنگ.
 - با + اسم ← صفت: باادب، باسواد، بانشاط.

۴۸۵- ب) پسوند:

- اسم + ی ← صفت نسبی: اصفهانی، کتابی
- صفت / اسم + ی ← حاصل مصدر: خوبی، مردی، جوانی
- مصدر + ی ← صفت لیاقت: دیدنی، رفتنی، خواندنی.

۴۸۶- صفت + گری ← اسم / اسم مصدر: وحشی‌گری، یاغی‌گری.

- اسم / صفت + یت ← اسم: مسئولیت، مأوریت.
- بن ماضی + ار ← اسم مصدر: کردار، گفتار، رفتار.
- بن ماضی + ار ← صفت فاعلی: خریدار، خواستار.

۴۸۷- بن مضارع + ا ← صفت فاعلی: گویا، دانا، بینا.

- صفت + ا ← اسم: درازا، پهنا، گرما.
- بن مضارع + ش ← اسم: خورش، پوشش، گویش.
- بن مضارع + ش ← اسم مصدر: گزینش، نگرش.

۴۸۸- بن مضارع + ان ← صفت فاعلی (بیان حال): گریان، مویان، خندان.

- بن مضارع + ه ← اسم مصدر: گریه، ناله، خنده.
- بن مضارع + ه ← اسم ابزار: ماله، پوشه، گیره.
- بن ماضی + ه ← صفت مفعولی: رفته، خورده، مرده، دیده.
- اسم + گر ← صفت شغلی: آهنگر، کوزه‌گر، زرگر، صورتگر.

۴۸۹- اسم + چی ← اسم / صفت شغلی: درشکه‌چی، تماشاچی، معدنچی.

- اسم + بان ← اسم / صفت شغلی: دربان، پاسبان، کشتی‌بان.
- اسم + دان ← اسم: نمکدان، شمعدان، چینه‌دان.
- بن مضارع + نده ← صفت فاعلی: گوینده، شنونده، گیرنده.

۴۹۰- بن فعل + گار ← صفت فاعلی: پروردگار، آموزگار، آفریدگار.

- اسم + ستان ← اسم: گلستان، قلمستان، افغانستان.
- اسم + گاه ← اسم: خوابگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه.
- اسم + زار ← اسم: چمنزار، گندم‌زار، لاله‌زار، بنفشه‌زار، نمکزار.

۴۹۱- اسم + یه ← اسم / صفت: ترکیه، جوادیه، خیریه، نقلیه.
 اسم + ک ← اسم: طفلک، شهرک، مردک، عروسک، چشمک.
 صفت + ک ← اسم: زردک، سفیدک، سیاهک.
 اسم + چه ← اسم: قالیچه، دریاچه، نایچه، بازارچه، صندوقچه.

۴۹۲- اسم + ور ← صفت: پهناور، بارور، نامور، سخنور.
 اسم + ناک ← صفت: نمناک، سوزناک، خطرناک، اندوهناک.
 اسم + وار ← صفت / قید: امیدوار، سوگوار، علی‌وار، رودکی‌وار.

۴۹۳- اسم + واره ← اسم: گوشواره، جشنواره، ماهواره، غزل‌واره.
 اسم + گین ← صفت: غمگین، شرمگین.
 اسم / صفت + ین و ینه ← صفت: پشمن، زرین، چوبین، چوبینه، خونین، رنگین، آهنین، دروغین.
 صفت شمارشی + گانه ← صفت: دوگانه، هفده‌گانه.

۴۹۴- ج) میان‌وند

تکواژهایی هستند که بین دو اسم مکرر و گاهی نیز بین دو اسمی که با هم سنخیت دارند می‌آیند و از اجتماع آنها واژه‌ی جدید ساخته می‌شود از قبیل «ا، تا، در، -، و ...»
 برخی از دستورنویسان میان‌وندها را حرف اضافه می‌دانند (در - تا) یا حرف ربط (و). اولاً دو تکواژ (کسره) (= نقش نمای اضافه = کسره) و «ا» از مقوله‌ی حرف ربط و حرف اضافه نیستند، ثانیاً حرف اضافه متمم‌ساز است آن هم در جمله، نه میان دو واژه، حرف ربط هم دو جمله را به هم پیوند می‌دهد یا دو واژه را معطوف می‌سازد بی آنکه آن دو واژه به یک واژه بدل شوند.

۴۹۵- میان‌وندها

الف «ا»: سراسر، لبالب، دمام، بناگوش، سراسیب، پیایی، سراپا و ...
 تا: سرتاسر

در: پیچ در پیچ، رو در رو و ...

(کسره) (نقش نمای اضافه): تختِ خواب

و: زد و خورد، دید و بازدید، گفت‌وگو، کسب و کار.

۴۹۶- می‌دانیم که تک‌واژه‌های وابسته دو دسته‌اند: اشتقاقی > تصریفی

۴۹۷- تکواژه‌های اشتقاقی دو ویژگی عمده دارند:

الف) نسبت به پایه‌ی واژه، دسته یا مقوله‌ی دستوری واژه‌ی حاصل را متفاوت می‌سازند.

کار + (گر) ← کارگر

توان + (مند) ← توانمند

ب) با همه‌ی پایه‌های واژگانی از یک دسته یا مقوله به کار نمی‌روند.

۴۹۸- تکواژه‌های تصریفی:

الف) برای همه‌ی واژه‌های هر دسته یا مقوله به طور یکسان و فعال به کار می‌روند.

ب) مقوله‌ی واژه‌ی حاصل را نسبت به پایه‌ی واژه تغییر نمی‌دهند.

۴۹۹- تکواژهای زیر تصریفی‌اند:

- ۱ - نشانه‌های جمع (ها، ان، ون و ...) برای واژه‌های اسم: میزها، درختان و ...
- ۲ - نشانه‌ی نکره (ی) برای واژه‌های اسم: مانند کتابی، دانشمندی.
- ۳ - نشانه‌های برتر (تر) و برترین (ترین) برای واژه‌های صفت: مانند خوب‌تر - خوب‌ترین.
- ۴ - نشانه‌های برتر (تر) برای واژه‌های قید: شجاعانه‌تر، سریع‌تر.
- ۵ - پیشوندهای فعلی (ب، می، -، ن و جز اینها) برای واژه‌های فعل: بخوان، می‌گوید، نروید.
- ۶ - نشانه‌های ماضی، (ـه) صفت مفعولی و پیوندهای فعل ماضی نقلی (ام، ای، است، ایم، ید، ند): خواند، پرسید، گفت، افتاد، خوانده‌ام، گفته‌ایم.
- ۷ - شناسه‌های فعل (م، ی، د، یم، ید، ند): گفتم، خواندند، رفتی و

۵۰۰- از دو نوع تکواژ وابسته‌ی اشتقاقی و تصریفی تنها نوع اشتقاقی است که واژه‌ای را تبدیل به واژه‌ی مشتق یا مشتق مرکب می‌کند ولی تکواژ تصریفی در ماهیت واژه تغییری حاصل نمی‌کند:

کتاب (ساده) ← کتاب‌ها (ساده) ← ها: وند تصریفی
دان (ساده) ← دانش (مشتق) ← ش: وند اشتقاقی

۵۰۱- جمله‌ی ساده و اجزای آن

می‌دانیم که جمله به دو بخش نهاد و گزاره تقسیم می‌شود.
مجموعه‌ای از کلمات که دارای معنی مستقل و تمام باشد جمله نامیده می‌شود.
مثال: دانش‌آموزان به کلاس وارد شدند.

۵۰۲- **نهاد:** کسی یا چیزی یا مفهومی است که کاری یا حالتی به آن نسبت داده شود.

گزاره: قسمتی از جمله است که حکمی را درباره‌ی نهاد بیان می‌کند.

* جمله سخنی است که حداقل دارای دو جزء اصلی باشد: نهاد و فعل.

مثال: علی آمد/ آن‌ها دویدند.

۵۰۳- گزاره که هسته‌ی جمله است، کلمه یا گروهی از کلمات است که گوینده به وسیله‌ی آن مطلب اصلی خود را بیان کند.

هسته‌ی گزاره معمولاً فعل یا گروه فعلی است.

معمولاً نهاد پیش از گزاره می‌آید، فعل مرکز جمله و مهم‌ترین بخش گزاره و جمله است.

۵۰۴- ساختمان گزاره:

گزاره با توجه به نوع فعل در جمله‌های متفاوت، ساختمان جداگانه‌ای دارد و در حالت کلی سه نوع است:

۱ - گزاره‌ی جمله‌های دو جزئی، فقط از گروه فعلی تشکیل می‌شود:

نهاد + گزاره (گروه فعلی)

۵۰۵- ۲ - گزاره‌ی جمله‌های سه جزئی، علاوه بر گروه فعلی، ممکن است دارای مفعول یا مسند یا متمم باشد:

* نهاد + گزاره (مفعول + فعل)

* نهاد + گزاره (مسند + فعل)

* نهاد + گزاره (متمم + فعل)

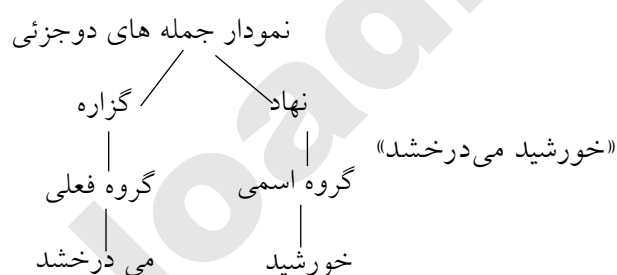
۵۰۶- ۳ - گزاره‌ی جمله‌های چهارجزئی، به یکی از حالات زیر است:

- * نهاد + گزاره (مفعول + متمم + فعل)
- * نهاد + گزاره (مفعول + مسند + فعل)
- * نهاد + گزاره (متمم + مسند + فعل)
- * نهاد + گزاره (مفعول + مفعول + فعل)

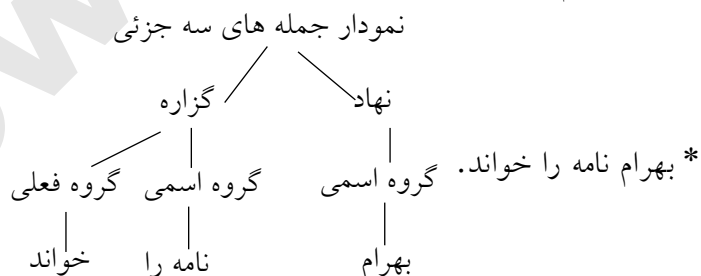
۵۰۷- الف) ساختمان گزاره در جمله‌های دوجزئی: گزاره‌ی جمله‌های دوجزئی، فقط از گروه فعلی تشکیل می‌شود، چنین فعلی همیشه ناگذر است.

در چنین جمله‌هایی، گروه فعلی به تنهایی جایگاه گزاره را اشغال می‌کند.

۵۰۸- مثال: «خورشید می‌درخشد» ← خورشید: نهاد/ می‌درخشد: گزاره است که فقط دارای گروه فعلی است.



۵۰۹- ساختمان گزاره در جمله‌های سه‌جزئی: گزاره‌ی جمله‌های سه‌جزئی علاوه بر گروه فعلی ممکن است دارای مفعول یا مسند یا متمم باشد.



۵۱۰- ب) در بخش گزاره‌ی جمله‌های سه‌جزئی گذرا به مفعول، علاوه بر گروه فعلی یک گروه اسمی دیگری نیز می‌آید که مفعول نام دارد. مفعول گروه اسمی است که پس از آن «را» مفعولی می‌آید یا می‌تواند بیاید. مصدر فعل‌هایی که جمله‌های سه‌جزئی با مفعول می‌سازند:

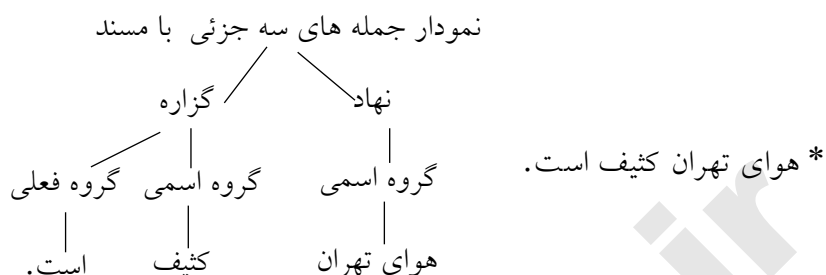
انداختن، افراختن، آوردن، خوردن، دیدن، زدن، ساختن، شستن، نشناختن، فرستادن، فریفتن، کاشتن، کشیدن، گذاردن، گذاشتن، تراشیدن، تکاندن، بردن، بستن، پاشیدن، پروردن، پسندیدن، پوشیدن، پیمودن، تراشیدن، تکاندن، راندن، زدن، دریدن، جویدن و ... و نیز فعل‌هایی که با تکواژ سببی گذرا ساز «ان» گذرا می‌شوند.

۵۱۱- ج) در بخش گزاره‌ی جمله‌های سه‌جزئی با مسند علاوه بر گروه فعلی، یک گروه اسمی دیگری نیز وجود دارد. این جزء مسند نامیده می‌شود، مسند گروه اسمی است که فعل اسنادی برای تکمیل جمله به آن نیاز دارد.

مثلاً در فارسی امروز دوجمله‌ی «علی شد» و «هوا است» کاربرد ندارد و غلط است و باید به هر یک از این دو جمله، یک جزء یعنی مسند افزوده گردد تا کامل شوند: «علی مریض شد» و «هوا ابری است»

۵۱۲- فعل‌های اسنادی: «شدن» و هم معنی‌های آن (گشتن و گردیدن) و «بودن» و مشتقات آنها مانند: است، می‌باشد، بود، نمی‌شود، نخواهد گشت و ...

این افعال علاوه بر نهاد «مسند» نیز می‌گیرند و جمله‌های سه جزئی مسنددار می‌سازند.



۵۱۳- لازم به ذکر است که نهاد یا فاعل است یا مسندالیه (نهاد «فاعل و مسندالیه») نهاد را در جمله‌های گذرا به مسند، مسندالیه می‌نامیم و در سایر جملات نهاد را فاعل می‌نامیم.

۵۱۴- دو فعل «است و بود» و مشتقات آن اگر به معنی «وجود داشتن» باشد، جمله‌ی دو جزئی ناگذر داریم:

* کتابی روی میز است.
وجود دارد
روی میز: متمم قیدی ← قید

۵۱۵- فعل «شد» و مشتقات آن اگر به معنی «رفتن، راهی شدن، روان شدن، رهسپار شدن و ...» باشد، جمله‌ی دو جزئی ناگذر داریم:

* آن مرد بشد و طعام بخريد.
رفت
* خرامان بشد سوی آب روان
راهی شد، رفت

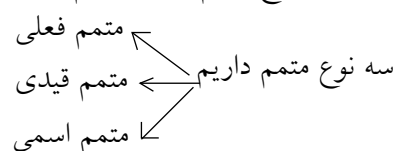
۵۱۶- دو فعل «گشت و گردید» و مشتقات آن اگر به معنی «چرخیدن، دور زدن، گشت‌زدن و ...» باشد، جمله‌ی دو جزئی ناگذر داریم:

* زمین دور خورشید می‌گردد.
می‌چرخد
* علی در باغ همراه دوستش گشت.

دور زدن، گشت و گذار کردن

۵۱۷- د) در بخش گزاره‌ی جمله‌های سه جزئی با متمم (متمم فعلی) علاوه بر گروه فعلی یک گروه اسمی دیگر نیز وجود دارد.

ابتدا باید انواع متمم را بشناسیم:



۵۱۸- هر سه نوع متمم از نظر ظاهر یکسان هستند.

یعنی $\left\{ \begin{array}{l} \text{حرف اضافه + متمم فعلی} \\ \text{حرف اضافه + متمم قیدی} \\ \text{حرف اضافه + متمم اسمی} \end{array} \right.$

۵۱۹- تفاوت متمم فعلی با قیدی: بعضی از فعل‌ها در زبان فارسی به متمم فعل نیاز دارند یعنی با حرف اضافه‌ی اختصاصی همراهند و با حذف این نوع متمم، جمله ناقص می‌شود: با دانایان درآمیز/ از نادانان پرهیز.

اما متمم قیدی مانند قید جنبه‌ی توضیحی داد و فعل به آن نیاز ندارد. علاوه بر آن، فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی هستند. این فعل‌ها تنها یک متمم دارند، اما متمم قیدی در هر جمله می‌تواند متعدد باشد:

رضا با اتوبوس از مدرسه به خانه آمد
یا جمله متمم قیدی نداشته باشد:
رضا آمد.

۵۲۰- دو جمله‌ی زیر را مقایسه کنید:

الف) وحید با دسته‌ی گل می‌آید. (دسته‌ی گل: متمم قیدی ← قید)
ب) وحید به دسته‌ی گل می‌ماند. (دسته‌ی گل: متمم فعلی)

«دسته‌ی گل» در هر دو جمله متمم است، چون با حرف اضافه آمده است. با این تفاوت که اگر در جمله‌ی «الف»، «دسته گل» را حذف کنیم، به ساخت و معنای جمله آسیبی نمی‌رسد (فعل به آن نیازمند نیست)، حال آنکه در جمله‌ی «ب»، «دسته‌ی گل» را نمی‌توان حذف کرد، زیرا فعل به آن نیازمند است.

۵۲۱- متمم‌های قابل حذف از جمله را «متمم قیدی» می‌نامند که «قید» محسوب می‌شوند و همانند قید می‌توان در هر جمله‌ای یک یا چند متمم قیدی را به کار برد، اما متممی که فعل به آن نیاز دارد، «متمم فعل» نامیده می‌شود و یکی از «اجزای اصلی» گزاره به حساب می‌آید و هر گزاره یا جمله تنها می‌تواند یک متمم فعل داشته باشد.

۵۲۲- مصدر برخی از فعل‌های گذرا به متمم فعلی با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آنها:

مصدر	حرف اضافه
اندیشیدن، بالیدن، نازیدن، نگرستن، برازیدن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، برخوردن، پرداختن	به
جنگیدن، درآمیختن، ساختن (= سازگار بودن)، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)	با
پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن	از

۵۲۳- متمم اسمی

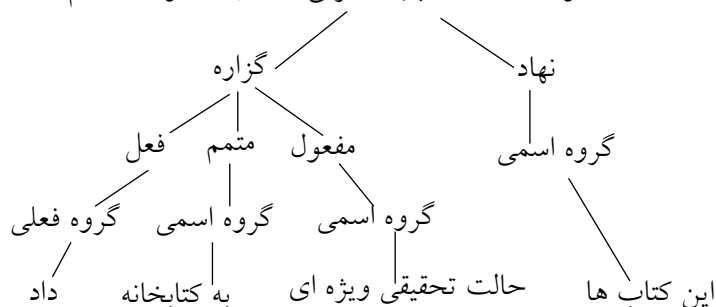
برخی از اسم‌ها نیز حرف اضافه‌ی اختصاصی دارند و متممی که با این حروف اضافه می‌آیند، متمم اسمی نامیده می‌شوند:

نگاه (به) / برخورد (با) / معاشرت (با) / ترس (از)
استفاده (از) / سرشار (از) / دشمنی (با) / نفرت (از)
مصاحبه (با) / تسلط (بر) / نیاز (به) / علاقه (به) / مهارت (در)

۵۲۴- ه) جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم:

* این کتاب‌ها حالت تحقیقی ویژه‌ای به کتابخانه داد.

نمودار جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم



۵۲۵- مصدر فعل‌های با مفعول و متمم (این فعل‌ها علاوه بر مفعول، به متمم هم نیاز دارند و به عبارت دیگر، حرف اضافی اختصاصی نیز دارند):

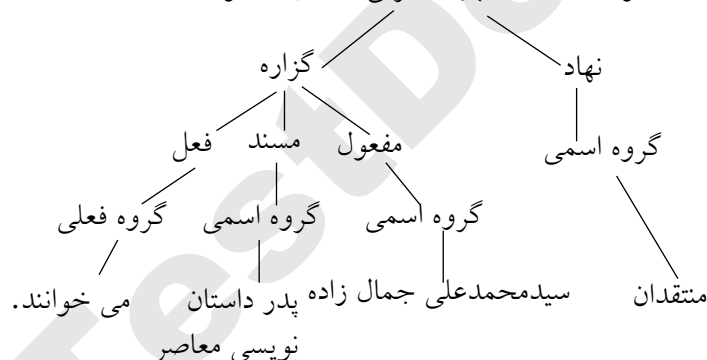
مصدر	حرف اضافه
آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (نصب کردن، وصل کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن	به
اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن	با
پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رهاندن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن) از	از
گنجاندن	در

۵۲۶- و) جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند:

* منتقدان، سیدمحمدعلی جمال‌زاده را

پدر داستان‌نویسی معاصر می‌خوانند.

نمودار جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند



۵۲۷- عمده فعل‌های جملات چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند عبارتند از:

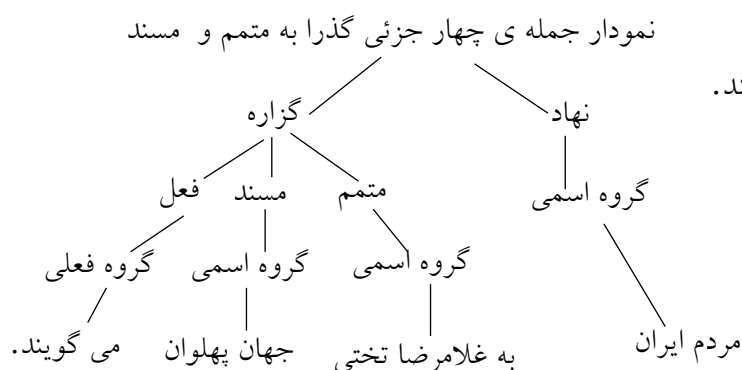
* گردانیدن (= گذرای سببی گشتن و گردیدن) و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

* «نامیدن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «خواندن»، «گفتن»، «صدا کردن/ زدن»

* «پنداشتن» و فعل‌های هم‌معنی آن مثل: «دیدن»، «دانستن»

۵۲۸- ز) جمله‌ی چهارجزئی گذرا به متمم و مسند:

* مردم ایران به غلامرضا تختی «جهان‌پهلوان» می‌گویند.



۵۲۹- * جملات چهارجزئی گذرا به متمم و مسند فقط با مصدر «گفتن» می‌آید.

* در این گونه جملات معمولاً (متمم = مسند) است.

۱ - سهراب سپهری به این ساختمان متروکه، اتاق آبی می‌گوید.

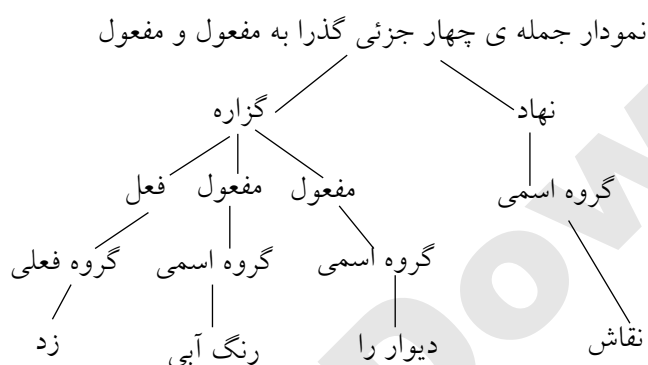
«ساختمان متروکه = اتاق آبی»

۲ - سیمین دانشور به این درخت، درخت گیسو می‌گوید.

«این درخت = درخت گیسو»

۵۳۰- ح) جمله‌ی چهارجزئی گذرا به مفعول و مفعول

نقاش دیوار را رنگ آبی زد.



۵۳۱- * مادر کودک را غذا داد ← چهار جزئی گذرا به مفعول و مفعول

* مادر به کودک غذا داد ← چهارجزئی گذرا به مفعول و متمم

* در جمله‌ی چهارجزئی گذرا به مفعول و مسند ← مفعول = مسند

همه او را علی می‌نامند

* اما در جمله‌ی چهارجزئی گذرا به مفعول و مفعول ← مفعول ۱ ≠ مفعول ۲

مادر کودک را غذا داد

۵۳۲- مصدر «ساختن» در جملات گوناگون حالت‌های متفاوتی دارد:

۱ - اگر به معنی «درست کردن و ساختن» باشد ← سه جزئی گذرا به مفعول

مثال: مهندس خانه را ساخت.

۲ - اگر به معنی «سازش داشتن» باشد، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی است ← سه جزئی گذرا به متمم

مثال: آن زن با شوهرش نمی‌سازد.

۵۳۳- ۳ - در حالت زیر جمله‌ی چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند داریم:

الف) «تنوع آثار، تفاوت مکاتب و سبک‌ها و انواع ادبی، اختلاف ذوق و پسند مخاطبان، انتخاب را بسیار مشکل می‌سازد.»
یا:

ب) «شهریار با بهره‌گیری از زبانی صمیمی و عاطفی، ایمان عمیق و ارادت خود را نسبت به اهل بیت آشکار می‌سازد.»

۵۳۴- روش شناسایی برخی از اجزای جمله که بدان نیازمندیم:

- * نهاد: چه کسی یا چه چیزی + فعل ← گروه اسمی نهاد
- * مفعول: چه کسی را یا چه چیزی را + فعل ← گروه اسمی مفعول
- * مسند: چگونه یا چگونه + فعل اسنادی ← گروه اسمی مسند
- * متمم: هر واژه یا گروه اسمی که بعد از حروف اضافه قرار می‌گیرد:
حرف اضافه + گروه اسمی متمم

۵۳۵- ط) فعل‌های دووجهی:

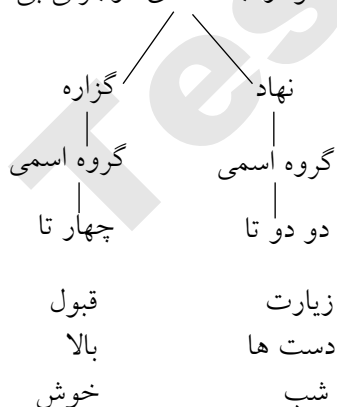
این فعل‌ها بدون تغییر معنی و تغییر شکل به دو صورت گذرا به مفعول و ناگذر به کار می‌رود که در فارسی حدود ۴۲ عدد هستند: شکستن، پختن، ریختن، گذاشتن، سوختن، پژمردن، گسستن، گسیختن، برافروختن و
مثال: ۱ - غذا پخت ۲ - مادر غذا را پخت.
۱ - شیشه شکست ۲ - کودک بازیگوش، شیشه را شکست.

۵۳۶- جمله‌های استثنایی (بی‌فعل)

می‌دانیم که جملات از نهاد و گزاره‌ی دارای فعل تشکیل یافته است اما برخی از جمله‌ها امکان دارد یکی از شروط جمله‌های معمولی را نداشته باشند که به این گونه جمله‌ها، جمله‌های استثنایی می‌گویند.
در اینجا با سه نوع جمله‌ی استثنایی آشنا می‌شویم. گزاره‌ی این سه نوع جمله بدون فعل می‌آید به همین دلیل آن‌ها را «جمله‌های بی‌فعل» می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل: سلام، به سلامت، احسنت، دریغ، به امید دیدار و

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل: این جملات تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌ی آن‌ها بدون فعل می‌آید.
نمودار جمله‌های دو جزئی بی‌فعل

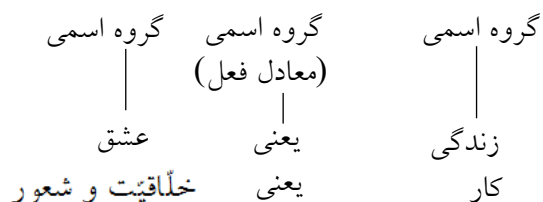


۵۳۷- اگر در ساختمان جملات دو جزئی بی‌فعل، فعل به کار رود به جمله‌های سه جزئی با مسند تبدیل می‌شوند:

نوروزتان	پیروز	باشد.
نهاد	مسند	فعل اسنادی
توقف ممنوع	توقف	است.
نهاد	مسند	فعل اسنادی

۵۳۸- ج) جمله‌های سه‌جزئی بی‌فعل: این جمله‌ها نیز بی‌فعلند اما در تمامی آنها واژه‌ی «یعنی» به کار می‌رود که دقیقاً کار

فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند.
زندگی یعنی عشق ← زندگی عشق است.
کار یعنی خلاقیت و شعور ← کار خلاقیت و شعور است.



۵۳۹- گروه فعلی

* فعل کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده.
«دکتر ناتل خانلری»

۵۴۰- * مهم‌ترین عضو گزاره، گروه فعلی است. گروه فعلی از «یک بن فعل + شناسه» تشکیل می‌شود که می‌تواند «ن» نشانه‌ی نفی یا «می» استمرار بگیرد.
«دکتر وحیدیان - عمرانی»

۵۴۱- دستورنویسان برای فعل معمولاً ویژگی‌های زیر را برشمرده‌اند:

۱- شخص ۲- زمان ۳- گذر ۴- وجه ۵- معلوم و مجهول

۵۴۲- الف) شخص: شخص در فعل همان شناسه‌ی فعل است که همیشه همراه آن می‌آید.

شخص و شمار	فعل مضارع	شناسه	فعل ماضی	شناسه
اول شخص (گوینده)	گوی	م	گفت	م
دوم شخص (شنونده)	گوی	ی	گفت	ی
سوم شخص (دیگری)	گوی	د	گفت	ϕ
اول شخص (گویندگان)	گویم	یم	گفت	یم
دوم شخص (شنوندگان)	گوی	ید	گفت	ید
سوم شخص (دیگران)	گوی	ند	گفت	ند

۵۴۳- شناسه‌های ماضی و مضارع جز در سوم‌شخص مفرد یکسان است؛ شناسه‌ی سوم‌شخص مفرد مضارع (د) و

سوم‌شخص ماضی به جز ماضی التزامی صفر (تهی) است یعنی نشانه‌ی ظاهری ندارد؛ نداشتن شناسه را با علامت ϕ (= شناسه‌ی صفر) نشان می‌دهیم؛ پس نداشتن علامت در این مورد خودش علامت است.

۵۴۴- (ب) زمان: دومین ویژگی فعل، داشتن زمان است. در زبان فارسی سه زمان اصلی وجود دارد: گذشته / مضارع / آینده ← گفت / می‌گوید / خواهد گفت
زمان فعل‌ها در فارسی:

زمان	گروه مطلق	گروه نقلی	گروه التزامی
الف: گذشته	ساده - استمراری بعید - مستمر	ساده‌ی نقلی - استمراری نقلی بعید نقلی - مستمر نقلی	التزامی
ب: مضارع	اخباری - مستمر	---	التزامی
ج: آینده	آینده	---	---

۵۴۵- پیش از بررسی زمان فعل‌ها، به این دو دسته فعل توجه کنید:

- ۱- می‌نویسند - بنویسد - بنویس
 - ۲- نوشتند - نوشته بودیم - می‌نوشتیم - خواهید نوشت
- در فعل‌های دسته‌ی یک «نویس» مشترک است و در فعل‌های دسته‌ی دو «نوشت»، این قسمت از فعل را «بن» می‌نامند.
* تکواژ بن: بن، آن بخش از فعل است که در هر شش ساخت آن مشترک است. هر فعل یکی از دو بن زیر را دارد: مضارع - ماضی.

۵۴۶- بن مضارع فعل‌های ساده یک تکواژ است: پوش، کار، خور، بین، نویس.
بن مضارع این چنین ساخته می‌شود: فعل امر مفرد با حذف «ب» آغازی.
مثال: بخوان ← خوان / بگیر ← گیر

۵۴۷- بن ماضی این‌گونه ساخته می‌شود: مصدر فعل بدون علامت مصدری «ن». مثال: شنیدن ← شنید
* نام دیگر بن ماضی، مصدر مرخم است.

۵۴۸- دستور ساخت افعال در زمان‌های گوناگون

- ۱- گذشته‌ی ساده: بن ماضی + شناسه‌ی فعل ماضی
- ۲- گذشته‌ی استمراری: می + بن ماضی + شناسه‌ی فعل ماضی / (می + گذشته‌ی ساده)
- ۳- گذشته‌ی بعید: صفت مفعولی + بودم / بودی / ...
- ۴- گذشته‌ی مستمر: داشتم / داشتی / ... + گذشته‌ی استمراری

۵۴۹- ۵- گذشته‌ی نقلی: صفت مفعولی + ام / ای / ...

- ۶- گذشته‌ی استمراری نقلی: می + صفت مفعولی + ام / ای / ...
- ۷- گذشته‌ی بعید نقلی: صفت مفعولی + بوده‌ام / بوده‌ای / ...
- ۸- گذشته‌ی مستمر نقلی: داشته‌ام / داشته‌ای / ... + گذشته‌ی استمراری نقلی

۵۵۰- ۹- گذشته‌ی التزامی: صفت مفعولی + باشم / باشی / ... (صفت مفعولی + باش + شناسه‌ی فعل مضارع)

- ۱۰- مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه‌ی فعل مضارع
- ۱۱- مضارع مستمر: دارم / داری / ... + مضارع اخباری
- ۱۲- مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه‌ی فعل مضارع
- ۱۳- آینده: خواهم / خواهی / ... + بن ماضی

۵۵۱- کاربرد زمان افعال

ساخت برخی افعال فقط یک کاربرد دارد. مانند «آینده» که فقط به زمان آینده تعلق دارد اما ساخت برخی از فعل‌ها دارای کاربردهای گوناگون است؛ مثلاً ماضی ساده و نقلی پنج کاربرد دارد حتی بر حال و آینده نیز دلالت می‌کند گرچه نامش ماضی است؛ مثل دستگاهی که گرچه چرخ‌گشت نام دارد، پیاز و سیب‌زمینی را هم می‌تواند چرخ کند.

۵۵۲- ۱- کاربردهای گذشته‌ی ساده:

(الف) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته بدون توجه به دوری و نزدیکی زمان؛ مانند: «چندی پیش دانشمندی یافته‌های جدیدش را به صورت مقاله‌ای انتشار داد.»

(ب) برای احتمال به جای مضارع التزامی؛ مانند: «شاید کسی در کودکی از وطن دور شد (= شود) و در محیط دیگری بزرگ شد (= شود) در آن صورت عاطفه و احساسات او نسبت به وطن ضعیف نخواهد بود؟»

(ج) آینده‌ی قریب الوقوع: مریم به سارا می‌گوید: «بیا» و او در حالی که هنوز کتاب می‌خواند در پاسخ می‌گوید: «آدم» یعنی: «خواهم آمد.»

۵۵۳- ۲- کاربردهای گذشته‌ی استمراری: می‌ساختم / می‌ساختم / ...

(الف) برای بیان عملی که در گذشته به صورت مستمر ادامه داشته است: چون فرمانروایان ایرانی، سربازان و سرداران را به یک چشم می‌دیدند و با همه برابر رفتار می‌کردند، سربازان هم در جنگ به جان می‌کوشیدند.

(ب) برای بیان تکرار عملی در گذشته: هربار که به دیدن آن مرحوم می‌رفتیم او را غرق در مطالعه و مکاشفه می‌دیدیم. غالباً هنگام دیدن ما شعری از مولوی را زمزمه می‌کرد.

(ج) برای بیان آرزوی انجام عملی در آینده: کاش ما هم تابستان آینده به مسافرت می‌رفتیم. (برویم)

۵۵۴- ۳- کاربردهای گذشته‌ی بعید: دیده بودم / دیده بودی / ...

برای بیان عملی که در گذشته پیش از عمل دیگری اتفاق افتاده باشد: وقتی گاندی در پنجم آوریل ۱۹۳۰ به ساحل دریا رسید، عده‌ی همراهان او چند هزار تن شده بودند. (همراه با ماضی ساده)

رفته بود که بیمارش را از بیمارستان مرخص کند. (همراه با مضارع التزامی)

پدری را می‌شناختم که برای فرزندش ثروت سرشار اندوخته بود. (همراه با ماضی استمراری)

در افریقای جنوبی گاندی به این نتیجه رسیده بود که باید در مقابل زور و ستم پایداری کرد.

۵۵۵- ۴- گذشته‌ی مستمر: داشتم می‌گفتم / داشتی می‌گفتی / ...

این فعل در فارسی سابقه‌ی زیادی ندارد و مربوط به سده‌ی اخیر است. علت به وجود آمدن آن، این است که دلالت ماضی استمراری بر تداوم کار در گذشته ضعیف شده است بنابراین برای نشان دادن تداوم و استمرار عمل در گذشته

از این فعل استفاده شد. ساخت‌های مستمر ابتدا در فارسی گفتاری به وجود آمد و به تدریج وارد فارسی نوشتاری شد: اندک‌اندک داشتیم از توفان‌های حوادث رها می‌شدیم که آن بزرگ‌ترین توفان رسید.

۵۵۶- ۵- کاربرد گذشته‌ی نقلی: گفته‌ام / گفته‌ای / ...

(الف) برای نقل وقایع گذشته که گوینده ناظر آن نبوده است. «(از قرار معلوم / مثل این که / می‌گویند / گویا) علی غذایش را خورده است.» بدیهی است در صورتی که گوینده خود حضور می‌داشت، جمله این چنین بیان می‌کرد: (علی غذایش را خورد. ← نقل قول مستقیم)

(ب) برای بیان عملی که در گذشته انجام گرفته و اکنون نتیجه‌ی آن مورد نظر است. علی غذایش را خورده است. (در نتیجه اکنون سیر است. اکنون نمی‌تواند غذا بخورد. پس می‌تواند بخوابد.)

(ج) در فعل‌های لحظه‌ای - تداومی بر مضارع اخباری دلالت می‌کند: علی خوابیده است.

۵۵۷- ۶- کاربردهای گذشته‌ی استمراری نقلی: می‌رفته‌ام / می‌رفته‌ای / ...

برای بیان اعمالی که در گذشته به‌طور مداوم در جریان بوده و گوینده خود ناظر آن نبوده است بلکه آن را از روایت دیگران نقل می‌کند. علی گفت: «امروز صبح باغچه را بیل می‌زدم». اگر این جمله را به‌صورت نقل قول غیرمستقیم بیان کنیم (← نقل قول به این شکل درمی‌آید: علی گفت (که) امروز صبح باغچه را بیل می‌زده است).

اگر گشتاسب صفتان برای خود قائل به رسالتی بوده‌اند و از اقامه‌ی توجیهی انسانی یا دینی برای اعمال خویش امتناع نمی‌ورزیده‌اند.

مارشال ادعا کرد که گروه‌های کوچک انقلابی را در نواحی روستایی تعلیم می‌داده و در تمرین‌ها به جای تفنگ از چماق استفاده می‌کرده است.

۵۵۸- ۷- کاربردهای گذشته‌ی بعید نقلی: رفته بوده (است)

برای بیان عملی در گذشته‌ی دور بدون حضور گوینده در صحنه:

«(از قرار معلوم / گویا) او را دیده بوده‌اند.

گویا در پایان کار به آن حد از نومیدی رسیده بوده‌اند که فکر می‌کرده‌اند دیگر کاری از آن‌ها ساخته نخواهد بود. حتی یک‌بار هم خودشان نرفته بوده‌اند که اوضاع و احوال را از نزدیک ببینند.

۵۵۹- ۸- کاربردهای گذشته‌ی مستمر نقلی: داشته می‌رفته (است)

(الف) برای بیان اعمالی که به‌طور مداوم در گذشته جریان داشته و گوینده شاهد آن نبوده است و نقل قول می‌کند. شورشیان در واقع داشته‌اند برای انجام مأموریت دیگری می‌رفته‌اند که با این خشونت مواجه شده‌اند.

اگر گوینده در صحنه حضور داشت این چنین می‌گفت: داشتند می‌رفتند.

(ب) در فعل‌های لحظه‌ای، لحظه‌ی پیش از وقوع فعل را می‌رساند: داشته می‌افتاده که آن‌ها کشمکش کرده‌اند.

۵۶۰- ۹- کاربردهای گذشته‌ی التزامی: دیده باشم / دیده باشی / ...

برای احتمال، آرزو، شرط تحذیر و الزام در گذشته، همراه با عوامل التزامی‌ساز: اگر، شاید، باید، مبادا، کاش، خدا کند، امید است، لازم است و ...

علی رفت. ← کاش علی رفته باشد.

* ای کاش جهان پر حرص و شریه‌ی ما پیام گاندی را شنیده باشد.

۵۶۱- نکته: ماضی التزامی از فعل داشتن گرچه از نظر مفهوم مترادف مضارع التزامی می‌باشد از نظر ساخت جزء ماضی‌های

التزامی به حساب می‌آید.

* اگر پول داشته باشم، آن کتاب را می‌خرم.

۵۶۲- ۱۰- کاربردهای مضارع اخباری: می نویسم / می نویسی / ...

- (الف) برای بیان عملی که هم اکنون در حال انجام گرفتن است یا جنبه‌ی عادت و استمرار و تکرار دارد: چه کار می‌کنی؟ ← کتاب می‌خوانم. / نامه می‌نویسم.
- (ب) برای بیان حقایق مسلم و بیان مسائل علمی: شهید همیشه از میان ستم و جهل سر برمی‌آورد. بر اثر پیشرفت طب دردها آسان‌تر علاج می‌شود.
- (ج) برای آینده: دو ماه بعد برای شرکت در مسابقه‌ی مقاله‌نویسی به اصفهان می‌روم.

۵۶۳- ۱۱- کاربردهای مضارع مستمر: دارم می‌آیم / داری می‌آیی / ...

- برای بیان عملی که هم اکنون در حال انجام است.
- ما رفته‌رفته داریم از گذشته‌ی خود گسیخته می‌شویم.
- از این رو است که می‌بینیم گروهی از نسل کنونی دارد می‌رود به طرف تعالی روحی و ...

۵۶۴- ۱۲- کاربردهای مضارع التزامی: شاید بروم / شاید بروی / ...

- برای احتمال، آرزو و التزام در آینده همراه با عوامل التزامی‌ساز: کاش، شاید، ممکن است، خدا نکند و ...
- * ویژگی شناختی این زمان داشتن تکواژ التزامی‌ساز «ب» است: «شاید باران ببارد».
- * هنگام منفی ساختن، «ب» می‌افتد: شاید برود. ← شاید نرود.
- عبید رندانه اندرز می‌دهد که اگر مالی و منالی دارید انبار کنید نه ایثار، که هر که چنین کند به افلاس گرفتار می‌شود.
- * طبق مثال بالا تکواژ التزامی‌ساز «ب» در برخی از افعال پرکاربرد مثل «داشتن و کردن» و هم‌چنین فعل‌های پیشوندی و مرکب حذف می‌شود.

۵۶۵- ۱۳- کاربرد آینده: خواهم رفت / خواهی رفت / ...

- اگر جوّ فرهنگی ما به همین صورت بماند نسل جوان کنونی از گذشته منقطع خواهد شد و به آینده نیز نخواهد پیوست؛ نه ایرانی خواهد ماند و نه فرنگی خواهد شد.

- ۵۶۶- * به‌جای ساخت آینده، امروزه معمولاً از مضارع اخباری استفاده می‌شود؛ لذا کاربرد آن کم شده است:
- سال آینده به مسافرت می‌رویم: سال آینده به مسافرت خواهیم رفت.

۵۶۷- (ج) گذر

- گذر، سومین ویژگی فعل است. به جمله‌های زیر دقت کنید:
- ۱- علی می‌خواند.
 - ۲- هر روز می‌بینیم که سر کار می‌رود.
 - ۳- رفاه‌طلبی تمدن‌های کهن را می‌کند.
 - ۴- ما یکی از انسانی‌ترین فرهنگ‌ها را بخشیده‌ایم.

- ۵۶۸- هر یک از جمله‌های بالا یک جزء کم دارد و بدون آن ناقص است. چنان‌که در همین مثال‌ها می‌بینیم کاهش و افزایش اجزای جمله تفتنی یا سلیقه‌ای نیست بلکه فعل عامل اصلی تعیین‌کننده‌ی اجزای جمله است. در جمله‌ی اوّل و دوّم جای مفعول، در جمله‌ی سوّم جای مسند و در جمله‌ی چهارم جای متمّم خالی است و هیچ‌یک از جمله‌های بالا بدون اجزای یاد شده کامل نمی‌شوند زیرا فعل جمله‌ها به این اجزا نیاز دارد.

۵۶۹- ویژگی گذر در فعل، بررسی همین جنبه از فعل است که تحت دو عنوان گذرا و ناگذر می‌آید. به صورت کامل شده‌ی جمله‌های بالا توجه کنید:

۱- علی روزنامه می‌خواند.

۲- هر روز او را می‌بینیم که سر کار می‌رود.

۳- رفاه‌طلبی، تمدن‌های کهن را نابود می‌کند.

۴- ما یکی از انسانی‌ترین فرهنگ‌ها را به جامعه‌ی بشری بخشیده‌ایم.

تمام فعل‌های جمله‌های بالا، از آن رو که علاوه بر نهاد به اجزای دیگری نیاز دارند، گذرا نامیده می‌شوند.

۵۷۰- ناگذر فعلی است که تنها به نهاد نیاز دارد. گذرا فعلی است که علاوه بر نهاد، به مفعول، متمم یا مسند نیز نیاز داشته باشد: نهاد + فعل $\Rightarrow$ ناگذر

گذرا $\Rightarrow$ { نهاد + مفعول + فعل
نهاد + متمم + فعل
نهاد + مسند + فعل
نهاد + مفعول + متمم + فعل
نهاد + متمم + مسند + فعل
نهاد + مفعول + مسند + فعل
نهاد + مفعول + مفعول + فعل

در درس دهم به تفصیل درباره‌ی ویژگی گذرا و ناگذر بحث می‌شود.

۵۷۱- * دووجهی فعلی است که بدون تغییر معنای اصلی ویژگی گذر و ناگذر در کاربردهای مختلف آن متفاوت باشد.

مثال: غذا پخت.

مادر غذا پخت.

۵۷۲- گذرا کردن فعل‌ها

برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» به بن مضارعشان گذرا ساخت.

این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر افزوده می‌شود و آن‌ها را گذرا به مفعول می‌کند. برخی از فعل‌های گذرا نیز این تکواژ را می‌پذیرند و به گذرای سببی تبدیل می‌شوند.

بن مضارع	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
پَر	پَر + ان	پَر + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید

۵۷۳- بن مضارع بقیه‌ی فعل‌های این گروه را می‌بینیم:

پیچ، تَرک، جُنُب، پوش، جوش، جَه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص، لرز، رُو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز، نشین (خلاف قاعده $\leftarrow$ نش + ان)

۵۷۴- اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آن را به فعل گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

ترسیدن (از) $\leftarrow$ ترساندن (را) (از) / چسبیدن (به) $\leftarrow$ چسباندن (را) (به) / رهیدن (از) $\leftarrow$ رهاندن (را) (از)
رستن (از) $\leftarrow$ رهاندن (را) (از)

۵۷۵- اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آن را به فعل‌های گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید:

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به) خوردن (را) ← خوراندن (را - به)
چشیدن (را) ← چشاندن (را - به) فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)

۵۷۶- برخی از فعل‌های ناگذر که از مصدرهای «افتادن، آمدن، رفتن و ماندن» ساخته می‌شوند، به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آن‌ها به ترتیب از این قرار است:
«انداختن، آوردن، بردن و گذاشتن»

۵۷۷- تغییر معنی در فعل

به این جمله‌ها توجه کنید:
خورشید گرفت.
گرفتم که شما حقیقت را می‌گویید.
رستم پس از ماجرای سیاوش انتقام سختی از تورانیان گرفت.
علی کتاب را از دوستش گرفت.
باران گرفت.

۵۷۸- فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنای خاصی دارد که با دیگری متفاوت است؛ مثلاً به معنای شروع شدن و کسوف و مسدود شدن، دو جزیی و به معنای تأثیر کردن، سه جزیی و به معنای ستاندن، چهارجزیی گذرا به مفعول و متمم است.
این اشتراک در لفظ است و فعل «گرفتن» در هر معنا، فعل دیگری به حساب می‌آید و نباید آن را همان فعل پیشین دانست.

۵۷۹- این مسأله منحصر به فعل نیست بلکه هر کلمه دو رویه دارد؛ رویه‌ی لفظ و رویه‌ی معنا و هریک از آن‌ها که تغییر کند، کلمه‌ای دیگر می‌شود مثلاً در فارسی امروز واژه‌ی «شیر» با وجود اشتراک صوری چون به سه معنای متفاوت (حیوان، لبن و شیر آب) می‌آید، سه واژه است.

۵۸۰- پس افعالی را دوجهی می‌نامیم که در همه‌ی کارکردهایشان به یک معنا بیایند؛ مثل «سوختن» که در گذرا و ناگذر یک معنا دارد اما اگر فعلی به دو یا چند معنا به کار رود در هریک از معانی خود، فعل جدیدی است؛ بنابراین در شمار فعل‌های دو یا چندوجهی نمی‌گنجد.

۵۸۱- (د) وجه

چهارمین ویژگی فعل، وجه آن است. تلقی گوینده یا نویسنده از جمله، مسلم یا نامسلم بودن یا امری بودن و نبودن فعل را وجه می‌گویند. در زبان فارسی امروز، سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد.

اخباری
التزامی
امر } وجه

۵۸۲- وجه اخباری

- ۱- اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد یا سخنش را قطعی مطرح سازد یا به تعبیری بی‌طرف باشد آن فعل از وجه اخباری است. همه‌ی ساخت‌های افعال جز ماضی التزامی و مضارع التزامی و دو ساخت امر، از وجه اخباری‌اند.
- ۲- هرگاه فعل گذشته از فعل‌های کمکی «باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند» خالی باشد (از این افعال کمکی نباشد)، از وجه اخباری است.
- ۳- وجه اخباری در مضارع با تکواژ وجهی «می» همراه است.

۵۸۳- وجه التزامی

- فعل در صورتی به وجه التزامی به‌کار می‌رود که وقوع آن به‌صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط دعا یا میل مطرح شود: کاش بیاید، شاید نیاید و ...
- ساختمان فعل ماضی التزامی چنین است: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد و ... (به شرط آن‌که صفت مفعولی آن، کاربرد صفتی نداشته باشد).
- جمله‌ای که در وجه التزامی باشد با یکی از عوامل التزامی ساز «باید، شاید، اگر، کاش، مبادا و ...» و برخی از فعل‌های دیگر مثل «خواستن و توانستن» همراه است. هم‌چنین بعد از فعل‌هایی که معنی یقین در آن‌ها نباشد: رفتم که او را ببینم.

- ۵۸۴- نشانه‌های وجه التزامی در ماضی، یکی از فعل‌های معین «باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند» پس از صفت مفعولی فعل اصلی، و در مضارع «ب» پیش از فعل است. این تکواژ در فعل‌های مرکب معمولاً و در فعل‌های ساده به ندرت حذف می‌شود:
- اگر نتیجه را اعلام کنند ... / اگر کتاب داری ...

- ۵۸۵- در برابر هشت ساخت ماضی اخباری تنها یک ماضی التزامی وجود دارد. به عبارت دیگر، ماضی استمراری و ماضی بعید ساخت التزامی خاصی ندارد و بعد از عوامل التزامی هم، همان ساخت اخباری آن‌ها به‌کار می‌رود. به این ترتیب:
- ماضی ساده: سعید آمد. ← کاش سعید آمده باشد.
- ماضی نقلی: سعید آمده است. ← کاش سعید آمده باشد.
- ماضی استمراری: سعید می‌رفت. ← کاش سعید می‌رفت.
- ماضی بعید: سعید رفته بود. ← کاش سعید رفته بود.

- ۵۸۶- در برابر دو مضارع غیرالتزامی تنها یک مضارع التزامی وجود دارد:
- مضارع اخباری: سعید می‌رود. ← کاش سعید برود.
- مضارع مستمر: سعید دارد می‌رود. ← شاید سعید دارد می‌رود.

- ۵۸۷- فعل آینده التزامی ندارد و در صورت لزوم از مضارع التزامی استفاده می‌شود.
- آینده: سعید خواهد رفت. ← کاش سعید برود.

- ۵۸۸- فعل التزامی گاه بدون همراهی با عوامل التزامی ساز نیز می‌آید که بیش‌تر جنبه‌ی توصیه، دعا یا آرزو دارد:
- نامه بنویسی، غذا هم بخوریم، این چند نفر با ما بیایند، خدا خیرتان بدهد.
- صورت پرسشی برخی از این ساخت‌ها بر کسب اجازه دلالت می‌کند:
- علی برود؟ ← یعنی: آیا اجازه می‌دهید که علی برود؟

۵۸۹- وجه امری

فعلی که از وجه التزامی و اخباری نباشد، از وجه امری است. وجه امری دو ساخت پیش تر ندارد:
 دوّم شخص مفرد ← برو + ϕ
 دوّم شخص جمع ← بروید
 امر مفرد دارای شناسه‌ی ϕ و امر جمع شناسه‌ی «ید» دارد که با دوم شخص جمع وجه التزامی مشترک است. اما پیش از وجه التزامی عوامل التزامی ساز می‌آید:
 بروید ← امر دوّم شخص جمع / اگر، کاش، شاید بروید. ← التزامی دوّم شخص جمع

۵۹۰- فعل امر پرسشی نمی‌شود. نشانه‌ی وجه امری تکواژ وجهی «ب» پیش از فعل امر است.
 اگر فعل امر منفی شود آن را «نهی» می‌نامند. منفی شدن آن در فارسی امروز با «نَ» که به جای «ب» می‌آید، صورت می‌گیرد: بروید (امر) ← نروید (نهی)
 تکواژ «م» برای منفی ساختن فعل امر مخصوص زبان ادبی است:
 بروید (امر) ← مَروید (نهی ادبی)

۵۹۱- (ه) معلوم و مجهول

ابتدا لازم است به بررسی فعل گذرا به مفعول پرداخته، سپس به شناخت معلوم و مجهول و روش مجهول‌سازی توجه می‌کنیم.
 در جمله‌ی «نامه‌رسان نامه را آورد»، فعل جمله به «نامه‌رسان» یعنی نهاد نسبت داده شده است. کلمه‌ی «نامه» مفعول واقع شده و نشانه‌ی آن «را» می‌باشد. حذف مفعول در این جمله ناممکن است زیرا مفعول در این‌گونه جمله‌ها یکی از اجزا (گروه‌ها)ی اصلی است. می‌توان در چنین جمله‌هایی نهاد را نگفت و فعل را به صورت زیر به مفعول یعنی «نامه» نسبت داد: «نامه آورده شد».

۵۹۲- «کتاب خریده شد»، در این جمله، «خریده شد» به مفعول نسبت داده شده است. فعل «خریده شد» را که به مفعول نسبت داده شده، فعل مجهول می‌گویند؛ چون فقط فعل گذرا به مفعول می‌تواند مجهول داشته باشد:
 پس فعل مجهول همیشه از فعل‌های گذرا به مفعول ساخته می‌شود.

۵۹۳- فعل ناگذر را نمی‌توان در جمله به صورت مجهول به کار برد.
 مثلاً «رفته شد» فعل مجهول نیست. چون از فعل «رفت» که ناگذر است، ساخته شده است؛ فعل معلوم فعلی است که به نهاد (فاعل) نسبت داده می‌شود و فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده می‌شود.
 هم‌چنین نهاد جمله‌ای که در آن فعل مجهول باشد، در واقع مفعول جمله‌ای بوده است که فعل آن معلوم است.

۵۹۴- حال به بررسی کامل فعل معلوم و مجهول می‌پردازیم:

۱- سیامک ماشینش را فروخته است.

۲- ماشین سیامک فروخته شده است.

خبر در هر دو جمله‌ی بالا «فروش ماشین سیامک» است. اما نحوه‌ی بیان خبر در دو جمله‌ی بالا متفاوت است:
 اولی معلوم است و دومی مجهول.

* فعل معلوم را به نهاد نسبت می‌دهند: ویکتور هوگو «بینوایان» را نوشت.

فعل مجهول را به مفعول جمله‌ی معلوم - که اکنون نهاد شده - نسبت می‌دهند: «بینوایان» نوشته شد.

۵۹۵- جمله چگونه مجهول می‌شود؟ به جمله‌ی: «علی آن دو دوستش را دید»، توجه کنید:

مراحل مجهول ساختن جمله‌ی معلوم	نهاد	مفعول	فعل
۱- نهاد را حذف می‌کنیم.	آن دو دوستش را	دید ϕ	
۲- مفعول جمله را نهاد قرار می‌دهیم نشانه‌ی مفعولی را حذف می‌کنیم.	آن دو دوستش	_____	دید ϕ
۳- فعل جمله را به صفت مفعولی تبدیل می‌کنیم.	آن دو دوستش	_____	دیده
۴- از «شدن» فعلی متناسب با زمان اصلی به صفت مفعولی می‌افزاییم.	آن دو دوستش	_____	دیده شد
۵- شناسه را با نهاد جدید مطابقت می‌دهیم.	آن دو دوستش	_____	دیده شدند

۵۹۶- هم‌چنان که دیدیم، همیشه پس از مجهول ساختن فعل، شناسه‌ی آن با نهاد جدید مطابقت داده می‌شود:

نهاد مفرد	شناسه‌ی مفرد
سهراب	کتاب‌ها را به دانشگاه می‌پر _ د.
نهاد جمع	شناسه‌ی جمع
کتاب‌ها	به دانشگاه برده می‌شو _ ند.

۵۹۷- مجهول «خریده» در زمان‌های مختلف:

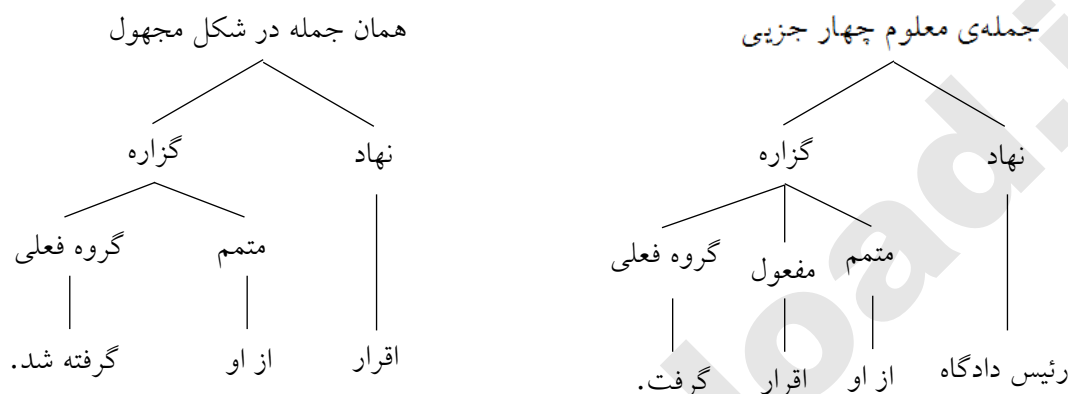
فعل معلوم	فعل مجهول	زمان
خرید	خریده شد	ماضی ساده
می‌خرید	خریده می‌شد	ماضی استمراری
خریده بود	خریده شده بود	ماضی بعید
داشت می‌خرید	داشت خریده می‌شد	ماضی مستمر
خریده است	خریده شده است	ماضی نقلی
می‌خریده	خریده می‌شده	استمراری نقلی
خریده بوده	خریده شده بوده	بعید نقلی
داشته می‌خریده	داشته خریده می‌شده	مستمر نقلی
می‌خرد	خریده می‌شود	مضارع اخباری
بخرد	خریده شود	مضارع التزامی
خواهد خرید	خریده خواهد شد	آینده

مثال

۵۹۸- فعل امر هم به ندرت مجهول می‌شود ← بروید و در راه دفاع حق کشته شوید.
در زبان فارسی تمایل بر این است که اگر نهاد مشخص باشد، تا وقتی که می‌توان از ساختمان معلوم استفاده کرد، از مجهول استفاده نشود:

این منظومه توسط نیما یوشیج سروده شده است. ← این منظومه را نیما یوشیج سروده است.

۵۹۹- اگر فعل به صورت مجهول به کار رود، نهاد اولیه‌ی آن حذف می‌شود؛ یعنی یک جزء آن کاسته می‌شود در حالی که فعل در اصل جزء نهاد را نیز دارد:



۶۰۰- با توجه به مثال بالا فعل، «گرفتن» است نه «گرفته شدن». هم‌چنان که مثلاً در فعل ماضی بعید «رفته بودند»، فعل اصلی «رفتن» است و ساده به حساب می‌آید نه مرکب.

کاربرد فعل مجهول در فارسی زیاد نیست و تنها در موارد زیر ممکن است:

۱- در مواردی که گوینده نهاد را نمی‌شناسد یا نمی‌خواهد نامش را فاش کند.

۲- در مواردی که گوینده یا نویسنده فکر می‌کند خواننده نهاد را می‌شناسد.

مثال

۳- در مواردی که گوینده یا نویسنده، اطلاعات را بدیهی و بسیار روشن فرض می‌کند. ← زمین و آسمان آفریده شد.

۶۰۱- منفی کردن فعل‌ها

هر فعلی ممکن است به صورت منفی نیز به کار رود. نشانه‌ی فعل نفی، تکواژ منفی‌ساز «ن» است که پیش از بن فعل به کار می‌رود. ← نرفت، نیامد

در فعل‌هایی که بیش از یک جزء دارند، جزء اول پیش از حرف نفی قرار می‌گیرد: برنیامد، فرونرفت، روی نداد.

۶۰۲- در فعل‌هایی که با جزء پیشین «می» به کار می‌رود، حرف نفی پیشین از «می» درمی‌آید نه پیش از ماده‌ی فعل:

«نمی‌رفتم، نمی‌گویم». صورت منفی فعل امر، «نهی» خوانده می‌شود. نهی یعنی کسی را از کاری بازداشتن. نشانه‌ی

نهی در گذشته، به جای «ن» تکواژ «ما» بوده است: مکن، مرو، بدان

اما در فارسی امروز برای نهی نیز همان تکواژ «ن» به کار می‌رود: نکن، نرو، ندان

۶۰۳- پرسشی کردن جمله

این عمل به دو طریق صورت می‌گیرد:

۱- پرسشی کردن با واژه‌های پرسشی: آیا حسن را دیدی؟

در نثر امروز معمولاً، یک کلمه‌ی پرسشی در جمله می‌آید نه بیش‌تر.

آهنگ این نوع جمله‌ها خیزان است و جواب ...

۶۰۴- جواب این نوع پرسش‌ها اغلب آری یا نه است.

مانند: حسن را دیدی؟ آری.

جز جمله‌ی امری، هر جمله‌ای را می‌توان با کلمات پرسشی مانند: «آیا، چرا، چگونه» به صورت پرسشی درآورد.

۲- پرسشی کردن با آهنگ: نرفتی؟ باز هم درس می‌خوانی؟

۶۰۵- صفت بیانی

صفت‌های بیانی عبارت‌اند از: صفت بیانی عادی - فاعلی - مفعولی - نسبی - لیاقت

۱- **صفت بیانی عادی:** این واژه‌ها از نظر ساختمان چهار دسته‌اند:

(الف) صفت ساده: آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد: روشن، تاریک، خوب، سفید

(ب) صفت مرکب: از دو یا چند تکواژ آزاد یا مستقل ساخته می‌شود: جوان مرد، خوش‌سیم، روشن‌دل، سرخ‌رو

۶۰۶- (ج) صفت مشتق: صفتی است که در ساختمان آن دست‌کم یک تکواژ وابسته بیاید و فقط یک تکواژ آزاد داشته باشد:

خردمند، کارگاه، شادمان

(د) صفت مشتق - مرکب: آن است که ویژگی‌های مرکب و مشتق بودن را با هم دارد. مانند: سرخ و سفید، سراسری،

پر رفت‌وآمد، دوساله

۶۰۷- ۲- **صفت فاعلی:** این صفت به اشکال گوناگون ساخته می‌شود و هر یک را نیز می‌توان از نظر ساختمان به انواع

مشتق، مرکب و مشتق مرکب تقسیم کرد و در عین حال که برای هر یک قاعده‌ای داده می‌شود، نباید آن را قیاسی

پنداشت.

گونه‌های مختلف صفت فاعلی به شرح زیر است:

۶۰۸- (الف) بن مضارع + ـَ نده ← شنونده، گوینده، رونده

(ب) بن مضارع + ا (= مشبهه = دائمی) ← بینا، روا، شنوا

(پ) بن مضارع + ان (حالیه) ← خندان، دوان، نالان

(ت) بن ماضی یا مضارع یا اسم + گار ← خواستگار، آفریدگار، آموزگار، کامگار

(ث) بن ماضی یا مضارع یا اسم و صفت + گر ← دادگر، توانگر، کارگر، روشنگر

۶۰۹- (ج) بن مضارع، اسم، صفت یا فعل امر + کار ← تراشکار، ریاکار، نیکوکار، بستانکار

(چ) اسم + بن مضارع ← درس‌خوان، کینه‌جو، تیرانداز

(ح) پیشوند + بن مضارع یا صفت ← نادان، نسوز، ناهل، ناوارد

(خ) اسم، صفت، قید یا ضمیر مشترک + بن مضارع ← دادرس، خوش‌نویس، تندرو، خودجوش

۶۱۰- * اگر پسوند «گر» و «کار» به آخر اسم ذات افزوده شوند، اغلب صفتی می‌سازند که بر پیشه و حرفه دلالت می‌کند:

زرگر، مسگر، آهنگر، سیمان‌کار، سنگ‌کار

۶۱۱- * صفت فاعلی که با «ان» همراه است گاهی تکرار می‌شود و در این صورت بعضی اوقات «ان» از آخر اولی می‌افتد و

در هر حال، این ترکیب معمولاً در جمله نقش قیدی دارد: دوان‌دوان، لرزان‌لرزان، پرسیان‌پرسیان، لنگان‌لنگان

۶۱۲- * گاهی ساخت فعل امر به تنهایی یا به صورت ترکیب، نوعی صفت فاعلی می‌سازد:

بگو بخند، بساز بفروش، تو دل برو

۶۱۳- * از ترکیب بن مضارع با اسم یا کلمه‌ی دیگر نوعی صفت فاعلی مرکب به دست می‌آید که گروهی آن را مخفف صفت فاعلی که با نشانه‌ی «ـَ نده» می‌آید دانسته‌اند و برخی دیگر نیز آن را صفت فاعلی مرکب مرخم می‌نامند: دانشجو = دانش‌جوینده، خداپرست = خداپرستنده

۶۱۴- ترکیب «اسم یا ... + بن مضارع» برخی فعل‌ها به جای فاعلی معنای مفعولی می‌دهد: لگدکوب = لگدکوب شده، دست‌دوز = با دست دوخته شده، نوساز = نوساخته شده

۶۱۵- ۳- **صفت مفعولی:** که بر دو گونه است:

الف) بن ماضی + ه / ه (= e): گفته، خورده، دیده، رمیده

ب) اسم، صفت + بن ماضی = خوش‌دوخت، بادآورد

۶۱۶- * هر فعلی از نظر ساخت دارای صفت مفعولی است و شرط گذرا بودن فعل، ملاک ساخت آن نیست. صفت‌های مفعولی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) کاملاً صفت که می‌توانند به عنوان وابسته‌ی اسم در ساختمان گروه اسمی به کار روند از قبیل: (در) گشوده، (پنجره) بسته، (پرچم) برافراشته، (دل) سوخته، آدم (خفته) و ...

۶۱۷- ب) واژه‌هایی که از نظر ساختمان، صفت مفعولی هستند اما کارکرد صفتی ندارند و در ساختمان فعل مجهول و ماضی بعید و التزامی و نقلی و بعید نقلی به کار می‌روند: دیده (شد)، شنیده (بود)، خورده (باشد)، کشیده (بوده است) بعضی از این صفت‌ها اساساً کلمه‌ی مستقل نیستند و تنها در ساخت بعضی از زمان‌ها مانند ماضی نقلی و فعل مجهول به کار می‌روند مثل: آورده، فروخته، پرسیده

۶۱۸- اغلب صفت‌های مفعولی که به تنهایی کاربرد صفتی ندارند، وقتی با واژه‌های دیگر ترکیب شوند، صفت مفعولی مرکب می‌سازند. مانند: «دیده، کشیده، باخته و رفته»، کاربرد صفتی ندارند اما در ترکیب‌های «رنج‌دیده، ستم‌کشیده، مال باخته، بر باد رفته» به کار رفته‌اند و صفت مرکب ساخته‌اند.

۶۱۹- اگر به اول صفت مفعولی، اسم یا صفت یا لفظی دیگر افزوده شود، گاهی حرکت «ه / ه» از آخر آن می‌افتد: گل‌اندوده = گل‌اندود / پشمالوده = پشمالود و گاهی نمی‌افتد: آب‌دیده، دل‌داده

۶۲۰- ۴- **صفت لیاقت:** ساختمان آن چنین است:

مصدر + ی = صفت لیاقت: دیدنی، خوردنی، مُردنی و ...

۶۲۱- ۵- **صفت نسبی:** به صورت‌های زیر ساخته می‌شود:

(۱) اسم + ی ← نیلوفری، محمدی، تهرانی، عقده‌ای.

برخی از واژه‌های پایان به «ه / ه» به جای «ی» پسوند «گی» می‌گیرند و «ه / ه» از آخر آن‌ها می‌افتد: خانگی، هفتگی پسوند «ی نسبت» تنها پسوند زایا در زبان فارسی امروز است: لاستیکی، تلویزیونی

۶۲۲- (۲) اسم / صفت + انه ← روزانه، شبانه، عصرانه، محترمانه

برخی از واژه‌های پایان به «ه / ه» به جای انه، گانه می‌گیرند: بچگانه

(۳) اسم یا گروه اسمی + ه ← کناره، ده‌ساله، سه‌روزه، همه‌کاره، چندماهه

- ۶۲۳- (۴) اسم + ین / ینه ← زرّین، زرّینه / پشمین، پشمینه / سیمین، سیمینه
 (۵) اسم / صفت + گان / گانه ← دوگانه، چندگانه، جداگانه
 (۶) اسم + انی ← خسروانی، نورانی، روحانی، جسمانی

۶۲۴- ویژگی مذکر و مؤنث بودن در نوع صفت بی‌تأثیر است اما برخی ترکیب‌های وصفی دخیل به ظاهر چنین مطابقتی دارند. گرچه از نظر فارسی‌زبانان چنین صفت‌هایی مؤنث شمرده نمی‌شوند، زیرا در زبان فارسی تمایز میان مذکر و مؤنث نیست جز به ندرت، آن هم در فارسی اداری مانند مدیره‌ی محترمه و در برخی اسم‌های خاص مثل: وحید ← وحیده / طاهر ← طاهره

۶۲۵- گروه اسمی (۲) وابسته‌های وابسته

جمله اصلی‌ترین واحد زبان است و اجزایی دارد. بعضی از این اجزا قابل حذف هستند. ← «وابسته» و برخی دیگر غیرقابل حذف‌اند. ← «هسته»

گاه اجزای اصلی جمله برای برخورداری از وضوح، دقت و معنای کامل‌تر به وابسته‌هایی نیاز دارند. این وابسته‌ها را می‌توان از زنجیره‌ی کلام حذف کرد؛ مانند: قید، صفت، مضاف‌الیه و بدل.

۶۲۶- علاوه بر وابسته‌های یاد شده که با هسته رابطه‌ی مستقیم دارند - جز قید - وابسته‌های دیگری نیز هستند که از طریق وابسته‌ی مستقیم با هسته‌ی گروه اسمی ارتباط می‌یابند.
 به این‌گونه اجزا، وابسته‌های وابسته (وابسته‌ی غیرمستقیم) می‌گویند:

۶۲۷- ۱- ممیز:

اغلب ممیزها در مورد غیر انسان (حیوان و اشیا) به‌کار می‌روند. ظاهراً تنها ممیز مخصوص انسان در زبان معیار امروزی «نفر» است. در گذشته این ممیز برای «شتر» هم به‌کار می‌رفت. برخی از ممیزها مثل «تا» میان انسان و غیر انسان مشترک‌اند؛ مثال:

چندتا آدم تحصیل کرده می‌شناسید؟

این ممیز از جمله قابل حذف است؛ مثال: چند آدم تحصیل کرده می‌شناسید؟

۶۲۸- مشهورترین ممیزها عبارت‌اند از:

- اصله / برای درخت: سه اصله درخت
- باب / برای خانه، دکان، کاروان سرا و ...: دو باب خانه، ده باب مغازه
- بند / برای کاغذ: سه بند کاغذ
- تخته / برای قالی، فرش و پتو و ...: یک تخته قالی و ...

۶۲۹- تن / برای انسان به‌جای نفر: صد تن سرباز، ده تن آدم

- توپ / برای پارچه: دو توپ فاستونی
- جلد / برای کفش و جوراب و ...: هفت جفت جوراب

۶۳۰- حلقه / برای چاه و فیلم و نوار: دو حلقه چاه

- دست / برای شش عدد ظرف و قاشق و لباس: سه دست قاشق
- دستگاه / برای اتومبیل، رادیو، تلویزیون: یک دستگاه رادیو
- دوجین / برای هر دسته یا بسته‌ی دوازده‌تایی: یک دوجین قرقره

۶۳۱- - دهنه / برای دکان: یک دهنه دکان نانوايي
 - رأس / برای گاو و گوسفند و ...: سه رأس گاو
 - رشته / برای گردن‌بند و دست‌بند و نیز برای قنات و چاه و جز آن (به جای حلقه): سه رشته گردن‌بند، دو رشته چاه
 - زنجیر / برای فیل: چهار زنجیر فیل

۶۳۲- - سر / هم برای انسان (به جای نفر) و هم برای گاو و گوسفند: پنج سر عائله، چهار سر گاو
 - سنگ / برای آبیاری و آسیا: سه سنگ آب
 - شاخه / برای سیم و لوستر و نبات: سه شاخه سیم، چهار شاخه لوستر، پنج شاخه نبات
 - طاقه / برای شال و پتو و پارچه: دو طاقه شال

۶۳۳- - عدل / برای پارچه و پنبه: یک عدل پنبه
 - عزاده / برای توپ: دو عزاده توپ
 - فروند / برای کشتی و هواپیما: چهارده فروند کشتی
 - قبضه / برای اسلحه‌ی سبک: دو قبضه هفت تیر، سه قبضه شمشیر

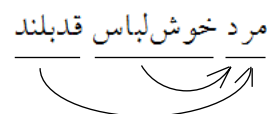
۶۳۴- - قرص / برای نان: چهار قرص نان
 - نفر / برای انسان: چهار نفر انسان
 - ورق / برای کاغذ: پنج ورق کاغذ
 امروزه به جای اغلب ممیزهای یاد شده «تا» به کار می‌رود که شامل انسان هم می‌شود؛ مثال:
 چهار تا فرش، هفت تا گاو، چندتا هواپیما و ...

۶۳۵- نکته

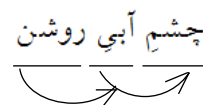
واژه‌هایی مثل «نوع، جور، گونه» نیز ممیز هستند که برای انسان و غیر انسان به کار می‌روند ولی در هیچ‌یک از کتاب‌های دستور به آن اشاره نشده است؛ مثال:
 سه نوع غذا آماده کردیم. / سه جور جوراب داریم. / چهارگونه گیاه در این باغچه دیده می‌شود.

۶۳۶- ۲- «صفتِ صفت»

درباره‌ی «صفتِ صفت» دو نکته گفتنی است:
 الف) «صفتِ صفت» را نباید با تعدد صفت برای موصوف اشتباه گرفت؛ مثال:
 مرد خوش لباس قدبلندی وارد مغازه شد.
 در این مثال دو وابسته‌ی «خوش لباس» و «قدبلند» هر دو به هسته‌ی جمله - یعنی مرد - مربوط اند و هیچ‌یک وابسته‌ی دیگری نیست و نمودار پیکانی آن چنین می‌شود:



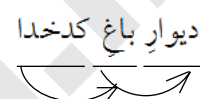
۶۳۷- در مثال: «چشمِ آبی روشن او به رنگ آسمان بود»، واژه‌ی «آبی» وابسته‌ی «چشم» و واژه‌ی «روشن» وابسته‌ی «آبی» (وابسته‌ی وابسته) به شمار می‌رود و در نمودار پیکانی این‌گونه نشان داده می‌شود.



ب) «صفتِ صفت» اغلب درباره‌ی رنگ‌ها به کار می‌رود؛ مانند: پیراهن قهوه‌ای تیره.

۶۳۸- ۳- مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مضاف‌الیه اگرچه خود وابسته‌ی هسته است اما گاهی مضاف‌الیه دیگری وابسته‌ی آن می‌شود.



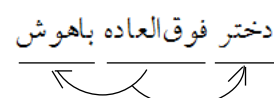
«دیوار: هسته / باغ: مضاف‌الیه / کدخدا: مضاف‌الیه مضاف‌الیه = وابسته‌ی وابسته»

۶۳۹- ۴- قید صفت

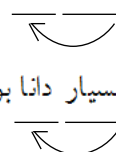
گاهی ممکن است بین موصوف (هسته) و صفت قیدی برای توضیح صفت آورده شود که در این صورت، صفت و قید همراه آن، یک‌جا وابسته‌ی هسته (موصوف) می‌شوند.

مثال: دختر باهوش ← دختر: هسته / باهوش: صفت (وابسته)
دختر فوق‌العاده باهوش ← دختر: هسته / فوق‌العاده: قید صفت (وابسته‌ی وابسته) / باهوش: صفت (وابسته)

۶۴۰- نمودار «قید صفت» چنین رسم می‌گردد:



* گاهی صفت‌های بیانی نیز که در جایگاه اسم (هسته) قرار می‌گیرند، قید می‌پذیرند:
وقت خیلی دیر است. (صفت «دیر» در جایگاه مسند)



۶۴۱- ۵- صفت مضاف‌الیه

در یک ترکیب اضافی گاهی یک صفت قبل یا بعد از مضاف‌الیه می‌آید و در مورد مضاف‌الیه توضیحی می‌آورد که به آن «صفت مضاف‌الیه» می‌گوییم:

کتابِ پسرِ بزرگ‌تر ← کتاب: هسته (مضاف) / پسر: مضاف‌الیه (وابسته) / بزرگ‌تر: صفت مضاف‌الیه (وابسته‌ی وابسته)

۶۴۲- مثال: کتاب این مرد ← کتاب: هسته / مرد: مضاف‌الیه / این: صفت مضاف‌الیه (صفت «مرد»): وابسته‌ی وابسته

روش همان معلم ← روش: هسته (مضاف) / معلم: مضاف‌الیه (وابسته) / همان: صفت مضاف‌الیه: وابسته‌ی وابسته

۶۴۳- نمودار مثال‌های قبل، از این قرار است:

کتاب پسر بزرگ‌تر

کتاب این مرد

روش همان معلّم

۶۴۴- نمودار «صفت صفت»، «مضاف‌الیه مضاف‌الیه»، «قید صفت» و «ممیز» همواره به یک روش است اما نمودار «صفت مضاف‌الیه» به دو گونه‌ی زیر است:

کتاب پسر بزرگ‌تر

کتاب این مرد

۶۴۵- ۱- ممیز:

عدد ممیز هسته

۸ رأس گوسفند

۴ قبضه اسلحه

۶۴۶- ۲- صفت صفت:

هسته صفت صفت

رنگ آبی آسمان

رنگ سبز شیمی

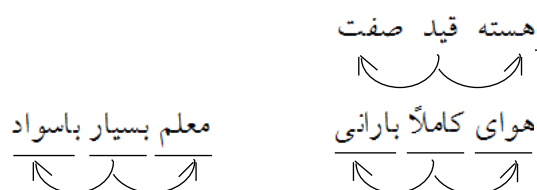
۶۴۷- ۳- مضاف‌الیه مضاف‌الیه:

هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه

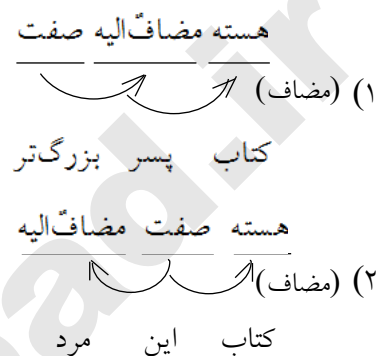
دیوار کدخدای ده

کیف پسر همسایه

۶۴۸- ۴- قید صفت:



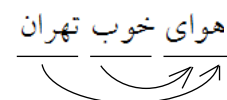
۶۴۹- ۵- صفت مضاف‌الیه:



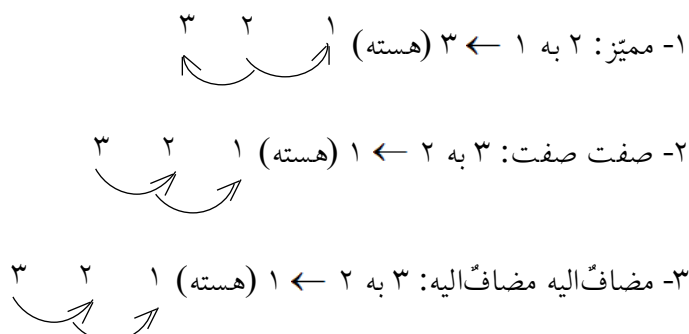
۶۵۰- * لازم به یادآوری است که آخرین فلش هر گروه اسمی در نهایت به هسته ختم می‌شوند:



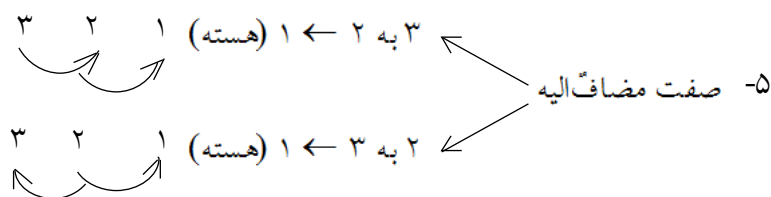
۶۵۱- * این نکته مهم است که «مضاف‌الیه صفت» نداریم؛ یعنی در ترکیب «هوای خوب تهران»، تهران مضاف‌الیه خوب نیست یعنی وابسته‌ی وابسته نیست. تهران و خوب هر دو وابسته‌ی هسته «هوا» هستند:



۶۵۲- نمایش عددی رابطه‌ی وابسته و هسته به قرار زیر است:



۶۵۳- ۴- قید صفت: ۲ به ۳ ← ۱ (هسته)



۶۵۴- متمم اسم

همان طور که می دانیم متمم گروه اسمی است که پس از یکی از حروف اضافه می آید:

حرف اضافه + گروه اسمی

* سه نوع متمم داریم که همگی از نظر ظاهر مانند فرمول بالا هستند ولی تفاوت های عمده ای از نظر دستوری با یکدیگر دارند.

۶۵۵- انواع متمم: ۱- متمم فعل ۲- متمم قیدی ۳- متمم اسم

۱- متمم فعل: یکی از اجزای اصلی جمله است (در جمله های «سه جزیی با متمم»، «چهارجزیی با مفعول و متمم» و «چهار جزیی متمم و مسند»).

* خردمندان از جنگ می پرهیزند.

* او کتاب را به دوستش داد.

* مردم به او لسان الغیب می گفتند.

۶۵۶- ۲- متمم قیدی: قابل حذف از جمله است و وجود و حضور آن در جمله اختیاری است:

علی از مدرسه با اتوبوس به خانه آمد.

علی آمد. (مدرسه و اتوبوس و خانه: متمم قیدی)

۶۵۷- ۳- متمم اسم: گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه همراه اسم می آید و توضیحی به آن می افزاید. متمم اسم

برای اسم در حکم متمم اجباری برای فعل است؛ یعنی بعضی از اسم ها به حروف اضافه ای اختصاصی نیاز دارند تا معنای کاملی داشته باشند.

۶۵۸- همان گونه که متمم اجباری (فعلی) جز با قرینه از زنجیره ای جمله قابل حذف نیست، متمم اسم را هم بدون قرینه از جمله نمی توان حذف کرد.

برخی از این اسم ها و حروف اضافه ای اختصاصی آن ها از این قرار است:

مهارت (در)، نفرت (از)، مصاحبه (با)، ترس (از)، دشمنی (با)، گفت و گو (با)، آشنایی (با)، انتقاد (از)، جنگ «جنگیدن» (با)، علاقه (به)، نیاز (به) و ...

۶۵۹- متمم های اسمی گاه چنان با اسم همراه اند که گویی جزیی از آن هستند و بدون آن نمی توانند نقش خود را در زنجیره ای

جمله ایفا کنند؛ مثال:

الف) اشاره ای به موضوع می کنیم و می گذریم. (متمم اشاره)

ب) برای مورخان بزرگ ما، وفاداری به حقیقت امری اساسی است. (متمم وفاداری)

ج) لشکرکشی های محمود به هندوستان را غزوات نامیده اند. (متمم لشکرکشی)

۶۶۰- همان‌طور که در مثال‌های زیر خواهیم دید، اسم‌هایی که نیاز به متمم دارند، نقش‌های مختلفی چون نهاد، مفعول، متمم و مسند می‌گیرند.

علاقه‌ی او به نقاشی زیاد است. (علاقه: نهاد (مسندآلیه))
 علاقهِی او را به نقاشی می‌ستایم. (علاقه: مفعول)
 از علاقهِی او به نقاشی سخن‌ها شنیدم. (علاقه: متمم قیدی)

۶۶۱- * گاهی میان اسم و متمم آن فاصله می‌افتد؛ مثال:

این مسأله با روش‌های تحقیقی که در دسترس علمای روان‌شناسی است، قابل تحقیق و اندازه‌گیری است. (متمم اندازه‌گیری)

۶۶۲- * بخشی از اسم‌هایی که متمم می‌گیرند، با ممیز می‌آیند. در این حالت، متمم همیشه جمع و حرف اضافه‌ی آن «از» است.

- چهار نفر از علما
 - دو سه فروند از کشتی‌ها
 - پنج اصله از درخت‌ها
 - شش قبضه از اسلحه‌ها

۶۶۳- * پاره‌ای دیگر از اسم‌ها بدون ممیز هم متمم می‌گیرند. این متمم نیز نشانه‌ی جمع دارد و این گروه همیشه با حرف اضافه‌ی «از» می‌آیند؛ مثال:

- عده‌ای از
 - بعضی از
 - بسیاری از
 - تعدادی از
 - کسی از
 - یکی از
 - بخشی از
 - رقمی از
 - پاره‌ای از
 - قدری از

۶۶۴- * در بعضی از گروه‌های اسمی همراه با عدد کسری، وجود متمم اسم، اجباری است اما در صورت حذف حرف اضافه‌ی اختیاری به جای آن، نقش‌نمای اضافه (کسره) می‌آید و متمم به شکل مضاف‌آلیه اسم پیش از خود ظاهر می‌شود.

۶۶۵- مثال:

- یک‌چهارم از باغچه را بیل زدم. = یک‌چهارم باغچه را بیل زدم.
 - دوسوم از کارها تمام شد. = دوسوم کارها تمام شد.
 - یک‌صدم از درآمد کارخانه را خرج کرد. = یک‌صدم درآمد کارخانه را خرج کرد.

۶۶۶- * گاهی حرف اضافه به نقش‌نمای اضافه (= کسره) تبدیل می‌شود؛ مثال:

از مصاحبت با شما بهره بردم. = از مصاحبت شما بهره بردم.
 احترام به پدر و مادر واجب است. = احترام پدر و مادر واجب است.
 یادی از ما نمی‌کنی. = یاد ما نمی‌کنی.

۶۶۷- * گاهی حرف اضافه از زنجیره‌ی جمله قابل حذف می‌گردد و جزیی دیگر جانشین آن نمی‌شود؛ مثال:

بعضی از مطالب غیر علمی = بعضی مطالب غیر علمی

۶۶۸- * گاهی متمم اسم می‌تواند متمم داشته باشد که به آن «متمم متمم» می‌گویند؛ مثال:

از آشنایی با شما خوشحال شدیم.

متمم اسم متمم متمم

انتقاد از دیگران نباید با توهین به آنها همراه باشد.

متمم اسم متمم متمم

(همراه)

۶۶۹- * گاهی متمم اسم - یا به‌طور کلی متمم - به سبب وجود قرینه یا بی‌اهمیت بودن یا مشخص بودن آن، از جمله حذف می‌شود؛ مثال:

بحث (با تو) بی‌فایده است. انتقاد (از دولت) سازنده است.

۶۷۰- ابلاغ و انتقال پیام از ذهنی به ذهن دیگر، به وسیله‌ی زبان صورت می‌گیرد و برای انتقال این پیام از واحدهایی استفاده می‌شود که به آن واحدهای زبانی می‌گوییم که به ترتیب عبارتند از: ۱- واج ۲- تکواژ ۳- واژه ۴- گروه ۵- جمله.

نخستین مرحله‌ی سخن یعنی کوچک‌ترین واحد زبانی واج است و سرانجام نیز به واج تجزیه می‌شود.

۶۷۱- ترکیب واحدهای زبانی به ترتیب (واج تا جمله) پیامی را ایجاد می‌کنند ولی باید توجه داشت که هر واحدی را به صورت دلخواه نمی‌توان ترکیب کرد یعنی درست است که واحدها را با هم ترکیب می‌کنیم و تکواژ به دست می‌آید ولی همین ترکیب باید با قواعد خاصی انجام بگیرد؛ مثلاً می‌توان واحدهای /ب/، /ا/، /ر/ را ترکیب کرد و تکواژ

«بار» به دست آورد ولی به هیچ وجه نمی‌توان این واحدها را به صورت /ا/، /ر/، /ب/ کنار هم قرار داد و تکواژ

بی‌معنی و «ارب» ساخت.

۶۷۲- با توجه به شکل‌های الگوی هجایی باز هم می‌بینیم برخی از واژه‌ها نمی‌توانند ساخته بشوند، گرچه دقیقاً منطبق بر

الگوهای یاد شده هستند. علت این امر را زبان‌شناسان در این نکته می‌دانند که واحدهایی که واحدهای مشترک یا نزدیک

به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار هم قرار گیرند. به عنوان مثال، واحدهای جفت‌های /ب/، /پ/ و /ج/،

/ش/ و /ت/، /د/ به هم نزدیک است و به این دلیل، کنار هم قرار گرفتن آنها در یک «هجا» ممکن نیست.

۶۷۳- آموختیم که ابلاغ و انتقال پیام به وسیله‌ی «زبان» صورت می‌گیرد و در این مرحله نیز ما از جمله استفاده می‌کنیم، پس

جمله‌ی (مستقل) بزرگترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد

بزرگ‌تر نیست. مثال:

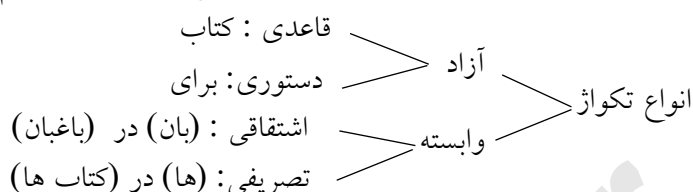
«اخترشناسی علمی است که به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد.»

۶۷۴- برای بیان هر مطلب قابل انتقال پیامی، ما از واحدهای زبانی استفاده می‌کنیم که هر کدام از این واحدها در ترکیبشان

واحد بزرگ‌تر از خود را می‌سازند؛ مثلاً ترکیب واحدها با هم «تکواژ» را به وجود می‌آورند و یا از ترکیب تکواژها

«واژه» بدست می‌آید. این واحدهای زبانی به ترتیب عبارتند از: ۱- واج ۲- تکواژ ۳- واژه ۴- جمله ۵- جمله‌ی مستقل

۶۷۵- یکی از واحدهای زبانی که به دلیل تنوع در انواع دارای اهمیت خاصی نیز است، «تکواژ» است. تکواژ، واحد زبانی است که از یک یا چند واج ساخته می شود که گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه های دیگر به کار می رود. اگر بخواهیم نمودار انواع تکواژ را نشان دهیم، این گونه خواهد بود.



۶۷۶- گروه های سازنده ی جمله به دو شیوه در پی هم قرار می گیرند: ۱- شیوه ی عادی ۲- شیوه ی بلاغی. در شیوه ی عادی معمولاً نهاد همه جمله ها در ابتدای جمله و فعل آنها در انتهای جمله می آید و در صورت سه یا چهار جزئی بودن مفعول بعد از نهاد و متمم و مسند و بعد از مفعول می آیند. ولی شیوه ی بلاغی بیشتر به طرز نوشتن نویسنده و سبک وی بستگی دارد تا اینکه دستوری باشد. یعنی اجزای کلام بر حسب تشخیص نویسنده و برای تأثیر بیشتر سخن، جابجا می شوند.

۶۷۷- از میان همه ی اجزای جمله، نهاد جدا و نهاد پیوسته، در شخص و شمار با هم مطابقت می کنند، یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می آید و با فعل جمع، نهاد جمع. به همین جهت، جمع بستن هیچ یک گروه های اسمی جمله، به جز نهاد، در فعل تأثیرگذار نخواهد بود. مثال برای مطابقت نهاد جدا با نهاد پیوسته: دانش آموزان همگی به اردو رفتند. / علی به تنهایی به مسافرت رفت.

۶۷۸- در برخی موارد به جهت احترام، ضمایر و حتی افعال را نیز تغییر می دهیم؛ مثلاً اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو» از ضمیر «شما» استفاده می کنیم و یا به جای ضمیر «او» از ضمیر «ایشان». گاهی نویسندگان و سخنرانان نیز ضمیر اول شخص مفرد را به صورت «ما» استفاده می کنند، آن هم به دلیل اینکه خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک بدانند: من معتقدم ← ما معتقدیم.

۶۷۹- گروه فعل مهم ترین عضو گزاره است و دست کم از یک فعل و شناسه درست می شود. به طور کلی گروه فعلی پنج ویژگی دارد: (شخص، زمان، وجه، گذر و معلوم و مجهول. یکی از ویژگی های مهم فعل، زمان آن است. هر فعل ممکن است یکی از سه زمان اصلی ماضی، مضارع و آینده را داشته باشد که جز آینده زمان های دیگر هر کدام به انواع مختلف تقسیم می شوند. یعنی ماضی به ۶ زمان و مضارع به ۳ زمان تقسیم بندی می شوند.

۶۸۰- از ویژگی های دیگر فعل، گذر است یعنی فعل یا ناگذر است یا گذرا. برخی از فعل ها را می توان با افزودن تکواژ «ان» گذرا ساخت. «ان» تکواژ سببی گذرا ساز است. این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل های ناگذر افزوده می شود و آن ها را گذرا به مفعول می کند. مانند: پرندۀ پرید. ← پرندۀ را پراند. همه ی فعل های گذرا یا ناگذری که تکواژ «ان» را می پذیرند، گذرای سببی نامیده می شوند.

۶۸۱- فعل از نظر ساختمان و اجزای تشکیل دهنده ی آن بر سه نوع است: اگر بن مضارع آن فقط یک تکواژ باشد، «ساده» می نامند؛ اگر پیش از فعل ساده وندهایی از قبیل «بر، در، فرو، ...» بیاید، فعل پیشوندی ساخته می شود و در صورتی که به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل مرکب خواهد شد. برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به دو ویژگی اساسی باید توجه داشت:

- ۱- گسترش پذیری
- ۲- نقش پذیری جزء همراه فعل

۶۸۲- هر جمله‌ی ساده از اجزایی تشکیل شده است که حداقل از دو و حداکثر از چهار جزء است و مقصود از چند جزئی بودن جملات هم وجود همین اجزای اصلی در جمله است و تعداد اجزای جمله را فعل آن تعیین می‌کند؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد، زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی علاوه بر نهاد، اجزای دیگری نیز می‌طلبند.

۶۸۳- جمله‌ی ساده حداقل دو جزء دارد یعنی متشکل از نهاد و فعل است. اگر جمله جزء نهاد و جزء دیگری نیز بخواهد، سه جزئی خواهد شد که بر اساس فعل، سه جزئی با مفعول، متمم یا مسند می‌شود و اگر به دو جزء نیاز داشته باشد جمله‌ی چهار جزئی می‌شود. جمله‌ی چهارجزئی: مفعول با مسند - مفعول با متمم - متمم با مسند و دو مفعولی. پس بزرگترین جمله از لحاظ تعداد اجزا چهارجزئی است.

۶۸۴- جمله‌های سه جزئی اسنادی دو نوعند: یا با مسند می‌آیند یا با متمم. فارسی امروز، تنها دو فعل «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن‌ها (مانند: است، می‌باشد، می‌شود و...) علاوه بر نهاد، مسند می‌گیرند و جمله‌های سه جزئی مسنددار می‌سازند. در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی (اسنادی) گاهی به جای مسند، متمم می‌آید.

۶۸۵- متمم دو نوع است: یا متمم فعل است یا متمم قیدی. متمم‌های قیدی نوعی از گروه‌های قیدی هستند و تفاوتشان با متمم‌های فعل در آن است که متمم فعل در جمله یکی بیش‌تر نیست: «با دانایان در آمیز»، اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد: «علی به همراه دوستش با اتوبوس از خانه به مدرسه آمد»، یا آن را از جمله حذف کرد: «علی آمد»، زیرا متمم قیدی جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم، جمله ناقص می‌شود: «در آمیز».

۶۸۶- یکی دیگر از تفاوت‌های متمم قیدی با فعلی در آن است که فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند، دارای حرف اضافی اختصاصی هستند اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافی اختصاصی نیستند، مثلاً «رفتن» هم با حرف اضافی «از» کاربرد دارد، هم «به» و هم «با». مانند علی از خانه رفت، علی به خانه رفت. اما نمی‌توان گفت: علی با پدرش می‌نزد.

۶۸۷- هر جمله دارای نهاد و گزاره است؛ شرط جمله‌های معمولی هم همین است. اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند. گزاره‌ی این نوع جمله‌ها بدون فعل می‌آید. جمله‌های استثنایی سه نوع‌اند: جمله‌های یک جزئی بی‌فعل، دو جزئی بی‌فعل و سه جزئی بی‌فعل. در جمله‌های سه جزئی بی‌فعل واژه‌ی «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر «یعنی» معادل فعل است.

۶۸۸- هر گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته‌ی پسین یا پیشین ساخته می‌شوند که یکی از آن وابسته‌های پیشین «شاخص» است. شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم‌ها می‌آیند و نزدیک‌ترین وابسته به هسته‌ی گروه اسمی‌اند. این واژه‌ها خود اسم یا صفت‌اند و در جای دیگر می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی قرار گیرند.

۶۸۹- برای نشان دادن تعدد اسم از وابسته‌های پسین جمع (ها، ان و ...) استفاده می‌شود. برخی از واژه‌ها عربی هستند که به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند. گاهی مفرد این واژه‌ها را با (ها/ان) جمع می‌بندند: عَکَت ← عَکَت‌ها/شریک ← شریکان و گاهی نیز جمع عربی آن‌ها یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند: عَکَت ← عِلل/شریک ← شرکا.

۶۹۰- گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. هر یک از وابسته‌ها در صورت لزوم می‌تواند خود، وابسته داشته باشد. مانند: ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه. یکی از این وابسته‌ها «ممیز» است. بین عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف، اسمی می‌آید که وابسته‌ی عدد است و «ممیز» نام دارد. ممیز با عدد همراه خود یک جا وابسته‌ی هسته می‌شود.

۶۹۱- خواندیم که متمم بر دو نوع است: متمم قیدی و متمم فعلی. برخی از متمم‌ها نیز هستند که مانند متمم‌های قیدی قابل حذف نیستند و مثل متمم‌های فعلی نیز وابسته به فعل نیستند. این گروه از متمم‌ها را «متمم اسم» می‌نامند. «متمم اسم»، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، وابسته‌ی اسم قرار می‌گیرد و توضیحی بدان می‌افزاید. مانند: علاقه‌ی ^{مطالعه} _{متمم اسم} زیاد است. او به

۶۹۲- نویسنده و گوینده می‌توانند برای جلوگیری از تکرار آنچه را که خواننده و شنونده حدس می‌زنند، حذف نمایند. به این ترتیب، هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف بر اثر تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را حذف به قرینه‌ی لفظی گویند اما اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه‌ی معنوی است.

۶۹۳- واژه ممکن است یک تکواژ یا بیش‌تر باشد، با توجه به تعداد تکواژهای تشکیل‌دهنده‌ی واژه‌ها، می‌توان آنها را به واژه‌های ساده و غیر ساده تقسیم کرد. واژه‌ی ساده یک تکواژ دارد: آب، ولی واژه‌ی غیر ساده بیش از یک جزء دارد. که به سه صورت: مرکب (کتابخانه)، مشتق (دانشمند) و مشتق - مرکب (دانش آموز) می‌آید.

۶۹۴- در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی واژه قرار گیرد؛ مثلاً در واژه‌ی خوش‌نویسان آوردن گروه اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است: خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس و خوش‌نویس ممتاز. اما به شکل‌های روبه‌رو یا مانند آن نمی‌تواند بیاید: خوش‌هانویس، خوش این نویس، خوش کدام نویس و خوش ممتاز نویس.

۶۹۵- اجزای واژه‌های غیر ساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیر ساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دُشخوار» از دو جزء «دُش + خوار» ساخته شده است. اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند، چون اهل زبان پیشینه‌ی باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند، بنابراین واژه‌هایی مثل تابستان، دبستان، سیاوش و ... را باید ساده به حساب آورد.

۶۹۶- هر واژه، تنها یک تکیه دارد: گفت. اگر به این واژه، یک «وند» بیفزاییم و از آن کلمه‌ی مشتق بسازیم، باز هم یک تکیه دارد: گفتار و اگر باز هم به آن کلمه یا «وند» دیگری بیفزاییم، به طوری که حاصل آن، یک واژه‌ی مرکب، مشتق یا مشتق - مرکب باشد، باز هم یک تکیه دارد: گفتارها، گفتار درمانی؛ بنابراین هر واژه، گرچه از اجزایی تشکیل شده باشد، چون در نهایت یک کلمه است، تکیه‌ی آن هم فقط یکی است.

۶۹۷- مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت یا ترکیب‌های عطفی، هنگامی که به هم می‌پیوندند و تشکیل یک کلمه بدهند، تنها یک تکیه می‌گیرند؛ مثلاً: پسرِ عمو ← پسرِ عمو. «وند» میانی این واژه‌ها به تدریج حذف می‌شود: پسرِ عمو، کارِ دستی. تکواژ میانی این واژه‌ها از نوع نقش‌نمای متمم، نقش‌نمای اضافه و صفت و نقش‌نمای پیوند و در نتیجه، واژه بوده است، از قبیل تخت - خواب/ جست‌وجو اما امروزه با توجه به این که در ساختن واژه‌ی جدید به کار می‌رود، «وند» است نه واژه.

۶۹۸- واژه از نظر ساختمان به چهار دسته تقسیم می‌شود: ساده، مشتق، مرکب و مشتق- مرکب. واژه‌های مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند» را از نظر جای قرار گرفتن آنها در ساختمان واژه، به سه نوع پیش‌وند و میان‌وند و پس‌وند تقسیم می‌کنند.

۶۹۹- یکی از مهم‌ترین پسوندهایی که در ساختمان واژه از آنها جهت ساختن واژه‌های مشتق و مشتق- مرکب استفاده می‌شود، «ی» است که اگر به اسمی اضافه شود که آن اسم به ه/ه ختم شود، «ی» به «گی» تبدیل می‌شود؛ مثل واژه‌های خانگی، خانوادگی، مردانگی و باید به این نکته توجه داشت که در این نوع ترکیب واج آخر (ه/ه) از واژه حذف می‌شود.

۷۰۰- «گری» یکی دیگر از پسوندهای مهم در ساختمان واژه‌هاست. این پسوند با صفت ترکیب می‌شود و اسم می‌سازد مانند وحشی‌گری، موزی‌گری، یاغی‌گری و ... البته این واژه‌ها را نباید با واژه‌های دیگر نظیر کوزه‌گری اشتباه گرفت چون پسوند واژه‌های وحشی‌گری، موزی‌گری و ... «گری» است ولی پسوند «کوزه‌گری» تنها «ی» است. چرا که کوزه‌گر به تنهایی استعمال می‌شود اما وحشی‌گر و موزی‌گر مستعمل نیستند.

۷۰۱- واژه‌های غیرساده را می‌توان به عناصر سازنده تقسیم کرد. مثلاً واژه‌های «همکاری» و «بی‌سر و سامانی» را می‌توانیم به صورت همکار + ی/بی‌سر و سامان + ی تقسیم کنیم و حتی در تجزیه‌ی بعدی صورت‌های دیگر آنها را می‌توان به شکل روبه‌رو نشان داد: هم + کار/بی + سروسامان. ولی تجزیه‌ی واژه‌ها به عناصر روبه‌رو نادرست است: هم + کار/بی‌سر + و + سامانی؛ چون همه‌ی صورت‌های اخیر، رایج نیستند و واژه‌ها همیشه با عناصر رایج زبان ساخته می‌شوند.

۷۰۲- متون نظم و نثر قدیم از نظر جمله و ویژگی‌های آن با نظم و نثر امروزی متفاوت است. برخی از ویژگی‌هایی که امروزه مردود شمرده می‌شود و عیوب جمله است، در متون گذشته رایج بوده است؛ مثلاً تکرار یکی از مواردی است که در نظم و نثر امروزی تا حد امکان سعی می‌شود از آن پرهیز شود؛ درحالی‌که در متون گذشته تکرار در جمله رایج بوده است و عیب هم شمرده نمی‌شد. مثال: به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است.

۷۰۳- مطابقت نهاد با فعل جمله موضوعی است که امروزه کاملاً رعایت می‌شود و عدم رعایت آن (عدم مطابقت نهاد اختیاری با شناسه) موجب نادرستی جمله می‌شود (مگر چند مورد از استثنائاتی که قبلاً خوانده شده است)؛ در حالی‌که این امر در متون قدیم رایج بوده و عیب نیز شمرده نمی‌شده است. مثلاً برای نهاد جمع (انسان) فعل مفرد می‌آورند: خورش‌ها $\frac{\text{بیاراست}}{\text{مفرد}}$ $\frac{\text{خوالیگران}}{\text{جمع}}$

۷۰۴- برای بیان جمله نظم و ترتیبی لازم است که تا حد امکان باید رعایت شود، از قبیل ابتدا آمدن نهاد جمله و آمدن فعل در انتهای جمله؛ ولی در متون قدیم گاهی جای اجزای جمله تغییر می‌کرد و ظاهراً نظم امروزی را نداشت که از جمله دلایل آن اقتضای بلاغت کلام و عامل وزن و قافیه بود. مثال: تقدیم مفعول برای تأکید که هم رحم اگر نکند مدّعی خدا بکند.

۷۰۵- در فعل نیز همانند جمله در متون گذشته ویژگی‌هایی بوده است که ما آن‌ها را در متون نظم و نثر قدیم و آثار گذشتگان می‌بینیم. برای مثال ساختن زمان ماضی استمراری که جز آن چه امروز معمول است (می + ماضی ساده)، سه شیوهی دیگر نیز معمول بوده است: ۱- همی + ماضی ساده (هم‌چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد) ۲- ماضی ساده + ی (وی پاره‌ای حلوا بدو دادی) ۳- همی/می/ب + ماضی ساده + ی (مادر ابراهیم روز او را شیر همی دادی)

۷۰۶- روش ساختن مضارع اخباری نیز ویژگی فعلی متون گذشته است که علاوه بر روش فعلی (می + بن مضارع + شناسه) از چهار شیوهی دیگر نیز استفاده می‌شده است:

- ۱- بن مضارع + شناسه ← مردی از در درآید که منظور حق است.
- ۲- «ب» + بن مضارع + شناسه ← بخواند هم از تو پدر کین من/ چو بیند که خاک است بالین من
- ۳- می/همی + ب + بن مضارع + شناسه ← پسر گفتش ای بابک نامجوی/ یکی مشکلت می‌پیرسم بگوی
- ۴- همی + بن مضارع + شناسه ← دل من همی بر تو مهر آورد/ همی آب شرمم به چهره آورد

۷۰۷- در شعر و نثر کهن، برای دعا نیز فعل خاصی وجود داشته است؛ مثلاً فعل «بادی» برای دوم شخص مفرد در مضارع «همواره جوان بادی و تن‌درست» از شاهنامه‌ی فردوسی که از «بن مضارع + ا + شناسه» ساخته می‌شد. گاهی نیز تکواژ «ا» پس از شناسه می‌آمده است: «منشیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای تو/ کم بیندا جز من کسی آن روی شهرآرای تو» گاهی نیز در فعل دعایی مثبت یا منفی «بودن» پس از شناسه «ا» می‌افزوده‌اند: «تا باد چنین بادا»

۷۰۸- قبلاً خوانده‌ایم که یکی از ویژگی‌های فعل «گذرا» یا «ناگذرا» بودن آن است یعنی اگر فعل فقط به نهاد نیاز داشته باشد «ناگذرا» و اگر علاوه بر نهاد به جزء دیگری هم نیاز داشته باشد «گذرا» است. در متون گذشته برخی از فعل‌ها که امروزه گذرا هستند، به صورت ناگذرا نیز به کار رفته‌اند: مثل فعل «افزودن» در بیت زیر:

«سنگ بد گوهر اگر کاسه‌ی زرین بشکست قیمت سنگ نیفزاید و زرکم نشود»

۷۰۹- هر گروه اسمی از یک هسته‌ی جدا (اجباری) و یک یا چند وابسته‌ی (اختیاری) تشکیل می‌یابد که برخی از وابسته‌ها قبل از هسته می‌آیند (وابسته‌ی پیشین) و برخی دیگر بعد از هسته (وابسته‌ی پسین) در نظم و نثر کهن وابسته‌ها نیز با متون امروزی تفاوت‌هایی داشته است. مثلاً برای «نکره» در متون گذشته دو نشانه وجود داشته است: یکی وابسته‌ی پسین «ی» و دیگری وابسته‌ی پیشین «یکی» یا «یک» مانند:

«یکی خنجر آبگون بر کشید همی خواست از تن سرش برآید»

۷۱۰- از ویژگی‌های دیگر فعل در متون گذشته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در ساختن فعل مجهول علاوه بر فعل «شدن» با افعال «آمدن و گشتن»: گفته آمده است ده تن بدست سمک کشته گشتند.

۲- افزودن «ب» بر سر انواع فعل حَتّی فعل‌های منفی: هیچ خلق آن خواب آشکار نکرد و بنگفت.

۳- فعل «گفت» گاهی به صورت «گفتا» هم به کار رفته است:

گفتا برون شدی به تماشای ماه نو از ماه ابروان منت شرم باد، رو

۷۱۱- یکی از انواع نقش‌نماها، «را» است که در گذشته انواع گوناگونی داشته است از آن جمله:

- ۱- نشانه‌ی فک اضافه (اضافه‌ی گسسته): «او را دلارام نام است» نام او
 ۲- به جای حرف اضافه‌ی «ب»، «بر»، «برای» و «از» می‌آمده است: تن سرت را که خواهد گریست = بر تن
 ۳- نشانه‌ی مالکیت: در این کاربرد، همیشه با فعل «بودن» و مشتقات آن می‌آید: ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟
 ۴- نشانه‌ی قید: شب را به بوستان با یکی از دوستان به اتفاق مبت افتاد.

۷۱۲- متمم که امروزه با یک حرف اضافه می‌آید، در گذشته گاهی دو حرف اضافه می‌گرفته است. مانند:

- بگیر و به گیسوی او بر بدوز
 به نیک‌اختر و فال‌گیتی فروز
- گاهی به جای حرف اضافه‌ی ساده‌ی «برای» در متون گذشته، حرف اضافه‌ی مرکب «از برای» می‌آمده است: «این چه سختی و مشقت است که تو از برای دانه‌ای بر خود نهاده‌ی؟» و «که» نیز از جمله‌ی نقش‌نماهاست و امروزه فقط حرف ربط است اما در گذشته گاهی حرف اضافه نیز بوده است: به نزدیک من صلح بهتر که جنگ (= از جنگ)

۷۱۳- حذف در جمله نیز با وجود قرینه در متون نظم و نثر رایج است که در گذشته نیز حذف تمام یا بخشی از جمله، نمونه‌های متعدّد و متنوع دارد، از آن جمله:

- ۱- حذف یک جمله که بخشی از یک جمله‌ی مرکّب است: بگو اگر بیایی و مسلمان شوی | ____ | و اگر نه، که سپاهی بفرستم سوی شما که طافت ایشان ندارید.
- ۲- حذف فعل معین به قرینه‌ی لفظی جمله‌ی هم‌پایه با ناهم‌پایه: هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده | ____ |.

۷۱۴- از موارد دیگر حذف که می‌توان به آن اشاره کرد، حذف فعل اسنادی به قرینه‌ی معنوی از جمله‌هایی که مسند آنها صفت برتر است: از گرسنگی مردن، به که به نان فرومایگان سیرشدن.

و همچنین حذف فعل اسنادی از هر دو جمله‌ی هسته و وابسته به قرینه‌ی معنوی: نه هر که به قامت مهتر | ____ |، به قیمت بهتر | ____ |.

شناسه نیز که امروزه حذف آن امکان‌پذیر نیست، در گذشته حذف می‌شد: پیر فرتوت را از میان کار بیرون می‌آوردند و زمام کار بدو سپرده [= سپردند] .

۷۱۵- نوع وابسته‌ی وابسته را در بیت زیر مشخص کنید.

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
 تا بگویم شرح درد اشتیاق